

شماره ۳۵
سال سی و یکم

شنبه ۲۶ عقرب ۱۳۵۸
۱۷ نوامبر ۱۹۷۹

ون

روزنامه کابل



A-P
77938031

521/02/1/55



Ketabton.com

قیمت یک شماره ۱۳ افغانی





رفیق حفیظالله امین موقعیکه زورنالستان خارجی را برای مصاحبه مطبوعاتی بحضور پذیرفته بود به سوالات آنها پاسخ ارائه میدارند

اختصار وقایع مهم هفته

تحت ریاست رفیق حفیظالله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی ولومیری وزیر جمهوری دموکراتیک افغانستان، یوری سیاسی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان روز ۲۴ عقرب از ساعت یازده و نیم قبل از ظهر الی یک و نیم بعد از ظهر در خانه خلق جمله نمود.

تحت ریاست رفیق حفیظالله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی ولومیری وزیر جمهوری دموکراتیک افغانستان جلسه دارالانشای کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان روز ۲۳ عقرب از ساعت دو الی سه و نیم بعد از ظهر در خانه خلق دایر گردید.

در جلسه رایج به طرز کار و تنظیم فعالیت دارالانشای کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان بحث به عمل آمد و تصامیم مقتضی اتخاذ شد.

از طرف رفیق حفیظالله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی ولومیری

وزیر شام ۲۲ عقرب ضیافتی برای اعضای کمیسیون تدوین قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان در خانه خلق ترتیب یافته بود.

سلامهای گرم و تمنیات نیک رفیق حفیظالله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و رئیس شورای انقلابی ولومیری وزیر را باریک شفیع وزیر ترانسپورت و توریزم به خلق زحمتکش و وطنپرستان هرات طوسی محفلیکه به مناسبت پشتیبانی از فیصله پلینوم فوق العاده کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و مصوبه به شورای انقلابی و آغاز کار کمیسیون طرح قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان در تالار کنفرانس های خلق در هرات ترتیب گردیده بود رسانید که از طرف حضار با دادن شعارهای انقلابی کف زدنهای ممتد و احساسات پاک و وطنپرستانه مواجه گردید.

بخاطر استقبال از فیصله پلینوم فوق العاده کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و مصوبه به شورای انقلابی منی بر انتخاب رفیق حفیظالله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی

ولومیری وزیر محفلی قبل از ظهر ۲۰ عقرب از طرف سازمان اولیه حزبی انکشافدهان و ریاست ضد حوادث ولومیری وزارت تحت رهبری نا حیه نهم و دهم حزبی شهر کابل ترتیب یافته بود.

حفیظالله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی ولومیری وزیر جمهوری دموکراتیک افغانستان ساعت یازده قبل از ظهر ۱۹ عقرب جلالتاب لی جو ننگ ریم سفیر کبیر جمهوری دموکراتیک خلق کو ریاست کابل را برای قبول اعتماد نامه اش در خانه خلق بحضور پذیرفتند.

تحت ریاست رفیق حفیظالله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی ولومیری وزیر، شورای وزیران روز ۱۹ عقرب از ساعت چهار بعد از ظهر تا ساعت هشت شب در خانه خلق جمله نمود.

شورای وزیران به اساس اجندای مرتبه ضمنی بحث و اتخاذ تصمیم روی پیشنهادات وزارت خانه ها در باره یک سلسله موضوعات فیصله صادر نمود.

حفیظالله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی ولومیری وزیر جمهوری دموکراتیک

افغانستان ساعت یازده قبل از ظهر روز ۲۱ عقرب چلاتاب الطاف احمد شیخ سفیر کبیر منتخب جمهوری اسلامی پاکستان در کابل را برای قبول اعتماد نامه اش در قصر گلخانه خانه خلق بحضور پذیرفتند.

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر میدهد که درین هنگام دکتورشاه ولی معاون ولومیری وزیر و وزیر امور خارجه محمد نادر شاه نیک یار رئیس دفتر شورای انقلابی ولومیری مندوبی وزیر رئیس نشریات وزارت امور خارجه حاضر بودند.

حفیظالله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی ولومیری وزیر جمهوری دموکراتیک افغانستان قبل از ظهر ۲۱ عقرب در حالیکه خیال محمد کنوازی وزیر اطلاعات و کلتور حاضر بود خبر نگاران آژانس تا اس اتحاد شوروی را دایره تلو یزیون جمهوری دموکراتیک آلمان و ایزروروا نگلستان را برای مصاحبه مطبوعاتی در قصر گلخانه خانه خلق بحضور پذیرفته و در فضای نهایت صمیمانه و دموکراتیک به سوالات خبرنگاران مذکور پاسخ گفتند.

کمیسیون اقتصادی حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان روز ۲۳ عقرب تحت ریاست دکتورشاه ولی معاون ولومیری وزیر امور خارجه تشکیل جلسه نمود.

انقلاب مادارای ماهیت طبقاتی است که باید یالوژی طبقه کارگر بوجود آمده است



رفیق حفیظ الله امین موقعیکه ژورنالستان خارجی را برای مصاحبه مطبوعاتی بحضور پذیرفته و سوالات آنها پاسخ ارائه میدارند.

بزرگ و پراختیار صورت گرفته است ما توانستیم تبلیغات و نشرات رادیویی خود را از ۹ ساعت به ۱۸ ساعت تزئید بخشیم همچنان ما در رادیو تلویزیون برای تمام ملیتهای افغانستان به زبان خود شان نشرات را آغاز کرده ایم و توام با آن درسیستم تعلیم و تربیه نیز تحولاتی به میان آمده است تا اطفال به لسان مادری شان تدریس شوند که این مأمول البته در تکامل انقلاب کلتوری نیز موجب اختراعات بسیار میباشد. مطابق به ایدیالوژی و روحیه کارگری در بخش حزبی فعالیت های بزرگوارا آغاز کرده ایم که از آنجمله جریده خلق اکنون به پنج لسان نشر میگردد و انستیتوت علوم اجتماعی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان بحیث مرکز دانش اکادمیک ایدیالوژی طبقه کارگر به طور بسیار وسیع در تقویه و سازماندهی حزب دموکراتیک خلق افغانستان موثر واقع گردیده است.

لطفاً ورق بزنید

متن مصاحبه حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی ولومری وزیر باخبر نگاران آژانس تاس اتحاد شوروی، رادیو تلویزیون جمهوری دموکراتیک المان و آبرور انگلستان.

رایگان به دهقانان بی زمین و کم زمین توزیع نماییم. اکنون در افغانستان قطعاً زمینداری وجود ندارد که اضافه از سی جریب یا نش عتار زمین داشته باشد به این اساس اکنون در افغانستان دهقانان زحمتکش خود زمین خود را میکارند و حاصلش را خود می گیرند توام با آن ماعده از سازمان های خلقی را مشاهده می نماییم که فعلا نه از انقلاب دفاع می کنند و در افغانستان برای اعمار جامعه سو سیالستی سعی و تلاش مینمایند، ما توانستیم در مدت کمتر از یکسال پلان پنجساله انکشاف اقتصادی و اجتماعی افغانستان را بسازیم این پلان آغاز شده و مطابق به آن کارها به پیش میروند، در افغانستان در زمینه انقلاب کلتوری نیز کارهای

وسلم و گروهی رهایی یافتند همچنان تعامل غیر انسانی که در رژیم های گذشته نسبت به زنان صورت میگرفت و دختران و زنان مانند امتعه خرید و فروش میشدند و از جمله بقایای نظام های فیودالی و ماقبل فیودالی بود، ما آنرا به واسطه فرمان شماره هفتم شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان از بین بردیم حقوق زنان و مردان کاملاً با هم برابر شد و اکنون زن و مرد بغوشی برای خود همترانتخاب مینمایند، مهمتر از همه فرمان شماره هشتم شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان می باشد که بواسطه آن در افغانستان سقوط فیودالیسم عملاً از لحاظ اقتصادی آغاز یافت، مادرشماه توانستیم زمین را مفت و رایگان از زمینداران بزرگ بگیریم و بصورت

سوال: نماینده رادیو تلویزیون جمهوری دموکراتیک المان ؟ آیا ممکن است بعضی از دست آورد های عمده انقلاب افغانستان را شرح نمایید ؟

جواب: سوال بسیار خوب است پیروزی های بسیار بزرگ انقلاب لود خلق افغانستان را اگر بشماریم نهایت زیاد است مگر بعضی آنها بطور مثال ذکر می نمایم ، در افغانستان با پیروزی انقلاب لود قدرت سیاسی از طبقات و قشر های استثمارگر به خلق زحمتکش و به نمایندگی از آنها به حزب دموکراتیک خلق افغانستان که حزب طبقه کارگر می باشد انتقال یافت و این پیروزی بزرگ که نصیب خلق زحمتکش افغانستان گردید توام با آن چنان کار های بزرگ نیز روی دست گرفته شد که راه را برای اعمار جامعه لاد استثمار فرد توسط فرد هموار نمود، در جمله اقدامات بزرگی که بعمل آورده ایم اولتر از همه یاد آوری فرمان شماره ششم دارای اهمیت میباشد، زیرا تمام دهقانان زحمتکش از بار سود

سوال: نماینده تلو یزیون
جمهوری دموکراتیک آلمان:
مطبوعات غربی آنچه را که
اضطراب در افغانستان می
خوانند بسیار تکرار می
کنند آیا ممکن است برای
خلق جمهوری دموکراتیک
آلمان وضع حقیقی افغانستان
را شرح نمایید؟

جواب: در افغانستان
همزمان با انقلاب تور خلق
زحمتکش ما همه با یک دل و
یک دست از جمهوری
دموکراتیک افغانستان
پشتیبانی کردند و در دفاع
از انقلاب تور سهم گرفتند
تا امروز به بسیار خوشی
و سرور از آن دفاع می
نمایند.

و خلق کشور ما، پناه بردند
و کمک می شو ند، کمک مالی
و اسلحه به آن هاداده میشود
هم از طریق عمال و اجیران
خارجی سایه شان دراز تر
میکردد و لی افتخار میکنیم که
در عمل موافقانه بر ضد
آنها استاده ایم، شما هم در
این روزها شنیده باشید که
این دشمنان میهن ما با
شکست سخت مواجه شده
اند قوای مسلح با شهادت
و خلق زحمتکش ما با
مردانگی به آنها هجوم بردند
و اکنون در جستجوی آن
اند که آنها را بیا بند روی
سیاه شانرا به خلق زحمت-
کش ما نشان دهند. اکنون
نه تنها عنا صر ضد انقلاب

و وظیفه عمده ای که کشور و خلق ما به آن روبرو
است عبارت از اعمار جامعه سوسیالیستی می باشد.
اعمار جامعه سوسیالیستی در هر کشور سهمگیری
وسیع و کارخستگی ناپذیر خلق را ایجاب می کند.

ما در فرار هستند بلکه
با داران و همدستان خارجی
شان نیز راه فرار در پیش
گرفته اند زیرا ضرر به شدت
خلق ما به آنها وارد شده
است، خلق زحمتکش ما با
احساس زیاده و طن پرستی
با نهایت افتخار و علاقه به
آنها هجوم می برد و آنها را
که در کوه ها و دره ها
پنهان شده اند نمی گذارد
مگر اینکه دو باره به دام
با داران شان پناهنده
شوند و تا آن زمان این
عنا صر تعقیب میشود و
اکنون هم آوازی بی بسی
بالا شده است که بواسط
معلوم میگردد که از ضربات
خلق با شهادت افغانستان
آزرده و جگر خون گردیده
است. شما خود می بینید که
امروز همه چیز در تسلط
دولت جمهوری دموکراتیک
افغانستان است.

سوال: بزرگترین پرابلمی
که شما به آن مواجه اید چه
است؟

ما به اطمینان و افتخار
گفته می توانیم در صورتیکه
مداخلات خارجی در کشور ما
نمی بود ضرورت احساس
نمی شد که حتی یک مر می
به سوی عنا صر ضد انقلاب
فیر شود زیرا آنها آنقدر
ضعیف و در اقلیت بودند که
ایجاب نمیکرد از سلاح
استفاده شود.

بیش از نود و هشتاد
فیصد باشندگان افغانستان
را خلق زحمتکش تشکیل
میدهد و دو فیصد آن مفت
خواران استثمارگر و سر-
داران بودند. آنها به زحمت
و کار خلق زحمتکش
افغانستان به قسم طفیلی
زندگی می کردند تا
با پیروزی انقلاب تور سر
نگونی آنها نیز آغاز گردید
و بعد از تقسیم افتخار آمیز
زمین آنها دیگر در افغانستان
قوت اجتماعی نداشتند و
ندارند. پس این عنا صر
به دشمنان خارجی انقلاب

جواب: و وظیفه عمده ای که
کشور و خلق ما به آن روبرو
است عبارت از اعمار جامعه
سوسیالیستی می باشد اعمار
جامعه سوسیالیستی در هر
کشور سهمگیری و وسیع
و کار خستگی ناپذیر خلق را
ایجاب می کند.

حزب دموکراتیک خلق
افغانستان و جمهوری
دموکراتیک افغانستان
سعی دارد تا خلق زحمتکش
افغانستان به طور شعوری
در آبا دانی و اداره کشور
سهم فعال و همه جانبه
داشته باشد.

پس هنگامیکه ما به این
امر کاملاً پیروز شویم
و اطمینان داریم که پیروز می
شویم، تا خلق زحمتکش
افغانستان به طور شعوری
ودا و طلبانه در آبا دانی کشور
و در اعمار جامعه سوسیالیستی
سهم بگیرند. ما این پرابلم
بزرگ را نیز حل خوا هییم
کرد و به زودی خوا هییم
دید که در افغانستان چنان
جامعه شگوفان اعمار
خواهد شد که در آن استعمار
فرد توسط فرد وجود نداشته
باشد که به سوی جامعه
بدون طبقات به پیش میرود
سوال نمایند: تلویزیون
جمهوریت دموکراتیک
آلمان - آیا ممکن است
اهداف و ماهیت قانون
اساسی جمهوری دموکراتیک
افغانستان را توضیح بدهید؟
جواب: قسمیکه در گذشته
گفته ایم هدف بزرگ

خلق ما اعمار میشود، پس
قانون اساسی ما زمینه آبدی
وطن را برای خلق زحمتکش
افغانستان مهیا می سازد و
به این صورت مکلفیت خلق
زحمتکش افغانستان را
مشخص می نماید تا خلق
با احساس وطن پرستانه
به این حرکت بزرگ
انقلابی پیوندند. گذشته
از این خلق زحمتکش
افغانستان در روشناسی
قانون اساسی اطمینان خواهد
داشت که در مصونیت کامل
قانونیت کامل و عدالت
کامل زندگی نمایند. برای
آنها کار میسر خواهد شد
هر قدر توان کار را که
داشته باشند به همان
اندازه کار نمایند.

هدف عمده قانون
اساسی آنست تا در آینده
زندگی پر افتخار خلق
زحمتکش افغانستان را
تضمین کند و طوری را
را روشن سازد که با تغییر
لیدر شیپ در افغانستان
راه رسیدن به هدف یعنی
اعمار جامعه سوسیالیستی
تغییر نیابد.

سوال نمایند: تلویزیون
جمهوری دموکراتیک آلمان:
لطفاً نقش حزب دموکراتیک
خلق افغانستان را در اعمار
جامعه نوین در افغانستان
توضیح نمایید؟

جواب: حزب دموکراتیک
خلق افغانستان بجهت
خدمتگزار و مدافع منافع خلق

این درست است که خلق ما به مقابل مداخله
گران و عناصر ارتجاعی که از طرف خارجی ها
حمایت میشوند باشدت عکس العمل نشان دادند
و پیروزی های زیادی را نصیب شده اند.

زحمتکش افغانستان
راه گشای کار و بیکار خلق
زحمتکش مهیا شد، حزب
دموکراتیک خلق افغانستان
بمطابق اورگان رهبری
کننده تمام خلق زحمتکش

حزب دموکراتیک خلق
افغانستان و جمهوری
دموکراتیک افغانستان اینست
که در کشور جامعه
سوسیالیستی اعمار گردد این
جامعه با کمک خلق و بازوان

با داشتن ما هیت کارگری
دکتاتور ی پرو لتاریا را در
افغانستان تحت بیرق دولت
جمهوری دمو کراتیک
افغانستان بوجود آورده است
و این دولت در افغانستان به
اتحاد مستحکم کارگران و
دهقانان استوار است پس
این نقش بزرگ یعنی
رهبری خلق زحمتکش
افغانستان بخاطر اعمار
جامعه سوسیالیستی رهنمای
تمام کارگران و زحمتکشی های
خلق ماست .

سوال - نمایندگانی از
جمهوریت دمو کراتیک المان:
اهمیت همکاری اتحاد
شوروی و سایر کشورهای
سوسیالیستی در راه انکشاف
افغانستان از چه قرار است
لطفاً توضیح فرمایید ؟

جواب - خلق زحمتکش
حزب دموکراتیک خلق
افغانستان و جمهوری
دمو کراتیک افغانستان افتخار
می کند با داشتن ایدئولوژی
علمی یعنی ایدئولوژی دوران
ساز طبقه کارگر از دست و
برادری اتحاد شوروی و دیگر
کشور های سوسیالیستی بر

ما مساعده های وسیع
صورت میگیرد .
آنقدر کمک با ما می
نمایند که ما خلق زحمتکش
افغانستان برای حفظ انقلاب
و آبا دانی کشور و انقلاب
خود به کار انداخته می توانیم
واز آن خود ما برای حفظ
انقلاب و آبادی وطن خود
استفاده می توانیم .

سوال نمایندگانی از
لندن - با در نظر داشت
آنچه در ایران و سایر کشور
های همجوار افغانستان می
گذرد آیا شما انقلاب خود را
مناسب ترین راه علی البدل
در جهان اسلام میدانید ؟

جواب - انقلاب ما دارای
ماهیت طبقاتی است کسه
بتاسی از ایدئولوژی طبقه
کارگر بهمان آمده است .

ما در افغانستان یک
جامعه سوسیالیستی اعمار
می نمایم ، هر کشوری یا
هر خلقی در هر کشوری که
مصمم باشد تا یک جامعه
سوسیالیستی بسازند، این امر
هرگز برای شان ممکن نیست
که چنین کاری را بدون یک

انقلاب ما دارای ماهیت طبقاتی است که بتاسی از
ایدئولوژی طبقه کارگر به میان آمده است .

انقلاب طبقه کارگر
حزب طبقه کارگر انجام
دهند .

پس به نظر من در هر
کشوری که طبقه کارگر
بقدرت میرسد باید تحت
رهبری یک حزب طبقه
کارگر قرار داشته باشد . نوع
انقلابی را که ما در پیش می
گرفته ایم بهترین راه برای
ساختن بهترین جامعه
سوسیالیستی است که می
تواند توسط برادران ما در
هر نقطه جهان که شرایط
مشابه افغانستان را داشته باشد
تعقیب شود .

سوال نمایندگانی از
آیا شما انقلاب را با اسلام
در تضاد نمی بینید ؟
جواب - نمی دانم مقصد

خوردار است .
یقیناً ما مل داریم که اگر
کمک های وسیع اقتصادی
و نظماً می اتحاد شوروی نمی
بود در آن صورت نمیتوانستیم
در مقابل تجاوزات و توطئه
های امپریالیزم و متحدین
چپ نمای آن و ارتجاع
بین المللی مقاومت نماییم
و کشور خود را به سوی اعمار
جامعه سوسیالیستی به
حرکت آوریم پس خلق
زحمتکش افغانستان به این
امر کاملاً معتقد است ، که از
جانب اتحاد شوروی و دیگر
کشور های برادر سوسیالیستی
برای ما باتساوی حقوق
بدون کدام قید و شرط و با
دید احترام به استقلال ،
حاکمیت ملی و تمامیت ارضی

شما چیست ؟ ، اگر انقلابی
بخاطر ایجاد یک جامعه
فاقد استثمار فرد از فرد و
تهدیه مسکن ، غذا و لباس
برای خلق صورت بگیرد و
هم به دین و عقاید خلق احترام
بگذارد و به آنها آزادی
مذهب و آزادی تفکر بدهد
طبعاً توسط خلق زحمتکش
قبول و استقبال می شود .

سوال نمایندگانی از
آیا شما خود را در تضاد
مستقیم با مساجد نمی بینید ؟
جواب - چنین مسأله ای
هرگز مطرح نیست و همچو
تضاد م قطعاً وجود ندارد
زیرا ما در زمین قیودی
ایجاد نمیکنیم .

خلق ما می توانند آزادی
به مساجد برونند و به حدی
در رفتن به مساجد آزادی
دارند که هرگز در سابق
چنین آزادی را نداشته اند .
احساسات مذهبی آنها عمیقاً
احترام می شود .

سوال نمایندگانی از
شما مدت زیادی در ایالات
متحده آمریکا بودید و این
عنده ترین جامعه سر ما به
داری جهان را مشاهده کردید
آیا برداشت شما از همان
جامعه بود که شما را یک
سوسیالیست ساخت ؟

جواب - ایالات متحده
امریکا یک کشور بسیار
پیشرفته سرمایه داری و
محصول تکامل سرمایه
داری چند قریه است .
افغانستان نمی
تواند در ظرف یک یا دو قرن
به آن مرحله تکامل برسد ،
اما تضاد طبقاتی بوضاحت
در جامعه آمریکا دیده می
شود و درین مورد شک نیست
زیرا آمریکا پیشرفته ترین

جامعه سرمایه داری است .
ولی اقامت من در ایالات
متحده آمریکا دلیل گرایش
من بیک عقیده سیاسی من
نیست ، اعتقاد و افکار من
از درك واقعیت ایدئولوژی
طبقه کارگر و فهم عمیق
من ازین ایدئولوژی منشا
گرفته است که مبتنی بر
واقعیت میباشد .

سوال نمایندگانی از
خبرنگار تلویزیونی
جمهوری دمو کراتیک المان
به تاکید مطبوعات غربی
بر موجودیت یک حالت
اضطراب در افغانستان
اشاره کرد ، ما درین او
راپوری داشتیم که قوای
حکومت افغانستان در جریان
هجوم عمده در ولایت پکتیا
پیروزی زیادی حاصل
کرده است آیا این حقیقت
دارد ؟

جواب - این درست است
که خلق ما به مقابل مدافع
گران و عناصر ارتجاعی
که از طرف خارجی ها
حمایت میشوند باشند
عکس العمل نشان دادند و
پیروزی های زیادی رانصیب
شده اند .

این عکس العمل خلق
زحمتکش افغانستان بود
که به دشمنان خود شکست
داد و نشانه خوشی خلق
ما مخصوصاً ازین حقیقت
معلوم میشود که در هر حصه
پکتیا سر بازان ما با گر می
مورد استقبال خلق زحمت -
کش قرار گرفتند .

این درست است که عناصر
ضد انقلابی به سختی شکست
خوردند و رو به فرار نهادند .

سوال نمایندگانی از
حکومت پاکستان مدعی
است که در حدود دو صد
هزار مهاجر افغانی سرحد
افغانستان را عبور کرده و در
قلمرو پاکستان پناه برد
اند . آیا تدابیری را برای
برگشت آنها مهیا خواهید
ساخت ؟

جواب - ما نه تنها تدابیری
را برای برگشت آنانیکه
توسط دشمنان خلق ما فریب
خوردند اتخاذ نمیکنیم
بلکه آنها مورد استقبال
قرار میگیرند . این کشور
بروی همه شان باز است .
این کشور خود آنها است
و می توانند به همان آزادی
که هرگز تصور آنرا نمی
کنند در افغانستان زندگی
نمایند .

لطفاً ورق بزنید
صفحه

من با این ادعا موافقه ندارم که میگویند دو صد هزار مهاجر افغانی بانجا رفته است. اکثریت آنها پناه گزین نبود بلکه جنایت کاران، استثمارگران و ستمگرا نی اند که بر بهره کار زحمت کشان ما زندگی می نمودند. آنها طفیلی های بی بودند که وقتی انقلاب صورت گرفت خلق زحمتکش ما آزادی یافت و طبقه کارگر قدرت را گرفت جای برای زندگی استثمارگران نه شان در افغانستان باقی نماند. بنابراین بخارج گریختند. اکنون مدعی اند که مهاجر اند. تنها کسانی را که فریب خورده اند نباید از آنها حساب کرد آغوش گشود و محبوب شان همیشه بروی شان باز است.

هیچ چیزی در افغانستان واقع نشد که آنها را بران دارد تا کشور را ترک کنند و مهاجر گفته شوند، اما اگر هدف شما آن باشد که مثلا دو صد، یا پنجصد هزار افغان یا بیشتر از آن در آن منطقه زندگی میکنند این معنی دیگر دارد. هر زمستان میلیون ها افغان تا دریای سند مهاجرت مینمایند و در تابستان دو باره برگشته و تا کرانه های آمو اقامت اختیار می نمایند، یعنی ساحه این دو دریا منطقه رفت و آمد آنها است، هرگز نپایند آنها را مهاجر خطاب کنند. اگر دو میلیون یا سه میلیون نفر دو باره در تابستان به افغانستان می آیند آیا میتوان آنها را پناه گزین خواند؟ نمایندۀ آبرور - نه آن ها کوچی هستند.

سوال نمایندۀ آبرور - من با یکی از آنها نی که به پاکستان رفته بودند حین بازدید از کمپ مهاجر یس صحبت کردم که میگفت آنها از افغانستان فرار کرده اند زیرا مورد بمباران مان هلی - کو پتر توپ دار ساخت

شوروی قرار گرفته اند. جواب - قبلا گفتم که قسمتی از مردم در زمستان تا کرانه های دریای سند می روند چرا؟ آنها بخاطر پیدا کردن کار، غذا و زندگی و بخاطر تغییر اقلیم به آنجا میروند و در تابستان باز میگردند و در افغانستان کار میکنند. این کاملاً یک اختلاط طبیعی است، ولی وقتی که به آنها غذا، سر پناه و پول داده شود و برای شان گفته شود که شما اینجا بمانید و بگوئید که ما پناه گزین هستیم بشما خانه، غذا و پول داده خواهد شد، در آن صورت آنها مهاجرین خریداری شده هستند. اینها مهاجرین برای پول و غذا هستند و مهاجرین حقیقی نمی باشند. سوال نمایندۀ آبرور -

محدودیتی برای این کمک وجود نداشته و کاملاً مر بوط به ظرفیت ما برای جذب آن و به لیاقت ما در استفاده از آن است. سوال نمایندۀ آبرور - سفیر اتحاد شوروی در افغانستان در حالی تبدیل شد که شایعات زیادی راجع به موجودیت بعضی اختلافات با سفیر سابق وجود داشت. جواب - بسیار عجیب معلوم میشود، اخیراً سفیر جمهوریت اتحادی المان، سفیر انگلستان، سفیر پاکستان، سفیر هند، سفیر جمهوریت دموکراتیک خلق کوریا، سفیر ترکیه و سفیر عراق که در کابل بودند تبدیل شدند ولی هیچگونه شایعه حتی در باره یکی از آنها نشر نشد، شایعات در باره تبدیل سفیر شوروی

حزب دموکراتیک خلق افغانستان بحیث خدستگار و مدافع منافع خلق زحمتکش افغانستان راه گشای کار و پیکار خلق زحمتکش میباشد.

نمایندۀ تلویزیون جمهوری، دموکراتیک المان در مورد مناسبات شما با اتحاد شوروی سوال کرد در غرب شایعات زیادی وجود دارد که هزار ها مشاور شوروی در افغانستان اقامت دارند، به چه مقدار در ساحات نظامی و غیر نظامی از شوروی کمک دریافت میکنید؟ جواب - ما به همان اندازه کمک دریافت میکنیم که به نفع خلق زحمتکش ما مفید و موثر واقع شود و به همان اندازه که برای حفظ انقلاب و اعمار جامعه خود ما بکار برده بتوانیم کمک در یافت می نماییم، هر قدر بیشتر استفاده کرده بتوانیم به همان اندازه بیشتر کمک از اتحاد شوروی دریافت خواهیم کرد.

در کابل از مراکز صرمایه داری برون شده است در حالیکه این سفیر بیش از هفت سال در کابل بود این شایعات از طرف دشمنان انقلاب مایخس میشود که میخواهند خلق زحمتکش مارا که مشتاق دوستی و برادری با خلق اتحاد شوروی میباشند فریب بدهند. خلق زحمتکش افغانستان از دوستی و برادری با خلق شوروی با جدیت پشتیبانی میکنند. مراکز امپریالیستی میگویند خلق ما را اینگونه بفریبند که گویا امین یک رفیق خوب برای اتحاد شوروی نیست و نباید به او اعتماد کنیم. چون گفتم که خلق افغانستان به دوستی اتحاد شوروی و افغانستان اعتماد دارند و من مثل این اعتماد

شان میباید همراکز امپریالیستی می خواهند ریشه این اعتماد را به زعم خود ضعیف نمایند اما افتخار دارم که مثل حقیقی احساس خلق خود باقی خواهم ماند.

سوال نمایندۀ آبرور - در سابق درین کشور زندگی همراه با خشونت بوده است و اخیراً هم خشونت آمیز شده است آیا میتوانید بگوئید که شما انتظار دارید در راه انقلاب جان خود را از دست بدهید؟

جواب: من چنین چیزی را انتظار ندارم میخواهم زنده با شما و جامعه سوسیالیستی را در افغانستان ببینم. مشخصاً درک احساس، ارز و تمایل خلق افغانستان به من این اطمینان را میدهد خشونت در برابر وطن - پرستان قطعاً محسوس نیست از وطنپرستان تمام خلق زحمتکش با محبت استقبال می کنند.

به افغانستان توسط اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی کمک های فراوان میشود و در آینده نزدیک ما قادر خواهیم بود تا اعمار جامعه سوسیالیستی را وسیعتر ادامه دهیم. امیدوارم زنده با شما و جامعه سوسیالیستی را در افغانستان ببینم.

سوال - آیا به نظر شما بابر گشت قرن مثلا در بیست سال آینده چهره افغانستان چگونه خواهد بود؟

جواب - به نظر من جامعه ما جامعه فاقد استثمار فرد از فرد خواهد بود بیرق سرخ در فضای افغانستان بحیث سمبول یک جامعه سوسیالیستی در اهتزاز خواهد بود و کشور ما شانه به شانه در قضا و سایر کشورهای صلح دوست سوسیالیستی قرار خواهد گرفت.



«هووطنان عزیزا برای حفاظت و آبادی وطن ما و اعمار چنین جامعه که هر کس در آن نان، لباس، خانه، شفاخانه، مکتب و دیگر وسایل ضروری زندگی را داشته باشد در جهان برادران و دوستان ما سالانه میلیونها هزار افغانی با ما را یگان مساعیت میکنند و هر نوع کمکی که ما خواسته باشیم با ما میکنند»
«رفیق حفیظ الله امین»

شنبه ۲۶ عقرب ۱۳۵۸ ۱۷ نوامبر ۱۹۷۹

همبستگی نیروهای جهان با خلق افغانستان پیوندانترنا سیمونالستی دارد



انقلاب ما دارای ماهیت طبقاتی است که با ایدئالوژی طبقه کارگر بوجود آمده است

اقدام یک جانبه در تقلیل قوا، یا صلحدوستی در عمل

انقلاب کبیر اکتوبر و جنبش های رعایسی بخش ملی

در گذشته صنعت پوست توی در یک ساحه محدود معمول بوده ...

شعر وینتام

کشور های آزاد شده و مسئله ارضی

تصاویری که مسیر زندگی زنی را در گون ساخت

مابخاطر صلح و آزادی مبارزه میکنیم

شرح روی جلد: چاپ اندازان رونین تن و آهنگین پنجه صفحات شمال کشور حین ورزش باستانی و عتقوی کشور ما

بستی جرم: دهقانان زحمتکش ما را در مزرعه بی سرسبز لیبو نشان میدهد که با کاروبیکار انقلابی در شوگوانسی کشور شان سهم ارزنده و فعال میگیرند

و اظهارات هیات سازمان صلح و همبستگی خلقهای افریقا و آسیا انعکاس دهنده حقانیت و ماهیت انقلاب کارگری افغانستان در آسیا و افریقا و از انجادر سراسر جهان می باشد که این خودمشت محکم و کوبنده بی بدین یاوه سرایان و پروپاگاند چنان امپریالیستی می باشد که حقایق را تحریف و زهر پاشی می نمایند .
باید گفت که از انقلاب نجات بخش نور همه نیروهای مترقی و عدالت پسند سراسر جهان حراست و حمایت می کنند و آنها بیکه دیده بیروزی حق بر باطل را ندارند و برای تأمین منافع شیوم و استثمار شیان حسی انسانیت را زیر پا میگذارند. عناصر وابسته به خود شانرا جهت تاراج و چپاول هستی زحمتکشان یشتیبانی می کنند که این خود تلاسهای مذبحخانه است و جایی را نمیگرد زیر ا خودشان در حالت احتضار قرار دارند و نابودی شان حتمی است. بدین مفهوم که خلق سازنده و بر توان است و امروز این واقعیت را درک کرده اند که بیروزی شان در وحدت و یگانگی شان نهفته است و همانطوریکه نامین منافع شیوم و ازمندهانه استثمارگران که یک اقلیت مفتخورانند حدود و تقویری را نمی شناسد مبارزات عادلانه و همبستگی خلقها هم حدوصری رانمی پذیرد و برای نابودی استثمار، استثمار و امپریالیزم دست بدست هم داده در سنگر کار و بیکار انقلابی می رزمند .
زنده و بیروز یاد وحدت و همبستگی خلقهای سراسر جهان نابود و سرنگون باد استثمار و دشمنان بشریت

خاشاک دست می یازند تا باشد که بسزیم خود شان جلو سیل خروشان و توفنده خلق رسد نما یند (۱)
چنانچه در برابر انقلاب نجات بخش نور که با فداکاری بید ریغ الفسران و سر بازان و یشتیبانی همه جانبه خلق، بر عبیری حزب دموکراتیک خلق افغانستان به بیروزی رسید، عناصر ارتجاعی و وابسته به امپریالیزم بین المللی بیوسته با شبکه های جاسوسی خود بسا تلاشهای ضد بسو حانه دست بدست هم داده به دسایس و توطئه ها پرداختند ولی بر مبنای آنکه انقلاب اور ماهیت کارگری و خلقی دارد، و از حما یست خلقهای جهان برخوردار است با اتکاء بسه نیروی سر توان خلق دسایس شیوم امپریالیزم را نقش بر آب ساخته و میسازد، چنانچه تجلیل هفته ای همبستگی با خلق افغانستان توسط ساز مان همبستگی خلقهای افریقا و آسیا بیکار دیگر نمایان گر این واقعیت است که خلق افغانستان در کنار و بیکار انقلابی و مبارزات برحق و عادلانه شان تنها نیستند و بسویه جهانی برادران و یشتیبانان واقعی دارند .
دارالانشای اجرائیوی سازمان همبستگی افریقا و آسیا که همبستگی بیدریغ شانرا با خلق، حزب دموکراتیک خلق افغانستان و حکومت افغانستان اعلام نموده و هفته یسی مخصوصی را بدین مناسبت با تدویر میتنگ ها، نشر مقاله ها و ارائه مطالب مؤثقی از تحولات انقلابی افغانستان از تاریخ بیست و سه تاسی عقرب که مطابق چهارده تالیست و یک نوامبر تعیین نموده و تجلیل می نمایند باعث مباهات و مسر بلندی خلق افغانستان است، زیرا چشم دید

درست از همان آغازیکه خلقها با رهنمایی پیشوایان خویش استثمار و امپریالیزم را علت عمده و اساسی بدیختی و سیه روزی خویش دانسته و عاملین آنرا بحدیث دشمنان آشنسی ناپذیر تشخیص نموده اند، باطنین این نای انسانیت که زحمتکشان سراسر جهان متحد شویند در صد آن شده اند تا با اتحاد و همبستگی کامل در پی ریشه کن کردن استثمار و امپریالیزم که در واقع طاعون نیاه کسن بشریت می باشد بر آیند، زیرا میدانند که بدون وحدت و یکبارجگی نمیشود بچنگ تاول امپریالیزم رفت. امپریالیستان با آنکه همواره به سلاحهای تباه کسن بشریت اتکاء دارند و به آن می بالند، توکران و جاگرانی هم در گوشه و کنار جهان بخدمت میگذارند تا آنها با بی شرمی و وقاحت تمام «بازند دهن جوال را بگیرند»
ولی از آنجاییکه بیروزی حق بر باطل حکم تاریخ و جبر زمان است، این فزادان و چپاول لگران هستی خلقها روز تاروز به نیستی و نابودی گراییده و در مقابل صفوف رزمنده و نیرومند خلق قد بر افراشته و هنوز هم نیرومندتر و توفنده تر گردیده اند .
امپریالیستان و استثمارگران که انقلاب کارگری را سبب زوال و نابودی خود میدانند، همواره با تلاش های مذبحخانه در پی آن بوده اند تا زو فوع چنین انقلابات در سراسر جهان جلوگیری نمایند و با آنکه در برابر نیروی بر توان خلق بارها بزانو در آمده اند باز هم با برویی مختص به خودشان به هر خس و

انقلاب کبیرا کتوبر وجنبش های رهایی بخش ملی

تاریخ جوامع بشری همگونی با مبارزات سرسختانه بین طبقات استثمارگر و استثمار شونده تکامل می یابد. این مبارزات از زمان تقسیم جوامع به طبقات متخاصم آغاز گردیده است. این مبارزات در زمان بردگی یمن برده برداران و برده گان و در دوران فتوادی بین دهقانان و مملکان به سرسختی چر یسان داشت و این مبارزات در طول سده های متضادی تاریخ مراحل گوناگونی را سپری نموده است. بدین ترتیب با رشد شیوه سرمایه داری مبارزات طبقاتی نیز دگرگونی قابل ملاحظه ای کسب نمود. این مبارزات آشتی ناپذیر بین طبقه رزمنده کارگر و سرمایه داران و یا کار و سرمایه عسورت گرفته است. البته واضح است که تبدیل اشکال تولیدی فوق خود بخودی نبوده بلکه محصول مبارزات، قیامها و نبردهای بیامان خلق هوملیت های امیر بر ضد طبقات حاکم پنداشته می شود. و مطالعه عمیق انقلابات و قیام های قبل از انقلاب کبیرا کتوبر نشان میدهد که پیروزی نهایی همواره به طبقات استثمارگر تعلق گرفت. ولی شاخص عمده و معجزه ای که انقلاب کبیرا کتوبر با دیگر انقلابات دارد عبارت از اینست که در طی این انقلاب قدرت سیاسی بطور بی سابقه ای به طبقه استثمار شونده، کارگر و دهقان منتقل شد. و برای اولین بار در تاریخ بشریت طبقه کارگر در مبارزات دشوار خود پیروزمند بدر آمد.

انقلاب کبیرا کتوبر جنبش های انقلابی و ملی را که در سابق صرف جنبه ملی و بعضا محلی داشت از لحاظ کیفی مبدل به نیرو های قدرت مند و معجزه با ایدیالوژی دوران ساز کارگر نمود که به اصالت مبارزات خود و قدرت طبقه کارگر اعتقاد واضح کسب نمودند. بعد از انقلاب کبیرا کتوبر سرعت زایدالسو صلی موجبات بحران عمومی سیستم مستعمراتی فراهم گردید. و ملل امیر آسیا، افریقا و امریکای لاتین بر ضد استعمار و امپریالیزم نبرد عظیمی را آغاز نمودند که در نتیجه آن به زودی هفتاد کشور مستقل و آزاد در صحنه جهان بنیان آمد. این کشور ها منابع عمده و اساسی مواد خام کشور های استعماری را تشکیل میداد و غارتگران استعمار استیلائی ثروت ها و منابع سرشار طبیعی این ملل را بی رحمانه غصب می نمودند.

بعین آمدن جمهوری دموکراتیک ویتنام و جمهوری دموکراتیک خلق کوریا، جمهوری انقلابی کیوبا از نخستین انقلابات کارگری و ضد امپریالیستی بود که ادامه انقلاب سوسیالیستی اکتوبر برپوده و در روشنائی و دست

های در حال رشد آسیا، افریقا و امریکای لاتین به قدرت نیرومند و منسجم ضد امپریالیزم و استعمار مبدل شده است.

کشور انقلاب کبیرا کتوبر علی رغم حملات و حیثانه قدرت های استعماری و امپریالیستی تکیه گاه بزرگ خلقهاییکه در راه استبداد و امپریالیزم می جنگیدند مبدل شد.

پیروزی خلق های شوروی بر ضد فاشیسم غربی کشته دیگری بود که جنبش های رهایی بخش ملی را وارد مرحله نوین نمود.

و امپریالیزم و استعمار مواضع زیاد نظامی و تجاوز گر خود را از دست داد و جبهه ضد امپریالیستی و پیروسی انقلابی بین المللی در بین ملل جوان آزاد شده توسعه و گسترش پذیرفت.

آورد های اترانسویالیستی انقلاب سوسیالیستی اکتوبر تحق پذیرفتند.

و بطور عموم نیروی محرکه انقلابات علمی و خلقی ممالک مترقی یعنی طبقات کارگر و دهقان به پیوستگی خود افزودند. که در نتیجه آن در ناحیه آسیای میانه، شرق دور، قاره افریقا و امریکای لاتین به بساط جهان گستر استعمار ضربات سنگینی وارد آمد.

و ستراژی های تبه کن استعمار و امپریالیزم در این مناطق جهان به شکست فاحشی روید.

گردید. پس از پیروزی انقلاب کبیرا کتوبر بتاريخ بیست و چهارم نومبر سال (۱۹۱۷) شوروی کمیته های ملی جمهوری جوان شوروی در خطاب به تمام زحمتکشان ملیت های شرق اعلام نمود:

«مملکان شرق آنچاییکه آزادی و همین تان صد ها سال در معرض خرید و فروش و حیثیان حریص اروپا قرار داشت. جمهوری جوان شوروی و دولت آن یعنی شوروی کمیته های خلقی مخالف اشغال خاک بیگانه است. شما خود تان باید صاحب اختیار کشور خود باشید شما خود تان باید زندگی خود را آطوریکه می خواهید بنا کنید. این حق مسلم شماست. زیرا مقدرات شما در دست خود تان است.»

انقلاب کبیرا کتوبر بمثابة چرخ عظیمی در تاریخ بشری برای نخستین بار ارمغان آزادی و خوشبختی را برای کلیه زحمتکشان ببار آورد. و شعار «برای هرکس طبق کار و استعدادش» سازمان داده شد. ستم های طبقاتی ملی و فرهنگی ای که در زمان حکمروایی دستگاه فر سوده تزاری در جامعه روسیه وجود داشت از میان برداشته شد.

انقلاب کبیرا کتوبر بی کفایتی و پوسیده گی سیستم سرمایه داری رابه اثبات رسانید و همچنان برای کلیه جهانیان نشان داد که هیچ جامعه ای بدون داشتن حزب طراز نوین و معجزه با ایدیالوژی انقلابی طبقه کارگر به سوی جامعه فاقد استثمار فرد از فرد به پیروزی نخواهد رسید.

رهبر انقلاب کبیرا کتوبر در نخستین روز های انقلاب اعلام نمود که: «این انقلاب، عمیقترین انقلاب سراسر تاریخ جامعه بشری است که در آن برای نخستین بار در جهان زمام حکومت از دست اقلیت استثمارگر بدست اکثریت استثمار شونده افتاد.»

انقلاب کبیرا کتوبر باتکونین و تکامل جنبش های رهایی بخش خلقهای در حال رشد ارتباط ناگسستی دارد. در پرتو اندیشه های این انقلاب است که امروز این جنبش هادر کشور

نشا در مرزهای شوروی باقی نماند، بلکه عامل عمده حفظ صلح و تأمین حقوق کلیه خلق ها و ملل امیر که بر ضد استعمار و امپریالیزم درگیر و در مبارزه اند می باشد. تجربه های که در ساحه اقتصادی و سیاسی از انقلاب کبیرا کتوبر بدست آمد، برای اکثر کشور های مبتنی بر طبقات سر مشق گردید. انقلاب شور که در اثر تشدید مبارزات طبقاتی و متناسب به شرایط عینی و ذهنی و روند تکامل تاریخی جامعه مابه راد مردمی قوای مسلح خلقی و پشتیبانی وسیع توده های زحمتکش به پیروزی رسید. ادامه انقلاب کارگری اکتوبر می باشد. که در عمل پیوندهای اترانسویالیستی پروتری رابه اثبات رسانید.

و اینک امروز شرایط در کشور ما احیاء گردیده است که طبقه کارگر و خلق های زحمتکش ما در فروغ رهبری خردمندان حزب دموکراتیک خلق افغانستان جنبش کارگران جهان را در کشور خود با سر بلندی و افتخار تجلیل می نمایند. و در زمانی که کشور ما مورد تاراج استثمارگران و غارتگران امپریالیستی واقع بود. به اندیشه های طبقه کارگر و انقلاب کارگری اکتوبر سایه مکدری انداخته می شد. و از انتظار و از اذهان مردم بخش این اندیشه پنهان ساخته می شد.

یکی از فرخشانترین مظاهر انقلاب کبیرا کتوبر اینست که امروز در اکثریت کشورهای جهان که یوغ استعمار و استبداد را بسدور انداخته اند و در شاهراه ترقی اجتماعی و اعمار جامعه فرد از فرد قرار دارند سالگرد این انقلاب با افتخارات جشن گرفته می شود.

آزادی فرد بدون آزادی جمع ممیسر نیست

میاید که ایدهی انسانی و مستدل علم دارد و آن جز سوسیالیزم چیزی دیگری نیست. گرم ترین سنگر این نبرد بیامان جنگ ایدیولوژیک و تیوریک میان این دو قطب متضاد میباشد. میدان جنگ ایدیولوژیک و تیوریک بین ایندو هم آشتی ناپذیر خیلی وسیع است و مادر اینجا صرف، نظر دوطرف رادر مورد آزادی و ماهیت آن بررسی و تحلیل می نما ییم.

محور تیوری آزادی بورژوازی همانا ندیو-یدیالیسم (منش فردی) و محور تیوری آزادی سوسیالیستی کلوتیویزم (منش جمعی) میباشد. اندیو دیالیزم از اندیشهی اندیو گرفته شده که معنی آن فریبکاری زبان های جهان (مشخص) میباشد بهمین جهت اندیو-یدیالیزم رامنش فردی نامیده اند و اندیو دیالیزم از مختصات ایدیالوژی خورده بورژوازی و انواع روحیاتی که در جامعهی مبتنی بر مالکیت خصوصی پرورش می یابد، ظاهر می گردد و معنی آن بطور خلاصه برتر نهادن فرد بر جمع قابل شدن رسالت و اهمیت برای فرد نه برای جمع. شعار اندیو دیالیست حاجتین است: اول فرد و سپس جمع. انواع فلسفه و جامعه بقیه در صفحه ۴۹

اگر عصر ما از نگاه علوم طبیعی و تکنیک عصر سیطری انسان بر کا ثنات است یعنی عصر فتح کرات غیر از سیارهی ماست و انسان پوینده پیوسته درین ساحه در صد آنت تا ساحات نا متکشف و کشف نشده را به حیظه قدرت خود در آورد و انراکشف نماید و انکشاف دهد از نگاه علوم اجتماعی عصر گذار از سرمایه داری و سایر فورماسیون های اقتصادی، اجتماعی به جامعهی بدون استثمار فرد از فرد و بالاخره عصر ایجاد جامعهی بدون طبقات متخاصم است. همانطوریکه بشر و انسانیت در ساحه علوم طبیعی پیوسته با طبیعت مهار نشده در نبرد و ستیز است در ساحه علوم اجتماعی انسان و بشر آزادبخواه و زنجیر شکن درصدد زدودن همه عوامل بدبختی انسان زحمت کش و مؤلذ میباشد به عباره دیگر در ساحه علوم و مبارزه اجتماعی عصر ما عصر جنگ گرم و سرد میان سوسیالیزم جهانی و امپریالیزم جهانی میباشد.

درین جنگ تاریخی هر دو طرف در تکاپوی آنت تا طرف مقابل را بزانو در آورد ولی حکم آمرانهی تاریخ و تجربهی بشر بر آنت که درین نبرد همان جناحی پیروز مند بسد



نمونه بی از بالاپوش قره‌قل افغانی

با فرا رسیدن فصل سرما ، با زاریو-
ستین و پوستینچه و دیگر لباس های
پوستی گرم و گرم تر شده عبور دود.
این صنعت دستی که در گذشته تنها
به ولایت غزنی و چند ولایت دیگر مختص
بود امروز شکل عمومی بخود گرفته
و صنعتگران این صنعت از تمام ولایات
کشور به این کار مصروف اند.

علاقه‌مندان این صنعت تنها در داخل کشور
مانده بلکه در خارج از کشور علاقه‌مندان
زیاد دارد . شهرت این فرآورده های دستی
صنعت گران مادر جهان روز بروز بیشتر
میگردد .

چرا این صنعت علاقه‌مندان زیاد دارد ؟
با وجودیکه صنایع ماشینی و کیمیای
امروز رقیب سر سخت صنایع دستی
بشمار می رود ولی پوستین و پوستینچه‌های
افغانی همیشه مورد پسند علاقه‌مندان این
صنعت قرار دارد و هیچگاه صنایع ماشینی



صنعتگری در حال قیچی و دوختن پوستین

در گذشته صنعت پوست دوزی در یک ساحه محدودی معمول بود ، ولی حالا این صنعت شهرت جهانی کسب نموده است

ما شینی و کیمیای توانسته جای این فرآورده
های دستی را بگیرد .

مزیتیکه پوستین ، پوستینچه و دیگر
لباس های پوستی نسبت به سایر
لباس های ماشینی دارد ، زیبا بی دوام ،
راحتی ، و گرمای آن است .
امروز هر سیاح و خارجی که به
کشور ما سفر میکند نا ممکن است که
از این فرآورده های پوستی با خود
نبرد . پوستین های افغانی در شورانزین
اقلیم و سردترین هوای قطب میتواند
بهترین ، گرم ترین و راحت ترین
لباس باشد . از همین رو تو ریت ها و
سیاحتیکه درملکستان زمستان هاسرد است
از پوستین و پوستینچه های افغانی
استفاده میکنند .

بهترین تخته امروز مخصوصا در فصل
سرما فرآورده های پوستی را تشکیل
میدهد . از همین رو وقتیکه به هر
دکان پوستین دوزی سری میزنند
مشتری را می بینند که مصروف خرید
لباس های پوستی اند تا برای دوستان و
آشنا بان خود سوغات ببرند .

به اولین دکانی که سر راهم قرار
دارد سری می زنم در این دکان هم
مشتری را می بینم مصروف خرید . یکی
پوستین بلندی را که از روباه است
نگاه میکند و بااستیاق روی آن دست میگذرد
و قیمتش را از فروشنده می پرسد . دیگری



فرآورده های پوستی ما از زیبایی زیادی برخوردار اند



امروز پوست عابصورت اساسی آتش شست و شو میگردند



پوست های از آتش شست و شو میگردند

پوستین از پوست گوسفند را در بر میگرد
 تابینند که به اندازه تشش است یا خیر به
 همین ترتیب هر یک از خریداران مشغول
 خرید و نماشا از این فرآورده های
 پوستی بودند . بعضی از خریداران بسا
 سماجت زیاد مشغول چنه زدن با فروشنده
 در قیمت قیمت آن بود . مدتی سپری شد
 بالاخره مشتریان رفتند و من موقع یا قسم
 تا با فروشنده که خود پوستین دوز نیز
 بوده گفتگو بپردازم .
 خود را حاجی نصیر احمد معرفی میکند
 و در باره صنعت پوستین دوزی چنین
 میگوید : صنعت پوستین دوزی در کشور
 ما تا ریخ خیلی کهن دارد . و این صنعت
 از همان آوان کمزندگی شکل ابتدایی داشت
 مورد علاقه و استفاده قرار میگرفت و امروز
 که در این صنعت تحول و نوآوری
 های زیادی صورت گرفته و باوجود یکسه
 صنایع ماشینی زیادی به بازار عرضه
 میگردد اما هرگز جای صنایع دستی
 پوست را نگرفته است و این بخاطر
 اصالت ، دوام و بختکی فرآورده های
 پوستی ماست .
 چند سال است که به این صنعت اشتغال
 داری ؟
 ازده سالگی مصروف دوختن و تهیه
 لباس های پوستی بوده ام و امروز که
 بیش از شصت سال دارم باز هم مصروف
 ساختن آن هستم یعنی بیش از پنجاه سال
 سابقه کار در این رشته دارم .

در این مدت که بیشتر مورد استفاده در
 صنایع پوستین دوزی قرار میگیرد -
 اندازه پوست ، روباه ، پوست خفاش ، پوست
 قره قل ، پوست بلنگه ، پوست سمور ،
 پوست خاز و غیره است .
 ولی بصورت عمومی از پوست گوسفند
 و پوست قره قل بیشتر استفاده بعمل
 می آید .
 در مورد تاریخ گذشته این صنعت چه
 میدانی ؟
 از گذشته های دور ، یعنی از آن
 آوانیکه هنوز تاریخ به مفهوم واقعی
 آن وجود نداشت یعنی قبل از تاریخ
 کهنای از علم و نشانی از مدنیت موجود
 نبود انسانها برای پوشش تن خود
 از پوست حیوانات استفاده میکردند . البته
 طوری که تاریخ گوااست انسانها بیکه
 در آنوقت پوست پوشش بدن را
 لباس های پوستی آنها
 شکل و ساختار امروزی را نداشتند
 بلکه بیشتر به همان شکل طبیعی از آن
 استفاده میکردند ، تا اینکه بالاخره به
 مرور زمان انسان در پرتو انکشاف ذهنیت
 شان بفکر تا مین و سایر بهترای حیاتی
 بر آمدند . و موفق به بافت پارچه
 گردیدند ولی در پهلوی این انکشافات
 باز هم بشر و انسان های آن وقت
 تقریباً به مدت یک قرن از پوست حیوانات
 استفاده میکردند . بعضی با وجود
 پیشرفت در صنایع باز هم پوست همیشه
 مورد استفاده قرار میگرفت ، مردم ما طی
 این مرحله به انواع مختلف از پوست
 استفاده می نمودند که بیشتر آن بخاطر
 حفظ جان شان از سرما بود . فرآورده های
 پوستی بنام های پوستین ، پوستکی ،
 جعفری ، پوستینچه و هم چنان عوزه ،



پوستینچه های مادرخارج علاقمندان زیاد دارد.

چموس گلاهد و غیره زیاد میگردد . اکثر
 چه از پوست حیوانات امروز در سر تا سر
 جهان استفاده های مختلف بعمل می
 آید . بعضی انواع پوستها ، عوزه ها
 بکس ها ، و دیگر و سایر چرمی اما در
 فرآورده های ما بیشتر از پوست حیوانات
 از چرم و پشم آن یکجا استفاده میشود .
 - از نظر حرفه ات یک لباس پوستی
 باید چه او صاف را داشته باشد ؟
 این بستگی به ذوق و علاقه طرف دارد
 که کدام نوع را بخواهد خصوصاً سیاهی را
 بیشتر دوست دارد ولی از نگاه فنی عقیده
 من بر این است که او لا یاک لباس پوستی
 باید بوی نداشته باشد که در گذشته
 بعضی از پوستین دوزها یا بهتر بگویم
 پوست فروشها کمتر توجه در این
 مورد داشتند ولی کنون این نقیصه از بین
 رفته است و اکثر پوست های که عرضه
 میگردد کوشش میشود به بهترین
 وجهی آتش داده شود و هم توجه زیاد
 بعمل می آید تا پوستین و پوستکی با
 پوستینچه ها و دیگر فرآورده های
 پوستی بوی نداشته باشد .
 امروز بسیاری از خریداران و علاقمندان
 ان هم بیشتر به این دو نکته توجه دارند
 که او لا پوستین خریداری شده آنها بوی
 نداشته باشد و لایا دارای رنگ مرغوب
 و بخته باشد .
 بقیه در صفحه ۵۶

نگرشی بر ادبیات شوروی

قسمت دوم

از همان زمان به بعد زندگی گورکی در «بین مردم» شروع گردید. ابتداء شاگرد بون دور شد. بعد نزد یکی از رسامان مر دوری کرد. از آنجا به «والگا» رفت و در یکی از جای خانه های گشتی طرف شو بر میگردد. در آنجا زیر دست آستری که «میخائیل کلیموویچ» نام داشت کار میکرد. این آستری توانست لافه گورکی را بسوی ادبیات بکشد. «کلیموویچ» همیشه با خود صندوق بزرگی از کتاب را داشت و به گفته گورکی این یکی از عجیب ترین کتابخانه های دنیا بود. در بین این صندوق آثاری از نویسندگان معروف چون: گوگول، گلیب، اوسپینسکی، نکرانوف، والتر سکاوت و غیره وجود داشت. این کتابها جهان زیبا بر روی گورکی گشودند و به گفته خود گورکی: «در آن زمان متوجه شدم که در جهان تنها نیستم و نا بود نمی شوم».

درین سالها گورکی مشغول کارهای مختلفی گردید: محاسب در تئاتر، شربت فروشی، شامرد نانوا، حملی، باغبان و غیره کارهای پر منفی بود که گورکی متحمل آنها گردید. در سال ۱۸۸۴ گورکی به کارزار رفت و آرزو داشت شاملیل بو هنتون آنجا برسد ولی مناسباتی به آرزوی خود نرسید.

گورکی درین زمان با روشنفکران انقلابی نزدیک شد. مخصوصاً با فیدرا سیف که یکی از رهبران سازمانهای جمعیت «کازان» بود آشنا گردید. ابتدایین نویسنده یا آثار دیوانه گرات های انقلابی چون: چریشنسکی، دوریه لو بوف و یساروف آشنا گردید. بعد به مطالعه «ما نیست حزب کمونیست» نوشته ما ر کس و انگلس پرداخت. به تعقیب آن «سرمايه» ما ر کس و هيجان آثار و مقالات بلخانوی را مطالعه نمود.

در سال ۸۸۹ در شهر «نیژنی گورد» برای اولین بار گورکی رانست رابطه وی با حلقه های انقلابی به زندان انداختند. در سال ۱۸۹۱ گورکی به «تلیس» مهاجرت کرد و با انقلابی های راه آهن آن شهر رابطه برقرار نمود. در همانجا با یکی از مبارزان انقلابی که بعد از چندین سال حبس تازه رها گردیده بود آشنا شد. گورکی بنا بر توصیه آن شخص، داستان «ما کار جو در» را نوشت که در سال ۱۸۹۲ در جریده «قفقاز» به نشر رسید. این اولین اثر نشر شده ماکسیم گورکی بود. بعد ها در صفحات روزنامه ها و مجلات داستانهای دیگر گورکی چون: «چلکاش» «بیره زن نمر گیل» و غیره به چاپ رسیدند. آوازه شهرت این نویسنده بزرگ در سر تا سر روسیه پخش گردید.



نولوخوف

در مقابل استعداد و نبوغ تولستوی سر تعظیم خم نموده بود و وی را یک عالم مذهبی می دانست. بعد ها گورکی در آثار خود تولستوی را با همه جهات خوب و بد آن ترسیم می نماید.

همراه با نوشتن آثار و نظایف انقلابی گورکی هم انصافه تر میگردد. در شروع سالهای ۱۹۰۰ گورکی با «اسکر ایپا» (بلشو یكها) نزدیک شدو خواست با حزب بلشو يك کمک کند.

کنه خود بو یسد. «انقلابیون و انقلابی» در حزب بالشو یك، در نوشته های لیسن و دیگر روشنفکران این حزب با قلم به تعقیب آنها رفت. وقتی در سال ۱۹۰۱ گورکی - سرود يك توفان مرا نوشت، ژاندارم های تزاری بروی نا ختند که این شعر بیام آور انقلاب است و او یستند آن مردم را به «چاره علیه تزار یزم دعوت می کند».

شخصیت ادبی واجتماعی گورکی، حکومت تزاری روسیه را به لرزه در آورده بود و به همین علت در سالهای ۱۸۹۸ الی ۱۹۰۵ چندین بار روانه زندان گردید. در نیمه دوم سال ۱۹۰۵ گورکی عضو حزب بلشو یك شد و در همین سال جریده معروف «زندگی نوین» که گورکی در آن رول مهمی را بازی می نمود از طبع خارج شد. در همین جریده بود که برای اولین بار مقاله معروف لیسن «ادبیات حزبی و مسا زمان حزبی» انتشار یافت.

لیسن رول فوق العاده بزرگ گورکی را در جنبش ها و مبارزات کارگری پراهمیت شمرده و از وی مانند يك هنرمند بزرگ عصر پشتمبانی می نمود در سالهای ۱۹۰۶-۱۹۱۳ که گورکی در خارج روسیه بود، با نوشته های خویش در ارگامهای

تزاری با بلشو يكها «ستاره» و «معارف» کمک فوق العاده زیادی را در راه انکشاف هنر و ادبیات انجام داد.

مدتها گریا نگیز این نویسنده - بسود شدید تر گردید و بنا به دستور لیسن بسه اینا لیا سفر نمود. در ۱۹۲۸ گورکی سو باره به اتحاد شوروی برگشت. بعد از انقلاب کبیر اکتوبر این نویسنده آثار جدید و پراهمیتی را نوشت که «زندگی کلیم سمیگین» «بادی ازلیو»

تولستوی «مقاله ولادیمیر ایلیچ لیسن»، آخرین قسمت اتو بیوگرافی خود «دانشکده های من»، نمایشنامه «ایگور بولیچسوف و دیگران» و غیره. گورکی در داستانهای ریالیستیک خود نظم غیر انسانی جامعه بورژوازی و فئودالی روس و زندگی نفرت انگیز آنرا ترسیم نموده است. قهرمانان این وحت اجتماعی عیارنداز: ولگردها، بی خانه ها، دزدها و کسبه برها که زندگیشان فدای تضادهای اجتماع گردیده است. همه این داستانها نماینده ای از نظام فرسوده و جامعه طبقاتی روسیه می نماید.

گورکی با مقایسه این قهرمانهای فقر و بد بخت که انسا نهای با احساس و مهربان اند و فرقی زیادی با «اربابان» و «شیطان های عفت خوار» دارند داستانهای خسود را نوشته است. خصوصیت داستانهای گورکی اینست که وی رنجهای مردم را با نظام طبقاتی «سر ماینداری» ربط داده است. داستان «چلکاش» یکی از نمونه های بارز این داستانهاست.

داستان «چلکاش» با منظره وسیع تجارتمندی یکی از بزرگترین آثار میشود. درین منظره صحنه غمگین و تراژدی زبیدی نهفته است. زحمت کشانی که بوجود آورندگان همه نعمات و خوشبختی ها اند درین جاحتی ازکو چکترین و سایل زندگانی محروم اند.

بسه گفته لیسن: «کیتالیزم سینه نعمات را شگافت و انسا نهای را برده های این داری ساخت».

درامه «بین» «گاوریل» و «چلکاش» ترسیم کننده تضادهای زندگانی است که بر پایه های خشونت و فبرو نظمی استوار است. گورکی مبعای چلکاش را مخته. ولی برجسته ترسیم نموده است. پدر چلکاش یکی از سرمايه داران بزرگ قریه خود بود. گورکی از اینکه چطور چلکاش در اعناق اجتماع داخل شد چیزی نفیسی او یسد. چلکاش پیشروی خوانده ما نند يك ولگرد و دزدی که مستعد بهر جنایت و کار خطرناک است قرار دارد. ولی اثر وجود چلکاش حس وگرا مت انسا نسی نمایان است. وی از سر مایه خصوصیت و قدرت بول نفرت دارد. وی بیش از همه آزادی فردی را دوست دارد.

زما نیکه گا وریل سر خود را در مقابل چلکاش بخاطر بول خم می نماید درین موقع چلکاش باخو دمی گوید: «هر چند دزد و ولگردم واز همه اقارب جسدا شد، ام ولی هرگز چنین پست و خسیس نخواهم شد».

دیگر فرانسه نیز ضد دخالت های ممالک خارجی در شوروی در آن اعضاء نامشده بودند.

در بازده سال اول بعد از انقلاب کبیر اکتوبر، نویسندگان بزرگ جهان چون برناردشو، جان رید، تیودور دزیر، یولیوس فوجیک، رومن رولان، هنری بریوس، لویی ارگون، رابندرانات تاگور و عده دیگری از نویسندگان بزرگ به اتحاد شوروی سفر نمودند.

انقلاب کبیر اکتوبر و ادبیات شوروی :

انقلاب در مقابل هر هنرمند سوالی را گذاشت که او با کسیت ؟ با خلقهای انقلابی یا ضد ایشان ؟

بعضی از نویسندگان که مخالف انقلاب کبیر اکتوبر بودند، بعد از موفقیت انقلاب به خارج شوروی پناه بردند .

مایاکوفسکی در اولین روز های انقلاب قلم بدست گرفت و با نوشتن مقاله «فرمان شماره دوم لشکر هنر مندان» به مبارزه علیه دشمنان انقلاب برخاست . همچنان در میان - بیدنی با اشعار انقلابی و سرافیموویچ باداستان های خویش، همسنگی خود را با خلقها نشان دادند . اناولی واسیلوویچ لوناچارسکی رول بزرگی را در اعمار ادبیات شوروی بازی نمود . الکساندر بلوک شعر «دوزخ» ی خود را بخاطر انقلاب سرود .

زیر درفش انقلاب کبیر اکتوبر آثار نویسندگان شوروی انکشاف نمود .

ماکسیم گورکی درین این نویسندگان مقام اول را دارد زیرا او را می توان حتی قبل از انقلاب به مثابه بنیان گذار ادبیات پرولتری شناخت .

گورکی در یکی از نامه های خود که در سال ۱۹۱۸ در روزنامه «پراودا» نشر کرده بود، نویسندگان و روشنفکران را چنین دعوت نموده است :

«با ما بخاطر اعمار زندگی نوین بیوندید، برای زندگی که بخاطر آن مبارزه می کنیم، با ما بیوندید علیه نظام کهنه، بخاطر زندگی آزاد و زیبا .»

ولادیمیر مایاکوفسکی در سالهای جنگ داخلی با اشعار انقلابی خود مردم را بخاطر دفاع از دست آورد های انقلاب کبیر اکتوبر دعوت کرد .

مایاکوفسکی در ۱۸ جولای ۱۸۹۳ در قریه بغدادی کرچان که فعلا بنام قریه مایاکوفسکی یاد می شود تولد یافت . وی در ۱۹۰۲ شامل مکتب گردید .

انقلاب ۱۹۰۵ را از نزدیک مشاهده کرد و حتی می توان گفت که وی درین انقلاب شرکت داشت ، زیرا در تمام تظاهرات و میتنگ ها همسب میگرفت و اشعاری را که خواهرش لودمیلا از مسکو با خود می آورد درین میتنگ ها قرائت می نمود .

در سال ۱۹۰۶ مایاکوفسکی پدر خود را از دست داد و مادرش با فرزندان خود به مسکو آمد .

(ادامه دارد)

نیلو نا آهسته آهسته با کار های انقلابی نزدیک می شود . وی ادبیات مخفی را در بین کارگران بخش می کند . اگر در ابتدا کار های انقلابی را به خاطر کمک با پدر خود انجام میداد بعد ها به خاطر عقیده و سخی که خودش درین راه پیدا کرده بود ، این کار را می نمود .

در اول ماه می نیلو نا همراه با پدرش در صنف اول قضا هر کنندگان قرار می گیرد و میداند که بخاطر کدام حقیقت بزرگ مجاززه می کند . به گفته دولایس عضو پر جسته حزب کمو نیست هسپا نیل : «مادر گورکی سمبول همه مادران کارگران جهان و مادران همه انقلابی هاست .»

انقلاب کبیر اکتوبر تاثیر بزرگی بر سال ۱۹۱۹ بود که هفتاد نفر از روشنفکران

می کنند وی در مقابل انضای محکمه نشه مانند یک نفر محکوم بلکه به حیث دشمن سر سخت حکومت و سا ختمان کهنسه بو روزوازی صحبت می کند :

«ما سو سیالیمت ها هستیم ، شعسار ما اینست : هر گد بر ما لکیت شخصی همه چیز برای خلق، همه قدرت بدست مردم برای همه کار می خواهیم ، ما کارگران بیروز می شویم .»

ایدال های سیاسی و انقلابی با و لزا به یک کار گر کمو نیست و انقلابی که جمعیت بزرگی را رهبری مینماید ، تبدیل نموده است .

گورکی درین زمان سیمای پلامی نیلو نا را هنر مندانه تر رسم نموده است . ابتدا وی در مقابل خواننده چون زن لاشری زیر عسر به های خشم و غضب خورد شده است و زندگی اش اسیر پنجه ظلم و ستم بود .



مایاکوفسکی شاعر بزرگ اتحاد شوروی

ادبیات شوروی و سایر ممالک جهان وارد ساخت. خلقهای همه جهان از این انقلاب بزرگ پشتیبانی نمودند . حکومت های بسوزروازی به مخالفت شدید علیه آن برخاستند و با تمام قدرت خود می خواستند این انقلاب کارگری را خفه سازند . ولی در مقابل در اکثر جوامع کارگری، به طرفداری ازین انقلاب برخاستند.

در انگلستان جمعیتی بنام «دست ها از روسیه کوتاه» تشکیل گردید . همچنان در فرانسه، ایالات متحده امریکا، آلمان و دیگر ممالک احزاب کمونیستی تأسیس گردید . درین سالها نویسندگان بزرگ ریالیزم به دفاع از انقلاب بزرگ اکتوبر برخاستند . یکی از اولین بیانیه ها بخاطر دفاع از جمهوریت های شوروی بیانیه برنارد شو در

است آشکار میگردد . وقتی این زن بی مبرد که پسرش یاول کتا بسپای غیر قانونی را مظلومه می کند می ترسد .

کلمه «سو سیالیمت» وی را به وحشت می اندازد و می گوید : «یاول ضد زرار است آنها یکی را گشتند» که نیلو نا به تدریج می داند که چه اشخاص مهر بان و خوبی پدرش را احاطه نموده اند .

وقعی که خانه شان از طرف زاندارم مورد تفتیش قرار می گیرد ، گورکی حالت «مادر» را چنین رسم می کند : با ترس بطرف رنگهای زرد زاندارم نگاه می کند و در سیمای زاندارم دشمن بی رحم و بی عدالتی را می بیند و میداند که حقیقت طرف گشت .

آرزوی پولدار شدن ، «گما ور بل ساد» ویا ک را به جنایت می کشاند وی پسر ساده بی است حرص ، وی را ناچار می کشاند که نزدیک است چلکا ش را بکشد .

معروفترین اثر ریالیزم سو سیالیمتی گورکی «مان» مادر است، گورکی در مورد نوشتن این امان حتی در سال ۱۹۰۵ فکر نموده بود ولی امان در سال ۱۹۰۶ نوشته شد و در همان سال منتشر گردید اما هیات سانسور قسمت هایی از امان را سانسور کرد . در سال ۱۹۰۷ حکومت تزاری خواست ماکسیم گورکی را بسا نوشته این اثر که جنبه پرو پا گندی داشت و مخالف حکومت آن زمان بود محاکمه کند ولی خوشبختانه گورکی درین زمان در ایتالیای بود در سال ۱۹۱۷ «مان» مادر بدون سانسور به طبع رسید . اهمیت تاریخی این زمان در آن است که نویسنده درین

اثر برای اولین بار در ادبیات جهانی منظره یی از مبارزات انقلابی کارگری را ترسیم نمود و سیمای کارگران انقلابی را نشان داد .

موضوع امان پرده بیدادی سیمای سوسی کارگران و مبارزات قهرمانانه طبقه کارگر است . مبارزات شان ضد حکومت مطلقه تزاری .

نویسنده در شروع زمان داستان زندگی بی ارزش و پر مشقت پدر «یاول» را مختصرا شرح داده است .

به گفته کالینن ، ماکسیم گورکی در امان «مادر» برای اولین بار چهره یسان انقلابی طبقه کارگر را ترسیم نموده است . «یاول» ابتدا در مقابل خواننده نشه مشا به یک کار گر بیجه عادی ظاهر می شود .

بعد از مرگ پدر خود عیاش گردید و نا وقت های شب به خانه می آمد . زندگی یاول شباهت زیادی به زندگی پدرش پیدا می کند . غم ، بد بختی و بی مضمون نوی و لی زندگی یاول آهسته آهسته تغییر می کند . وی با ادبیات انقلابی و روشنفکران انقلابی نزدیک می شود .

درین جا گورکی مرا حل مبارزات کارگران را به خاطر آزادی شان که نا جهان بینی علمی در مقابل کاپیتالیسم می جنگند ، ترسیم می نماید . کتاب هسا جهان بزرگ را بر روی یاول می کشاند و شعور انقلابی را در یاول بیدار می سازد احساس می گردد که یاول در مقابل این به تد ریح راه دشوار مبارزه را طی می کنند . شکست ها انقلابی ها را از راه برون باز نمی دارد .

اولین قدم ، قضا هر ات آنها بود بخاطر ماه می روز همبستگی زحمتکشان جهان . «از حلقه کوچک کارگران و روشنفکران انقلابی ، از پرو نیست منتشر ک ، بسوی مبارزات دسته جمعی» اینست راه تاریخی طبقه کارگر روس که گورکی درین زمان آنرا ترسیم نموده است .

جرایان مبارزات انقلابی با لای افکار یاول تا نیر فوق العاده بی انداخت زمام نیکه یاول را توفیق می نماید و محکمه

شعر ویتنام

(از انقلاب پیر و زمند سال ۱۹۴۵ تا پایان دوره جنگ مقاومت - سال ۱۹۵۴)

انقلاب اگست و جنگ مقاومت بر آفرینش هنری بزرگترین شعرای ویتنام تاثير عميقی گذاشت. شعر نخستين سال‌های جنگ متمایل به قهرمانی و حمله‌های شکوهمند بود و این به سبب آنکه همه محیط را عمل قهرمانانه فرا گرفته بود.

کافیت ، سرود های غم‌انگیز را رها کنید نفس بگیرید تا بلندتر فریاد بزنید «حمله!»

این سطرها را از شعر وولیم شان نقل کردیم (۱۸۸۸ تا ۱۹۴۹) و شعرا می‌بایست واقعیت جنگ را مطالعه کنند و به تصویرگری رئالیستیک آن دست یابند ، مانند این شعر مین هیوی :

سر بازان با جامعه هایشان در خواب اند بالای برگ‌ها بوزیایی نیست ... از بالا ، از میان ساقه های گندم بساران میریزد ...

و اینک سحر دمید . جنگ قشنگر جانبازی های سر بسازان را ظاهر ساخت و در مقابل صنایع جسران ناپذیری وارد آورد . شعر نکون دین تپس به نام «به سرباز شهید» که در سال ۱۹۴۸ سروده شده است بیانگر چنین پیامی است : درمه غلیظ بر لبه کلاه آهنین قطره های آب می‌درخشد

با صورتی آرام ، گویا به خواب رفته‌ای ... اما سینه ات به خون آلوده است و زیر پیراهن

سر بازیات زخم است . ما فراز آمدیم تا با تو وداع کنیم . ما اینجا در این جنگل از هم جدا می‌شویم ،



در حالیکه نمیدانم باز روزی در باز گشت ترا خواهیم یافت ؟ نقش پاها که به گور تو راه می‌نمایند محو خواهند شد

علف‌ها زمین را خواهند پوشید و بارانها تپه ها را خواهند شست . تشنگ ها در پنجه های مافترده می‌شوند ، برای ادای احترام آتش و به راه می‌رفتیم . در دور دست شفق خونین می‌دمد . مرغان به نوا پرداختند . شب‌سپری شدنیست .

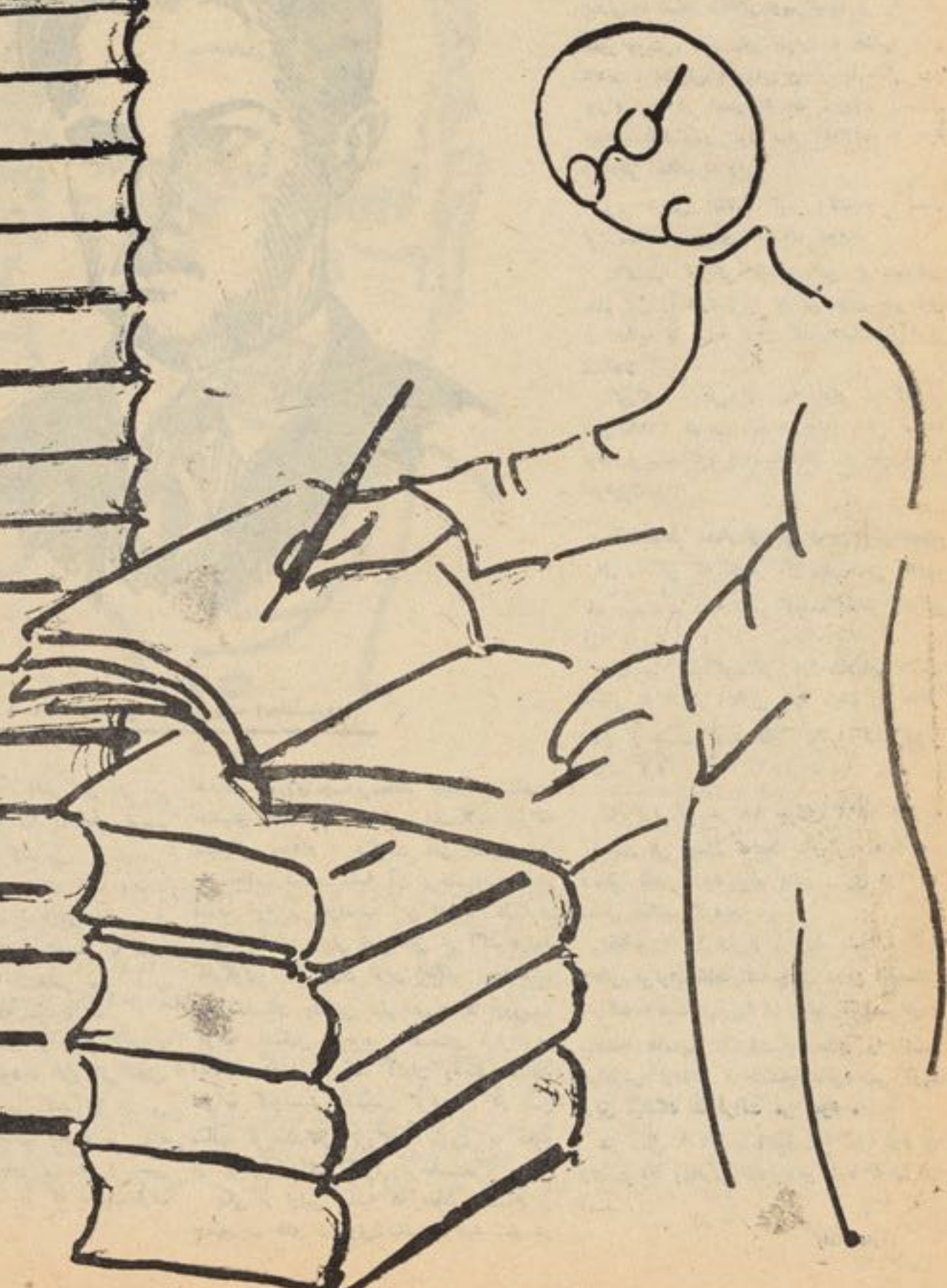
مجموعه اشعار توهی او که در گوماگرم جنگها سروده شده بود در سال ۱۹۵۵ به چاپ رسید . یکی از منتقدین ویتنام درباره اشعار وی چنین داوری کرده است : «شعر او را هر کسی بخواند تا ابد فراموش نخواهد کرد . در آن اشعار گوازی آسپای معدنی هست که رهگذر میخواهد آنرا تا ته سر بکشد . اشعار مجموعه یاد شده اساسی غنی و پرمایه لیریک مردمی دارد . منتسب ترانه های مردم در اشعار توهی او آهنک تناسلهایی حاصل میکنند . زبان ساده و روشن اشعار که می‌تواند با همه عمق و دقت آرمان شاعر را منعکس سازد از سروده های مردم گرفته شده است . طور مثال نزدیک به فولکلور در شعر «راه را خراب میکنیم» که در سال ۱۹۴۸ سروده شده است به خوبی دیده می‌شود : ماه از فراموشی تپه‌ها با جشن خنار آلود نگاه میکند

راه چون فینه دراز سیاهی پیچیده است هنگام کار خوهراں صمیمی اند . صد ها بیل بر زمین ! يك ! صد ها بیل بر زمین ! دو ! ما راه را خراب میکنیم . دشمن بر آن نخواهد گذشت ...

«ترانه اکتوبر» که در سال ۱۹۵۰ سروده شده در ویتنام معروف است . توهی او سراینده این ترانه در نخستین بخش آن آهنک گزارش رزمی با آغاز غنایی استنادانه آ میخته است . در سیاه چاه ها هنگام صعود بر سکوی اعدام و گاهی که زیر رنگار گلونه‌های زهر آگین می افتند

میهن پرستان دلیرانه فریاد می‌زنند : «زنده باد اتحاد شوروی وزنده باد حزب ! با سر بلندی از پیروزی عظیم تو ما در راه دوستی از هم و برادری اگست ویتنام

باتو ، اکتوبر شوروی تلاش می‌ورزیم ! در مجموعه اشعار توهی او که ذکرش گذشت ترجمه هایی هم جای دارد که شهرت زیادی یافته اند . و همانا به یاری استعداد همین شاعر سمیونوف سخنور نامدار شوروی با شعر های «منتظرم باش» ، «به خاطر داری الیوشا ...» و دیگر وارد مرز شعر ویتنام گردید . جان هنر اوتیوتنگ (متولد در سال ۱۹۲۶) سراینده مجموعه شعر «نام زمین در ماه اگست» هنرش رابه تصویرگری زندگی را اختصاص داد .



کشورهای آزاد شده و مسئله ارضی

مسئله ارضی یکی از مسایل کلیدی رشد اجتماعی و اقتصادی کشور های آسیای افریقا و امریکای لاتین است. سرعت رشد اقتصادی و دور نمایی اقتصاد مستقل به حل این مسئله وابسته می باشد. حل مسایل اساسی رشد سیاسی، اجتماعی و کلتوری کشور های تازه به استقلال رسیده نیز بسته به مساحت ارضی است. کشورهای روبه انکشاف در سرخورد با مسئله ارضی به مشکلات قابل ملاحظه مواجه می گردند. حلقه های امپریالیستی می گویند این مشکلات را استثمار نمایند تا از خروج کشور های که جنبش های دهانی بخش ملی در آن اوج گرفته است از دایره سرمایه داری جهانی جلو گیری نموده باشند، و به اساس آن ایدئولوژیک های آنها تصورات گوناگونی را خورده فروشی می نمایند مثلاً اشاعه جنبش شورائیکه بین عقب ماندگی زراعتی کشور های روبه انکشاف و «کسرت» نفوس «کره زمین ارتباط نزدیکی وجود دارد.

علوم عصری ادعاهای را را جمع به اینکه «کثرت نفوس» کره ارضی منبع عمده بحران زراعتی و بحران نیروی مواد غذایی است رد می نماید. تنها در حدود یازده فیصد سطح زمین (تقریباً یک و نیم هزار میلیون هکتار) به منظور امور زراعتی مورد استفاده قرار گرفته است و هنوز از ۴۱ فیصد مساحت قابل آبیاری زمین استفاده بعمل آمده است. با تکنولوژی عصری، در حدود ۷۰ فیصد سطح زمین (در حدود ۱۰ هزار میلیون هکتار) به منظور زراعت می تواند بکار برده شود، در صورتیکه توجه جدی به استفاده از صحراها، شوره زارها و نواحی ایکه دامپایخ پوشیده شده مبلول داشته شود و زمین در دست مورد استفاده قرار گیرد امکان دارد بلیون هامردم تنها با محصولات زراعتی تغذیه شوند.

این تصور ایدئولوژیک های غربی به همان اندازه اشتباه آمیز است که قانون تنقیص قابلیت زرع زمین یا تنقیص ظرفیت زمین را به پیش می کشند، که در واقعیت امر ناشی از تنظیم ضایعه آمیز مالکیت

خصوصی زراعت است، آنرا «قانون مطلق» طبیعت جلوه میدهند. اما طبیعت از چنین «قانون مطلق» اطلاعی ندارد. در عقب تنقیص ظرفیت یا «تپه شدن» زمین عوامل دیگری وجود دارد. چنانچه رهبر انترناسیونال اول می گوید: سرمایه داری چنان تخنیک را رشد میدهد که منبج همه نیروی را (زمین و کارگر) تحت شعاع قرار میدهد.

در حال حاضر جهان ۱۴۳ فیصد آن مقدار را از زمین بدست می آورد که اگر از علم و تخنیک استفاده می کرد بعد آید می توانست تولید شود.

بکار بردن دانش علمی و تخنیک به حد کافی حاصلات زراعتی و تولیدات دام پروری را بالای برد. اما این حادثه به رفرم های مناسب اجتماعی و اقتصادی نیاز دارد که بصورت درست با رشد اقتصادی، علمی و تخنیک کشور مربوطه همخوانی گردد در غیر آن تمام تخمین ها و پیش بینی های علمی و تخنیک جز تصور چیزی دیگری نخواهد بود. طورنونه می توانیم از «انقلاب سبز» نام ببریم.

چنانچه همه میدانند، این انقلاب بسبب رشد قابل ملاحظه تولید گندم، بطور مثال در یساز کشور های اروپای غربی و امریکای شمالی گردید. اما با این همه تنها دور نمایی علمی و تخنیک استعمال انواع جدید تخم گندم، برنج، تخنیک های جدید زراعت و غیره برای کشورهای آسیای افریقا و امریکای لاتین منبجی برخوردار نبوده. نتیجه اش در بسیاری واقعات نسبتاً کم بوده است در بهترین حالات، رشد تولیدات زراعتی در عده از کشورهای آسیای شرقی با تزیاید نفوس در تساوی قرار گرفت. حدود مسطحی مصری فی نفر یا بین تراز میزان مصرف زیست گذرانی باقی ماند.

عین همین وضع در افریقا با نفوس ۴۰۰ میلیون متشاهد می شود. به اساس احصائیه اف ۱۰ می و سازمان غذائی و زراعتی ملل متحد (تزیاید اوسط تولید غذائی در افریقا طی سالهای ۱۹۷۱-۱۹۷۵ به ۵۰ فیصد بالغ گردید، اگر سرعت تزیاید نفوس در نظر گرفته شود این رقم هر سال به ۲۱ فیصد سقوط نموده

است. در نیم اول سالهای ۱۹۷۰ و در مدت غذا توسط کشور های افریقا سه برابر شد. بعباره دیگر «انقلاب سبز» هنوز قسمت اعظم نفوس افریقا را تحت تاثیر قرار نداده و به شکل خواهد بود توانست وضع را تغییر دهد تا و قتیکه تحولات اجتماعی لازمه صورت نگیرد و بسرای استفاده از دستاوردهای علمی و تخنیکی شرايط مهیا نگردد.

يك بررسی علمی: در سالیان اخیر مطالعات جدیدی در ادبیات زیوری علمی به ظهور پیوسته و تحريك اقتصاد کشور های رو به انکشاف را از دیدگاه تازه مورد بررسی قرار داده اند. قبل از همه این مطالعات، اقتصاد متعدد الشكل و تصورات و شد سرمایه داری وابسته را که به عقیده ما، برای دانستن و درک جزئیات عمده در زراعت کشورهای آسیا، افریقا و امریکای لاتین موضوع کلیدی است احتوا می کند.

از نقطه نظر مناسبات اجتماعی، تصور اقتصاد متعدد شکل به تشخیص شکل یا ساختمان عمده اقتصادی نیازمند است اخیراً سرمایه داری در اکثر کشورهای رو به انکشاف چنین شکلی داشته است. سرمایه

داری جهانی در رشد اقتصاد ساختارهای مختلف اقتصادی کشورهای تازه آزاد شده ایکه قسمت گیری سرمایه داری دارند تا تیر قاطع دارد. ساخت های اقتصادی ما قبل دوران صنعتی با ید به حیث بقایای گذشته مورد بررسی قرار نگیرد بلکه نتیجه رشد سرمایه داری جهانی نیز با ید تصور شود.

بر خلاف گذشته، وقتی که کشورهای مستعمره و وابسته به حیث منابع مواد، به شمول مواد غذایی برای کشورهای صاحب مستعمره محسوب می شد، امروز مجبور اند مواد غذایی را از کشورهای سرمایه داری انکشاف یافته وارد نمایند. قدرت های امپریالیستی تا مخصوصاً ایالات متحده امریکا، صدور مواد غذایی را به حیث یک اسلحه سیاسی برای تحت فشار قرار دادن کشورهای آزاد شده بکار می برند. نتیجه، کشورهای افریقا، طور مثال، در حالیکه به بازار سرمایه داری جهانی تولیدات زراعتی عرضه میدارند مجبور ساخته میشوند تا محصولات غذائی عمده مورد نیاز خود را تولید نمایند. این بدین معنی است که آنها گامی به جلو برداشته اند که بازرگانان جهانی بوده و بار بزرگی بر تعادل تجاری خارجی آنها وجود دارد، که بطور قابل ملاحظه ای تلاش آنها را برای بهبود وضع زندگی اقشار وسیع ساکنین آنجا، مخصوصاً دهاقین، خنثی می سازد.

برای عده زیادی از کشورهای رو به انکشافی، صادرات زراعتی هنوز هم منبع مهم عاید است. اما رشد صادرات زراعتی به مقیاس توسعه تجارت جهانی در مجموع بسیار عقب می ماند، تنها سبب صادرات تولیدات زراعتی کشورهای رو

به انکشافی در صادرات جهانی از ۵۷ فیصد در سال ۱۹۵۵ به ۳۰ فیصد در سال ۱۹۷۰ تنزیل نموده. با وجود تمام تلاش های که به سویه علمی و بین المللی خرج میدهند، تولید زراعتی آنها در برابر رقابت مواد ترکیبی قشود می گیرد، بسر علاوه، او با ید با قدرت تولیدی بسیار بلند کشورهای سرمایه داری و مانع های زیادی تجارتی نیز هم چشمی نمایند.

يك راه حل ریالیستیک: مسئله ارضی کشورهای رو به انکشاف وقتی به دو سنی میتواند درک شود که از مو قف وابسته آنها در سیستم سرمایه داری جهانی آگاهی حاصل شود. تحکم و استثمار امپریالیستی بر زراعت این کشورهای تا تیر تخریبی دارد.

استثمار بخش های ما قبل سرمایه داری و اوایل سرمایه داری اقتصاد، توسط انحصار های امپریالیستی صلب مالکیت و تولیدین مستقیم و بیگانه شدن آنها از مسایل تولید سرعت بخشید، و بسبب ایجاد یک اردوی نا داران قسیمی یا کامل و تولیدین رو ستایی گردید. اما اقتصاد عقب ماندگی برای تولید شدن این مزد گیران با استعداد به پروتستارها یا هیچ شرایط مساعد ایجاد نمی کند و یا اینکه کمترین شرایط مساعد می سازد قسمت عمده نفوس رو ستا را در کشورهای آسیا و افریقا دهاقین استثمار شده و تسخیر تشکیل میدهد که شیوه با ستانی زندگی را در پیش گرفته اند. آنها قطعه های کوچک زمین دارند که به شیوه کهنه آرا زرع می دارند.

عقب ماندگی زراعتی کشورهای روبه انکشافی ناشی از این است که درین بخش اقتصاد نیرو های مولده بسیار عقب مانده بکار برده شده و اکثریت وسیع نفوس پر کار جامعه را استخدام داشته اند، این عقب مانده گی مسئول حجم پائین با زده کنش ورزی و مسئول رشد بسیار بطی آن می باشد. این بدان معنی است که فاصله میان نیازمندی روز افزون غذائی نفوس و تولیدات مواد خام صنایع رشد یافته، از یکسو و میزان رشد زراعت از سوی دیگر رو به تزیاید است.

يك مشا هده غیر متعصب مجبور است چنین نتیجه گیری نماید که وضع زراعت کشورهای رو به انکشاف میتواند با تطبیق نابست و پیگیری رفودم های اساسی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ایکه در کشورهای های سرمایه داری از حل مسئله ارضی تجربه شده است، تغییر یابد.

خامتا، تجارپ جمهوری های آسیای میانه شوروی و همچنان منگولیا که خلق های آن از طریق راه رشد غیر سرمایه داری به سوی سرمایه داری میل دارند، لذا با تکرار آمنت که در عصر ما برای تنظیم و انجام موثر زراعت در یک مرحله گوناگونی تاریخی امکان حقیقی وجود آمده است.

هو چی مین که اسم اصلی آن (نگوین تا تان) می باشد در (۱۹) ماه می سال ۱۸۹۰ در قریه (کیم لیسن) ناحیه (نام دان) ایالت (نگک آن) ویتنام در یک خانواده معلم چشم به جهان گشود.

هو چی مین در جریان مبارزه خویش چندین مراتب اسم خویش را تغییر داده است زیرا از طرف پولیس به طور جدی تعقیب می شد مگر از سال (۱۹۴۲) به این طرف به اسم آخرش که هو چی مین بود، ملقب گردید و در تمام جهان به این اسم شهرت یافت.

هو چی مین از ایام طفولیت خویش تحت تأثیر اندیشه های انقلابی و مترقی به فعالیت پرداخت.

او در (۱۵) سالگی به عضویت جبهه دموکراتیک و وطنپرست محلی که در مقابل استعمار فرانسوی ایجاد شده بود در آمد. جبهه مذکور با قاطعیت در مقابل استعمار خارجی

از منابع خارجی ترجمه لطیف

هو چی مین قهرمان نامدار و انقلابی ویتنام

استعمار فرانسوی مبارزه میکرد. هو چی مین بعد از آن تعلیمات ابتدایی خویش را در نشنل کالج شهر (هو) به موفقیت سیری گذراند و در سال (۱۹۱۰) دست از تحصیل برداشت و در لیسه (دیو لاندان) به حیث استانت ایفا و وظیفه می نمود. هو چی مین در سال (۱۹۱۱) از لیسه مسلکی بیگون فارغ گردید و تصمیم گرفت تا به ممالک خارجی سفر نماید. تا که بدین طریق با افکار مترقی و انقلابی آشنا می پیدا کند برای آموخته شدن همین مقصد در سال (۱۹۱۱) عازم فرانسه گردید در فرانسه به حیث کارگر شرکت گشتی سازی مقرر شد. دیری نگذشته بود که عازم آفریقا شد و از کشورهای هسپانیه، پرتغال و الجزایر دیدن نمود در این سفر کتاب مشهور خود را که (شکست استعمار فرانسوی نام دارد) نوشت. کتاب مذکور از طرف جوانان انقلابی مورد استقبال گرم قرار گرفت. بعد از سفر آفریقا هو چی مین وارد لندن

گردید. در لندن ابتدا به حیث جارو کشی و سپس در هتل (کارل سون) به حیث معاون آشپز انجام وظیفه می کرد. در نیمه سال (۱۹۱۴) هو چی مین لندن را ترک کرد و عازم ایالات متحده آمریکا گردید. هو چی مین آرزو داشت با جنبش آزادی بخش آن کشور آشنا می حاصل نماید. بعد از اینکه جنگ جهانی اول خانه یافت، هو چی مین به فرانسه رفت. در فرانسه به حیث عکاس ایفای وظیفه می نمود و در جریان آن به یک سلسله نشرات انقلابی پرداخت. هو چی مین نخستین شخصیت ویتنامی بود که از انقلاب کبیر اکتوبر به گرامی استقبال نمود و خاطر نشان ساخت که آید یو لوزی علمی طبقه کارگر یگانگ راه نجات خلقهای تحت استعمار و استثمار است. هو چی مین در مورد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتوبر بر چنین می نویسد: «اشعه زرین انقلاب کبیر اکتوبر بر ما نهد

آفتاب در خشان خلقهای مستعمره پنج قاره جهان را در مقابل ظلم و استثمار به جنبش و حرکت در آورد.»

در سال (۱۹۱۹) موقعیکه کنفرانس صلح در (ویرسایل) دایر گردید، هو چی مین به نام بندگی از وطنپرستان ویتنام دست خواسته های مردم قهرمان ویتنام را به کنفرانس مذکور فرستاد. کنفرانس (ویرسایل) به خواسته های آنان توجه جدی خود را جلب نمود و در خواست نامه آنها را در روزنامه سوسیالیستی فرانسه (لی پاریس) منتشر کرد و بدین ترتیب جهانیان را به جنایات استعمار فرانسوی در ویتنام آگاه نمودند.

در سال (۱۹۲۰) هو چی مین در کنفرانس (کانگرس ملی حزب سوسیالیست) فرانسه که در (تورز) دایر شده بود شرکت ورزید. هو چی مین نخستین شخصیتی بود که عضویت حزب کمونیست فرانسه را بدست آورد. حزب مذکور بعد از کنفرانس (تورز) تأسیس گردیده بود. وقتیکه هو چی مین در فرانسه زندگی داشت، همیشه با آن تعداد از ویتنامی ها که در فرانسه می زیستند رابطه قایم کرده بود، با آنها سخن می گفت و آنها را به تیوری انقلابی و جنبش علمی مجهز می ساخت. هو چی مین به کمک رفقای انقلابی و مبارزان خویش کتابها، نسخه ها و رساله های انقلابی را به ویتنام می فرستاد تا که بتواند مردم کشور خود را بر ضد استعمار فرانسوی تحریک نماید.

در سال (۱۹۲۱) به هنگامی رفقای خویش (اتحادیه خلقهای استثمار شده) را در پاریس تأسیس نمود. بعد از تأسیس اتحادیه روزنامه انقلابی راه نام (مظلومان) منتشر ساخت و خود به حیث مدیر روزنامه، خزاندار و توزیع کننده آن روزنامه و نظیفه خویش را با کمال صداقت انجام می داد. روزنامه مذکور بتاوانان یمنه انقلابی به زودی در ویتنام شهرت یافت. روزنامه مظلومان نظر به ماهیت انقلابی خویش، مطالب علمی و انقلابی را به نشر می سپرد. روزنامه را جمع یکنه اتحاد شوروی و انقلاب پیروز متحد اکتوبر

و موفقیت سوسیالیزم در کشور شما را، مقالات لچسبی می نوشت و بدینسان جهانیان را به تیوری مترقی آشنا می ساخت.

هو چی مین در سال (۱۹۲۳) درانتسرو-ناسیونال دهقانان شرکت ورزید و به حیث عضو کمیته اجرا تیوری اترناسیونال نام داشت. انتخاب گردید. در سال (۱۹۲۴) به حیث عضو حزب کمونیست فرانسه و نامی پندگتورهای استعمار شده در راس یک هیات وارد مسکو شد در پنجمین کانگرس جهانی اترناسیونال کمونیست شرکت جست هو چی مین نظر به اینکه استعداد و لیاقت عالی داشت به حیث عضو بوردا اجرا تیوری دنیا نشست شرقی کانگرس کمیترناسیونال گردید. وی در سفر کوتاهی اتحاد شوروی کتابهای مشهور خود را به نامهای «جوانان» «جنبش و نژاد سیاه» «رشته تحریر» در آورد.

هو چی مین به صفت یک انقلابی و وطنپرست، با عزم و استقامت علمی فراگرفتن هر چه عمیق تر جهان بینی علمی و آید لوزی دورا نماز طبقه کارگر برآمد که بعد از این حصار کتاب مشهورش به نام «راهی که بسوی جنبش علمی رهبری ام کرد» چنین خاطر نشان می سازد:

«نخست و وطنپرستی رهبری ام کرده که به رهبر پرولتاریای جهان اعتقاد پیداکنم. اترناسیونال سوم قدم به قدم در جریان مبارزه و فعالیت علمی با فرا گرفتن جهان بینی علمی تد ریجا حقیقت را برای ثابت ساختن و پی بردن که یگانگ راه نجات خلقهای جهان، ایجاد جامعه بدون استثمار و بدون طبقات است که ملتشیای محکوم جهان را به سوی افق های روشن رهبری می کند.»

در ماه دسامبر سال (۱۹۲۳) هو چی مین، عازم کانتون شد تا «سازمان انقلابی خلق ویتنام» را تأسیس نماید. در جون (۱۹۲۵) وی «اتحادیه انقلابی جوانان و متحد ویتنام» را تأسیس کرد و به اعضای اتحادیه هدایت داد تا هر چه بیشتر جهان بینی علمی و آید یولوزی دورا نماز طبقه کارگر را بخش و کلیه عنا صر و وطنپرست و ترقیخواه را در یک سازمان واحد منسجم نماید.

در سال (۱۹۲۷) هو چی مین، رساله مشهور خود را به نام «راه انقلاب» منتشر ساخت. در این رساله وی خط مشی خلق ویتنام را تعیین کرد. بعد از آنکه چا تکای شیک در چین توسط کودتای نظامی به قدرت رسید، که تنها بر ضد وطنپرستان چینایی بلکه بر ضد کمونیست ها و میمن پرستان ویتنامی نیز مبارزه شدید نمود.

هو چی مین در سال (۱۹۲۷) حسب تصمیم کمیته مرکزی اتحادیه جوانان انقلابی خلق ویتنام، به شانگهای مسافرت کرد و بعد از اقامت کوتاه وارد ماسکو شد. از مسافرت اتحاد شوروی به زودی در کنفرانس صلح

و همبستگی بین المللی که در (بروکسل) انعقاد یافته بود، شرکت نمود و در ضمن از بعضی کشورهای اروپایی مانند فرانسه، آلمان، سوئیس و ایتالیا نیز دیدن بعمل آورد. و در سال (۱۹۲۸)

وارد تایلند شد. در آنجا با ویتنامی های که در تایلند سکونت داشتند، ملاقات نمود و تصمیم گرفت که شد تا یک جنبش انقلابی دیگری را تأسیس کنند. درین موقع مقامات فرانسوی، در جستجو بودند تا وی را گرفتار نمایند، اما موفق نشدند. در سال (۱۹۲۹) مقامات فرانسوی تصمیم گرفتند هو چی مین را نظر به فعالیت های سیاسی اش به اعدام محکوم نمایند، همان بود که فیصله اعدام هو چی مین را در غیابش صادر نمودند.

در سال (۱۹۲۹) «حزب نوین ویتنام» «اتحادیه جوانان انقلابی متحد ویتنام» به سه حصه تقسیم شدند و هر یکی از آنها بدون از اینکه اصول انقلابی را در نظر داشته باشند خود سرانه عمل می نمودند. درین وقت کمیته اجرا تیوری اترناسیونال کمونیست، طی نامه ای که عنوانی کمونیستان هند و چین صادر گردیده بود چنین خاطر نشان نمود:

«این وظیفه بزرگ بر دوش شما انقلابیون مترقی هند و چین است تا که یک حزب کارگری را بوجود بیاورید.»

در این موقع هو چی مین وارد هانگانگ شد در آنجا کمیته اجرایی حزب کمونیست را تأسیس نمود و از کلیه نمایندگان سازمان های مترقی دعوت بعمل آورد تا کنفرانس را ترتیب نماید. همان بود که در فروری سال (۱۹۳۰) نمایندگان سازمان های مختلف، گرد هم جمع آمده و حزب کمونیست ویتنام را تأسیس نمودند. حزب مذکور سپس به نام حزب کمونیست هند و چین شهرت یافت. هو چی مین در موقع کنفرانس نیز تأکید نمود که باید اولتسر برای برقرار شدن دولت دموکراتیک ملی سعی بعمل بیاوریم و سپس کوشش های خود را برای ایجاد دولت سوسیالیستی وقف نماییم.

در پنجم جولای سال (۱۹۳۱) موقعیکه هو چی مین در هانگانگ به سر می برد از طرف مقامات انگلیسی دستگیر گردید و به دو سال حبس محکوم شد. بعد از سبوری نمودن دوره زندان نخست به (امای) و سپس وارد (شانگهای) گردید. در سال (۱۹۴۳) برای بار سوم وارد اتحاد شوروی گردید و در آنجا برای فرا گرفتن مسائل سیاسی و برای بله های ملی و استعماری کار میگرد.

در سال (۱۹۵۳) هو چی مین در هفتمین کانگرس جهانی کمیترناسیونال شرکت ورزید و در اوایل (۱۹۳۹) وارد چین گردید تا از نزدیک با جنبش انقلابی ویتنام رابطه برقرار سازد. هو چی مین در تأسیس حزب کمونیست چین سهم فعال گرفت. در اوایل سال (۱۹۴۰) هو چی مین وارد ویتنام گردید.

هو چی مین از سفرهایی که نموده بود، نتیجه فوق العاده ای بدست آورد که نتیجه سفرهای خویش را در انقلاب ویتنام بقیه در صفحه ۴۹

گاهی يك حادثه عا دی میتواند مسیر زندگی انسان را دگرگون سازد. این جریان بر ایلینا که

خودش يك عکاس عا دی و شوقی بود و تازه بیست و هفت بهار زندگی را پشت سر گذاشته بود، اثر وارد کرد، وی با شرکت در نمايشگاه عکسها تو نسبت در برابر عکاسان حرفه ای دست و پنجه نرم کند و در بین آنان جای پای برای پیش بیا بد، پیش از آن وی در برج برق، که يك کار غیر عا دی برای

زنمهاست، مشغول به کار بود و فقط گاه گاهی کمره را برمیداشت و به شکل تقریبی به گرفتن تصاویر می پرداخت. وقتیکه خبر و اعلان تدویر این نمايشگاه را شنید بسا

آنکه به پیروزی اش باور نداشت. سعی کرد با شرکت در آن بخشش را بیازماید. او پیش از آن هرگز در مسابقه عکاسی شرکت نکرده و جایزه بی دریا فت نموده بود، ولی به زودی هیئت داور استعداد وی را در هنر عکاسی در یافت نموده و به او اجازه دادند تا در بخش عکاسان حرفه ای به مسابقه بپردازد. پس از آن بود که برای پیش کاری در روزنامه یسی پیشنهاد کردند. او را میتوان يك عکاس خود درس خوانده، خواند، شعرا و این است: راحت را در جنگل زندگی باز کن! او در جریان عمر کوتاهش به چندین راه هنری گام زده ولی

بقیه در صفحه ۵۳



تصویری بنام «تصویر خودی» عکاسی ایلینا

ترجمه کاو نده

تصاویری که مسیر زندگی زنی را دگرگون ساخت



تصویر «علف هـا» عکاسی ایلینا



تصویر «زمستان و پشك» عکاسی ایلینا



آزاد و دموکراتیک . بدین مفهوم
که هیات موظف بدون احساس تفوق
جو بی و عاری از هر گونه خود
پرستی به پرسش های ما پاسخ
میدادند و بر موضوعاتی که مهم می
نمود روشنی می انداختند .

اگر در مورد امتحان نائیکه در
گذشته صورت می گرفت از دوستان
و خواهران چیری شنیده
باشید آنرا با این امتحان چگونگی
مقایسه می کنید ؟

من درین باره در گذشته چیز
های می شنیدیم که انسان از شنیدن
آن تنگ می داشت چه رسد به آنکه
انسانی آنرا مرتکب شود ولی با
تاسف باید گفت که زر پرستان
و مقامات ذیصلاح خاین رژیم های
گذشته واقعا آنرا مرتکب می
شدند .

مثلا چه ؟

مثلا اینکه آنها بنام ابریسج
(معیار شمول) رقی را که خود
شان میخواستند تعیین می نمودند
و برای اینکه نور چشمی همسای



گوشه بی از امتحان شمول به پوهنتون

کانکور پوهنتون یا لحظا تیکه باترس ، امیدو انتظار شاگردان داوطلب توأم است



مریم عتیقی از لیسسه رابعه بلخی

وابسته به عمال در بار را که همه
دوره های تعلیمی را در عیاشی
میگذرانند به بلند ترین نمره
کامیاب و به دلخواه خود آنها را
شامل پوهنتونی های مورد نظر
ساخته باشند و چنانچه های طلایی
را در اختیار آنان قرار داده باشند
در بدل پول کامیاب می نمودند
و حتی سوالات امتحان را قبلا در
اختیار شان قرار میدادند که
متاسفانه اکثر شاگردان لایق و
مستحق نا کام شمرده می شدند و
گناه شان هم این می بود که نه
پول داشتند و نه واسطه ! اما
خوشبختانه اکنون چنان نیست
پول واسطه و وسیله جایی ندارد

خوانندگان گرانقدر مجله ژوندون چنانکه میداند چندی قبل امتحان
کانکور صنوف دوا زدهم لیسسه های شهر کابل توسط هیات موظف در
پوهنتون کابل گرفته شد . خبرنگار مجله ژوندون با استفاده از فرصت
سری به پوهنتون زده واز آنجا گفتنی های دارد . ببینیم که چه
ار مغانی تقدیم فر هنگ دوستان می کند :

چرانی ؟
- بعد از آن از عده بی از شاگردان
خواهش نمودم تا در ختم امتحان
بامن در پای صحبت نشسته و در
باره چگونگی کانکور و موضوعات
مربوط به گفت و شنود بپردازند .
در پایان امتحان نخست از مریم
عتیقی می پرسم :
خوب شما صحنه بی امتحان را
چگونه یافتید ؟
- صحنه بی امتحان را نهایت

حل نمودن سوالات بود مخاطب
قرار داده از وی خواهش نمودم
تا خود را معرفی کند .
وی با صمیمیت خاص و لهجه
مؤدبانه و مؤثر گفت : اسم مریم
تخلص عتیقی و شاگرد صنوف
دوازدهم (ه) رشته ساینس
رابعه بلخی می باشم .
- خوب حاضرید بعد از ختم
امتحان به سوا لاتم پاسخ بگوئید
تا در مجله ژوندون بچاپ برسد .

هنکا میکه داخل صحنه بی
پوهنتون گردیدم . فضا را مملو از
سرور و شادمانی و سرشار از
آرزو ها و امید به آینده یافتیم .
شاگردان با تبسم های فرحست
بخش از همه یکر پذیرای میگردند
و با نثار بوسه های گرم یکدیگر را
در آغوش میکشیدند . لحظه بی
بعد دسته دسته سوی انا قها تیکه
جهت اخذ امتحان ترتیب و تنظیم
گردیده بود به حرکت افتادند و در
جاهای معینه اخذ موقع نمودند . در
آنجا عده بی را مصروف حل نمودن
سوالات و عده بی را هم در حال
فال انداختن یافتیم و بعضی ها هم
چنان در اندیشه و تفکر غرق بودند
که گویی از اینکه ارزش وقت را
نادیده انگاشته اند . ندامت می
کشند .
درین میان شاگرد پراکهرگرم

فقط لیاقت و استعداد خود شاگرد است که معیار قرار داده میشود نه چیز دیگر .
 - خوب شما کدام بو هنجی را انتخاب نمودید ؟
 - انتخاب اولم بو هنجی طب و انتخاب دوم بو هنجی ساینس است .
 - چرا ؟
 - بخاطر اینکه به طب علاقه دارم و میخواهم از این طریق به موطنم خدمت نمایم .
 - به نظر شما یک داکتر باید چه خصوصیات داشته باشد ؟
 - یک داکتر باید رویه و کرکتر خوب داشته باشد بدین معنی که بتواند مریضش رانه تنها از نگاه جسمی بلکه از نگاه روحی نیز تدوای کند .
 - اقدامات اخیر دولت در مورد اینکه کلینیک های مجانی معاینات را دایر و هم عوض دوا بپوشانند دوا جنر یک را رایج نمود به نظر شما چگونه است ؟
 - اقدام نهایت نیک و انسان

همچنان در مورد ادویه باید گفت که در گذشته قیمت نسخه های مندرج ادویه از توان خلق ما بالا میرفت و اکثریت جامعه توان خرید آنرا نمیداشتند در حالیکه امروز ادویه جنر یک باعین خاصیت و تاثیر دوا با تنگ ، به ارزا ترین قیمت با اختیار مریض و مریضداران ما گذاشته میشود .
 - خوب مریم جان خدا نخواستند اگر در کانکور بو هنجی نا گام بمانی باز چه خواهد شد ؟
 - هیچ ، به وظیفه مقدس معلمی می پردازم زیرا رشته تحصیلی ام هم رشته ساینس است و من بخوبی ترین وجه از عهده این وظیفه انسان میشود که استعداد واقعی آنرا داشته باشد و هم باید بگویم که شما گردا نیکه در امتحان کانکور می نشینند نباید وار خطا و دست و پاچه شوند بلکه با روح آرام و عاری از تشویش بحل سوالات شان بپردازند که این امر شاگرد را در حل درست سوالات کمک خوب و شایسته می نماید .
 - بعدا می پردازم به صحبت با

واقعی آن در راه خدمت به خلق و وطن از آن استغاده نمایند .
 - به خواهرانت چه پیام و گفتنی ها دارید ؟
 - پیامم به خواهرانم اینست که اول باید وطن پرست باشند و وطن را شرف و قربانی را در راه آن افتخار خود بدانند و دوم اینکه در انتخاب رشته های علمی تابع احساسات و تلقینات نشوند بلکه استعداد شانرا بطور واقعی در نظر داشته باشند و لو که از دید گاه بعضی ها مسلکی از نظر افتاده هم باشد زیرا پیشرفت و ارتقاء واقعی در مسلک هنگامی نصیب میشود که استعداد واقعی آنرا داشته باشد و هم باید بگویم که شما گردا نیکه در امتحان کانکور می نشینند نباید وار خطا و دست و پاچه شوند بلکه با روح آرام و عاری از تشویش بحل سوالات شان بپردازند که این امر شاگرد را در حل درست سوالات کمک خوب و شایسته می نماید .
 - بعدا می پردازم به صحبت با

که پدرم تاریخ دان می باشد و کتا بهای زیاد تاریخ و جغرافیه را که کتا بهای پدرم می باشد مطالعه نموده ام از ینرو علاقه گرفتم تا رشته اجتماعات را انتخاب و در آینده توانسته باشم معلم خوبی شوم ، تاریخ و جغرافیه تدریس کنم .
 - اینکه رشته ساینس را انتخاب نکرده ام جرات اینرا ندارم تا انجیر شوم .
 - شاید قبل از اینکه داخل صحنه امتحان شوید از امتحانات سالهای گذشته از دو ستان خود معلوماتی گرفته باشید آیا امتحان امروزی هما نظور یکی معلومات داشتید بود و یا اینکه کدام تغییری در آن دیده می شد ؟
 - قسمیکه از دو ستان پرسیده بودم امتحان کانکور بو هنجی به نظرم زیاد مشکل جلوه میکرد اما وقتیکه بارچه سوالات را بدست آوردم زیاد آسان و وقت کافی هم داشت که هر شاگرد ذکی می توانست بعد از حل سوالات باار دیگر آنرا تکرار کند و چیز یکی نزد من مشکل بود وقت و سوالات ریاضی بخش اجتماعات بود چرا که ما میتوانیم فور مول های ریاضی را اختصار کنیم و هر سوال ریاضی نظر به فور مول حل می شود که شخصا خودم زیاد تر مضامین اجتماعات را خواننده بودم و سوالات ریاضی واقعا برای من و شما گردان رشته اجتماعات مشکل بود .



یعقوب از لیسه انصاری



آسیه وکیلی از لیسه آریانا



محمد عثمان از لیسه حبیبیه

دو ستانه است بدین مفهوم که در گذشته بعضی ها حتی علم را می فروختند و باوجود آنکه از خون همین مردم تغذیه و تربیه می شدند و هم مصارف دوره های تحصیل شان از جیب مردم پر داخته می شد باز هم در برابر خلق بی اعتنا می بودند و فقط بالای پول حساب میکردند و امروز جوانان مترقی و وطن پرست ما که با خلق و میهن شان علاقه نا گسستنی دارند داو طلبانه در کلینیک های مجانی به معاینه و تدوای می پردازند .

در بازار داو طلبی هر که پول زیاد می پر داخت به آن تسلیم داده می شد و حق آه کشیدن نداشت . ولی اکنون چنان نیست و حق و حقوق زن و مرد در همه ساحات یکسان است که این بهترین ارمغانی در پهلوی سایر ارمغانهای انقلاب ثور برای زنان افغانستان محسوب میشود .
 - به داکتر ها چه گفتنی داری ؟
 - داکتر ها باید احساس همدردی و انسان دو ستی داشته باشند و علمی را که آموخته اند به شکل

شا گردانیکه دور و پیشم حلقه زده و به گفتگو می باشند ، یکی از آنها را مخاطب قرار داده می گویم خود را معرفی کند .
 میگوید : اسم آسیه و کیلی و متعلقه لیسه آریانا می باشم .
 شما کدام رشته را امتحان می دهید ؟
 می گوید اجتماعات را .
 - چه انگیزه باعث شد تا رشته اجتماعات را انتخاب کنید ؟
 - نظر به علاقه ای که به رشته اجتماعات داشتم و هم باید گفت

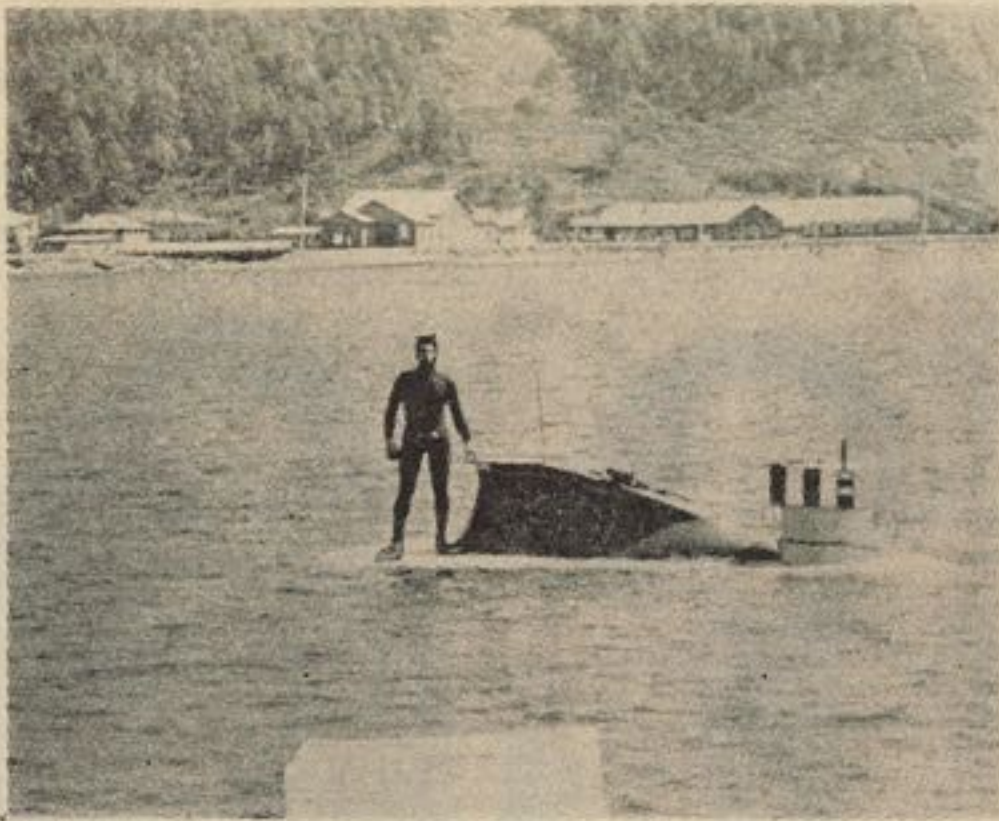
- خوب آسیه جان شما کدام بو هنجی را انتخاب کرده اید ؟
 - در قدم اول ادبیات را ، می خواهم تاریخ و جغرافیه بخوانم .
 - اگر در بو هنجی مورد نظر خود موفق نشدید آیا سال آینده امتحان خواهید داد و یا چگونه ؟
 - اگر کامیاب نشدم به یکی از دوا بر رسمی کار خواهم کرد چرا که وضع اقتصادی ما آنقدر خوب نیست با آنها اطمینان دارم که کامیاب شوم .
 شما گرد دیگر یکی اسم خود را محمد یعقوب شا گرد لیسه انصاری معرفی می کند در باره چگونگی امتحان کانکور امسال بو هنجی چنین میگوید :
 - قسمیکه قبلا در باره امتحان بقیه در صفحه ۵۶

از سنگی های آبی و آبی گمان

مترجم: عبدالله سعیدی

الماس آب های آشامیدنی

در قشر زمین



جیبیل بایکال با عمق وسطی (۷۳۰) متر و عمق اعظمی (۱۶۲۰) متر

انکارا از جیبیل بایکال سر چشمه گرفته و از اطراف صخره ها دو باره سرزیر میشود. دریای انکارا در بزرگترین دریای سایبریا یعنی ینسی میریزد. در حال حاضر جیبیل خارق العاده در مرکز اکتشاف سریع قوای تولیدی سایبریا قرار گرفته و بالای دریا های ینسی و انکارا یک سیستم مکمل استیشن های برق آبی ساخته میشود. از طرف جنوب جیبیل راه آهن ترانسسیبریا را انحام میدهد. این راه اروپا را با اوقیانوس آرام اتصال میدهد و درین اواخر از قسمت شمال آن یکی از مهمترین راه های آهن بایکال - آمور خواهد گذشت. با در نظر داشت اینکه آب جیبیل بایکال و دریا های که در آن میریزند دارای اهمیت حیاتی میباشد چرا که آب های فاضله صنعتی مسکونی و غیره در آن بکلی منع می باشد. ارگان های بهداشتی کنترل شدیدی را درین قسمت پیش میبرند و سعی میکنند تا دستگاه های صنعتی که در آن منطقه وجود دارند از

جیبیل بایکال در قسمت جنوبی اتحاد شوروی موقعیت داشته و از عمیق ترین جیبیل های جهان بشمار میرود. عمق وسطی آن (۷۳۰) متر و عمق اعظمی آن (۱۶۲۰) متر می رسد. بایکال را اغلبا بنام «مروارید آب های شیرین و آشامیدنی در قشر زمین» نیز یاد میکنند. آب جیبیل بایکال دارای خاصیت فلزات منرالی کم و از اکسیجن بسیار غنی میباشد. در جیبیل خارق العاده بایکال قسمت پنجم آب آشامیدنی جهانی متمرکز میباشد درین جیبیل بی نظیر از ۱۸۰۰ نوع فوسیل های حیوانی و نباتی یکپار و دوسدان یافت میشود و این رقم در جهان طاق است. انواع مختلف ماهی ها در جیبیل بایکال موجود میباشد که وزن بعضی از ماهی ها به یکصد و بیست کیلو - جیبیل از ۳۳۶ دریای کوهستانی تغذیه گرام میرسد. مینماید و ازین تعداد تنها یکی از آنها دریای

عبدالعزیز زبارة

خنگلی کنگ

کنگت ۱۵ لوتو تکو مر غا نو له لیس خنجه یو شانه بنگاری مرغه دی چه د شی به تو ر تم کی له یو خای به بل خسای نه الوزی. خیل بنگار کوی او دنو رو خنگلی مر غا نوبه نیو لو کی در جا بست دی او دا نسان به شان غنی ستر کی حساس او اورینو نکسی نمود و نه لزی. خرتنگه چی نو مو پی بنگاری مرغه له چول چول خنگلی مرغانو، حشراتو، مورگانو او دینتی سویانو خنجه تغذیه کوی. همدا شان یو لوی کنگت کوی لای شی مر غو خنگلی یا یید یا بی بنگو آبی به خیلو بنگو کسی ونیسی او به هوا کی بی و الوزی وی. کله چی نو مو پی مرغه د شی لخواوری شی سمد ستی له خیل خای خنجه یا خیری او به هوا کی د خنگل به شا خو نو او د با نچو به سر کی او خری تر خو چه یومرغه د خوللو دیاره پیدا کوی. هرکله جسی یو خیل بنگار و موند سمد ستی هغه باندی حمله کوی او د خیلو غنبتلو بنگو به واسطه بی وزنی او به خوللو بیل کوی. د خیل بنگار ببول غری لکه پوستکی، همدو کسی کولمی، لرمون اونور شیان خوری د بنگار هغه بر خه چی در کنگ وی او خوری لری نو خان ته خاله نه چوری وی.



خنگلی کنگ

طریقه بیولوژیکی مورد استفاده قرار گرفته است . جنگلات که در نواحی بایکال قرار دارند تا یک اندازه معین قسمی استفاده میشوند که نه تنها ضرر وارد نمایند بلکه منفعت نیز ببار آورد و ارزش های صحی و زیبایی آن را بلند ببرد . برای اینکه اشجار تخریب نشوند قوانین معین غرض قطع اشجار وضع گردیده است و در نواحی که زاویه اجنا اضافه تر از پانزده درجه باشد قطع اشجار بکلی منع میباشد ؛ چون جبیل بایکال غرض توسعه ماهیگیری مساعد میباشد تصمیم گرفته شده تا غرض انکشاف هرچه بیشتر آن موقتا صید ماهی قطع گردد . در حال حاضر کار های علمی و تحقیقاتی ادامه داشته و فعالیت انسان را با محافظه طبیعت درین قسمت بطور جدی مطالعه می نمایند .

آبهای استفاده نمایند که چندین مرتبه تحت تصفیه قرار میگیرند . چندی قبل دولت شوروی غرض حفاظه هرچه بیشتر بایکال تصمیم دیگری مبنی بر عبور و مرور سیاحین اتخاذ نمود . اکنون سیاحین در آن منطقه بطور گرویی به استراحت پرداخته میتوانند و آنهم در صورتیکه اشخاص مجرب آنها را همراهی نمایند . جبیل بایکال غرض کشتی رانی نیز مساعد میباشد . برای اینکه جبیل توسط کشتی ها کثیف نشود ریخت هرنوع مواد فاضله حتی نیم سوخته سگرت از کشتی منع میباشد و برای اینکه قطرات نفت از کشتی در جبیل نریزد کشتی ها بطور مخصوصی نفت مورد ضرورت خود را میگیرند . در اطراف جبیل بایکال زمین های زراعتی نیز وجود دارد . برای اینکه از استعمال مواد کیمیاوی کدام آسیبی رخ ندهد غرض محافظه نباتات و جلوگیری از حشرات مضره



منظره ای از جبیل بایکال

دایمل مومند ژاپاره

تشخیص د کمپیوتر پواسطه

دوی فو تو الکتریکی دستگاه پواسطه لونی بنیسه ای دروازی پرانستل کبیری او د خلکو خو سل کمبیزی ذلی دهغی خنجه تیر یزی . هغه کسان چه هلته ورنو خی دو مره ډیر دا فکر نکوی چه گو ندی دا یو خاص عاجل کلینیک دی . اودا خنجه چی هلته ډیری بنا ایسته قالینی هو ساچوکی ډیره سر سبزی پوره احتیاط او خاموشی او ډاکترانو دکوتو مخی ته دگنی گوسی اوقطارونو نشتوالی دی . معاینات په همیسن وخت سره ټیل کبیری . هر ناروغ (کیمو نو) یو ډول مخصوص کسالی او کنایه اغونندی او وروسته دهغی چی د ناروغ نوم د کمپیوتر په واسطه ټیټشو نو مووی کمپیو تر دمعیانه نو یوه مکمله دوره سرته رسوی او په واضح تو گه د هر یض حالت دوی ټلای پواسطه منعکس کوی . یعنی یو ډول عکس العمل بسکاره کوی . دا تو ما ټیکي معا ینو او سنجش پروگرام یو شمیر زیاتی مرحلی لکه دو ینسی تجزیه داد رار معایسته ، دزوه اوسرود فعالیت کنترول، دویسی دوران ، دباصری او اوریدو حس ، دتغذیبی دستگاه ، اوهمدا رنگه په پنخو کی ما یتو لوژیکی او تر مو گرا ټیکي معا ینی احتوا کوی . اوقوال ټیکي طبیی مصاحبه په تیرو وختو کسلی داروغ پوره صحی حالت ټیټوی . دستگاه سو یجو نو ته په فشار ورکولو سره ناروغ بولې پوښتنو ته خوابونه ور کوی چه ډیر دی پر مخ بسکاری ټولی نتیجی د طب په مختلفو برخو کی د متخصصینو د نظرس یاتو سره یو خای دکمپیو تر حافظی ته ور سپارلی کبیری . چه وروسته ددوی دوره

خیر لو او تحلیل خنجه یو واضح او هر ایزه خیزه را پور ور کول کبیری . په لنټی چه کی یوه معاینه د داخله ناروغ غیو دنا کتر بوا سطره د تشخیص او تو صیه د تفصیل سره چی په را ټلو لکی کسلی ناروغ خنجه لاره غوره کوی یا په بسل عبارت کوی می تخصصی دقیق معا ینی یا تدای ته ضرورت شته او که نه سر ته رسبیری . د ۱۹۷۷ کال د جون په میاشت کی په (روسلاو) کسلی ډولمند کمپیو تر د مرکز دنا جلوی طبیی تشخیصو نو د پا ره چی دکا ملا نو یو صحی مرکز و نو خنجه شمیرل کبیری او تر اوسه پوری د نوری په ډیرو لیر هیواد و نو کی بیژ ندل شویدی پراستل شو . ددغه مرکز نقش کنترول او په تیره بیا په ډله ایزه تو گه نفو سود او یو گرو یونو صحی نظارت دی دغه معاینات په داسی ډول تنظیم شوی دی چی دژوندانه داورډو په هرو دوو کلو نو کی تر سره کبیری . دنا جلوی ناروغیو د سمد لاسه تشخیص دمرکزونو د منځ ته را تک ما همی دلمری ځل لپاره د ۱۹۶۰-۱۹۷۵ کلو نو تر منځ د امریکا په متحده ایالاتو کی ترهغی وروسته ترهغی خو سوه داسی مرکز ونه تا سیس شویدی چی زیاتره یی د امریکا په متحده ایالاتو او جاپان کی دی او همدا رنگه په چینو نورو هیوادو نو کی لکه بریتانیا او سویدن هم تا سیس شویدی چی د تشخیص او سنجش په وسایلو او کمپیو تر سمبال دی . هر یو ددوی خنجه د هغی د نو ټیټ پوری اړه لری او د هغی د څرنگوا لیسره

په ورځ کی ۲۰ څنجه تر ۳۰ پوری ناروغان معا ینه کوی . په عین وخت یوه نسوی صنعتی خانگه تاسیس شوی او مخ په انکشاف دی چی د طبیی وسایلو په تولید او تقدیم با ندی تر کز لری کومه چی دکمپیو تر سره د همکاری د پاره عیار شویدی نو خنجه (ډولمند) دویرو تجربو ډکو او اما سو مرکز و نو خنجه گنل کبیری اود همدی مقصد د پاره متخصصین خارج ته طبیی مسلا سی تشخیص رهبری مرکزونو ته لیز ډول شوی وو . دغه پیشقدمانجنیر (بو گملا و لایسو سکلی) په هغه وخت کی په ورو مسلاو کی د یو لیند دکمپیو تر د فابریکی مدیر او همدارنگه ډاکتر (جا ینا پسلو سکا پرش) دویرو مسلاود ستر روغتون دمدیر له خوا چی د مخلی مقام له توله خوا پوره دنا ټیټ و وومنځ ته راغله (دوور سا یندین) دصنعتی تاسیساتو کار کوونکی په دی حقیقت تشویق شول او خپل تیاری نی خارج ته دسا درا می محصولاتو په زیاتوالي او شهرت د لاس ته راوړلو دپاره و ټیټو .

دو ولما مرکز دمنځ ته راتگ په لمری کال کی ... ۲۲ خلک و قا بسوی صحی کنترول لاندی و نیول چی د هغی خنجه ۱۵۰۰ تنه ناروغان دزیاتو معا ینا تو او چینو مسلا سی ندا ویو د پاره روغتونو ته ولیر ډول شول . دوی مووی مرکز لوازم داجتماعی او اقتصادی له پلوه ډیر اهمیت لری .

وښیانه ډه سپی

وښیانه سپی دپیش پرانگ له کورنی اوخوله لگونکی زوی دی او په شمالی امریکا کی په خو ډوله پیدا کبیری . نوموړی سپی په دی وقتونو کسلی له پخوانه لیره موندل کبیری او په ارتو وونو کی ډیر لوی مغلق او بیچلسی سوری چی گنیزی شکل ولری خانه جوړوی . دغه سوری خنجه د گنیزی په شان جوړوی چی دورښت په وقت کی دسیلابونو مخه ونیسی او له بلی خوا دغه سوری دیوینار پشان لوی جوړوی چی په زرگونو دغه شان سپی ټکسلی خایبیری او په ډله ایزه تو گه خپل بچیانو سره په دغه خو نه کسلی خپل ژوند پای ته رسوی . او ششپ له خوا خپل دخونی په خوله کی ترسپاره غایبی ترخو چی دخپل دښمن چی بازان، ماران، ایسری او داسی نور دی وویروی . نوموړی زوی په کال کی ددو بچیا نو پوری خیر وی چی دده بچیان تر پنځو میاشتو پوری غنیری اوهری خواهه خفلی او شنی وایسته د ده خاتگری خوراک دی .





صحنه بی از رقص باله

ترجمه «دهدی»

کلتور در اتحاد شوروی

انقلاب کبیر سو سیالستی اکتوبر بر در تاریخ زندگی بشر یک واقعه بزرگ تاریخی محسوب می شود زیرا این انقلاب پر فیض، مردم روسیه زمان تزار ها را از مصائب و شداید اجتماعی، اقتصادی و ملی نجات بخشید و برای نخستین بار سازمان کارگران و دهقانان تبارز نمود و این دو طبقه دوارساناز از استثمار رهایی یافتند و از حاصل کار و دستر نیج خود، خود مستفید گردیدند و تعیین سر فوشت خویش را، بدست توایا نوما زند ه خود گرفتند.

این میر هنر و یک حقیقت است که هر سیستم اجتماعی دارای کلتور مختص بخود بوده و سیستم رژیم سو سیالستی نیز شکل بخصوصی دارد و انقلاب اکتوبر اتحاد شوروی کلتور سو سیالستی خود را تبارز داد. دولت اتحاد شوروی که بر اساس ملکیت عامه و تسلط کامل روی و سایر تولید بنیان گذاشته شده بدستور پر نسب های سو سیالستی به استعمار فرد از فرد پایان داد و آن شرایط اقتصادی را، بوجود آورد تا کلتور بدسترس عامه مردم قرار گرفته تواند.

هزمان با انقلاب ۱۹۱۷ حزب کمونیست و موسس آن لنین فیصله نمودند تا یک کلتور درخشان سوسیالستی را تکامل بخشند. در آن زمان بمنظور ساختمان پیروز مندا نه یک سیستم سو سیالستی راهی جز بوجود آوردن انقلاب در ساحه کلتور وجود نداشت. برای درک ضرورت این امر باید گفته شود که زندگی مردمان شوروی، با تنوع ملیت های آن، در زمان امپراتوری روسیه و تا شام انقلاب اکتوبر، از چه قرار بوده است. لنین در سال ۱۹۱۳ چنین نگاشته است:

«در هیچ کشوری بقدر روسیه، اعمال وحشیانه و ضد انسانی صورت نمایی نگرفت. این جاهستی و دست رنج توده های مردم را بتاراج می برند و آنها را از نعمت سواد و دانش بی بهره نگه میدارند. زارعان در زیر یوغ ملاکان بزرگ قرار دارند و از هر گونه حق ملکیت محروم میباشند»

خلقهای که در تحت سلطه تزار های روسیه بسر می بردند همه دارای کلتور بودند و در بین سا ینس دانان، نویسندگان و آرتیست های معروفی جهان نه

تنها اتباع روس مانند میخائیل لئونوف سوف دی متری، مندلیف، الکساندر پوشکین چایکوفسکی وغیره شامل بسودند بلکه اشخاص با شها متی مانند تارسی شف چنکو (او کر این) فرانسسکوف-رلیا (بلو روس) شو تا استاد یلی (جارجیا) نظامی گنجوی (آذربایجان) علی شیر نوالی (ازبک) امامی کائین بایف (قزاق) و امثال آنها کسان بودند که از کلتور سرزمین های شان نهایتندگی میکردند.

امادر زمان تسلط و اقتدار تزار روسیه شرایط طوری بود که کارگران و تزاران برتلاوه ایکه هرگز نمیتوانستند از کلتور شان برخوردار گردند از مطالبه کتب، شنیدن موسیقی و تماشای نقاشی ها برنصیب نگه داشته شده بودند. روی این منظور بود که تا شام روز انقلاب ۱۹۱۷ بیش از هشتاد فیصد مردم روسیه که شامل ۹۹ فیصد جمعیت آسیای میانه بودند در جهل و بی سوادگی بسر می بردند.

در سال ۱۹۰۶ یکی از روزنامه ها شکوه کرده بود که «برای مردم قسمت اروپایی روسیه یکصدو بیست سال بکار است تا با سواد شوند همچنان مردم قفقاز چهار صد و سی سال، ترکستان چهار هزار و شصت سال ضرورت دارند تا بی سواد از سر زمین های شان نابود سازند»

و وضعیت قبایل کوچی و مردمان سائبیریا و کناره های شمال، شرق توروسیه، از آنچه که گفته شد تارسیک تراست»

بایست تذکر داد که سر فوشت زلسان از آنچه گفته آمدیم نیز مفشوش ترسیاه نبود. چنانچه قصه صوفی یا کویف سکایا که یک ریاضی دان مشهور روسی میباشد زبان زد خاص و عام است و همه میدانند که با وجود یکه این ساینست معروف جهانی که اولین زن روسی بود با آنکه گواهینامه دا کتری و القاب زیاد افتخاری را بدست آورده بود نتوانست در موسسات تعلیمی روسیه مقامی برای تدریس پیدا کند و مجبور گردید تا تحقیقاتش را دور از وطنش انجام دهد. این عقب افتادگی و افسردگی که توام با اعمال بودن حقوق زنان مسلمان در روسیه آن زمان بود خیلی موهوم و رفتن بار بود.

زیرا مردها، بهشمول پدران، برادران، و شوهران هر چه میل و آرزو داشتند بالای زنان انجام میدادند و زنان حتی حق شکایت را هم نداشتند.

در این زمان، مردها زنان را بفروش میرسانیدند یا حیوانات تبارز میکردند، شلاق میزدند و حتی او را می کشتند.

در تیاتر ها مردها نقش زنان را بازی می کردند و زنان را هم به آنجاها نداشتند.

از آنچه که گفتیم این حقیقت روشن میشود که جمهوری شوروی جوان بعد از انقلاب حق بجانب بود تا انقلاب جدیدی را در زمینه کلتور آغاز کند. اینکه از نگاه سیستم کمونیستی چگونه این انقلاب کلتوری، صورت بگیرد لنین عقیده داشت

که ایجاد یک کلتور سو سیالستی بدوین جذب کردن و تکامل بخشیدن، همراهِ صفات خوبی که در کلتور و آرت، مردم زمان سابق وجود دارد امکان پذیر نمیشود.

وی اصرار می ورزید که ما باید تماماً کلتوری را که امپریالیست ها از خود بجا گذاشته اند گرد آوریم و روی آن کلتور سو سیالستی را بنهائیم چه مامجوریسم از کلتور سابق تماماً سیستمی دانستن ها و معلومات سا ینس، تکنیک، کوچی و آرت را کسب نمائیم زیرا بسون انجام این کار ما قادر نخواهیم بود یک سازمان کمونیستی را، بوجود آوریم. این معلوم میشود که کلتور سو سیالستی جدید از کلتور زمان سابق نه تنها جدایی، کلی ندارد بلکه تماماً جنبه های خوب کلتور دو را نهای گذشته را در بر دارد. انقلاب کلتوری سو سیالستی نه تنها مجموع فعالیت های روشنفکرانه نبود و منحصر بدادن اجازه بکارگران و زحمت کشان در مورد کسب معلومات و موفقیت ها در رشته ادبیات و آرت و تکنیک لوزی نماد، بلکه یک دگرگونی همه جا نبره، در همه ای آن چیز های که گفتیم پدید آورد.

اما هدف اصلی انقلاب کلتوری جدید همانا پدید آوردن رنسانس کلی کلتوری بر اساس سیستم سوسیالستی کمونیستی بود و این کار ایجاد می کرد تا در طرز فکر خلق ها یک دگرگونی بوجود آید و مردم هر ناحیه دارای یک کلتور اساسی و منحصر بفرد نباشند و در میان تمامی جمعیت ها، شیوه تفکر مارکسیستی لیسنستی ایجاد گردد تا توده های مردم بتوانند آزادانه در کار دولتی اشتراک نمایند و در تمامی جنبه ها به پیشرفت های چشمگیر و درخشانی نایل آیند.

هر ملیت که دولت کارگری را تشکیل میدهد آزادانه، در تکامل اجتماعی و کلتور منسجم سو سیالستی شرکت نماید و با لیسی کلتوری روسی و روسی ساختن خلقهای سرزمین اتحاد شوروی، در یک نظام سو سیالستی، تطبیق گردد تا شهای صورت گرفت که بزودی نتایج مثبتی از آن بدست آمد به حکومت اتحاد شوروی با پدید گرفتن زیاد داد زیر با وجود مشکلات و پرابلمهای متعدد سالهای بعد از انقلاب برای همه مردم، زمینه های مساعدی خلق کرد تا آنها در تکامل کلتور خود، حصه بگیرند.

طی نخستین فرامین حکومت اتحاد شوروی که بعد از انقلاب صادر گردید، تمام خلقهای آن سرزمین پیرو هر مذهب و وا زهر قبیله که بودند از نعمت حقوق مساوی و آزادی های اجتماعی برخوردار گردیدند و این کار منجر به پیشرفت روابط اقتصادی و کلتوری تمام مردم و ملیت های کشور پهنای شوروی گردید.

بشاریخ ۳۰ دسامبر ۱۹۲۲-اولین کانگرس مس منحه جمهوری های سر تاسری اتحاد شوروی اعلامیه ای در مورد تشکیل

نمایشی چی و علاقمندان بشماره دارند. چندسال قبل بیش از صد موسیقیدانان و سرایندگان یکصدوی گزیده هنری و آرتیستان، از جمهوری های گو ناگون اتحاد شوروی بخارج کشور مسافرت نمودند و با پیروزی ها و موفقیت های چشمگیری بازگشتند سالانه ده تا پانزده گروه هنری بهترین نمایشاتشان را، برای دو-ستاداران شان در سایر کشورها انجام میدهند.

در اتحاد شوروی از همه گونه و نام جنبه های آرت و هنر حمایت و پشتیبانی بعمل می آید و در راه تقویت و موفقیت آن، تلاش ها و کوشش های موثری صورت میگیرد.

روی همین منظور است که در پهلوی ارتکسترای سمفونی، پیانو نوازان، ویلونیست ها، هنرمندان تئاتر و سینما، نقاشان کارکنان سرکس ها، تمامی هنرمندان وارثستان کشور مذکور به موفقیت های درخشان رسیدند و میر-سند و عمو به نمایشات و آثار هنری آنها تماشاچی و قابل قدر است نما یا تگراین موفقیت ها و کامیابی های آنها نمایشات سرکس و هنر مندانشان اتحاد شوروی است که در اکثر کشور های جهان، علاقمندان زیاد دارند و نمایشاتشان چنان با توانائی و برقص اجرا می شود که تماشاچیان را به حیرت و تحسین وامیدارد.

گروه هنری اوپرای تئاتر بالئوسوی بارهادر پاریس، وارسا، برلین وینا، ماتریسالی اوساکا، نمایشات جالبی را اجرا کرده اند چند سال قبل ارتکستر ای مردمی و استروما تیل اتحاد شوروی در پنجاو پنج شهر امریکا، کنسرت دادند که طرکسرت های آنها از همه بیشتر آوازه و ترائه های خلقی اتحاد جماهیر شوروی مورد علاقه و دلچسپی مردم قرار گرفت.

از سال ۱۹۶۹ باین طرف آرتیست های جوان شوروی در ۶۹ مسابقه بین المللی شرکت جستند و ۷۸ جایزه مهم وارزنده را بدست آوردند در حالیکه تا قبل از آغاز انقلاب کمپری اکتوبر، تنها هنر مندانشان مسکو و لنینگراد جایزه می شدند و هنر مندانشان سایر شهرها و نقاط اتحاد شوروی از اشتراک در مسابقات محروم بودند.

اکنون هنرمندان تمام نقاط و جمهوری های اتحاد شوروی نظر به لیاقت و هنرنمایی های شان، در عمویم مسابقات بین المللی حصه می گیرند و برای کشورشان، مردمشان و خانواده شان، افتخاراتی را کمائی می کنند در این اواخر، کارهای زیادی، در هنر های نفیسه اتحاد شوروی صورت گرفته و بیش از پیش توجه مردمان داخلی و خارجی باین صنایع نفیسی معطوف گردیده است.

چنانچه از نمایشگاهی که غرض نمایش آثار نفیسه هنرمندان اتحاد شوروی و وانمود کردن تکامل، تازه کلتور سوسیالیستی ملیت های مختلف مردم اتحاد شوروی در اوساکا دایر گردیده بود ۲۸ میلیون نفر باعلا-فندی فراوان دیدن نمودند.

و بر نفوس اروپا و امریکا بازدید به عمل آوردند و با هنر نمایی ها نشان مورد استقبال و تمجید، و صف تا پذیر مردم شهر های موصوف واقع شدند و از این هم بهتر اینکه موسیقی نواز معروف اتحاد شوروی ایمیل گلیل یا کو فلایر در سال ۱۹۳۰ بعد از اشتراک در مسابقه های بین المللی حائز جایزه گردید و شهرت و محبوبیت جهانی کسب نمود.

امروز اتحاد شوروی با یکصد و بیست کشور دنیا روابط گوناگون کلتوری دارد و موافقت نامه های کلتوری را با ۶۴ کشور با مضاء رسانیده و مسالانه بیش از پانزده هزار موسیقی نواز، نقاش و سایر هنرمندان شوروی از سایر کشورها بازدید بعمل می آورند.



استقبال از یک هنرمند در اتحاد شوروی

آرتیست های اتحاد شوروی سالانه در حدود پنج تا شش هزار کنسرت را در ممالک جهان، اجرا میکنند و این کنسرت ها را بر علاوه صد ها ملیون نفری که روی پرده تلو یزیون می بینند ده تا پانزده ملیون نفر از نزدیک تماشا میکنند. از موسیقی نوازان برجسته اتحاد شوروی در سر تا سر جهان تقدیر و تمجید بعمل می آید چنانچه وایلسون نواز معروف و یکتور تری تو یا کوف، دسته های رقاصان ملی و آواز خوانان ملی دسته جمعی همیشه مورد استقبال و تشویق مردم سایر کشورها قرار گرفته اند. رقاصان و آواز خوانان دسته جمعی اتحاد شوروی، در همه ای جمهوری های کشور پهناورشان

اتحاد جماهیر شوروی و اتحادیه های روس-شنگرا، نو یسندگان، کمپوزرها، کارگران، هنرمندان تئاتر و صنایع فیلم سازی، برای این چنین انتخاب می کنند زمین های مساعی را برای کارهای اثر بخش آنها مساعد می سازد.

پیروزی های کلتوری کثیرالملت اتحاد شوروی، در جریان مراسم برگزاری پنجاهمین سالگرد اتحاد شوروی، چنان حیرت انگیز بود که انسان را بی مپسا به تحسین و امید داشت و تماشاچی با تماشای لیاقت و مهارت هنر مندانشان و آرتیستان باین حقیقت میرسید که کلتور ملی کشورشوراها، هنوز بسوی شگوفائی و تکامل میر می کند و بزودی عالم گیر می شود. زیرا

دولت اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی به تصویب رسانید و در این اعلامیه اظهار عقیده را سخنگر دید که قدر را سیون جدید جمهوری ها، خیلی موفقانه پیشرفت نموده و روحیه برادری و همکاری که، در ماه اکتوبر ۱۹۱۷ بنیان گذاری شده بود در بین مردم بیش از پیش مستحکم گردیده است.

اتحاد شوروی در امحای بسوادی از آغاز انقلاب اکتوبر بر کارهای خارق العاده ای را انجام داد و تا اواخر سال ۱۹۳۰ که مدت زیادی از انقلاب کورگری سپری نگردیده بود پراپام های بسوادی را بکلی، از آن سرزمین از بین برد و در طول این مدت برای مردمی که از خود نشان تحریری نداشته اند الیا ایجاد کرد و تما می ملیت ها و خلقهای آن سرزمین فرست یا فتنده تا نه تنها اشکال آرت باستانی شان را تکامل دهند بلکه با شکالی که تا آن زمان، به آن آشنائی نداشته اند، ملتفت گردند و در آموخن و گسترش آن بکوشند.

پالیسی ملی لینیستی در پهلوی سایرکارهای مهمی که انجام داد این زمینه را نیز مساعد گردانید که در یک مدت خیلی کم کلتور تمام ملیت های اتحاد شوروی تا اندازه زیادی رو به تکامل برود و با هم در یک سطح مساوی قرار بگیرند و از آنها یک کلتور حقیقی و منسجم خلقی و مردمی سوسیالیستی بوجود آید.

این کلتور عمومی جدید که بر بنای عباد سوسیالیستی یا یگذاری شده شکل بین المللی را دارا می باشد با وجودی که اشکال ملیت ها و رسم و رواج ها در آن متنوع است.

این کلتور جدید دارای قوه آفرینش مشترک روشن بینی سیستم سوسیالیستی بوده و از پرنسپ های بنیادی مردم شوروی، در مورد ادبیات و آرت و هنر نما بند گسی و پشتیبانی می کند.

لیونید بریزوف منشی عمومی کمیته مرکزی دولت اتحاد شوروی، طی برگزاری مراسم پنجاهمین سالگرد اتحاد شوروی چنین اظهار داشت:

«طی پنجاه سال حکومت سوسیالیستی اتحاد شوروی، یک کلتور حقیقی و منسجم سوسیالیستی تکامل یافته، در کشور گسترش یافته است.

کلتوری که زیر بنای عقیدوی و روحی آن، با هم سازگاری دارد و خصوصیات با ارزش و رسم و رواج های کلتوری تما می ملیت های اتحاد شوروی در آن دیده میشود.

امروز کلتور ملی شوروی نه تنها بر ستونهای زیر بنائی خود استوار است بلکه در عین حال از مزایای روحی، همه ای ملیت های برادر نیز برخوردار دار می باشند و کلتور ما تر ملیت ها را، بر ثمر می سازد.»

در اتحاد شوروی آنانیکه میتوانند از راه تلاشها و هنرنمایی هایشان به کلتور و آرت کشورشان خدمت نمایند فو ق العاده مورد احترام قرار می گیرند و دولت

این کلتور توانسته است در پیشرفت کلتور سراسر جهان سهم بارزی داشته باشد و موفقیت شایانی را کسب نماید.

آرت و هنر:

آرت و هنر اتحاد شوروی که منعکس کننده زندگی و خصصت های مردم آن کشور است مورد علاقه و استقبال فراوان مردمان سایر کشور های جهان واقع گردیده و تما سبای کلتوری بین المللی کشورشوراها بعد از انقلاب کمپری اکتوبر رو به ترقی و پیشرفت بوده است مثال برجسته این پیشرفت و ترقی عبارت از موفقیت ها و پیروزی های بزرگ هنر-مندان و آرتیستان آن سرزمین است که چند سال قبل از شهر های بزرگ

ما بخاطر صلح و آزادی

مبارزه می کنیم



صادق عضو دفتر سیاسی جبهه
پولیساریو

وحدت افریقا در مونروویا از مبارزه خلق عرب صحرا طر فداری شده که خوش بینی جدید، به خلق و نهضت رهایی بخش ما می باشد. بهمین تر تیب چندی قبل در کنفرانس سران دول و یا حکومات غیر منسلک منعقد شده وانا روی حق خود ارادیت و تعیین سر نوشت ما پا فشاری صورت گرفت. جمهوری دموکراتیک عربی صحرا وی راتا نیمه سپتا مبر سال جاری ۲۲ کشور جهان و جبهه پولیساریو را اکنون حتی اسپانیا و موریاتانیا نیز بر سمیت شناخته اند.

س - موافقت نامه که در همین نزدیکی ها بین جمهوری دموکراتیک عرب صحرا و موریاتانیا عقد شد چه اثراتی بالای جبهه پولیساریو وارد نموده است؟

جواب - بخاطر دارم که بعد از کودتای دو لئی دهم جولای سال ۱۹۷۸ در مو ریتا نیا، پولیساریو به قسم یکجا نیه بر فراری مناسبات خویش را با حکومت جدید آنجا اعلام نموده و گامی بسوی صلح و ترقی گذاشت که به تعقیب آن مذاکرات سیزده ماهه بین طرفین در الجزایر آغاز یافت به موافقت نامه پنج اگست سال ۱۹۷۹ بنام معا هده صلح انجامید. این سند باعث شد تا مو ریتا نیا از ادعای ارضی در برابر خاک ما صرف نظر نموده و به تمامیت ساحله کشور ما احترام بگذارد. بر علاوه مو ریتا نیا جبهه میهن پرست پولیساریو را بمنابه یکا سه نما ینده قانونی صحرای غربی بر سمیت شناخت. موریاتانیا و جمهوری دموکراتیک عرب صحرا تصمیم گرفتند تا صلح نهایی بین خود بر قرار و با احترام متقابل و همسایگی نیک روابط دو ستانه داشته باشند.

این موافقت نامه مطابق فیصله نامه های سازمان وحدت افریقا بوده و تکامل منطقی آنست که امکانات ایجاد فضای صلح و آرامش را در جهان و شمال غرب افریقا میسر ساخته است. چنین کاری را می توانستیم با مراکش نیز انجام دهیم البته در صورتیکه آنها از سیاست استفاده از قوای نظامی تجاوزی از اشغال و تهاجم به خاک ما صرف نظر می نمودند.

بقیه در صفحه ۵۹

جبهه پولیساریو از جنگ اشغال گران اسپانیا نوری آزاد ساختند در فبروری سال ۱۹۷۶ دست به تشکیل دولت جمهوری مستقل دموکراتیک عربی صحرا زدند و ما مبارزین تصمیم گرفتیم تا آزادی کامل و پیروزی نهایی به پیکار خویش ادامه بدهیم.

ما با چشمان خود سیاست قلع و قمع دسته جمعی اهالی را بسا استقاده از نا پالم و فاسفور مشا هده کردیم آن روز های خیلی دشوار خلق ما بود که مجبور شدیم از هر محلی که شده پیکار تلاش ضد استعمار را به پیش ببریم. نیرو های رهایی بخش ملی ماتحت رهبری منشی عمومی جبهه الف، مصطفی سید به نبرد گسترده ای علیه نیرو های مراکش و موریاتانیا پرداخت.

طی چهار سال ستیز بی امان قوای دشمن از نظر نیروی انسانی و تجهیزات جنگی صدمات زیادی متقبل شد و عملا ده منطقه بزرگ میهن ما آزاد شد.

مساله صحرای غربی در سطح بین المللی نیز زیر نظر مداوم قرار داشته و در سازمان وحدت افریقا، سازمان ملل متحد و در کنفرانس های کشورهای پیرو نهضت عدم انسلک با برخورد حمایت گرانه از مبارزه خلق ما فیصله ها و تصاویری به عمل آمده است.

این سازمانها از حق خود ارادیت و تعیین سر نوشت و استقلال ملی خلق عرب صحرا همیشه جا نبداری کرده اند.

در آخرین جلسات اسامبله سران دول یا حکومات سازمان

یکی از پرا بلم های مبرم بین المللی در عصر کنونی معضله صحرای غربی است. این مساله در مجامع بین المللی مانند سازمان ملل متحد و سازمان وحدت افریقا نیز مطرح گردیده که فیصله نامه هایی به تائید از حل صلح آمیز این معضله صادر گردیده و از حقوق تعیین سر نوشت صحرای غربی بدست خلق آنجا جا نبداری شده است. بهمین تر تیب این موضوع در مذاکرات بین اتحاد شوروی و ایتو پی نیز مطرح گردیده و هر دو کشور طر فداری کامل خویش را از خلق عرب صحرا در مذاکرات هژده سپتا مبر ۱۹۷۹ اعلام داشته اند.

در عمل بستن بر نامه فعالیت ملی مصوبه کنگره های اولی و دو می پولیساریو، جنب و جنب جبهه را بالا برد و پیکار رهایی بخش خلق عرب صحرا ساحله گسترده تری را احتوا نمود. بعد از مبارزات آتشین و جنگ های خونین سه ساله استعمار گران اسپانیا نوری عملا از سر زمین عرب صحرا رانده شدند. باید در نظر داشت که جبهه پولیساریو با وجود بر تری نظامی نیرو های دشمن مقدار کافی اسلحه و مهمات نظامی معاصر و حمایت رژیم های ارتجاعی منطقه توانست در مدت کم (سه سال) به پیروزی های بزرگی نایل آید.

اشغال گران با وجود شکست عملی حاضر نشدن به پیروزی نهایی خلق عرب صحرا سر تسلیم فرود آورند. از یورو اسپانیا نیز در سال

۱۹۷۵ معا هده ای را با شرکت مراکش و موریاتانیا پیرا منون انقسام کشور ما و منابع طبیعی و غنای ملی ماسر هم بندی کرده و بدین ترتیب جنگ تازه ای را با اتحاد نیرو های مراکش (المغرب) موریاتانیا و خود اسپانیا به خلق عرب صحرا تحمیل نمود.

س - وضع بعد ازین معا هده که با شرکت دو کشور همسایه تان عقد گردید چگونه دستخوش دگر گونی شد؟

ج - خلق ما بعد از آنکه بخش بزرگی از میهن را تحت رهبری

خبر نگار اختصاصی نیو تایمز در الجزایر با م، الف، صادق عضو دفتر سیاسی جبهه پولیساریو معاون از تباط خارجی سازمان و عضو شورای ملی صحرا مصاحبه ای به عمل آورده که تقدیم خوانندگان عزیز می گردد:

سوال - ممکن است پیر سم تادر مورد تاسیس جبهه پولیساریو و پرا بلم های را که در پیشرو دارد معلومات ارائه نمایند؟

جواب - پولیساریو، مخفف نام سازمان ما بزبان اسپانیا نوری است یعنی: جبهه خلق برای آزادی (سیگت) (الجا مر) و (ریودی اورو) این جبهه به تاریخ دهم می سال ۱۹۷۳ با شرکت فعالین ملی و انقلابی بمنابه سازمان رهایی بخش نیرو مندی بوجود آمد. در اولین بیانیه که جبهه انتشار داد هدفش را آزادی خلق عرب صحرا از زیر یوغ استعمار اسپانیا اعلام داشت که تسلط اسپانیا نیم قرن کامل را احتوا نموده بود. شعاع پیکار بخاطر آزادی، حق حاکمیت تمامیت ارضی را به پیش کشیده

این اثر نقاشی گویس شمابر خاطره های ادبی منکی است و اثر پینده آن به شیوه خاصی یک اثر ادبی را در پورتسیت گوگول بصورت عمیق توضیح مینماید .
یو گین پا را شکیف ، رو مانیا نی نیز در جمله پرندگان جا یزه شامسل است .

و اثر وی بنام «خاطره ها» گوا هستی است بر کیفیت عالی رنگهای نقاشی سهنگیری ژان ریلکا ، نقاش پولندی که مستحق تصدیق است به هر دید بخاطر تجارب دلچسپ او در خاطر ها با قسی خواهد ماند . «ملیشیای منکی» به چنان زیبا نی مجسم گردیده است که گویس از و رای شیشه رنگین مشاهده میشود . اشخاص در لباسهای متحدالشکل شان کمالا رو ما تیک به نظر میرسد «دوشیزه در حال نوشتن» و «دور اندیشی» که توسط تیلین نقاش ها لندی نقاشی گردیده با روحیه وقت رسامی ایجاد شده که بصورت گسترده درین نما یشگاه جلب نظر میکرد . «دور اندیشی» این اثر نقاشی بلند پایه نمونه هنر برای هنر نیست بلکه گوشش است برای انعکاس واقعیت خارجی کیمکیو لا ، نقاشی شوروی فضای شهر رادر شامگاهان مجسم نموده است .

بقیه در صفحه ۵۷

سهم خویش را در انکشاف سبک وا بند یو لوی ریا لیزم ادا نمودند . جای تردید نیست که نما یشگاه طور شایسته یسی بهرام خود رسیده ، زیرا هنر مندانش جوان نظر گاه های گسترده هنری و روشهای تأثیر افکنی را تقدیم نما یشگاه نمودند . او لگا یو لگا کوف ، برنده جا یزه ممتاز سه پا ر چه نقاشی به نما یش گذاشت :

«نمایش» ، «زندگی خاموش با یک رقص» و «ن گوگول» این آثار به انسان درس اخلاق می آموزد که خاصه کار خلاق این هنر مند است . «خاموش» در نیمه تاز- یکی فرو میرود ، نما و پر در فاصله های خیلی دور نما یان میگردند و گویس قرنها از بیننده فاصله دارند .
«نمایش» ، خاطره های زیبا رو یان عامه پسند روسی را در دلها زند میسازد که شعبده بازان و اکرو باتهای د عکسه حتی نما یش به بیننده ها مهارت شانرا نشان میدهند . این اثر تخر به یک انسان ساده لوح را تشیل مینماید که برای نخستین بار با هنر مواجه شده و آثرا با مهارت نما یشگران تعریف مینماید . چنان تأثیر عمیق در زندگنی خاموش ولسی سر وسامان «گوگول» که ترقی رویاها است ، نیز نهفته میباشد



خاطره های ابو کالیتیک اثر ملیکوبوزکوف هنرمند بلغاریایی

رجه فخرالدین جما لور
(از صوفیه بوز)

نظر گاه های گسترده هنری در نمایشگاه بین المللی نقاشان جوان در صوفیه

دومین نما یشگاه بین المللی و مسابقه نقاشان جوان که اخیرا در لگا رخا نه ، هنری صوفیه برگزار شد ، ۲۵۷ پا رجه نقاشی ، یکصد و سه هنر مند از شانزده کشور در آن به نما یش گذاشته شد . جایزه ممتاز صوفیه به او لگا یو لگا کوف ، هنر مند شوروی تعلق گرفت . همچنان ، فابیان سال ، هنرمند مجارستانی و ملیکوبوزکوف هنر مند بلغاریایی هر یک برنده جایزه اول گردیدند ، جایزه دوم



نمایش ، اثر اولگا بولگا کوف هنرمند شوروی



ترس

چرا میترسیم و علت آن چیست؟ گاهی برای شما هم اتفاق افتاده که از چیزی بترسید؟

اگر چنین اتفاقی برای شما رخ داده است چه حالتی داشته اید؟ چرا در خیران بیشتر از پسران میترسند؟

این ها سوالاتی است که بکعبه از خوا- نندگان از ما نموده اند به جواب این خوانندگان باید گفت:

ممکن است هرکس از چیزی بخصوص بترسد مانند ترس از وجدان، ترس از آینده ترس از گذشته و ترس از ...

ولی یک عده هستند که از چیزهای بیجا و بی مورد ترس دارند. مثلا ترس از ناتوانی، ترس از حیوانات ترس از بلندی و ده ها ترس دیگر.

علت واتگیزه که باعث این ترس ها میشود صرف ترتیب نادرست و غلط درگذشت است. امروز بکعبه از جوانان و نو جوانان از ترس شب میترسند علت این ترس را میدانید که چیست؟

علت این ترس بخاطر این است که این جوانان و

نو جوانان در ایام طفلی از طرف والدین شان تهدید شده اند که اگر از شوخی دست نکشند شب بلان جا نور می آید و او را می خورد و یا امثال آن. این حرفها و این تهدیدها باعث میشود که طفل از شوخی دست بکشد. اما این ما در آن و پدران غافل از این بودند که روزی فرزندانشان ترسو بار می آیند.

چند شب قبل در خانه یکی از دوستان میمان بودم این دو ستم یک پسر به سن هفت و یک دختر به سن ۱۲ ساله داشت وقتی از دخترش خواست تا از بلان خانه آلبوم عکس ها را بیاورد، چون آن اتفاق تاریک بود، دختر جرئت نکرد که به اتاق قدم بگذارد هر قدر گفت سودی نه بشنید تا اینکه پدرش به قهر شد و خواست او را لگ و کوب کند. من مانع این کار شدم و برایش گفتم: دوست عزیز بهتر بود که در کودکی او را ترسو بار نمی آوردی امروز او گناهی ندا رد زیرا از کودکی در گوش او گفته شده که تاریکی وحشت آور است، در تاریکی انسان زده میشود و امثال آن در حالیکه



اگر از حرف ها و کلمات را درگوش او دروقتی که هنوز کودک بیش نبود نمی خواند بعد امروز دخترش ترسو بار نمی آمد.

دوستم قبول کرد و دانست که اشتباه از خود او بوده است. اگر او در گذشته اطلاشی را به واقعیت های زندگی آشنا میساخت، اگر برایش می فهماند که تاریکی یعنی چه و ترس از تاریکی خنده آور است و ... امروز به این مشکل گرفتار نمیشد.

یک عده دیگر هم از حیوانات ترس دارند مخصوصا از پشک و آنهم پشک سیاه. بعضی ها که خرافاتی اند گر به سیاه را حیوان نفس میداند از همین روجه اطفال و کودکان شان بارها گوشزد میکنند که از پشک حذر نمایند. این گوشزدها بالاخره کودک را که حالا به نو جوان و جوان تبدیل شده است ترسو بار می آورد. اگر گاهی بر سبیل اتفاق گریه به انسانی حمله کرد به این حمله گریه

فرزند زمان خویشتن باش

درین جای شکی نیست که زندگی دیروزها با زندگی امروز ما تفاوت کلی دارد.

اگر دیروز در زندگی اجتماعی، و خانوادگی خویش مشکلات فراوانی داشتیم بنا برین تعجب میگردیم زیرا شرایط و دشواری های که زاده آن عصر و زمان بود به خلق ما مخصوصا به جوانان ما این موقع را نمیداد تا به زندگی اجتماعی و خصوصی خود رسیدگی نماید و با آن را سر و سامانی دهد.

بلی دیروز عصر نابرابری بود ولی اکنون زمان عدالت است.

این یک حقیقت انکارناپذیر است که نسل امروز در روشنی ارزش های انقلابی-مردمند نور نسبت به گذشته از مزایای یک زندگی بهتری برخوردار هستند و هنوز راه درازی باقی است تا به آن زندگی ایده آل و دوست داشتنی رسیدگی کنیم.

با پیروزی انقلاب فکر مند نور این راه هرچه بیشتر از گذشته کوتاه تر شد و امید می رود در آینده نزدیک تمام خلش کشور ما به زندگی ایده آل خویش برسد.

در این جا و وظیفه هر فردی برستحکم میکند که برای تسریع و سرعت بخشیدن جریخ های اقتصادی مملکت که ضامن سعادت فردای کشور است از هیچگونه تب و تلاش و قربانی دریغ نه ورزند.

کارهای صواب طلبانه که امروز در بخش های مختلف حیات اقتصادی، فرهنگی و کاری و ساختن از طرف خلق با شهاست ماصورت میگیرد مویده این حقیقت است که امروز خلق ما مخصوصا جوانان ما راه حقیقی زندگی را باز یافته اند.

از خود گذری و ایثار در راه آبادی کشور و آرا می خلق وظیفه هر انسان شریف شمرده میشود.

امروز جوانان ما با یکبار انقلابی خود

ساخت و پنجه میدهند و برایش دلایلی میترانند.

در حالیکه اگر به این حیوان آزاری نرسد هرگز ضرر ضار انسان نخواهد بود.

بهر حال این ترس چه از حیوان باشد و یا از چیز دیگر زاده تربیت نادرست والدین است.

خوشبختانه امروز خانواده های جوان ملت از این موضوع گشته اند که برای اطفال شان که در آینده به جوانان پر قدرت و پرتوان تبدیل خواهند شد درسی از واقعیت های زندگی را بدهند.

درس از مردانگی، ودلاوری، درسی از راستی و صداقت. زیرا در پسران توهین صفات است که انسان می تواند برای پیشرفت و برای مردش مصدر خدمات ارزنده شود.

از این دورتیب سالم و مطابق با شرایط و ایجابات زندگی امروزی و وظیفه هر پدر و مادر فهمیده و با احساس است.

در سی وطن پرستی را برای نسل های آینده که بدون شک و ظایف سنگین را بعهده خواهند داشت میدهند.

جوانان خانواده دار امروز بدرستی این حقیقت را درک نموده تا وظایف پدری و مادری خویش را بوجه احسن انجام نمایند.

امروز تربیه کودک سالم و تند رست و وظیفه هر پدر و مادر چیز فهم است تا با تقدیم کودکان صحت مند و وظیفه خویش را درقبال وطن انجام دهند، شکی نیست که جوانان ما وظیفه خویش را بدرستی درک نموده اند و ولی در پهلوی آن جوانان باسواد و با احساس هستند بکعبه جوانانیکه کمتر به زندگی خانوادگی خویش علاقه میگیرند و قتیکه از این جوانان در مورد زندگی شان پرسیده شود جواب میدهند که چون شرایط اقتصادی آنطوریکه که لازم است مساعد نیست بدین سبب از تشکیل خانواده خود داری می ورزند. ولی باید به جواب این عده جوانان که تمام مسایل زندگی را از نگاه اقتصاد و پول می بینند گفت که تنها پول و دارایی نیست که میتواند انسان را خوشبخت سازد.

این درست است که اقتصادی متوازن-سودمند و ثروت های زیادی در زندگی خانوادگی فراهم میسازد و این هم بجاست که نباید یک جوان جوانی دیگری را شریک فقر و بدبختی های خود سازد ولی یک نکته را نباید فراموش کرد و آن اینکه اگر دو جوان یعنی زن و شوهر بخواهند میتوانند بدون پول و ثروت به زندگی شان سرو سامانی بدهند و یک زندگی ایده آل را برای خود و خانواده خود بسازند آنانیکه ایمان قوی دارند و با مشکلات ازهر نحوی که باشد مبارزه می نمایند در حقیقت فرزندان زمان خود است.

فکر میکنم لازم بذکر نیست که وظایف جوانان را در شرایط حاضر خا طرس نشان سازم زیرا امروز جوانان آگاه و چیز فهم ما بخوبی در یافته اند و این حیثیت را دانسته اند که وظیفه انقلابی هر جوان است تا با تمام مفاسد اجتماعی مبارزه نماید و برای در هم شکستن موانع وسدها باهم اتحاد نظر و اتفاق رای داشته باشند.

با پیروزی انقلاب پیروز شد نور بیشتر از هر موقع دیگر زمینه این اتحاد در راه آبادانی کشور ما معیا شده است ...



عزیز احمد عطایی

داشتن برنامه و پروگرام منظم در زندگی به انسان موقع میدهد تا بهتر کار کند و مصدر خدمت بیشتر به همنوعان خود گردد.

جوانانیکه در زندگی اش پروگرام و برنامه بی وجود دارد میتواند در مسائل مشکلات زندگی فایده آید و وقت شناسی که جز ترتیب امروزی شمرده میشود باید از طرف جوانان بصورت قطع مراعات گردد و قتیکه این امر از طرف جوانان بصورت متداوم رعایت گردد تا بالاخره برایش نوع عادت میشود که تسک آن موجب ناراحتی او نخواهد شد.



خیر محمد

خوشبختی جوانان

هنگامیکه انسان به دوره شگوفان زندگی یعنی جوانی گام میگذارد، همیشه پرسشهای در ذهنش پدید می آید، احساسات و نظریات جدید روانش را تسخیر میکند که مهمترین همه این پرسشها و احساسها اینست: که چطور سعادت و خوشبختی خود را تساهل نمایم.

بخطرات نامین همین سعادت و خوشبختی است که جوان دست به نوآوری، فعالیت، پشتکار... میزند.

اگر جوان خوشبختی و سعادت خود را جدا از جامعه و مردمش تشخیص دهد، اگر جوان سعادت خود را به افتخارات میان نهد، موقعیت عالی، ثروت، اندوختن پول و... لازم داند درین جاست که او تلاش های بی ثمری کرده و اصلا سعادت و خوشبختی در مسان نیست و نخواهد بود.

جوانان باید بایک جهان بینی علمی، با نظریات پر ارزش اجتماعی و بایک برداشت درست از جامعه و مردمش به جدوجهد خیزد دست به نوآوری، فعالیت و پشتکار زند.

جوانان که منافع و ضروریات عظیم اجتماعی را بر منافع و ضروریات کوچک فردی ترجیح میدهند، جوانان که باوجدان پاک، درک وظیفه در مقابل میهن، عشق صادقانه ب مردم و کار شرافتمندانه تلاش و فعالیت می کنند ایشان واقعا به خوشبختی و سعادت دست

لموده و او باعث این شده که شوهرش از او آزرده گردد. چند روزی این گله و گزاری و این شکوه و شکایت بین این فامیل دوام پیدا میکند تا اینکه حوصله خانم خا نه سر می رسد و بدون اینکه شوهرش را اطلاع سازد به خا نه خوشش می رود و موضوع را با خوشیش مطرح میکند ضمن سعادت جوانان جدا از سعادت سایر افراد مطرح نمودن بگو مگوی بین شان ایجاد یک جامعه و در مقیاس کلی حتی میتوان گفت که خوشبختی یک ملت جدا از خوشبختی و باریک میکشد و بین عروس و خوش گذورت سعادت سایر ملل و جوامع بشری نیست و سختی ایجاد میگردد و نتیجه این می شود عروس به خا نه مادر شوهرش برای مدتی چندی نرود و به اصطلاح قهر میکند. این وضع کم کم باب گله و گزاری و شکایت را بین این خا خا نواده یکی خا نواده قدیمی و دیگری که تازه به زندگی خا نوادگی یا نهاده اند باز میکند تا بالاخره دامنه این گله و گزاری ها گسترش می یابد و کم کم به جای می رسد که تازه عروس از خا نه شوهرش قهر میکند و به خانه پدرش میرود. شوهر که می بیند همسرش بد و نازا جز او به خا نه پدر خود رفته است اکتفا بی به رفتن همسر خود نمیکند و این رویه او بیشتر بر خشم زن و خانواده او می افزاید و نتیجه این خشم و بی تفاوتی ها به جدایی می انجامد.

جوانان شریف و سعادت مند کسانی اند که با برگزیدن راههای مثبت و مترقی با صراحت صداقت، آزادی عقاید، معلومات همه جانبه در راه تأمین عدالت اجتماعی، علاقه به وطن، آمادگی برای دفاع از وطن، شرکت فعال در راه پیشرفت و تکامل وطن مبارزه و تلاش می نمایند. با اندوختن علم و دانش و کار شرافتمندانه در پروسه ترقی و تکامل فرهنگ، تخنیک، زراعت، اقتصاد و... سهم می گیرند و در بیکار علیه امراض خانمان سوز اجتماعی از قبیل بیماری های گونه گونه، مواد مخدره قمار، جنایت ... حصه می گیرند.

جوانان باید نسبت به نواقص اجتماعی و امراض ملوث جامعه سازش نا پذیر بوده و همیشه آماده مبارزه در راه سعادت مردم باشند. همچو جوانان، شریف با آرمونها و ایده های مقدسش مشعل خوشبختی و سعادت را در دست دارند و میتوانند زندگی را زیبا سازند.

آری! جوانان باید نسبت به نواقص اجتماعی و امراض ملوث جامعه سازش نا پذیر بوده و همیشه آماده مبارزه در راه سعادت مردم باشند. همچو جوانان، شریف با آرمونها و ایده های مقدسش مشعل خوشبختی و سعادت را در دست دارند و میتوانند زندگی را زیبا سازند.

شکوه و شکایت، گله و گزاری

مسایلی که باعث کدورت

خانواده ها میگردد

میگویند شکوه و شکایت، گله و گزاری با زتابی آزرده کنی قلب و روح است. این درست و نادرستی بعضی از خا نواده های ما در گله و گزاری آفتد افراط میکنند که نیر سید.

امروز که عصر و زمان کار و فعالیت برای یک زندگی بهتر است نباید خا نواده های ما اوقات گرانبهای زندگی شان را به گله و گزاری های بی مورد و بی لزوم که جای را هم نمیکرد تلف کنند. اگر قرار باشد زندگی را به گله و گزاری بگذاریم دیگر موقع برای کار و امید داشته باشیم و این بزرگترین بدبختی برای کسانی است که عمر خود را به این موضوعات تلف میکنند.

در زندگی اجتماعی فعل و انفعالاتی صورت میگیرد که این فعل و انفعالات عمل و عکس العمل های در پی خود دارد ولی نباید اثری خود را صرف موضوعات عادی و پیش افتاده نمائیم.

در این جا روی سخن به خانواده های جوان است که خواه نا خواه برای بهتر شدن زندگی شان مجادله میکنند و شکستی نیست در این مجادله به موفقیت های نا یسل آیند و با برعکس چندان موفقیت حاصل

خوب خوانند گمان عزیزان صفحه، مخصوصا جوانانیکه تازه به زندگی خا نوادگی پانواده اند ببینید که یک موضوع بسیار ساده بالاخره بکجا انجامید. یک گفته بی جا و بی مورد و نا عاقبت اندیشی یک خانواده، خانواده دیگر را تباہ کرد.

وزندگی آنها را بکجا کشانید. بدون شك شما هم با ما هم عقیده هستید که در شرایط فعلی و زندگی امروزی این نوع گله و گزاری ها جز اتلاف وقت و بر باد دادن زندگی دیگر ثمری ندارد.

خانواده هو شیار و چیز قسم با درک این مطلب که زندگی امروزی نباید دستغوب نکند. خا نواده هو شیار و دور اندیش با احساسات این و آن قرار گیرد و نباید وجود علم و فقیهت در زندگی خا نوادگی با مداخلات بی جای دیگران زندگی سعادت امید نشده و از کسی که سبب این شکست بارشان را دستخوش تباہی و فساد شده عقده بدل نمیکرد و زبان به شکایت ساخت.

گله و گزاری باز نمیکند، بلکه برعکس بلی، شرایط فعلی ما این اجازه را به باز هم بر تلاششان می افزاید تا بالاخره ما نمیدهد تا به این موضوعات بسوج به موفقیت دست یابند و لی در این میان بی معنی و قعی بگذاریم خا نواده های جوان هستند خا نواده های بیکه از دور اندیشی و ما امروز وظیفه دارند تا از وقوسع این صبر کار نگرفته به مجرد کو چکتر یس و موضوعات جدا جلو گیری بعمل آورند و نارا حتی زبان به گله و شکایت میگشایند. با طرح حقایق از زندگی، معنی واقعی من خانواده را میشناسم که به کو چکتر یس زندگی را به آنها می که کمتر میداند و موضوعی بزرگترین پرو بلی را برای ویانمیدانند اساس یک حیات مرفه و سعادت مند را بفهمانند.

فصله از این قرار است: یک روز تازه جوانان خانواده دار و وظیفه دارند تا با عروس که بیشتر از یک ماه از ازدواجش خرافات که گله و گزاری هم جز آن است نگذشته بود خا نه ما در شوهرش به مهمانی مبارزه نموده و برای روشن ساختن اذهسان رفت چند روزی او مهمان خوشیش بود تا خا نواده های شان از دلیل ویرها ن کار اینکه بالاخره به منزلش باز گشت، موقع بگیرند و حقایق زندگی را آنطور که هست باز گشت آنطور بیکه لازم بود از خانواده برای ایشان مطرح سازند. و قتیکه خانواده شوهرش تکر نکرد این وضع بر شوهر توانست واقعیت زندگی را درک کند و نیاز گران آمد و قتیکه به منزل برگشتند موضوع حقیقی زندگی را دانست و به اهمیت و ارزش را به همسرش گو شزد می نماید و او را وقت بی برد دیگر هرگز زبان به گله به اشتباهش متوجه میسازد ولی این گفتار و گزاری نمی گشاید زیرا مصر و قیست شوهر به مزاق خا نم خوشش نمی خورد های زندگی برای او این اجازه را نمیدهد فکر میکند که خوشیش شوهرش را تحریک که به این موضوعات فکر کند.

هزار عضو دارد در حالیکه پیش از انقلاب دارای ۵ عضو بود و آنهم در محدوده‌ی شهر مسکو. دانشمندان جامعه‌شناسی نویسن به این باور اند که بدون تیوری انقلابی پروتیک انقلابی کامل نیست، مبارزه‌ی طبقاتی نمی‌تواند به پیروزی نهای برسد مگر اینکه قبلا طبقه‌ی کارگر با سلاح برای جهان بینی علمی مجهز گردیده باشد و با این ارتباط نقش نویسندگان، شاعران و در مجموع نقش هنرمدان در گسترش و اشاعه‌ی جهان بینی علمی طبقه‌ی کارگر شایان توجه است. شعری که در ستایش آرماتسکای انقلابی سروده شده باشد کتابی که بر این بنیاد پدید آمده باشد تا جلودان، تا بیکران می‌ماند، نوشته‌ها بی‌کفایتی که از اندیشه‌های مترقی و انقلابی مایه گرفته باشند، در اندکترین فرصت با یگا ه توده‌ای می‌پای بند و سرود رنجبران می‌گردند. نویسندگان می‌توانند خوب ترین اشاعه دهند گمان نظر بابت انقلابی در میان خلق عاقلانند. چنانکه الکسی ماکسیم و پیچ-پشکوف گورکی در پیش از انقلاب کبیر اکتوبر به صف انقلابی‌ها پیوست و آرماتسکای مترقی طبقه کارگر را به باور نشست و برای تحقق این آرزو دست به آفرینش آثار از جسمندی زده نمی‌توان از تالیفات آنان در میان دهفانان کارگران و زحمت-کشان دیده پسوسید، رمان ناجودانه‌ی مادر او با توجه به آرماتسکای انقلابی نوشته است و نوشته‌های دیگر او نیز در بیان درد های طبقات محروم جامعه پدید آمده است.

قلم او در مبارزه با تاریکی‌ها، بردارگری‌ها، خودسری‌های طبقات حاکم به کار می‌افتد.

او با عوشکافی هنر مندانه و استعداد شگفتی که دارد همه‌ی کاس‌های جامعه‌ی انسان کنش‌تزاری را باز می‌نماید و از مناسبات فرتوت جامعه‌ی طبقاتی انتقاد می‌کند. ماکسیم گورکی با الهام از اندیشه‌های پیشرو عصر خویش و پذیرفتن عضویت حزب پیشتاز طبقه کارگر روس کتاب‌های بلند پایه‌ی ارباب و لگردان، در اعماق اجتماع، در جستجوی نان، میراث، سه رفیق، چلکاش، دوران کودکی، زندانیان، مالوا، دانشکده‌های من، و رمان انقلابی مادر را نوشت و به این وسیله رسالت اجتماعی نویسنده‌ی گورکی را به پایان برد. کلاوش در آثار و دیدگاه‌های اجتماعی گورکی متضمن فرصت‌فرایوان است، گورکی از ادبیات و نویسنده‌ی در یافتنی آگاهانه داشت و شناخت او از مسائل هنری، شناختی عمیق است، گورکی در زمینه‌ی ادبیات و هنر مقالات زیادی نوشته و این را داشت‌ها در کتابی به نام ادبیات از نظر گورکی گرد آمده که کتابی است آموزنده و راه‌کنش برای آنان که می‌خواهند، از راه قلم به خلق خدمت نمایند. و نویسنده گورکی را پیشه سازند، گورکی در این کتاب بر ادبیات ریالیستی کسسه بر بنیاد جهان-

بنشاند و با انسان‌ها در آمیختگی داشته و اندیشه‌های پیشرو عصر خویش را بپذیرد و با ایمان را ستین همراه آرماتسکای اجتماعی مبارزه نماید باید، جریانی‌های ادبی جهان را پیوسته زیر نظر داشته باشد و شاخه‌های ادبی نویسنده‌گان بزرگ جهان را بارها و بارها بخواند، نویسنده‌ای که تنها بر عنصر انقلابی یک اثر اتکا می‌کند و یا فقط به محتوی می‌اندیشد و نقش شکل و یا قالب را نمی‌کند، نمی‌تواند اثری ماندگار بپدید آفریند، شکل و محتوی در یک اثر هنری باید هماهنگی داشته باشند. و این آرماتسکای وقتیه تحقق می‌یابد که هنر مند از سواد کافی بهره مند باشد و از آموختن هیچگاه سر نتابد، موج زمان‌خس و خاشاک را مجال بساینداری نمی‌دهد و نویسنده‌ای می‌تواند قله‌ی تارسیخ را فتح کند که آنچه را خود او در بیکران حس می‌کنند به نحوی هنر مندانه بیان نماید. در غیر این صورت نوحه سرایی



بیکر ماکسیم گورکی در شهر باکو

بیش نیست و مرتبه‌ی مرتک خویش را می‌خواند، با ری گورکی در پیش از انقلاب کبیر اکتوبر باد آتش گسترده و دریا فست‌هایی عمیق از مسائل فرهنگی در راه تحقق آرماتسکای طبقه‌ی کارگر و بیکار انقلابی نمود و از زمین و نبوغ او ستودنی است و آثارش از جنس و ماندگارند. تشمندان جامعه‌شناسی نویسن ادبیات و هنر به‌طور کلی فرهنگ را رو بنشاند، تعریف می‌نمایند، رو بنیایی که در زیربنای اجنماعی اثر می‌گذارد و امر دگرگون‌ی را تسریع می‌بخشد. و با این مقدمات، بنیادهای فرهنگی را که در امر تحقق بخشیدن آرماتسکای انقلاب کبیر اکتوبر نمی‌تواند بی‌اثر باشد، باید از سده‌های ۱۸ و ۱۹ به این سو مورد مطالعه قرار داد، نخستین نقطه‌های ادبیات مترقی به وسیله کسان می‌مانند لومونوسف (۱۷۱۱-۱۷۶۵)، آندروویچ ژوکوفسکی (۱۷۸۳-۱۸۵۲)، سرگئی ویچ گریبایدوف (۱۷۹۵-۱۸۲۹) در خاک پهنای روسیه تزاری گذاشته شد، لومونوسف، شاعر، مترجم و منتقد و زبان‌شناس بزرگ روس است که در زمینه دستور زبان روسی نیز کاری شایسته انجام داده است، و هم‌اوست که شیوه‌ی کلاسیک ادبیات فرانسه را در ادبیات روسیه بنیاد نهاد. این شاعر و منتقد بزرگ، در زمینه نقد ادبی نیز نظر بانی تا زهوسازانه دارد و در این راه تلاش‌های صمیمانه انسان‌گرا می‌کرده است.

ژوکوفسکی، مکتب رمانتیسیم و ادبیات روسیه بنیاد نهاد و خواست‌های اجتماعی طبقات محروم را در بیان رمانتیک ارائه کرد و شیوه‌ی تازه‌ای او طرفداران زیادی یافت و بیرون پیشامی پیدا کرد. گریبایدوف، شاعر و نویسنده سیاست‌گسر نیز در گسترش مکتب رمانتیسیم که ما به از مسائل اجتماعی می‌گرفت گرفت‌هایی انجام داد و این مکتب ادبی را بساز آفرینی کرد و غم‌انسان را بساز گفت و رنج او را شکافت و آرزوهایش را بیان داشت. رمانتیسیم را که گریبایدوف پیشهاد می‌کند از نوع رمانتیسیم بیمارگونه غرب نیست که مسائل اجتماعی را متوقف ایستاد و بتحجر مطالعه می‌نماید. رمانتیسیم گریبایدوف مکتبی است پویا، سازنده و متکی به مسائل اجتماعی انسان و بازگوکننده واقعیت‌های اجتماعی در بیان هنری و این نوع رمانتیسیم واقعی توان در ادبیات و هنر نقی کرد، او آنرا کنار گذاشت و در نقطه‌ی مقابل ریالیسم قرار داد، آن مکتب هنری را می‌توان ضد ریالیستی حتی ضد هنری نام نهاد که با سداد و اشاعه دهنده اندیشه‌های منطقی اجتماعی باشند و برحکم روش‌های قدرت‌های اهریمنی و بیدادگرانه طبقات حاکم تا کید کنند.

(ناتمام)



به فردا

به گلگشت جویان ،
 یاد ما را زنده دارید ای رفیقان!
 که مادر ظلمت شب،
 زیربال وحشی خفاش خون آشام،
 نشاندیم این نگین صبح روشن را ،
 به روی پایه انگشتر فردا .
 و خون ما:

به سرخی گل لاله ،
 به گرمی لب تبار عاشق ،
 به با کمی تن بیدارنگ زاله،
 ریخت بر دیوار هر کوه چه
 و رنگی زد به خاک تشنه هر کوه
 و نقش شده فرش سنگی میدان هر شهری
 و این است آن پرده نرم شگرفی

که می بافید

و این است آن گل آتش فروز شمعدانی
 که در باغ بزرگ شهر می خندد ،
 و این است آن لب لعل زنا نورا،
 که می خواهید .

و بر برمی زند ارواح ما،
 اندر سرور عشرت جا ویددان ،
 و عشق ماست لای بر گهای هر کتاب
 که می خواهید

• • •

شما ، یاران! نمی دانید ،
 چه لبها بی تن رنجور ما را آب می کرد ،
 چه لبها بی به جای نقش خنده داغ می شد
 و چه امید هایی در دل غرقا بخون نا بود می گردید
 ولی ما، دیده ایم اندر نهبان دوره خود :
 سر آزاد مردان را فراز جو به دار .
 حصار ساکت زندان

که در خود می فشردنغمه های زندگانی را .

و رنجی کاندرون کوره خود می مداخلت

آهن تن ها

ظلمت پاسداران فسون هر گز نشد کارا ،
 کسی ز ما

نه پای از راه گر دانید

و نه در راه دشمن گام زد .

و این که می خندد بروی با ما تن ...

و این که می خندد بروی با ما تن ...

گواه ماست ، ای یاران !

گواه پا بپردی های ما ..

گواه حزم ما، کاز رزمها حانانه تر شد .

محمدزهری

دمظلومانو مستی

و مونه لیدو چه خنگه نرید لـ
 دجا برو زورو رو لوو قصر و لـ
 و مونه لیدو چه خنگه غلبیل غلبیل شو
 کبر جن دزمانو پلن پلن ختو لـ
 اوس به و گو ری مستی د مظلومانو
 به خو نخوارو ظالمانو قا تلا لـ

پیوند

دظلم قصر

دظلم له قصره تورلو گی جگیبری
 دجاهه پری لگولی تی او رو لـ
 دلته دیر پرونی خیری دتورسرو
 دلته لوپ ددیرو خلکو ناموسونه
 اوس دخلکو به داد گاه کی حاضریری
 ورکوی به درآلو جویو لـ

شمع ...

ای ! شمع عقل من
 آهسته تر بسوز
 پیگیر و با دوام
 در لایای تیر گهای خیال من
 روشتتر از ستاره اقبال من بتاب

• • •

در شامگاه دخمه تاریک ذهن من
 و ندر کرانه های سپهر تصورم
 با ذوق آرزو
 امواج نور خویش بپوشان چو آفتاب

• • •

در ژرفنای عالم اندیشه های من
 آنسان که برق میچهد از خنده شهاب
 با کوکب امید
 سر بر کشد ز دامن

اندر میان ظلمت پهنای خاطر
 سوزان و شعله ور
 تا بنده تا سحر

پرتو نشان باش و فروزان و جلوه گر
 حقا که در فروغ تو یابم ره صواب
 نور محمد «فیضی» اسفنده نی

نامه‌ی برای تو

با سلام گرم
با درودی پاک می آغازم این بیغام

ای طلایی رنگ

راستی از کدامین واز بانو پرده برگیرم
منکه چون نان کو دکو د لب خننه بازیچه اش را بی تو غنیم
توبدانی آسمان دیدگانم رانه ابری جز برویای تو آکنده
چه خواهی کرد

قلبت آیا مهربا من هیچ خواهد داشت
چشم آیا با من هیچ را ست خواهد گفت
کاش با من مهر با ن بودی.

ای طلایی رنگ

ای تو را چشمان من دلنگ
زندگی را با ترنم های رنگین نگاهت بسته می بینم
با من آن را مشگران را آتش فرمای
تکدر ختی دور و تنها مانده ام ای بادکولی پای
با من از گلگنت زرین بهاران مژد گانی ده
من تو را با نوبی قصر پر شکوه عشق خواهم کرد

ای طلایی رنگ

ای ترا چشمان من دلنگ

عشق ما چون افسرده اما گرم

بانفسر فروغی زیر خاکستر

انتظار کنده های خشکتر را می کشد بی تاب

یکنس ای باد کولی پای

دامن پر چین و مهر افزای خود بگنای

تا که آنرا پر زبار شعله های عشق مردانیم

من سطرشانه هایم را بخر من های آتش وام خواهم داد

ای طلایی رنگ

ای ترا چشمان من دلنگ

من غرور پس گر آنم را که بر نیلی غبار آسمانها می تکاند بال

چون شکسته بر غنای بی بر

در حصار چشمها یت بندی لبخند می گرم

من نگاه مهر با نم را که از اعماق قلبم ریشه میگیرد

شا دمانه تا بصبح نظارت میدوانم گرم

تا کدامین بنجه بگشاید قبا ی صبح آن دیدار

عشق من

تا نامه بی دیگر

خدا حافظ

فرهاد شبانی

پیمان شکن

امشب همه را چون سر زلف تو شکستم
زنجیر ز پای دل دیوانه گسستم
چندانکه بچشمان سیاحت نگر یستم
در محور نفتم همزایش بنشستم
پیمان تو بر یلم و پیمان شکستم
من کشتش ای شوخ بدین عذر که هستم

هر عهد که با چشم دل انگیز تو بستم
فریاد زنان ناله کنان عربده جو یان
جز دل سیهی ، فتنه گری ، هیچ ندیدم
دو شیزه ی سر زنده عشق و هوسپرا
می خوردم و مستی ز حد افزوهم و آنگاه
عشقت ز دل خون شده ام دست نمی شستم

در پای کتم از سر آشفنگی و خشم

روزی اگر افتد دل سنگ تو بدستم.



حماسه زمان

آریا ای مبین آزاد من
آریا ای جنبش دریای رزم
آریا ای خفته در رنگ های تو
خون گرم لاله صحرای رزم

توپناه مردم آزاده ای

تو پناه راد مردان غیور

در خروش تند دریا های تو

می خرد شد موج توفان غرور

کوهساران بلندت پر شکوه

شاهد آزادی های نوین

شرق را در عصر رستا خیز خلق

مرز بر هنگامه شور آفرین

زیر غروب دشنه گرم شفق

خون دشمن ریخت در دامان تو

سر کشید سوزنده در کام سکوت

آتش آشفته پنهان تو

کوه پامیر بام دنیا شد بلند

همچنان براوج های افتخار

آفتابی تا شگفت از شرق رزم

مخمل اهریمنان شد سوگوار

مستی حماسه شعر زمان

خفته اندر جنبش جاوید تو

در کران بیکران زندگی

خنده بارد (پرتو) خورشید تو

بر تو نادری از شیر غان

دستیای اطفال

اقتصاد را به اطفال بیاموزید

از خریدن چیز های لوکس و تجملی
بهر هیزند و چیزی را انتخاب نمایند
که دوام و کارایی باشد اینکار
سبب میشود تا پسران و دختران جنس
های خوب و خراب را تشخیص نموده و
جنس های تجارتمندی و بازاری را نخرند
که اینکار يك نفع اجتماعی هم دارد و آن
اطفال خویش بیاموزید.

بدست میاورند میدانند که چگونه برای
مصا رف خا نواده مصرف کنند، و هم
اندکی پس انداز کنند طبعاً مستوجه خرج و
مصرف کودک کان خود نیز میشود .
هر پدر و مادری با ید بدانند که اطفالشان
ماهانه چه اندازه پول برای تهیه وسایل
درسی ، گزایه رفت و آمد و غیره ضرورت
دارد و بهمان اندازه برایش بدهد
برای کودکان کوچکتر باید خود و والدین
وسایل مورد ضرورت را تهیه می نماید
مگر دختران و پسران بزرگتر را با ید
هر ماه پول مورد ضرورت نشان را برای
خودشان بد هید تا وسایل و اشیا ی
مورد ضرورت شانرا خودشان تهیه نمایند.
تادختر و پسر امروز به خسر ید،
انتخاب و پس انداز آشنایی و علاقه پیدا نموده
و هنگامی که در آینده مردویان بزرگی
می شوند و اقتصاد خانه و حتی
کتور بدستشان سپرده می شود به طر ق
دخل و خرج آشنائی و بلدیت داشته
باشند و بوجه احسن از عهد ه آن بر آمده
بخوانند .

پدر و مادر هنگامیکه پول جیب خرج
هرماه برای پسر و یا دختر خود میدهد
باید طر ق مصرف و استفاده در ست آنرا
نیز برایش گسوسزد نماید . مثلاً برای
خریدن چیز های مورد نیاز با ید
برایش گفته شود که جنس ، رنگ، مرغوب
یت و نوعیت را هنگام خرید مد نظر
گیرند .

در جامعه امروز اقتصاد رول مهم داشته
و آگهی در آن قسمت برای هر فرد ضروری
می باشد ، در اینجا مقصد بنده دانستن
ار قام و احصایه های حسابی نبوده
بلکه مقصد از ترتیب درست خرج ، صرفه
جویی و عاید در خا نواده میا شد .
وظیفه والدین میباشد تا اطفال خویش
را از همان وقتیکه کودک گشتن و یا به
صنوف ابتدایی شا مل می شوند به
حساب خرید ، پس انداز و جیب خرج
آشنا بسازند و برای شان توضیح
دهند تا پول خویش را که والدین و یا
بعضی از اطرافیان به عنوان عیدی ،
تحفه و غیره برایشان مید هد چگونگی
بمصرف برسانند، اغلب کودکان دخل
و یا عو لک دارند که پول های خود را
در آن جمع میکنند و موقع مساعسد
از آن استفاده میکنند و بیشتر برای مکتب
سما ما نوو وسایل درسی و یا سما نهایی
بازی می خرند.

اطفال گاهی بیبانه های مختلف از
والدین و یا خواهران و برادران بزرگتر
خود پول می گیرند و پول بدست آورده
را از بازار چیز های غیر صحیح می خرند
که سبب مریضی در آنها می گردد. و هم
به تربیت آنها صدمه وارد می گردد.
سوالی پیش میاید که چرا والدین به
اطفال بی جهت پول مید هند؟ والدین باید
مطابق ضرورت برایشان پول بد هسد
نه بنا م اینکه طفلشان تا زدا نسه
است و قهر کرده مکتب نمی رود . که
چنین طرز تربیت غلط و گمراه کننده
می باشد .
تنویر افکار عامه از طر ق نشرات مطبوعه
عات بزرگترین خدمت برای هو طنان
میا شد زیرا هنگامیکه يك خا نواده
منور و روشنگر و دارای سوبه علمی
بسا شد و اضعحت که میتواند از صبه
تربیت سالم در قسمت اطفالشان بر
آیند .

گاهی سخت گیری زیاد از حد هم
سبب گمراهی می گردد بدین معنی که
بطفل هیچ پول نمی دهند بیبانه اینکه طفل بازار
خور می شود درینصورت کودک برای بدست آوردن
پول مجبور می شود که بدون اجازه از جیب و یا
بکس پدر و مادر پول مورد ضرورت خویش را
بردارد .

در خا نواده ایکه پدر و مادر زند گسی
مرتب برای خود و فرزندان خویش آماده
کرده باشند و پولی را که بازحمت



این دخترک کوچک از گدیش خیلی مواظبت میکند زیرا آنرا خودش
انتخاب و خریده است .

وگرخی نو با ید به انقلابی رویه
وروزل شی . خو به پیره خوا شینی
سره با ید وویل شی چی هغه وخت
چی به افغانستان کی دامیر یا لیزم
مزدوری کور نی یعنی دیحیی غداری
او فاسدی کور نی قدرت په لاس
کی لاره دنورو هر دوول ، بدبختیو ،
که اوونو اورنخو نو به خواکی زموون
زیار ایستونکی خلك ورسره لاس
به گریوان وه زموون زیار ایستونکو
خلکو دما شو ما نو روزنی ته میخ
یاملر نه کیده .

خو نان دی . نوددی لپاره چی دسبا
ورخی دتولنی په جوړولو کی خپله
واقعی دنده او رسالت سر ته
ورسوی او خپلو خلکو ته دوا قعی
اوله ویای دکو خدمتو نو مصدر

د نقیب لیکنه

ماشومان باید په انقلابی روحیه وروزل شی

دایو مثل شوی ، خر کنند او
بنکاره حقیقت دی چی دنن ورخی
ماشومان دسبا ورخی دتولنی
په جوړولو کی دیر ستر او درانده
مسؤلیتو نه په غاړه لری ځکه چی د
نن ورخی ماشومان دسبا ورخی

نمو و انکشاف طفل مهمترین شعب تخصصی تحقیقات روانی بحساب

می آید

نظریه اهمیت خاص که بعد از پیروزی انقلاب نور در حوضه بیپودی وضع و موقف طفل داده میشود از این روز (روزیین المللی طفل) هم بعینت یک روز مهم تجلیل بعمل می آید. به افتخار این روز هم میخوانم وضع و موقف روانی کودک و توجه به آنرا در قرن گذشته برسی نموده و موقف روانی و اجتماعی وی را و اینکه تاجه اندازه جهان امروز به نو نیالان خویش اهمیت قایل است در پر تو حقایق و معلومات دست داشته بررسی نمایم امید است که در زمینه روشنی انداخته بتوانیم تا باشد که توجه مزید والدین محترم و معلمین و باقی موسسات ذی علاقه به ضرورتیکه مستلزم بیپودی هرچه بیشتر موقف اطفال به سوئی ملی و بین المللی میباشد جلب نمایم.

روان شناسی کودک که نمو و انکشاف طفل را از بسته شدن نطفه تا بلوغ دربر بگیرد امروز از جمله مهمترین شعب تخصصی تحقیقات روانی بحساب می آید.

مطالعات در این صنف هم بصورت مشاهدی و هم بصورت تجربی صورت گرفته میتواند در مطالعات علمی طفل منابع مختلفه از قبیل علوم طبیعی، تعلیم و تربیه، جامعه شناسی روانکاوی و غیره کمک شایانی نموده و باعث دلچسپی اهل فن در ساحت مطالعه عملی طفل گمر دیده است.

چون دلچسپی و مطالعه طفل مرهون مریون و زیست شناسان قرن هفدهم میلادی بحساب می آید پس لازم است تاسیر تاریخی و انکشافی این نهضت مهم را از نظر بگذرانیم تا باشد که دورنمای تحقیقات علمی امر و زی را در ساحت روانشناسی بخوبی درک و ارز یابی نموده بتوانیم.

از همه اولتر ذهنیت و طرز تلقی جامعه به مقابل اطفال در سیر تاریخ باعث دلچسپی یا عدم آن در مورد مطالعه روانی اطفال گردیده است. از ادبیات و موخه مربوط در اعصار و قرون متدای گذشته چنین استنباط می شود که توجه چندی

در حوضه نمو و انکشاف استعداد های نهفته اطفال طور شاید و بایسده عمل نیا مده است.

چیزی که نظر انسان را در گذشته جلب میکند معلومات اندکی درباره بیپودی جسمی، طرز لباس، تغذیه، تمرینات جسمی و طرز نشستی اطفال به سنین مختلف میباشد و بس.

بشر شناسان عقیده دارند که موقف اطفال در جوامع بدوی به سطح دانش و تمدن هر عسیره بستگی داشته است، ولی بصورت عموم ذهنیت عامه انسان های بدوی در حصه طفل چنین بوده است که سر انجام وی باید فرد مفیدی برای والدینش به با راید و ایشانرا در تهیه غذایاس و مسکن یاری و مدد نماید و در وقت پیری و زهیری اعصاب دست شان با نمودن نگهبانی مربوطین فامیل همت گمارد. انسان های بدوی اطفال خویش را مطابق به معیار معینی عشیروی و قبیلوی تربیه مینمودند و احيانا اگر طفل نمیتوانست به آن معیار های معین اجتماعی عشیروی توافق و سازش نماید آنرا فر دنا مطلوبی قلمداد می نمودند.

از آثار و نوشته های هومرو و افلاطون چنین بر می آید که ذهنیت تقریبا مشابهی درباره اطفال در بین مردمان تمدن های باستانی وجود داشت. چنانچه یونانی ها و رومی های باستان اطفال خویش را طوری تربیه مینمودند که تبعه لایق به بار آید فلاسفه و سیاست مداران آن زمان نیز در تربیه طفل همت به خرج میدادند و او را به مسولیت های آینده وی متوجه می ساختند چنانچه افلاطون فیلسوف مشهور یونان اولین مردی بود که تعلیم و تربیه را جهت کشف استعداد های مردم و نیز آنرا برای آماده ساختن افراد بگرا های اجتماعی سیاسی و اقتصادی صائب دانست چنانچه وی به اقتصاد جامعه خودش انسانها را به طبقات معدودی تقسیم نمود و اظهار داشت که هر طبقه به استعداد معینی که از آن یا فراتر گذاشته نمیتواند بدنی آینه است و ولی درباره طبیعت و نمو و انکشاف طفل کدام مطالعه صورت نمیگرفت.

وضع طفل در قرون وسطی مانند سایر اوضاع روانی، اجتماعی و اقتصادی آن زمان به تیره می گرائید و تا دوره رنسانس بدین منوال بود.

خوشبختانه که در دوره رنسانس دلچسپی و مطالعه طفل و احتیاجاتش نیز ظهور کرد و رفته رفته ذهنیت فلاسفه و مریون راجع به طبیعت طفل بکلی عوض شده رفت چنانچه بعوض آنکه پروگرام تعلیمی و تربیتی را برای طفل طرح نموده باشند و طفل را به قالب آن باندازند، در این زمان طفل را معیار قرارداد و مطابق به استعدادش پروگرام درسی طرح می گردید، و روشنفکران آن عصر توانستند که ذهنیت جامعه را نیز در باره طفل تغییر دهند و در نتیجه زمینه مطالعه طفل بحیث ساحت از تعلیم و تربیه آماده گمر دید و تحقق پذیرفت فلذا باید دانست که دلچسپی در مطالعه طفل از روش تعلیم و تربیه که میتوانست وی را بحیث یک تبعه مفید انکشاف دهد نشأت کرد و به مرور زمان معلومات راجع به طفل زیاد شده رفت و مطالعه طفل هم از شکل غیر مستقیم آن به شکل مستقیم در آمد که تا امروز هم دوام دارد.

از دوره رنسانس تا امروز طرز مطالعه طفل نیز به شکل و اشکال گوناگون در آمده است، چنانچه در ابتداء مطالعه طفل به اساس مشاهدات مستقیم صورت میگرفت و هدف اساسی آن حل پرایلم های تربیتی می بود ولی امروز با وجود در نظر گرفتن مسائل تربیتی طفل، مطالعات در زمینه تجربی بود و مرکز اساسی مطالعه خود طفل بحیث یک شخص بوده و انکشاف همه جانبه آن مدنظر گرفته میشود.

طوری که در بالا به آن اشاره شد شروع مطالعه علمی طفل در قرن هفدهم شروع گردید و علم بردار این نهضت علمی کومینیوس، ریفورمیست و مریی معروف تعلیم و تربیه چکوسلواکی دانسته شده است. کومینیوس در سال ۱۶۲۸ کتاب مشهورش را تحت عنوان «مکتب کودکی» به نشر سپرد و در آن، نوع تعلیم و تربیه که برای شش سال اول حیات طفل مناسب است بیان داشت. گرچه این کتاب اصولا برای عده محدودی که توانایی استفاده از معلومات آن کتاب را چه از نگاه اقتصادی و چه از نگاه موقف اجتماعی داشتند (یعنی خواننده و نوشته می توانستند) تهیه شده بود با وجود آنهم

خدمت شایانی در تعلیم و تربیه کودک نموده است کتاب دوم کومینیوس که در سال ۱۶۵۷ تحت عنوان «دنیا در تصاویر» نشر شد اولین اثر تصویری برای اطفال بشمار می آید. متن کتاب با تصاویری که مواد مربوطه را بر سرای اطفال قابل درک و فهم میساخت سر تا سر تمثیل گردیده بود.

از نگاه تاریخی آثار کومینیوس خیلی با ارزش است زیرا از یک طرف طفل را به حیث یک شخص معین تحت مطالعه قرار میدهند و از طرف دیگر آن را مطابق به استعدادش تربیه میکنند. نه آنکه وی را بدون در نظر گرفتن استعدادش به قالب معیار معین قرار دهد.

در اواخر قرن هفدهم یعنی در حدود ۱۶۶۳ جان لاک از طریق اصول طبی تربیه طفل ستایش به عمل آورد. تقریبا نیم قرن بعد اثر «ژان ژاک روسو» در کتاب «امیل» خویش از تربیه فردی و بصورت طبیعی طفل به تفصیل سخن راند.

بعبارت ریفورم های تربیتی اشخاص نامور دیگری، از قبیل پستالوتسی، هربرت و فروبیل قابل یادآوری است. چنانچه فروبیل را تا امروز در همه نقاط گیتی به نام کومیس کود که ستانها میشناسند.

در اواخر قرن هجدهم دلچسپی به مطالعه طفل اوج گرفت بدون آنکه در این امر تاثیرات تعلیم و تربیه عمومی یا فامیلی از نظر انداخته شود. آثار و ماخذ پستالوتسی که به اساس مشاهدات وی از نمو و انکشاف پسر سه و نیم ساله اش در سال ۱۷۷۴ به نشر رسیده است. از اولین آثار علمی نمو و انکشاف طفل به شمار میرود.

در سال ۱۷۸۷ طبیب آلمانی به نام تیدمن مشاهداتش را در باره اطفال خودش که در سال اول حیات شان به عمل آمده بود به نشر سپرد این تشریه از جمله اولین آثار علمی است که رویه و سلوک طفل را توضیح می نماید. آثار پستالوتسی و تیدمن از جمله آثار پیش آهنگ در مطالعات وابسته به شرح احوال اطفال به حساب می آید. روش مطالعه طفل در قرن نهم به صورت بیوگرافی بود و شهرت زیادی هم کسب کرده بود.

استانلی هال شخصیت معروف دیگری در ساحت روانشناسی است که به نام پدر نهضت مطالعه طفل شهرت دارد و در زمینه خدمات زاید الوصفی را انجام داده است. وی در اثر نوشتن بیوگرافی های زیاد در باره اطفال، انکشاف نظریات فلسفی و تربیتی در زمینه و مطالعات مشاهده وی دلچسپی زیادی را در ساحت مطالعه طفل برانگیخت. دلچسپی تا به در ساحت مطالعات طفل هنگامی نیرو اوج گرفت که استانلی هال کتاب را تحت عنوان «محتوی ذهن اطفال در موقع شمول به مکتب» در سال ۱۸۹۱ به نشر سپرد.

از حقایق بالا و نتایج همه جانبه آن چنین استنباط می شود که آثار و منابع قرون گذشته زمینه را برای مطالعات تجربی طفل آماده ساخته و دلچسپی اشخاص ذی علاقه را به مطالعه علمی طفل جلب کرده است که در نتیجه موسسات نشرات علمی و الجمین های علمی زیادی جهت اعتلا و بیپودی همه جانبه طفل در نقاط مختلف گیتی تاسیس و شروع به کار نمود، و اولین کنگره بین المللی مطالعه طفل در سال ۱۹۰۶ در برلین برگزار شد.

مواد منفلقه و سه شاگرد ها مهورگی

سه شاگرد ها مهورگی اخیر موفق به کشف محلی گردیدند که آنجا مهمات جنگی و مواد منفلقه و بسی و سایر دیگر جنگی زمان قبل از جنگ لانیستیها آنجا مدفون و مخفی شده بود. بجهت اصابت یک نارنجک منفجر شده یکی ازین سه شاگرد کنجکاو تلسکو دو دیگرد شدید ا زخمی و به شفا خانه انتقال داده شد. مهمات جنگی مذکور در محلی بنا به دستور لیسر گنه مخفی گردید بود پس از سال ۱۹۵۴ بود که جمهوری است فدرالی آلمان ورود و تولید اسلحه های شیمیایی، با کتر یو لوی واتومی را در آلمان ممنوع قرار داد.

مگره مقامات آلمانی از موجودیت چنین مخازن آگاه بودند اما علت توری گزینی ازین مخازن همانا دوری گزینی از مرگ در اثر انفلاکات ناشی از آن و گریز از مواد زهر آگین آن بودند. اینک مهمات جنگی تقریباً بیشتر از چهل سال قبل در حال بیرون آوردنست. معلوم میشود که آنزمان تلاش برای محسوم مخالفین از طریق مسموم ساختن و بخش مواد زهر آگین توسط فاسیستی های مذکور صورت میگرفت.

نقش طبیعت در زندگی زنده جانها



در طبیعت حیوانات فراوانی وجود دارد که مو جودات آن ها برای بشر فواید و منافع زیادی را برای او می آورد و انسان ها برای بقای خویش از گوشت، پوست، شیر و غیره و سایر پزیرو تینی آن استفاده مینمایند و یا در سایر موارد از خود حیوانات کار میگیرند. بر خلاف هستند حیوانات بشما ری که موجودات آنها ما یسه ناراحتی و ضرر انسان ها میگردند که از جمله حیوانات درنده، پر از پت ها، علف های هرزه بشما میروند که تلاش برای ریشه کن ساختن علف های زهر آگین و هرزه با جدیت دنبال شده است. لاکن پژوهش ها و کاوش های تازه تر مدعی است که هرچشمند بسیاری چیز ها در طبیعت اضافی و زاید مینمایند. لاکن در واقع همچو چیزهایی خالی از منافع نیستند بطور مثال بهین نازگی ها ثابت گردید که گاه های هرزه پس از خشکیدن دوباره بزمین ریخته و بوسیله آب باران و غیره دوباره مواد آن بزمین میروند و همین مواد دوباره در ساختن و حاصلدهی زمین حتی منجبت کودویا بهتر از آن کار بدهد. البته پس از چنین عملیهی زمین های مذکور حاصل مطلوب بار می آورد. بارانه یک مثال دیگر که اینهم نتیجه تحقیقات مطلوب در زمینه میباشند. میتوان حکم کرد که همین گل های قشنگ و خو-



ترجمه و تنظیم از : میرحسام الدین برومند

یکصد میلیون دالر سرمایه شخصی دیکتاتور سموزا

و خریداران کمال استعداد و هنرا و چه تعداد خواهند بود که او اینهمه پول را بقول خودش در اسرع زمان و فرصت کوتاهی گهایی کرده. ناظرین میگویند که بهتر است اومیکفت که این مقدار پول هنگت و گراف را از هستی مردم ربوده و به غارت و چپاول تصاحب کرده. امروز دیکتاتور مذکور در بانکهای امریکا پول زیادی اندوخته دارد، علاوه اموال غیر منقول سموزا، دیکتاتور نیکاراگوا چشمگیر است با اینهمه دیکتاتور نیکاراگوا در برابر خبر نویسی مجله (نیو یورک) دست به سیئه ایستاده و طوری حرف زد که گویی قصد دارد خودش را شریفترین مرد نیکاراگوا جلوه دهد حالانکه از خونخواری ها و نژاد پرستی های او، چپانیان خوب و افند و آشکار است که او قدر دو ست دارد که استثمار کند، حالانکه امروز خلق های آگاه جهان از استثمار فاسده میگیرند و با استثمار و ادع میگویند.



سموزا دیکتاتور نیکاراگوا در حله گروموزور

یک و یلی قشنگ در یک باغ مجلل واقع «آز و نکیون» از فواصل دور توجه بیننده را بخود میکشد. این و یلی بسا شگفتی که نه سطر محافلین و با سبب آن حبابه میشوند متعلق میشود به دیکتاتور معروف سموزا که البته با درختان فراوان احاطه شده است. زور نالیستان گزرا ر شانی تهیه دیده در مورد اینکه دیکتاتور نیکاراگوا در همین و یلی قشنگ از مهمانان خویش گاه و بیگاه استقبال میکند. اخیراً ترویپی از خبر فویسان گنتوشوخی با دیکتاتور نیکاراگوا یعنی سموزا بعمل آوردند. سموزا ضمن این گفت و شنود طوری وانمود ساخت که تکلیف قلب دارد و برای او محال است که بهمه سوالات پاسخ ارا نه بدارد. وی گفت که من از کمونست ها دل خوش ندارم چونکه در دنیای من فقط پول و سرمایه است که میتواند راه داشته باشد و کمونست ها مغایر این عقیده بوده صلح و امنیت و نو عهد وستی را برترین همه چیز میدانند. بعضی از مسئولین و اشتگنن مرا گول زدند لاکن برای من مباحات و افتخار است که در کاتگرس امریکا دوستان خودم دارم که هموقت از من حمایه میکنند. این دیکتاتور مستبد خودش را شخصیت قابل افتخار دانسته و ادعا نمود که فعلا وی مالک (۱۰۰) میلیون دالر میباشند. جان مطلب در اینجا ست که سموزا بار بار تا کید کرد که یکصد میلیون دالر ثمره دستمزد و عرق ریزی شخصی خودش است، او در یک مدت کوتاهی با کمال عرق ریزی و چپا نشانی این مقدار را کسب نموده است، فعلا مبلغ بیست میلیون از جمله پول متذکره را در اختیار دارم که متبافی را دزدیده اند. خیر پول های شخصی سموزا را بغارت نبرده اند بلکه دیکتاتور مزبور خودش پول مردم را به یغما برده و با چپا و لگری ها و حيله هایش باز هم او کنون استدلال میکند که شخصاً این مقدار پول را کمای کرده مگر دیکتاتور مزبور چه هنری دارد

این نوع گوزن ها موارد استعمال زیادی برای استفاده شیر دارند.

شیوکه در بعضی سواحل بحار و تیسده و بعضاً نظر گلیر گهای آن باعث تهدید حیات ما هیان آنجا میگردد علم کیمیا ثابت ساخته که همچو گل ها دارای چنان ماده کیمیاوی است که بمحض اتیدن بروی زمین و انتقال آن توسط باد به آب بحر، آبرو عاری از هر نوع کثافات و آلودگی ها نموده، تصفیه و فلتر مینماید. در بعضی حصص بعضی اسپ های رنگی که با تنفس خود سم مهلك تولید مینمایند اما از همین نژاد اسپ های بسیار زیاد ا هلی ساخته شده اند که از مواد

سعی مذکور در موارد بخصوص کارگرفته میشود لازم به تذکر است که یکی از علفهای زهر آگین موسوم به «نو برس» کلبا یسلوز است بحدی خطرناک خوانده میشود که میگفتند بمحض نزدیک شدن به همچو گل ها شخص هلاک میشود لاکسن یا شکر فی تمام اینک چنین یک علف کشنده را وسیله موثر تر از هروسیله که اکنون کشف شده، برای تداوی سرطان های پیشرفته تجویز نموده اند. پس بطور قطع میتوان حکم کرد که تمام گیاه های هرزه حتما کشنده اند چه گیاه ها بخاطر شای مواد بیولوژیکی و کیمیاوی شان، لازمه بشر و طبیعت بوده و نباید از طبیعت محو نابود گردند. بعبارت دیگر میتوان با اکتفاء به نظریات محققین، طبیعت شناسان «گیاه شناسان» حکم کرد که در طبیعت هیچ موجودی یافت نمیشود که سراسر بزیان بشر وخطرناک و مضر باشد. امروز در بسیاری نقاط پرند ه های غار نگر وجود دارند که مرغ های زیادی را می بلعند. لکن چنین پرند ه های شکاری کنون در فارم های مخصوص طیور تحت تربیه گرفته و سپس ساخته میشوند. نادبال گار های نسبتا عمده پر وند ه سر قدر تخنیک با سرعت سرسام آورش به تندی بجلو گام میزند با همان تناسب انسان ها با انبوهی از مشکلات تازه رو برو میشوند، یکنوع نبات پست منحیت پایه اساسی برای شاخه باکتر- یولوژی کمک میکند. این شاخه جدید متضمن تهیه دارو های جدید تهیه شده از نباتات می باشد. در سالیان اخیر حتی استفاده باکتری و الحقی ها برای حل بسی از پروبلم های زنده جان های کائنات لازمی پنداشته شده است. آخرین نظریات حکم میکند که نفت روی آب که در بعضی اجبار کشف میشود باعث موجودیت آن موجودات میکروارگانیسم بحری اند. یکی از عواملی که اینک بحال نباتات و حیوانات مفید واقع میشود و محصولاته زراعتی را بالا میبرد همانا کثرت نفوس بشری در سیاره ما می باشد. امروز نظریه احصایه های نشا نداده شده تقریبا (۱۷)۱

میلیون نوع زنده جان اعم از حیوانات و نباتات زنده گی دارند. ابتدا زنده جان ها را (غیر از انسان) پنجاه فیصد تعریف کرده بودند که کمتر از یک فیصد آن میکروارگانیسم یا موجودات ذره بینی و بس کوچک بوده و متیاقی پنجاه فیصد دیگر حشرات، حیوانات فقاریه و سایر موجودات زیر دریایی مخصوصا ماهی هیا نیکه در زیر اعماق بحر زندگی دارند و همچنان نباتات منطلق پست موجودات زیاد شگفت انگیز خوانده شده اند که بی بردن به اسرار این موجودات مطالعات مداوم را در کار دارند. به اساس مطالعات مراکز طبیعت شناسی از (۱۷۰۰-۱۹۷۰) تقریبا (۱۵۰) نوع حیوانات مرده و کاملاً نابود شده اند بدون آنکه نسل آنها ننگهداری گردد و این مطلب میرساند که سرعت مرگ در حیوانات بطور مشهودی بالا رفته است ریسرچ های اخیر میرساند که در سالیان اخیر در حدود (۷۰۰) نوع حیوانات پرنده های دیگر را مرگ تهدید میکند که اگر عمیق نگرینته شود، انواع زیادی حیوانات مورد هجوم و حمله مرگ قرار دارند اما شاید اندسته موجوداتی باشند که ما حتی نام آنها نشنیده باشیم موش های صحرا یی و گنجشک بهمان قسمتی که از یکطرف دشمن گشت و زراعت پنداشته میشوند درنگهداری دندان های شیر عاج فیل و غیره چیز های ازین قبیل و انتقال آن در آسیا نه ها پشان و سایر موادی که در طبیعت موارد استعمال دارد رول ارزنده داشته و مفید نیز ثابت شده اند.

امروز جنگلات استوایی در تحت فشار طبیعت قرار دارد. کجا معلوم که با کشف و شناخت یک نبات زنده گی میلیون ها انسان نجات یافته و با در حال نجات باشد که مثال برجسته همچو وسایل شفا بخش یکی هم پنسیلین است. ممکنست فرزیر جلگه های وسیع علف های پیدا شود که حیات هزاران هزار انسان در آینده بدان بستگی داشته باشد. دیده شود این تلاش ها برای رام ساختن طبیعت، شناخت بیشتر حیوانات و گیاه ها با چه سرعتی دنبال وجه فوایدی را در آینده بسیار خواهد آورد و ما از آن گزارش های خواهیم داشت.

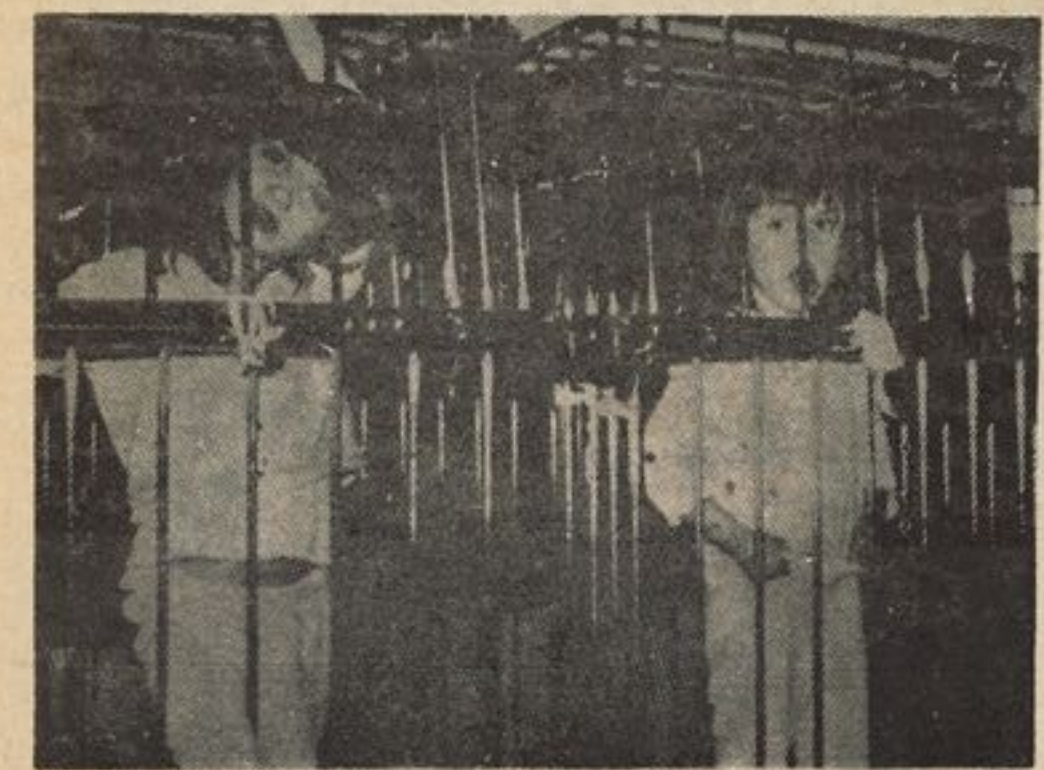
کودکان مبتلا به سیاه سرفه

در قفس ها

امروز در جوامع طبقاتی تضاد میان سیاه و سفید، غریب و دارا بشکل حاد آن موجود است و این رنگ و پوست جلد است که یکی را به سیاه روزی می نشاند و دیگری خوشبختی می آورد. ازینرو در یکی از شفاخانه های جهان موسوم به «پورس» واقع در آلمان غرب، شرایط گونه دیگریست و با این استدلال که نشود همه کودکان مریض را در شفاخانه ها پذیرفت • بخشی دیگری از شفاخانه

شماره ۳۵

نام برده شد گمیل میدارند و آنگهی اطفال مزبور تا زمانی که در بیمارستان میمانند در میان بستر های قفس گون جاداده میشوند. ظاهرا اولیای امور بیمارستان چنین وانمود میکنند اطفالیکه در بستر های قفس گون برایشان جاداده میشود باید از دیگران دور باشند تا مریض سرایت نکند ولی در واقع امر چنین نیست. این کودکان غربا و مستمندان اند که باید چنین توهین شوند و بسان حیوانات در قفس انداخته شوند. پس کرامت انسانی چه میشود؟ بعضا درد و شکنجه بحدی اطفال را اذیت میکند که ناگزیر والدین شان آنها را به بیمارستان مذکوره انتقال میدهند اما اطفال ناشدت مریض اوشان را در بستر نیندازد، کوشش میکنند از مریضی نامی نبرند و شکایتی نداشته باشند زیرا ترس شان مخصوصا و مخصوصا از بابت قرار گرفتن در



انگبورت و کریستیان دو طفل چهارساله بیمار در قفس بیمارستان

هنر پیشه چیره دستی که لقب (رژیسور فوتوگرافی) را گرفت

در اواسط قرن بیستم فن فوتوگرافی ترقی شایانی نمود. با پیدایش و گسترش فن فوتوگرافی نقاشان و رسامان چیره دست ابتداء خودشانرا بدیخت احساس مینمودند چه ترس بیشتر شان از آنجهت بود که مبادا هنر شان دیگر بازاری نداشته باشد. کنون ما تصاویر پورتریت های نقاشی و همچنان مجسمه های گرانقیمتی از گذشته های دور داریم که هر یک بنوبه خود ارزش هنری بسزایی دارد. بسا گذشت زمان فهمیده شد که هنر نقاشی و رسامی با آمدن فن فوتوگرافی ابتدا و بهیچوجه نمیتواند ارزشش را بیازد. هر قدر که تخنیک با سرعت سرسام آوری به پیش گام برداشت، هنرهای زیبا هر کدام پرمهویت تر و خواستنی تر شد یک پورتریت که در ۱۸۶۲ نشر گردیده بود در یکی از موزیم های جهان ارزش فراوانی پیدا کرد اینجاست که یکبار دیگر نقاشان و رسامان دریافتند که هنر هنر است و هیچ هنری نمیتواند جای هنر دیگری را بگیرد. امروز یکی ی دیگر آثار رسامی شده قدیمی نشر میگردد و بهای بیشتری می یابد. قرار مطالعات امروز ارزش یک پورتریت یا تصویر که با پندل و رنگهای عادی کار شده، تصویر هائیکه با ماشین های جدید عکسبرداری و بطور برجسته تهیه شده قیمت بیشتر دارد و بجهت آنکه این پنجه هاست که روی کاغذ هنر آفرینی میکنند و بازتابی از حقایق جامعه را همراه با هنر رسم نموده و در مقابل دیدگان تماشاگر مجسم مینماید و خلافت هنری یک تصویر هنری و یا یک نقاشی به طرز اندیشه، ابتکار و فهم هنری ایجاد گران بستگی دارد. لکن برانندگی ها و خصوصیات که فن فوتوگرافی دارد و در اسرع وقت تصاویر مطلوبی را تهیه می بیند بجای خود مهم و در خور تقدیر است. وظیفه فوتوگرافی و برداشتن تصاویر کار ماشین مخصوصه آنست لکن نحوه تصاویر فوتوگرافی شده، گویایی تصاویر و همه خصوصیات دیگری که خاصه یک عکس

سپری در جهان هنر

رقص هو پاک

هیچ تصور نمیرود که شما بتوانید یک نفر او کرا ئینی را پیدا کنید که رقص محلی هو پاک را دوست نداشته باشد و خود شی هم در جوانی این رقص را اجراء نکرده باشد. هیچ مجلس بدون رقص هو پاک برگزار نمیشود. این رقص که خیلی ها در اوکرا ئین مروج است در مجا لس شب نشینی و عرو سی ها، در جشن های ملی، روستا ها، در کار خا نه ها و پارکها و شهر ، در هر جا بیکه جوا-

نان گرد می آیندو در هر موقعیکه مردم شادو خو شحال می باشند، اجرا میکنند . سوا لی پیدا میشود که محبوبیت عمو می این رقص محلی ودو ست داشتنی در چه چیز نهفته است؟ گفته میشود که علت محبو بیت ایسن رقص در آنست که :

«در ایسن رقص خصو صیات اخلاقی و شور و شوق مردم وزنده دلی، نیرو و مهارت و رشادت و از خود گذشتگی آنها به نحو بارزی آشکارو



هو پاک رقصی که در آن خصو صیات اخلاقی و شور و شوق و زنده دلی مردمان او کرا ئین بخو بی آشکار میگردد .

برای هنر پیشگان آما تور بشمار میرود . استا دان این رقص (هو پاک) در او کرا ئین همواره میگو شنند تا شا گردا نی داشته باشند تا این هنر محلی شان هنوز هم به صورت خوبتر و بهتر رشد کرده و پیش برود . رقص هو پاک در هر گوشه و کنار شهر اوکرا ئین مروج بوده و خوا- هان زیادی دارد حتی گفته میشود که خرد سالان بالاتر از دوازده سالگی به این رقص می پردا زند و در ظرف کمتر از یکسال آنرا خو بتر فرا میگیرند که بعد هایشان در مجا لس و شب نشینی ها به همچو رقص می پر دازند .

نمایان میگردد . همچنان در او کرا ئین هزاران گروه رقص آما توری وده ها گروه رقص حر فه ای این رقص را اجرا میکنند . ولی دیده میشود که رقص هو پاک معیار و سر مشقی هم برای هنر پیشگان حر فه ای وهم

نوشته عزیز آسوده

صدوری یکی از بازیگران تیاتر جان سپرد



ماخروش گریه ها و نفیر فریاد عارا از سالون های تیاتر می شنویم . از تماشاخانه ها از آنجا که هنرمندی ورزیده سالها از آن بالا از روی ستیز گره های زندگی رابر تماشاگران می کشود . و صد ها چشم جستجو گری که مشتاقانه اورامی نگر یستند کنون با اندوه مرگ او بر طوب اندونمانک .

با اندوه مرگ سید عثمان صدوری ، کسبیکه سالها بر ستیز تماشاخانه ها و در قالب کرکترها تماشاگران راسر گرم می ساخت . او که با نوشتن درامه ها بر بدی ها خرده میگرفت، و او که همه چیز عستی اش تیاتر بود و ... جان سپرد و دوستدارانش را عوا داران تیاتر را و آنانی را که در تماشاخانه ها راه دارند بسختی غمگین ساخت .

سید عثمان صدوری بتاريخ ۱۸ عر ب ۱۳۱۴ در گذر زراب خانه شور بازار کابل در یک خا نواده تقر یبا بی بضاعت زاده شد .

و از زمانیکه بیای خود برخاست، به تیاتر روی آورد و تا آخر عمر در همین مسیر شتافت . او شیفته تیاتر بود . و همین شیفتگی او را بران میداشت تا در همه جا و در همه وقت کار تماشاگری راسامان بدهد . لذا دسته های هنری از هنر پیشگان و بازیگران را گرد می آورد آنانرا تنظیم میکرد و سر انجام تماشا خانه ای راسرو صورت می بخشید و این هنر را در هر جا عام تر و همه گیر تر می ساخت، رهسپار دورترین روه تا های کشور میشد .

آنجا که نه از تماشاگر خبری بود و نه از تماشاخانه، میرفت بی درنگ و خستگی ناپذیر .

او خود درامه می نوشت ، خود می کمال میکرد و خود دیگور می ساخت و بالاخره خودش بود که آنرا کارگر دانی می نمود و خودش نقشی را تمثیل میکرد .

صدوری در بدترین شرایط دست با یسن کاری زد .

محدودیت های مادی از یک طرف و اختناق ناشی از دقت هنر در زمان حکمروایی آل یحیی از سوی دیگر او را از پیگیری درین امر بر حذر میداشت . ولی هیچگاه از راهی که آمده بود برنگشت .

صدوری در سال ۱۳۴۲ به تیاتر راه یافت . او آنقدر درین امر مشهک شد که با تلاش سه در صفحه ۵۴



گروه هنری صد ساله ها

از سپوتنیک

ترجمه : احمد شاه

گروه هنری صدساله‌ها

این گروه در جهان یگانه گروه هنری است که سن اعضای آن اضافه تر از صد سال میباشند و بطور مکرر بنام گروه هنری نژاد شناسی آهنگ و رقص اشخاص طویل العمر (مسن) ابخازی «نارتا» یا دمیشود. (ابخازی یکی از جمهوریت خود مختار در منطقه قفقاز اتحاد شوروی بوده و در جمهوریت گرجستان شامل میباشند. نفوس آن به چهار صد و هشتاد و یک هزار نفر میرسد و با یتخت آن شهر سوخومی میباشد).

لغت «نارتا» حماسه ملی را ارائه میکند که را جمع به برادرهای قهرمان نوشته شده است. لیفا ریس فاکو لته طب پو هنتون هارورد را جمع به این اشخاص چنین گفته است: (این ها واقعا اشخاص خوب شایسته اند زیرا همه بر اثر زنی بوده و کارهای خود را به بسیاری ذوق و علاقه انجام میدهند اینها زندگی را به خوشی سپری میکنند و علاقه پر شور به محیط خود دارند. خندانند و آهنگ و رقص را بسیار دوست دارند.)

این گروه هنری در سال ۱۹۴۸ توسط کودتوا رئیس کلوب هنرهای ملی سوخومی تشکیل گردید. در آنوقت کودتوا هشت نفر اشخاص کوه نورد منطقه را جمع

شماره ۳۵

نمود که هنوز آهنگهای باستانی محلی در خاطرات شان باقی مانده بود و به آلات موسیقی محلی دسترس داشتند. تمثال های او لیسن اعضای این گروه توسط نقاشان محلی در پارچه نقاشی شده و تا هنوز در یکی از صالونهای شهر گاکرا میباشند. این گروه هنری اضافه از سی سال است که به کار خود شروع کرده اند. اولین هنرمندان این گروه زندگی را بدینگونه گفتند، اما تعداد هنرمندان گروه مسن این منطقه رو به افزایش است. در حال حاضر در اتحادشوروی اضافه تر از بیست هزار نفر زندگی میکنند که دارای سن اضافه تر از صد سال میباشند و درین جمله قسمت بزرگ آنرا مردم منطقه ابخازی تشکیل میدهند. اعضای این گروه در نقاط مختلف ابخازی زندگی میکنند و تنها قبل از کنسرت غرض تمرین گرد هم می آیند. گروه «نارتا» در بسیاری از مسابقات هنری چه در داخل و چه در خارج اتحادشوروی

روی اشتراک ورزیده است منجمله در مسابقات هنر اما توری در مسکو، در مسابقات رقص های ملی در تبیلیسی یا یتخت جمهوریت گرجستان اتحادشوروی، و در مسابقات بین المللی هنرهای قوی- لکلور که توسط تلویزیون خلق مجارستان ترتیب گردیده بود حضور بهم رسانیده بود و در ضمن به دریافت جایزه (طاوس طلایی) نایل آمد.

آواز خوان این گروه تیمور نام دارد که چندی قبل یکصد و هشت سالگی خود را جشن گرفت و تا حال حاضر در کلخوز برای جمع آوری محصولات چای دوش بدوش با دیگران کار میکند. هنرمند دیگر آن داوید در منطقه بنام گوداوت زندگی میکند. در حال حاضر گوداوت یکی از استراحتگاههای مشهور اتحادشوروی در سواحل بحیره سیاه بشمار میرود. داوید در مکتب تحصیل نکرده است زیرا در آنوقت بعد از صنف دوم هر متعلم میبایست سالانه شصت ربل و غیره مواد

ارتزاقی بپردازد اما پدر داوید توان پرداخت این پول را نداشت. وقتیکه در کودکی از پیروزی انقلاب اکتوبر اطلاع یافتند خلق آنجا گروه پارتنرنی را تشکیل دادند تا علیه ضد انقلاب بیون بجنگند و داوید یکی از اعضای فعال این گروه شد. هنرمند دیگر این گروه تا رانش نام دارد.

تا رانش در جوانی اش تحصیل نکرده است و فعلا یکصد و هفت سال دارد و در موسم جوانی خود در کوه ها زندگی میکرد. بعد از پیروزی دولت شوروی با بحیث امرار تلکشا ورزی در جمهوریت خود مختار ابخازی کار میکرد.

تا رانش را جمع به سرگذشت خود چنین میگوید: «آنوقت بسیاری دشوار بود مردم از برتری های دولت شوروی آگاه نبودند و من مجبور بودم تا خود بی های کلکتیویزه نمودن زراعت را برای شان تشریح دهم. خودم به بسیار دشواری کارهای خود را پیش میبردیم زیرا حروف و اعداد را نمیدانستیم، القای ابخازی فقط در دوران دولت شوروی باوجود آمد. اثر زنی و عقیده راسخ به ما امکان داد تا ایجاد جامعه نوینی را آغاز کنیم.» در او لیسن پلانهای پنجساله شوروی تا رانش

بقیه در صفحه ۵۸

د تاریخ په تکامل په اوردو کی د خلکو او شخصیتو نو رول

په داسې حال کې چې د بشری ټولنی چېک اونه تر بدو نکی پر مخکښ د لسیزې بنسټ ته بدلون ورکوي دی د بشریت دریمه برخه د سوسیالیزم او بی طبقو ټولنو د جوړولو د پاره هلې ځلې کوي د لسیزې لوی استعماری امپراتوری د پېژندې شوی دی ډیر مستبد او ظالم رژیمونه چې کلونه کلونه پر لیر شوی و له خاورو سره برابری شوی دی یو زیات شمیر ټولنو ته د مخکې د پخ څخه محوه شول او په لسگونو نو لویو- لټونه منځ ته راغلل او د زمانې په ورځمنځ په وړاندې روان دی د تاریخ زور او چېک حرکت ویده ملتونه او پر گټې د غفلت د خو لسه راو پېښې کړی دی د ارنجاغی او متر قسې فوتونو ترمنځ یې امانه مبارزه روانه ده زوی منکو ری د نو و فکر و نو سره تصادم کوي په ټوله نړی کې د جگړه باتوسیند ځپانسه شوی دی د مینې او کر کې د لیکې او بدی د متضادو احساساتو سر کښه ټول پان په مستی را غلی دی ، نو آیا دا ممکنه ده چې د تاریخ په دغو ځپاند و پېښو کې کوم نظم او هدف وپېژندلی شو ؟ آیا تاریخ پېښې د تصادف محصول دی که د دوی تر منځ کوم اړیکه شته ؟ ما پښ او د بشری زو بد ډیپریو پېښو تجربو ښودلی ده چې د ټولنیز ژوند پدې د معنی قوانینو له خوا اداره کېږي خلک کولای شي چې د ټولنیزې بر- مختیا او اجتماعي پېښو ترمنځ اړیکې وپېژني او د هغو څخه په عملي ژوند کې گټه واخلي.

ددې لټو سریزې په بنسټ و یلای شو چې خلک نا ریخ جوړوی خود خپل میل او آرزو په اساس نه بلکې د معنی شرايطو سره په اړیکه او تر ټولو زیات د پل د معنی ټولو د تولیدی طرز سره د اړیکو په اساس خلک تاریخ جوړوی نکی قوت بللی شو و .

په همدې اساس لکه څنگه چې ټول لید د تکامل په اړه دوی کی د ما ده څخه بېچلې او د کښت څخه منځ په یو ورته دودې په حال کسی دی نو د خلکو رول هم د تاریخ په جریان کې بدلون مومي دغه راز په تاریخ کې د خلکو رول هم د ټولنی تکامل سره سم زیات لیرې لکه د نړی دکار گرانو ستر رهبر چې خر گند کړی ده : «په غره اندازه چې ټولنیز نحو لات زور او هغه و ظیفی چې د ټولنی دودې لپاره سرته رسیری جدی وی په هم هغه اندازه هغه پر گټې چې د تاریخ په جریان کې گټون کوي ډیر پراخس او رول یې ډیر فعالوی»

دغه راز د ټولنیزې ودې سره جوخت حتی د نا ریخ لیکلو طرز هم بدلون مومي او په هغو پر منځ تللو مترقی ټولنو کې چې سیاسي قدرت د اکثریت خلکو په لاس کې وی نو تاریخ ریالیستیکه بڼه غوره کوي دافسانې اوهنې لیکونو دجوکات څخه آزاد- یری ، او یوازی د پانیا ټول او نورو معتدرو اشخاصو پر قهر مانو باندې اکتفا نه کوي د مثال په توگه کله چې په اروپا کې د نیشنلیزم ناروغی منځ ته راغله اود کیتالیزم تر څنگ ودریدل د نړی سیاسي تاریخ هم په خطا ایستو نکی توگه منځ ته راغلی او د هر هیواد دموکریټو په تر وسه وسه ل پیاړ ایستی چې ټول بڼه خصو صیتو نه په خپل هیواد پوری اړوند کی او ټول نا و په احتمال

او خصو صیتو نه په نورو هیواد و پوری نړی په همدې اساس وایو چې د تاریخ اساس پر او نه هغه وخت تشخیص کیدای شي چې د ټولنی اجتماعي سیاسي او اقتصادي حالت در پېښې بدلون مومي او د استعمار جیا نو د قدرت په ځای اکثریت خلک د قدرت وا گټی په لاس کې واخلي .

په تاریخ کې د خلکو رول یوازی په دې پورې اړه نلری چې دوی تولیدی قوتونو ته وده او انکشاف ورکوي او د دغی لاری څخه د دوی ټولنی دجوړښت لپاره سریزې برابر- وی بلکې دوی هغه قوت هم دی چې د انقلابیو ملي آزادی بخښو ونکو نهستو نو او متر قسې گارگری جنبشونو د هیرې اوسرنوشت پاکي ، شک نشته چې د سو سیالستی نظام دجوړښت څخه د مخه خلک د خپل کار او زحمت لمرته وینی خود وی مبارزی او انقلابی هلې ځلې د هغو مهمو عواملو د چلنی څخه دی چې د سو سیالستی ټولنی د جوړښت سبب شوی دی .

دغه راز خلک په ټولنه کې د فرهنگ دودې اوتکامل محرکه قوت هم دی لکه گوا کسی چې په دغه هکله لیکي :

(خلک نه یو ازی هغه طاقت دی چې ما دی نعمتو نه تولید وی بلکې د معنوی ارزښتو یو یواز نی یې یا په منبع اوسر چینه ده) له همدې امله وایو چې د خلکو کار او زحمت د علم او هنر سر چینه هم ده ځکه چې خلک نکلونه ، غزلی ، شعرونه ، قصی ، حیرانوتکی- نسخا وی او خونند وری هنر او نور آثار منځ ته راوړی لکه چې وینو ډیرو پیاوړو هنر مند ا نو تل خپل غوره آثار په هر ځای کې چې وی د خلاق کار په نتیجه کې د خلکو دمنځه را ایستلی او بیرته یې نو موری موصو- عات د خپلې هنری استعداد په مرسته په هنری گامه سمبال، خلکو ته وړاندې کړی دی .

با بد وویل شی چې د خلکو مفهوم د تل لپاره ثابت اوتغیر نه منونکی نه دی بلکې په لو مری سر کې خلک دز حمتکنا نسو څخه عبارت دی او یایه هغو ټولنو کې چې نه پخلا کیدو نکی طبقا تر تصاد مو جو نوی ټول استخمار شوی قشر ونه او طبقات د خلکو په جمله کې راځي او برعکس ټوله استعمار- جیان د خلکو دښمنانو په کتار کې دوی سرې خو بیا هم لکه مخکې چې وویل شول د خلکو مفهوم جامد او تغیر نه منونکی نه دی بلکې د ټولنی د خا نگې و شرايطو په اساس بدلون مومي د مثال په توگه په ټولو هغو ټولنو کې چې په تاریخ لحاظ لار او سه په فیو دال او یا نیمه فیو دالی پر او کی واقع وی نو خر گته چې په دغه مشخصه مرحله کې دغه راز ټولنی د دوو سترو دښمنانو یعنی فیو دالیزم او امپری- یا لیزم سره لاس په گران یوان وی نو لپعا ټول هغه کسان چې د دغه دوو دښمنانو سره یې گټې په تصاد کې وی او یاد هغو بر ضد یې د مبارزی لپاره لستونی را نغښتی وی د خلکو په جمله کې د اتلاوی شی چې په دې ډول سره ملي بورژوا او ملي سوداگر هم تربو وخته پوری د لویو ډالیزم او امپریالیزم سره د گټو په سر د تصاد لرلو له مخی عبارزه کوي او د زحمتکیا نو تر څنگ د دغو دښمنانو د نا بو دی په غرض گټو سنگر جوړ وی او د خلکو له چلنی څخه منل کېږي»

دلته دا خبره دیا نو یې وپوهه چې د خلکو د قاطع رول او اهمیت تر څنگ د جنبش او نهمت دودې او تکامل په برخه کې شخصیتو نه هم ستر رول او ځانگړی اهمیت لری که څه هم یو رزوازی لیکوالان ادعا کوي چې د علمې نړی لید پیر وان شخصیتو نو تا ریخس رول او ستر خلکو نقش ته په ټولنه کې هیڅ ارزښت نه ورکوي خو حقیقت دای چې د علمې نړی لید پیر وان ددوی ددی ادعا او اتهام په خلاف عقیده لری چې شخصیت نشی کړای چې د خپلې خو پښې او آرزو سره سم د تاریخ معنی جریان ته بدلون ورکړی او ددی واقعت څخه هیڅ وخت انکار نه کوي چې شخصیت د ټولنی په جوړښت وده او انکشاف کې زیات رول او ارزښت لری .

دغه راز د علمې نړی لید خلاصه اصول حکم کوي چې ستر او بیا وړی شخصیتو نه د تصادف له معنی منځ ته نه راځي بلکه د هغوی عینی شرايطو له معنی چې په خاص وخت کې د هغو د پیدایښت غوښتنه وکړی منځ ته راځي د مثال په توگه سیاسي ستر شخصیتونه د انقلابی پاڅونو- لو مترقی نهستو نو او کارگری جنبشو لپاره منځ کې لیری، وده کړی اود ستر ټولنی اړونه رسیری . دغه راز د ما پښ او علو مو ستر نابغه عناصر هم هغه وخت را پیدا کېږي چې د ټولنی قوتونو وده او پیاوړتیا لیدی او بیا په دغه یا هغه ساحه کې لوی علمی انکشافونه او پرمختیایو ضروری و گڼي او هنر مندانه هم خپل هنری آثار منځ ته راوړی چې په یوه مشخصه تاریخی دوره کې خلک هغه ته اړتیا احساسوی .

له همدې امله وایو چې په عمومي ډول د سترو شخصیتو نو ظهور هغه وخت ممکن دی چې د خلکو اړتیا ورته احساس شي .

د نړی د زحمتکبانو او مری ستر رهبر په دغه هکله وایي : دغه مسئله چې هغه یادغه شخص په یوه خاصا نگرې هیواد کې په خصوص شرايطو کې منځ ته راځي یوه بشپړه تصادفي موضوع ده لاکن که موږ دغه شخص د منځ یوسو نو دده په ځای د بل شخص د منځ ته راتگ احساس پیدا کېږي او د پښتیا هم دغه راز چا نشین پیدا کېږي خو دغه دوهم ټولنی هغه وخت پیدا کېږي چې د هغه لپاره مخکې له مخکې اجتماعي مقدما تواقصادی شرايط برابر شوی وی .

په نتیجه کې وایو چې د خلکو پراخسې پر گټې د تاریخ واقعي جوړوی نکی دی چې دغه پراخسې پر گټې بیا پر طبقو ویشل شوی اودغه طبقی د مبارزی په جریان کې بیلا بیل سیاسي تشکیلات او گوندونه و نه منځ ته راوړی دی ، دغه گوندونه هم په خپل وار سره د یوې خاصې طبقې د گټو ساتندوی وی او دخپلو رهبرانو په مرسته دخپلو طبقا تر گټو د تر لاسه کولو لپاره فعالیت کوي تر هیرانو تا ریخی رول دای چې خلک منظم کوي د فعالیت سطحه یې پرا- خوی اود پاکولو هدفونو د تحقق او تامین په لور یې رهبری کوي په همدې اساس په غره اندازه چې د خلکو فعالیتو نه پراخ او په ټولنیز ژوند کې یې نقش زیات وی په هم هغه اندازه یې سوسو ، وتلی او تجرب- کارو رهبرانو ته اړتیا زیاته وی»

داد، اما با آن هم مایا باید مایو-
سانه از مو قعیت خو دفاع مینمود.
اینجا ست که با ید مپا رت واتکاء
به نفس ما را تحسین کرد. از
آن چال به بعد او بطور با شکو می
از مو قعیت خود دفاع نمود. نو نا
بسیار تلاش نمود که در بسازی
حر یف نقطه ضعفی پیدا نماید
اماموفق نکرد ید. استاد بزر گت
واگا نین اظهار نمود که «آنها تا
زما نی به با زی ادامه خوا هشد
دادکه تنها شا هان در تخته شطرنج
باقی بمانند» آنها از ین رهگذر
مشابه هم اند.»
زما نیکه با زی وارد ششمین سال-

کردودرمقا بل شش نمره قهر مان
جهان هشت نمره داشت. ما ینا
برای کسب لقب قهر ما نی صرف به
نیم نمره دیگر از دوبا زی با قسی
مانده ضرورت داشت. اما بدست
آوردن این نمره از نو نا ملکه شطرنج
که اصلا باید مایا را مغلوب می
کرد کار آسا نی نبود. روز اول که
بازی خا تمه یا فت، از زیا بی
گرد ید که اگر سفید خوب بازی
میکرد سیاه به ندرت می توا نست
به بردخود حساب کند. اما کی می
تواند همیشه خوب با زی کند «خوب
فکر کن، عجله نکن» ادوارد گو فلند
عادت داشت با ما یادعوی راه اندازد.
اما صبر در طبیعت ما یا نیست.
اوجر کات را فو را می سنجد و
تصمیم میگیرد. او به ساد گی

کب شطرنج زنان تبلیسی (بایتخت
گر جستان) را بد ست آورد. و قتی
او نتا یج خو بی در با زی قهر مانی
زنان شهر بدست آورد به کا ند ید
درجه استادی مفتخر گرد ید. او تیم
ملی شطرنج شو روی را بسرای
مسا بقه بایو گو سلا ویا بوجود
آورد. این او لیسن مسا بقه بیسن-
المللی مایا بود. او بسیار خوب بازی
کرد و هر چار بازی را بر نده شد.
کمی بعد او در بد ست آوردن کب
اتحاد جما هیر شو روی سو سیاه-
لیستی خوب جلوه کرد و مقام دوم را
بدست آورد. طبق قا نون او حق
دریا فت عنوان استاد شطرنج
اتحاد جما هیر شو روی سو سیاه-
لیستی بد ست می آورد. اما
مشکلی در سر راه بود: ما یا فقط
دوا زده ساله بود، در جا لیکه قانون

فصل تا بستان به پا یان رسیده
بوداما تفر یحگاه پتسو ندای گر-
جستان، که در سا حل بحیره سیاه
واقع گرد یده، هنوز در اکتو بسر
۱۹۷۸ مزدحم بود. سوال مهمی، که
آیا نونا کسبیکه برای مدت شمانزده
سال تاج قهر ما نی شطرنج را
حاصل کرده بود با ز هم قهرمان
شطرنج جهان با قتی خو احمد
ماند یا اینکه این لقب را به ما یا
متعلمه مکتب دختر یکه صرف دارای
هفده سال می با شد وا گذار خواهد
کرد، در ین جا در پتسو ندا فیصله
می گرد ید.
اکثریت علا قه مندان شطرنج
طر فدار نونا بود ند. استاد با
تجربه شطرنج کلی گور یك سو-
یتو زر از یو گو سلا ویا، آشکا را
اظهار نمود که به پیروزی نو نا
هیچ ترد یدی ندا شت، او یگانه زن



جوا ینز ونشان افتخار قهرمان جهان ملکه شطرنج را میز ید.

ترجمه: خان محمد گوارا

از سپو تنیک

ملکه که با عروسک ها بازی میکند

عت خود شد و دا وران آما دگی
گر فتنند تا چکو نکي جر یان بازی
راه رشته تحر یر درآورند. ناگهان
نونا بیا ایستاد و تو چه همه راجلب
کردودست رقیب خود(مایا) رافشرد.
بعداو را بو سید واین او لیسن
تبر یکی برای ما یا نسبت بردن
مقام قهر ما نی بود. بعد نو نا
به تنها یمی ستیج را ترك گفت.
مایا با چشم های طفلا نه به
آن صوب که رقیبش، ملکه اش،
بت اش... نا بد ید گرد ید
خیره می نگر یست.

آهسته با زی کرده نمی توا ند واین
امر او را از در گیری با سا عت
(باز یکن با یدمطابق سا عت ودر
وقت معین عمل نما ید) نگاه
می دارد، لیکن او بعضا اشتبا هات
احمقا نه می نما ید. ایسن بارنیز
چنین اشتبا هی را مر تکب گردید.
وقتی بازی از سر گر فته شد
مایا دانه را با شتاب ردو بدل کرد
وبا این عمل نو نا را در اجرای مانوری
که پیو سته در فکر آن بود یاری رسا-
نید: او(نونا) چا نس پیش نمودن
پیاده خود را یافت. در نتیجه دانه
سیاه چا نس و اقعای برای سرد
داشت. قهر مان حر گتی را که برای
او چا نس بردن دا شت از دست

معین نموده بود که استاد باید
چارده ساله ویا بیشتر از آن باشد.
چه باید میشد؟ واضحا، باید
قوا نین تغییر میخورد.
بعد تر فد را سیون جها نی
شطرنج به عین پرو بلم مواجهه
گردید. در سن سیزده سا لگی مایا
ادعای عنوان استا دی بین المللی
رانمود. در پا نزده سا لگی او استاد
بزرگ شطرنج بین المللی بود، و
درشا نزده سا لگی رقیب ملکه شطرنج
جهان، بنا بر این چرا، در هفده سا-
لگی نباید مالک این لقب می بود؟
-نیم نمره مشکل
بازی پا نزد هم جر یان دا شت
رقیب ملکه شطرنج جها ن یعنی
مایا با دا نه های سفید با زی می

باز یکن شطرنج در جهان می
باشند» کسبیکه ما ننند یك مرد
قوی بازی می کند. «دا کتر ما کس
ایودی رئیس قدر ا سیون جها نی
شطرنج نیز به عین عقیده بود.
آنا نیکه به افسا نه های بی
سا بقه عقیده دا شتند پیرو زی
رقیب نونا را ممکن می دا نستند. در
سن هشت سا لگی، وقتیکه ما یا
غلبه بر خو اهر بزر گتر خود آغاز
نمود، وا لد ینش او راه کلب
شطرنج اطفال بردند. طی یکسال
به سطح باز یکن در جه اول ریک
درجه پا ینتر از در جه استا دی)
رسید و بزودی قهرمان شطرنج
دختران مکتب جمهور یت گر جستان
گردید. در سن دوازده سا لگی مایا

باخونسردی کامل خواهش را قبول کرده و هر دو یکی از دندان‌های ستدیوم ورزشی می‌نشینیم اسم خود را حسین عضو تیم و لایت بلخ معرفی کرده میگویند: از ولایت بلخ از ولسوالی دولت آباد می‌باشم.

خوب حسین جان مدتی چند سال می‌شود چاب انداز هستید و انگیزه اینکه باعث شد تا یک پهلوان قوی و چاب انداز ما هر شوید چه بود؟

ساز خوردی به پهلوانی شوق داشتیم و دایماً پهلوانی می‌کردم (پهلوانی محلی). مطابق رسم و رواج ولایات سمت شمال باید بگویم که فعلاً هم پهلوانی می‌کنم و هم بزکشی، در میله‌های رسمی ما نند میله گل سرخ که از اول حمل شروع والی ۱۰ نور ادامه پیدا می‌کند مسابقات

پهلوانی ولایات سمت شمال هم آغاز یافته و شما چنان زیادی دارد که من به نوبه خود درین مسابقات حصه میگیرم باید بگویم تا حال در ۹ و ۱۰ ولایت سمت شمال پهلوانی قادر به این نه شده که مرا مغلوب نماید از همان آغاز زیکه پهلوانی می‌کنم تا امروز در یکی و یا دو مسابقه اگر مساوی شده باشم دیگر

تماماً غالب می‌باشم. فراموش نمی‌شود وقتی که هشتاد کیلو وزن داشتم با حرف جبار پهلوان نامی سمت شمال که ۱۱۶ کیلو وزن داشت مساوی شده بود که غالب مساوی شده شناخته شدم اگر بگویم صفت از خودم می‌شود چرا میگویند هرکس صفت خود را بکنند ناصفت است مگر چون شما بر میاید می‌گویم که

اکثراً نکت‌های مسابقات پهلوانی من در اینجا به صد افغانی هم فروخته شده که ازین بازی و مسابقات تعریف زیادی بدست آورده‌ام که حسابش را نمیدانم. شما چرا پهلوانی را به شکل پهلوانان افغانی در خارج کشور به مسابقه می‌برداختید؟

سبا بدست تعلق از طرف رباست عالی ورزش دایر می‌گردد شرکت نماید که به همین منظور مدت شش ماه شاگردی



صحنه ای از مسابقات بزکشی در ستدیوم ملی ورزش کابل

تیم‌های ولایات بلخ و تخار قهرمان مسابقات بزکشی امسال شناخته شدند

بای از رکاب اسب به زمین می‌نهد چاب انداز دست جوان خوش اندام و بشاش از وی خواش می‌کنم تا چند لحظه وقت خود را صرف صحبت با خوانندگان صفحه ورزش زوندون نماید.

به مسابقات پرداخته و بعد از مقابل شدن هر تیم به مقابل یکدیگر که به صورت دور اجرا گردید به ترتیب ذیل بایان گرفت: در گروه الف تیم ولایت بلخ با کسب (۳۲) امتیاز و ۷ نمره عمومی قهرمانان گروه تیم ولایت جوزجان با کسب ۲۵ امتیاز و پنج نمره عمومی دوم تیم ولایت بغلان با کسب (۴۴) امتیاز و ۳ نمره عمومی در گروه الف سوم افغان گردید. در گروه ب تیم ولایت تخار با داشتن (۴۵) امتیاز و ۶ نمره عمومی قهرمانان گروه ب تیم ولایت سمنگان با کسب (۳۱) امتیاز و ۴ نمره عمومی دوم تیم ولایت بدخشان با کسب (۳۴) امتیاز و ۲ نمره عمومی در گروه ب سوم شناخته شد.

بعد از ختم مسابقه قهرمانی گروه الف بسایک‌ن از چاب اندازان ولایت بلخ بای صحبت می‌نشینم تا ببینیم پهلوانان چاب انداز ما ازین بازی‌های پر شور و هیجانی چه خاطر اتری دارند.

جوانی که بعد از ختم مسابقه قهرمانی

مسابقات جالب و هیجانی بزکشی که بنا بر تاریخ ۲۵ عقرب پایان یافت تیم ولایت بلخ قهرمان مسابقات در گروه الف و تیم ولایت تخار در گروه ب قهرمانان اعلام گردید.

بکمنبر ریاست عالی ورزش با اظهار مطلب فوق گفت:

مسابقات جنجال آفرین بزکشی که بتاريخ ۱۶ عقرب دو ستدیوم ملی ورزشی آغاز گردید بعد از مسابقه‌های چشمگیری بین چاب اندازان جوان به ترتیب ذیل خاتمه پذیرفت.

در مسابقه ۱۶ میزان که بین تیم‌های ولایت به مناسبت تجلیل از انقلاب کبیر اکثر بر صورت گرفت از هر ولایت سه چاب انداز و سه اسب شرکت نموده و در

بایان تیم ولایت کند زبا کسب امتیازات بیشتر کب قهرمانی آروز را بدست آورد در مسابقه نیکه بتاريخ ۱۷ عقرب آغاز گردید تیم‌های ولایات جوزجان فاریاب، بلخ، بغلان و کندز در گروه ب الف و تیم‌های ولایات تخار، بدخشان، سمنگان و پروان در گروه ب) با هم



صحنه مهیج دیگری از بزکشی

شروع می شد خرج و خوراک يك نفر
چاب انداز را تضمین می نمودند که در
همین مدت در حدود ۳۰۰ هزار افغانی
مصرف يك پهلوان چاب انداز را بدوش
میگرفتند خوشبختانه با پیروزی انقلابشکو -
همند نور به توپه با داری و خانجانی
خاتمه داده شد فعلا تمام مصارف يك
چاب انداز از طرف دولت وعده داده شده که
بعد ازین چاب اندازان ما می توانستند
باشور و شوق زیاد تری به این بازی ادامه
دهند و هم در ایام فراغت يك نفر چاب
انداز می تواند هر حرفه ای که دارد مشغول
آن باشد .

چاب انداز ای که داخل میدان مسابقه
می شوند آیا همه همین وظیفه را دارند
تا بزرا بر داشته و به دایره حلال برسانند
و با چطور ؟

در هر میدان مسابقه که از يك تیم
ده نفر شرکت می کنند ما تند و روشنگاران
فوتبال و طايف جدا گانه داریم
که ازین جمله دونفر وظیفه کولکسیپروا
داشته و نمیگذارند سوار کاربانیم مقابل
بز را به دایره حلال برسانند هم چنان
دونفر دیگر وظیفه دارند وقتیکه یکی از
اعضای تیم بزرا بر داشته می خواهد
آزاد از بیرق عبور دهد او را مراقبت کرده
اگر بز از دستش رها می گردد وظیفه
دارند تا بزرا بر داشته و از بیرق عبور
دهند و یا اینکه خود را شریک عبور ۱۵ دن
بز از بیرق با تیم مقابل بسازند یعنی در
هر صورت باید يك نمره به نفع تیم
خود گماهی کنند این دو نفر را به نام
چیتگیر یاد می کنند . متبانی شش نفر
وظیفه دارند تا به کمک یکدیگر و با مس
دادن های خوب به یکدیگر بز را به
دایره حلال برسانند و یا از بیرق عبور
دهند .

ضمن صحبت می گوید : نیر سید یس
که آیا از نواج کرده اید و یا خیر ؟
به جواب سوال خود چنین می گوید :
یا زده ساله یوشم که جیرا همسری برایم
بقیه در صفحه ۵۹



مسابقه بزگشی آنقدر پرشور و جالب است که تماشاچیان راه همچنان می آورد

بر گردم حال که قهرمانی مسابقات
در همین لحظه سیمایش پراز سرور و
سادمانی دیده می شود بغاظر اینکه تیم
اوشان قهرمان عمومی اعلان شده به
پاسخ سوالی به گفتار خود چنین ادامه
میدهد :

در ضمن پهلوانی رفقا و دوستانم
تسو بقم کردند تا چاب اندازی تمام
و هم علت عمده ای که من بزگش شد
این بود که دائما در هر جا و هر مجلس
غیرت ، شجاعت و مردانگی نیاگان خود
را می شنیدم جو شی به دلی و شوقی
به سرم پیدامی شد که من هم فرزند همان
مردم شجاع ، دلیر و با غیرت هستیم
از آنها چه کمی دارم همان بود که پارا
به رکاب اسب گذاشته مدت چندی تمرین
و در سال ۱۳۵۱ عضو رسمی تیم ولایت
بلخ شناخته شدم . بعد از آن در هر دور
مسابقات بزگشی که از طرف ریاست
عالی ورزش در کابل دایر می گردید شرکت
می کنم جای افتخارم بر اینست در هر
دور مسابقات بدون تحفه امتیاز پسر به
ولایت خود گرفته ام گوچه ازین راه پول
زیادی بدست آورده ام اما نزد من مادیات
ارزش و اهمیت قابل می باشم کسب امتیازات
بیشتر و قهرمانی تیم ما می باشد
چرا وقتیکه ما به کابل می آییم تمام مردم
ولایت ما چشم به راه اند تا چاب اندازان
شان چه افتخاری گماهی می کنند
آیا برویا باخت که در صورت باخت پاهایم پاره ای
آزاد نخواهد داشت تا پس به ولایت خود

مردم شجاع ، دلیر و با غیرت هستیم
از آنها چه کمی دارم همان بود که پارا
به رکاب اسب گذاشته مدت چندی تمرین
و در سال ۱۳۵۱ عضو رسمی تیم ولایت
بلخ شناخته شدم . بعد از آن در هر دور
مسابقات بزگشی که از طرف ریاست
عالی ورزش در کابل دایر می گردید شرکت
می کنم جای افتخارم بر اینست در هر
دور مسابقات بدون تحفه امتیاز پسر به
ولایت خود گرفته ام گوچه ازین راه پول
زیادی بدست آورده ام اما نزد من مادیات
ارزش و اهمیت قابل می باشم کسب امتیازات
بیشتر و قهرمانی تیم ما می باشد
چرا وقتیکه ما به کابل می آییم تمام مردم
ولایت ما چشم به راه اند تا چاب اندازان
شان چه افتخاری گماهی می کنند
آیا برویا باخت که در صورت باخت پاهایم پاره ای
آزاد نخواهد داشت تا پس به ولایت خود



حسن پهلوان چاب انداز معروف ولایت بلخ



نمایی از مسابقه چاب بزگشی

واژه های سیاسی، اقتصادی

و اجتماعی

انقلاب اجتماعی :

آموزش مترقی و انقلابی (انقلاب اجتماعی) نقش آن برای تحقق بخشیدن به تحول بنیادین زندگی جامعه و تا مین رها بی زحمتکشان ، بخش بسیار مهمی در فلسفه ای مترقی بطور اعم، و ما تر یا لیبرم تا ریخی بطور اخص است . انقلاب اجتماعی چیست؟ انقلاب اجتماعی از جهت ما هیت خود عبا رتست از شیوه قانون نند حل تنا قضات اجتماعی و اجرای آنچنان چرخشی در زندگی جامعه که انتقال از یک مرحله تاریخی به مرحله عالی تر یعنی از یک جامعه ای دا رای طبقات اتنا گوا نیستی (آشتی نا بدیر) بیک جامعه ای مترقی تر را میسر میسازد و یا بعبارت دیگر انقلابات اجتماعی یک تحول کیفی و بنیادی ، یک چرخش عظیم و اساسی در حیات جامعه است معنی انقلاب در علم جامعه شناسی مترقی عبارت است از سرنگونی یک نظام اجتماعی کهنه و فرسوده و جایگزین کردن آن بـ نظام اجتماعی نو مترقی ، مثال بزیم انقلاب کبیر فرا نسه کسه یکصد و نود سال قبل روی داده یک انقلاب بو رزوا زی بود . زیرا نظام فیودالی فرسوده و مظهر سیاسی آن یعنی سلطنت سلسله ای بوربون هارامتهدم ساخت و نظام سر مایداری را که در آن وقت نوو مترقی بود ، جایگزین آن ساخت . انقلاب کبیر اکتو بر «که در آینده مفصلا بر رسی خوا هد شده یک انقلاب عظیم اجتماعی بود ، زیرا که نظام کهنه و فرسوده فیو دالی و سر مایداری را ریشه کن ساخت و جامعه ای نو یسن سو سیا لیستی را که بز رگتر یں چرخش در تاریخ بشری است بنا نهاد .

نیرو های مترقی و تحول طلب اجتماع از طریق انقلاب راه تکامل جامعه را بسوی جلو می گشایند و گسترش سریع جامعه را در جهت ترقی تا مین میکنند و بهمین جهت رهبر بز رنگ پرو لتاری

جهان انقلاب راه لگو مو تیسف تاریخ، نا میده است . پایه ای اجتماعی همه انقلابات شیوه ای تولید نعات مادی وجود دارد . وی (رهبر کارگران جهان) می گوید : «نیرو های مؤلده مادی جامعه در مرحله معینی از رشد خود با مناسبات تولیدی موجود یا با مناسبات مالکیت که بیسان قضا بی آنست و آن نیرو ها تا اکنون در درون این مناسبات بسط می یافتند ، وارد تضاد می شوند . این مناسبات از اشکالی برای تکامل نیرو های مؤلده به بندی بر پای آن بدل می گردند . درین موقع است که دوران انقلاب اجتماعی فرا می رسد ...»

انقلاب مهم ترین مرحله در تکامل حیات جامعه است . جهان بینی مترقی ، انقلاب را نتیجه ای ضروری و اجتناب نا پذیر تکامل جوامع منقسم به طبقات آشتی نا پذیر میداند . در همه ای جوامع کسه در آن طبقات با منافع متناقص وجود دارند ، تکامل اقتصادی و اجتماعی و تحولات حاصله بـ تدریج و هر مرحله بمرحله شرا یط و عوا مل دیگر گونی عمیق و بنیادی را بحد بلوغ می رسانند ، بخته میکنند و سر انجام تغییر بنیادی نظام اجتماعی را ممکن و میسر و ضروری می نماید . اهمیت انقلاب اجتماعی در آن است که بهنگام انتقال از یک فور ما سیون اجتماعی ، اقتصاد دی به فور ما سیون دیگر و مترقی تر ، شکل کهنه شده ای مالکیت و سایل تولید را ملغی میکند و مناسبات مسلط تولید را که مانع ترقی اجتماعی است بر هم میزند و متنا سب با حاصلت نیرو های مؤلده ، مناسبات نو یسنی برقرار می سازد که موجب رشد سریع این نیرو ها میشود . ما با این پرو سه در تاریخ هنگام گذار از بردگی به فیودالیزم ، از فیو دالیزم به سر مایداری و از سر مایداری به سو سیا لیزم روبرو

هستیم .

تحول از جامعه کمون اولیه به بردگی بصورت تجزیه طو لانی جامعه ای کمون اولیه انجام گرفت . تحول از بردگی به فیو دالیزم با قیام های بردگان و دیگر توده های فقیر و منهدم شدن نظامات مستو بوک و منحط بردگی در زیر ضربات مهاجمان خارجی همراه بود . پرو سه انتقال از فیودالیزم به بورژوازی بوسیله یگر شته انقلابات بورژوازی

وازی در اروپا و امریکا و آسیا انجام گرفت و تحول از سر ما یه داری به سو سیا لیزم با انقلاب پرو لتاریسا که طبقات و قشر های دیگر زحمتکش را بعنوان متحد با خود همراه دارد انجام می پذیرد ولی این انقلاب ها در همه ای نقاط جهان در یک وقت و با یک شکل و یا در جه ای را دیکا لیزم و قاطعیت یکسان انجام نمی گیرند و در همه ای این نکات تنوع زیادی دیده میشود . و نیز همه ای انقلابات هدف خود را تغییر فور ما سیون قرار نمی دهند و گاه با ایجاد تحولات مهمی در درون فور ما سیون ها بسنده می کنند ، مانند انقلابات ملی در کشور های مستعمره و وابسته که هدف آن کسب استقلال است نه تغییر مناسبات تولیدی و انقلابات بورژوازی دموکراتیک در انقلابات بورژوازی لیبرال آنرا رهبری میکند (مانند انقلاب ۱۸۴۸ در فرانسه که در آن خلیق هامپرو نشان خود را بر سیر انقلاب می گذراند .

انقلاب یک طبقه ای حاکم راسر نگون می کند و طبقه ای دیگری را که معرف مناسبات تولیدی پیشروتری است ، بقدرت می رساند میتوان گفت که انقلاب نوع جدید و مترقی تر دو استرا جا نشین نوع قبلی دولت میکند . مسئله ای اساسی در هر انقلاب عبارت از مسئله قدرت سیاسی است . گذار قدرت از دست طبقه حاکم بوسیله بدست طبقه یا طبقات پیشرو مترقی ، مضمون اساسی هر انقلاب است . انقلاب مظهر عالیترین شکل سرروز مبارزه ای طبقاتی است و طبقات

مترقی از طریق انقلاب و کواته کردن دست طبقه حاکم هر تجو فاسد راه تکامل جامعه ای خـ یس را باز میکند . انقلاب اجتماعی عمیق تر یسن و اساسی تر یسن تغییرات را در جامعه میا سنی ، اقتصاد دی واید یولو ژیک جامعه وارد میسازد و از پیخ و بنی سیمای آنرا تغییر میدهد . گاملا روشن است که برخی تغییرات یـ اصلاحات یا اقدامات در چهار خوب یک نظام اجتماعی معین با همان قدرت سیاسی دولتی و با همان طبقات حاکم نمی توان انقلاب نامید اگر چه تبلیغ و سرو صدا در باره آن گوسها را کرکند . برای توضیح بیشتر این موضوع بهتر یسن مثال سرو صدا یی زیادی بود که توسط رژیم داؤدی توسط یکعده اجیران براه انداخته میشد و یک تغییر شخص را بجای شخص دیگر با حفظ همه اساسات سابقه به اصطلاح انقلاب نامیدند و انقلاب بیون به اصطلاح ملی خود را انقلاب بیون تمام عیار!!!

جازدند و با ند دولتی و در با ری منصوب به طبقات حاکم هر تجو را بنام به اصطلاح حزب انقلاب ملی اشتها می کردند و سر کرده ای کودتایی سر طان ۱۳۵۲ را رهبر انقلاب نامیده با این اعمال خود نه تنها خود را رسوا میساختند و ساحتند بلکه انقلاب یعنی مقوله ای علمی بر معنی را که مختصرا فوقا توضیح شد مسخ و قلب کرده بخور خلق می دادند یعنی «رژیم اختناق و ترور محمد داود به منظور فریب توده ها تخدیر هو شیاری و منحرف ساختن آنان از حقایق بخصوص مقوله ای بز رنگ و علما بر مفهوم انقلاب را باز یچه ای خود ساخته بود و بغرض جلو گیری از اشاعه ای اندیشه های انقلابی و پیشرو عصر ما و به منظور جلو گیری از آگامی توده های مردم خایانه اید .

یا لوزی علمی را وارد خواند و اید . یا لوزی غیر علمی به اصطلاح «ملی» خود ساخته ، التقاتی ، بی پایه و جعلی خو یس را که عملا فاقد محتوی ملی بود اشتها می کرده . از توضیحاتی که دادیم معلوم میشود بنا بر مرحله ای تکامل اقتصاد دی و اجتماعی و طبقات در

حال مبارزه چند نوع انقلاب اجتماعی را می توان تشخیص داد مثلا انقلاب بورژوازی و انقلاب سوسیالیستی و غیره. باید دید هر انقلاب چه تضادها پیرا حل میکند. چه وظایف اجتماعی را انجام میدهد. چه طبقه ای را از قدرت ساقط می سازد و چه طبقه ای در رأس انقلاب قرار دارد تا نوع آن انقلاب اجتماعی را تعیین کرد. مثلا انقلاب کبیر اکتوبر یک انقلاب سوسیالیستی انقلاب کبیر فرا نسه یک انقلاب بورژوازی بود.

باید یک مطلب دیگر را نیز توضیح کنیم و آن اینکه گذار قدرت دولتی از دست هر طبقه ای بدست طبقه ای دیگر انقلاب نیست. زیرا همان طور که مفهوم انقلاب، گرفتاری حکومت از جانب طبقه ای مترقی و پیشرو تر را ایجاد میکند بنحوی که راه تکامل جامعه را بکشاید و اگر طبقه ای منحل و ارتجاعی بتواند طبقه ای مترقی را منکوب کند و به حکومت برسد این عمل ضد انقلاب است نه انقلاب.

انقلاب با نیرو و با شرکت توده های خلق انجام می گیرد. دارای هیچ وجه مشترکی با کودتا و انقلاب در با ری و اینکو نه اقدامات که در تاریخ نمونه های آنرا فراوان دیده میتوانیم. نیست. چنین اعمال سران حکومتی، اشخاص و دسته های متعلق به همان طبقات حاکم و وابسته به همان نظام اقتصادی و اجتماعی را عوض میکند. تغییر و تبدیل میدهد و فیاهای ظاهری را تحول می بخشد. در حالیکه انقلاب سراسری نظام اجتماعی، اقتصاد را عوض میکند و طبقه ای جدید و مترقی را به قدرت می رساند. برای تحقق هر انقلابی شرایط عینی (وضع انقلابی) و شرایط ذهنی (وجود سازمان انقلابی) ضرور است.

آری شرایط به معنی کمی مفصل تر عبارت است از آنکه هیئات حاکمه دیگر قادر نباشد بشیوه ای سابق حکومت کنند و توده های خلق نیز دیگر

نخواهند به همان شیوه ای سابق بر می گوید: «انتقال قدرت حاکمه از دست طبقه ای بدست طبقه دیگر علامت نخستین و عمده و اساسی انقلاب، هم به معنی اکیدا علمی و هم به معنی علمی - سیاسی این مفهوم است. . . . اگر انقلاب با شکست مواجه شود طبقه از تجاعی و ضد انقلابی حاکمیت را حفظ می کند. اگر پیروزی انقلاب ناتمام و ناقص باشد آن بخشی از نیروها که حاضر به سازشند وارد قدرت می شوند و برخی از شعارهای خود را که ضد انقلاب حاضر به پذیرش آنست به شیوه رفورمیستی عملی می کنند. گاه خود ضد انقلاب مجبور می شود (به قول او لین رهبر پرو لتا ریسی جهان) اجرا کننده و صایای آن انقلابی شود که خود آنرا سرکوب کرده است. زیرا از تجدید وضع انقلابی عراسان است.

تحول انقلابی را اجرا میکنند. البته ترکیب نیروهای محرك انقلاب به بنیاد اقتصادی انقلاب، وضع عینی طبقات در جامعه مربوط است ولی عوامل دیگری نیز مانند آگاهی انقلابی و اجتماعی و تشکلی خلق هادری امر موثر است. در همه انقلابات اجتماعی که در آن گروه ها و طبقات مختلف بعنوان نیروی محرك انقلاب عمل می کنند همیشه یک طبقه است که می تواند نقش رهبری را ایفا کند و این رهبری موجب پیگیری و زادیکالیزم کامل آن انقلاب است.

این رهبری را هر کردگی یا (هر مونی) مینامند. عمل آگاهانه و فعالانه ی طبقاتی که نیروی محرك انقلاب هستند علیه نظام موجود در جامعه مذکور مهم ترین خصیلت انقلابی است که بسط می یابد زیرا نه تشدید تناقضات اقتصادی نه وجود محمل های عینی تحول انقلابی (یا وضع انقلابی) به تنهایی و بخودی خود هنوز به معنی انقلاب نیست. انقلاب فعالیت مستقلا نه و مبتکرانه یی خلق است. همانا این فعالیت مجدا نه، فداکارانه و آگاهانه یی توده های خلق که البته در اثر تشدید تناقضات اجتماعی و اقتصادی و در شرایط بروز وضع انقلابی پدید می شود. می تواند موجب تحقق انقلاب شود.

مسئله اساسی هر انقلاب مسئله قدرت و یا حاکمیت دولتی است. رهبر انقلاب کبیر اکتوبر

می گردد (مانند انقلاب کمون در ۱۸۷۱ و انقلاب کبیر اکتوبر در ۱۹۱۷، انقلاب کیوبا در ۱۹۵۰ و ۱۹۵۸ و غیره). ۲- انقلاب مسالمت آمیز: در جریان انقلاب مسالمت آمیز تصرف قدرت حاکمه از طرف طبقه انقلابی بدون خو نریزی و توسل به سلاح انجام می گیرد. مانند انقلاب مجارستان در ۱۹۱۹ لنین درین مورد می نویسد:

«شکل انتقال بد یکتا توری پرو لتا ریاست در مجارستان اصلا مانند روسیه نیست: دولت بورژوازی وائی داو طلبانه استعفا داد. طبقه کارگر وحدت خود را سریعاً برقرار کرد و این وحدت سوسیالیزم بر پایه ی برنامه کمیونیستی بود. . . . ولی خواه در شکل غیرمسالمت آمیز و یا مسالمت آمیز تحول انقلابی فقط بصورت تحمیل اراده ی خلق های انقلابی بر مخالفان قابل تحقق است.

پرو لتا ریست انقلابی جدا گانه سوسیالیستی تا حد تحقق انقلاب در سراسر جهان (انقلاب جهانی سوسیالیستی) یک پرو لتا ریست است. کارل مارکس و فریدریش انگلس انتقال به سوسیالیزم را یک عمل یکباره نمی دانستند. بلکه دورانی از تکامل تاریخی می شمردند و تجدید سازمان سوسیالیستی جهان در نظر آنها یک پروسه بفرنجی بود که در هر کشور متناسب با شرایط داخلی و بین المللی می باید شکل گیرد و تحقق یابد. لنین برآن بود که انقلاب جهانی در شرایط نوین از طریق انفکاک تدریجی کشورها نیکه در آنها تضادها از همه جا شدید تر و مواضع پرو لتاریسی انقلابی از همه نیرو مندتر و مواضع سرمایه داری از همه گزند پذیرتر است انجام می پذیرد. و درین مورد لنین تصریح می کند که:

«در ابتدا انقلاب در چند و جنبی در یک کشور سوسیالیستی ممکن است . . .»

۱- انقلاب غیر مسالمت آمیز (یا موافق اصطلاح متداول که چندان دقیق نیست: انقلاب قهر آمیز): زمانی است که تسلط طبقه انقلابی از طریق توسل به اسلحه

دوستان عزیز!

با ما کلماته نامیده

شعر، داستان و مطالب و کپسول
و خواندن بی نرسید



نوشته: عبدالحمید فرشی

وطن

وطن ای مهر زیبا جان فدایت
شکوه و شان و پیروزی بسرایت
نوی زاد گاه شیران، کهماران
زآشاران شنیدم ناله هایت
زدشتو دامت گلشن خجل گشت
سکندر شد محو نغمه هایت
تو پروردی دلبران هرز مانسی
یکی رستم از آن نشانه هایت
غرور آسیا است بسام دنیا
دمدمت راز هستی از نسوایت
بهر سو بنگرم سر سبز بنسجم
گهر باشد ابر بر دره هایت
به نسیانت اگر کس کینه تو زد
به لرزه آید از آن نعره هایت
به عالم نامی است لعل بد خشان
چو آب زندگانی چشمه هایت
خرامان هر طرف جوهری و سس
هسته گل رو اند چون لاله هایت
بنسازم میهن آزاده گسان را
بود هرزمه دانسم در صنایت
«یوسف هرزمه»

بنه پیغام

نمستی به میخانه کس ساقی جام را کوی
دلیم دی دزخمی زده چی انعام را کوی
نیستی وه په هسرتی حرکت و خای به خای
خورو نغمو کی یار د زده آرام را کوی
بیکلی انگیزی وی چی بدل به لوی بدلون شو
خواری اونستی لایه وخت نیک نام را کوی
عاشق او معشوق وایه آزادسوی له قید ونو
تکل به وړاندی تگ دی نوی پام را کوی
مستری کرم چی هسترده او به دی کبیری رازونه
عمل یونوی رازدی نیک الهام را کوی
خه ویره له چانسته خنخیره ونه دی مات شوی
ساقی به سرو بیالو کی بنه پیغام را کوی
«حسنه» هله لیکه بنه شعرونه او نغمی
داد نور انقلاب دی چی مراسم را کوی

قسمت حسن
صفحه ۴۴

خنده ها و غمها

شبهای بایز بود . باد بازمزه مجزون و
گرفته در لای شاخه های درختان میبجید و
برگهای نیمه جان را باخود کتان کتان برده
سکوت شبانگاهی را بهم میزد . لیلیه آرام
بود . از دو اتاق روشنی به بیرون میتراوید
و در دل تاریکی ها میخزید ...

غبارها نگاههای سنگین و خواب آلود
ورقهای کفرانی را یکی بعد دیگر آهسته
آهسته از نظر گذراند و بعد در حالیکه آرا
در گوشه میز می ایستاد ، خمیازه ای کشیده
گفت: « زحمت بسیار کشیدم ، اما ... او
سخنش را ناتمام گذاشته آه سردی کشید ،
از جایش برخاسته مقابل آینه قرار گرفت .
خودش را سرتابه پلورانداز کرده زیر لب
گفت : « لعنت بر توای خجلت ! »

او نگاهش را از آینه برچیده به زمین
میخوب کرد . لحظه طولانی در اندیشه های
تور و درازی غوطه خورد . سال گذشته را
بیاد آورد که میخواست روزی نخستین اثر
هنری اش را در مجلس بخواند ، اما لرزشی
در صدا و اندامش پدیدار گشته چنان او ج
میگیرد که کاغذ ها از دستش فرو افتاده
و در میان خنده های بیهم شتوندگان ، مجلس
راتک میگوید .

این خنده ها گاهگاهی در گوش غبارنشین
می انداختند و همچون موربانه جسم و روانش
را میخوردند و خرد میکردند . غبار که یکبار
دیگر به یاد این خاطره غم انگیز افتاده بود ،
لرزش محسوس در بدنش احساس کرده
و عرق سردی بر پیشانی اش نشست . او در
حالیکه چشمش به زمین بود ، همچنان غرق
در اندیشه بود که باز شدن دروازه او را
بخود آورد . به سوی در تگر بست ،
چشمش به گل آقا افتاد . از موهای سیخ
سیخش دانست که در قمار باخته است . گل-
آقا مفهوم و گرفته به چیرکتش نزدیک شد .
غبار تک سرفه ای کرده پرسید : « چه شده ،
گل آقا ! »

گل آقا با صدای گرفته و مفهومی گفت :
« بدزدیم ، غبار! بدزدیم . بود و نبوده پای پاک
باختم . »

غبار با تسمی که تفسخ از آن میبارید
به گل آقا گفت : « ارباب جوهر بدبخت ،
به جوانی و خرابان ده سمت شمال نام داره ،
بچیش ایقدر بیدل ! »

گل آقا نگاه خصمانه ای به غبار انداخت
و در حالیکه زیر لب میفریاد به جایش خزید
و رویش را با هو جایی پوشاند .

غبار به یاد هیاهوی روزی افتاد که سه
گل آقا گفته بود : « قمار زدن شایسته یک
محصل نیست ، ما باید هر قهای بزرگ و انسانی
در برداشته باشیم . »

و گل آقا در جواب گفته بود : « قیلندوی
صاحب ! از نصیحت تان فوق العاده ممنون ،
اما خواهتم این است که این سخنستان
ارزشمند تان را به کود کان بگوئید . من یک
جوانم ، جوان ... »

غبار تومسه بار کلنه جوان را زیر لب
زمره کرده خموش شده بود .
هیاهوی آن روز و سخنهای گل آقا که بار
دیگر در دماغ غبار ، جان گرفته بودند ، آرام
آرام ناپود شدند .

غبار با حالتی کمی اندوهگین به بسترش
رو کرد ، یک جلد کتابی که عثمان برایش
آورده و مجموعه چند داستان ماکسیم گورکی
بود روی کفپش قرار داشت . او کتاب را
ورق زد و چشمش به نخستین عنوان داستان
افتاد: « حسانه مادر . » و اولین جمله داستان
را زیر لب خواند : « مادر ، زن راسرچشمه
فنا ناید پر ز ند گمی بسرو ز گرامت ،
ستا یش کنیم . » بعد کتاب
را زیر پالشش گذاشته به جایش دراز کشید .
خواب آرام آرام در چشمش جا گرفت و او را
بسوی دنیای بیخبری کشاند .

ناتمام

دنصرت سوری جندی لانندی

قدم رندی به تراکت او به رموزله و راه خاندی

زدهی هین کرم شوخو سترگو مسریریم برما

کاندی

له حیدر کئی نشم مجنون بید پیخیری ریریم

که هر خومره زرگی تینگ کرم ویلی کسیری

ستاقوراندی

له حیدر کئی نشم مجنون بید پیخیری ریریم

که خندادی توی یاره داجینی به سی راناندی

چه بر تولو غمازانو ، رفیقانو بریالی شم

خکه خویش به به زوند کئی دنصرت سوری جندی

لانندی

« زخه خیل نادره » توان دیلنون نلری چه اوردی

سندر لره راحت دی که وی پروت پرشر بانندی

شعرازا: محمد نادر

خدمت بشر

روزی به خضر گشت سکندریه من نمای
چاییکه چشمه سار آب حیات است اندر آن
خندید خضر و گفت: بکن خدمت بشر
خواهی اگر تو زیست درین دهر جاودان

در راه توده ها

هرگز از یاد توده ها نرود

آنکه در راه توده ها میرد

نام او را پس از گذشت قرون

خلق با احترام مر گیرد

قیاض «مهر آیین» خرم

ژنونون

پنک آبی، آب مینوشد. با خود میگوید : او نباید بفهمه که ما او داریم. اگر بفهمه و یک کمی عقل هم ده کلیش باشه، باید به خاطر اینکه از تشنگی نمیره، مره بکته واوه بری خودش بگیره. ولی ما بیدار هستیم. اگر نزدیک بیایه میکشش. (او تشنگیاش را بیرون می آورد، و بالای زانوانش میگذارد) وبعد میگوید : کاش که به کاریز هارسیه، گلوم از خشکی میترکد، عنقریب مره جل خواهد زد.

جوالی (باخود میگوید) : ما باید پنک اووه که داباشی بری ما داده، تقسیم کنیم. زیرا اگر ما زنده و سالم برسیم و او بمیره جان باشه، او میتونه قدرت داره مره محکمه کنه، بندی کنه و بزنه.

(جوالی پنک آب خود را بیرون می آورد و بطرف سوداگر رفته و پنک آب خود را بطرف سوداگر پیش میکند. سوداگر دفعاً جوالی را به عقب خود مینیند. فکر میکند جوالی از تنهایی نشویندن سوداگر چیزی نمیفهمیده است و ازین خاطر در صدد کشتن سوداگر برآمده است، پنک آب را تشخیص داده نتوانسته و در حالیکه فریاد میزند : سنگه دور برنو... بالای جوالی فریاد میکند. دست جوالی با پنک آب هنوز هم بطرف

آنجاست که فراریان سرپناه دارند و آنجاست که جایان و فرزندان میپوشانند جنایات خود را در پاکتی تحت عنوان قانون.

مجلس قضا دایر میشود. زن جوالی و داباشی هم در داخل سالون مجلس در جاها نشان قرار دارند.

داباشی به زن جوالی : آیا شما خانم جوالی مقتول هستید ؟ ما داباشی هستیم که شوهر شماره به جوالی گری ای سوداگر انتخاب کردیم. شنیدیم که شما از محکمه می خواهید که برای سوداگر جزا داده شود و نیز آرزوی جبران خساره را نسبت مرگ شوهر خود نموده اید. ما هم به همی مناسبت اینجه آمدم. ما میتونیم ثابت کنیم که شوهر شما بی گناه کشته شده. چیزی که بی گناهی شوهر شماره ثابت میکنه ده جیبیم اس.

شاگرد هونلی که به عقب آنها نشسته خطاب به داباشی میگوید : شنیدیم که تو چیزی ده جیبیت داری که بی گناهی جوالی ره ثابت میکنه، ما بریت مشوره میتیم که ازش صرف نظر کووهیج از جیبیت نکش.

داباشی : بانم که زن بیچاره جوالی دست خالی از اینجه بره.

شاگرد هونلی : می خواهی که نام تره

ترجیه دکتور نجیب الله یوسفی

برنو لک برشت

قاعده و استثناء

جوالی

قسمت سوم

هم ده لست سیاه نوشته کنن ؟ داباشی : ما در مورد مشوره تو فکر میکنم. دادگاه تشکیل جمله میکند. قاضی و دو نفر معاون او وارد تالار جمله شده و حاضرین به احترام به پامی خیزند. از دره وازه دیگری منبیم (سوداگر) وارد سالون شده و بجایش قرار میگیرد.

گروپ سوداگران دومی که به عقب سوداگر و جوالی در حرکت بودند هم وارد سالون شده و به جاهایشان مینشینند. قاضی : جلسه امروزی را افتتاح مینمایم. اولاً خانم مقتول میتواند حرفهای خود را بیان کند.

خانم جوالی : شوهره باروبستره ایسن آغاره در سراسر دشت و بیابان یاهی به پشت خود برد. قبل از اینکه سفر پایان یابد، ای آغاوره با تشنگی زد و کشت. گرچه شوهرم دیگه زنده نمیشه ولی از دادگاه توقع دارم که قائلش به جزای خود برسه.

قاضی : بر علاوه شما خواهان جبران خساره گردیده اید ؟ خانم جوالی : بلی، فرزند کوچکم و ما

سوداگر دراز مانده است. سوداگر : خوب، تومی خواهی همسرای سنگ ده فرق ما بزنی و مره بکشی، خنی بگی دیگه : بالای جوالی چند فیر می کند. (جوالی بزمن میافتد). در دادگاه :

در گوشه از صحن دادگاه زن جوالی این شعر را قبل از دایر شدن قضا برای حاضرین میسراید :

در جنگل ایوه دزدان قضا جمله میکند و هنگامیکه بر گناه مرده باشد. قضا جمله نموده و او را محکوم میکند در گورستان مصیبت رسیدگان و مظلومان ما شکست خورده گمانیم فیصله های قضا

مثل سایه های کارد چلادان آخ، کارد چلادان کافیت که از آن بوشی برای حکم قضا گردد. پرواز را ببین، پرواز لاشخوران را آنها لغتی های دشت و بیابان خشک اند قضا به آنها غذا خواهد داد آنجاست که جایان پناه دارند و

میشد، انسان جانی و شیطان صفتی بسوده باشد.

داباشی : نه خیر، اووهه چیزا حوصله مینمود، بخاطر اینکه به گفته خودش اگر حوصله نکند وی را اخراج خواهند کرد وزن و فرزندش از گرسنگی خواهند مرد.

قاضی : آیا او بسیار زجر کشیده بسودا کوشش کنیدی جواب خود را واضح و مشخص بیان کنیدی و حاشیه نرودید. واقعیت را میخواه ناخواه کشف خواهیم کرد.

داباشی : من فقط تا استیشن هان با آنها همراه بودم.

شاگرد هونل باخود : (درست است) قاضی خطاب به سوداگر : آیا بعد از استیشن هان بین شما و جوالی چیزی رخ داده باشد که دلیل بر خشم جوالی نسبت به شما شده بتواند.

سوداگر : نخیر، از طرف من چنین چیزی هرگز اتفاق نیافتاده است.

قاضی : کوشش نکنید خود را پاکتر از آنچه که هستید بشوئید، اگر شما بسا جوالی همیشه به ناز و محبت رویه میکردید پس چرا او نسبت به شما خشمگین میشد و درصدد سوء قصد نسبت به شما میرآمد. کوشش کنید علت خشم او را بیان کنید تا واضح شود که شما فقط از خود دفاع نموده اید و مجبور بودید از خود دفاع کنید. در بساره سخنان من خوب فکر کنید.

سوداگر : من باید یک چیز را اعتراف کنم. یکروز من او را زخم کردم.

قاضی : آها، و شما فکر میکنید که به خاطر همین یکدفعه لتوکوب او از شما متنفر شده بود.

سوداگر : نخیر، چون من بر علاوه لت و کوب، وقتیکه اولمی خواست از دریا تیر شود. تشنگی را به پشتش گذاشتم و مجبور ش ساختم که از دریا تیر شود. البته که در همین گپرو دار دستش شکست و من طبعاً متضر بودم.

قاضی با کمی تبسم : منظور شما اینست که جوالی فکر میکرد که شما در شکستن دست او متضر هستید ؟

سوداگر هم بالبان متبسم بلی، ولی حقیقت ای بود که من میخواستم او را از غرق شدن نجات بدم. و او را از دریا کشیدیم.

قاضی : خوب بعد از اینکه شما داباشی را مستعفی ساختید، با جوالی رویه کردید که در نتیجه حس خشم و نفرت او نسبت به شما زیاد شد. وی (باصداق) آمرانه خطاب به داباشی : پیش ازین چطور بود، اعتراف کنید که قبل ازین هم جوالی ازین مرد متنفر بوده، هه ماوشما اگر کمی فکر کنیم میگوئیم که باید قبل ازین هم جوالی ازین مرد متنفر بوده باشد. وقتیکه یک آقم که مزد کارش چندان قناعت بخش نباشد، لت و کوب هم شود، با زور تشنگی به خطر انداخته شود و حتی دستش بخاطر مفاد انسان دیگر بشکند... درین شرایط عادی و طبیعی خواهد بود که انسان نسبت به همچو اشخاص (به سوداگر اشاره میکند) متنفر خواهد بود.

داباشی : ولی جوالی نسبت به سوداگر نه تنفر داشت و نه حس انتقام.

ناهام

همچنان نمایشات دیگر صنایع مستقر شده اتحاد شوروی که در پاریس، پراگ و لندن برگزار گردید مورد علاقه فراوان مردم شهر های مذکور واقع گردید.

تبادل گسترده هنرمندان بین ممالک آسیایی، اروپایی و امریکای لاتین برای مردم اتحاد شوروی این فرصت را مساعد گردانیده تا باره آرت و هنر کشورهای هنر کشورهای هند، برما، فلپین، افغانستان، مصر، گینه، برازیل و غیره معلومات خوبی کسب نماید. در سال ۱۹۷۲ بیش از یکصد هنرمند متخصص اتحاد شوروی در زمینه تربیت افراد سایر کشورها، در رشته آرت و هنر فعالانه سهم گرفتند و یکصد و ده نفر از جمله این متخصصین به کشورهای روبه رشد مسافرت نمودند در قاهره توسط متخصصین شوروی، یک انستیتوت بالت و گروه هنری او پرا بوجود آورده شد.

همچنان متخصصین شوروی در این شهر موفق شدند تا یک گروه سرکس و رقص های دستجمعی محلی و تئاتر عروسک را برای تربیه اطفال، فعال سازند.

بر اساس خواست حکومت جمهوری خلقی کائو، متخصصین شوروی مدت یکسال را در بازدید از آن کشور صرف کردند تا پیرا

اگر چه امروز هنر مندان و آرتیست های بزرگ و کهنسال از بین رفته اند اما از آنها آثار ارزشمند و جاودان وجود دارد که همه در اختیار مردم است.

بناهای تاریخی، تابلو های نقاشی مجسمه ها و غیره، همه اشیای با ارزش و گرا نبها یست که از پدران ما، باقی مانده اند و این میراث حنا یقی را، پیرامون چگونگی کلتور اجداد و نیاکان ما بیان می نماید.

چون هنر های ظریف، بی تکرار و زیبا پسندی های مردم می باشد و هر هر زمان مورد دلچسپی و علاقمندی خلق ها، قرار گرفته و میگیرد هنر مندان حتی در سیاه تریین دوره ها و تحت تسلط مستمگترین رژیم ها نیز کارهای مهم و با ارزش هنری را، خلق نمودند و تقدیم خلقهای بلا کشیده و ستم دیده شان کرده اند.

لذا حفظ و نگهداری این چنین آثار نفیسه و سایر آثار هنری، وظیفه هر انسان و وطن پرست و مردم دوست محسوب می شود.

هنر مندان و مردم روسیه نیز، در تحت تسلط تزار های ظالم، آثاری را بوجود آوردند و از خود بیادگار گذاشتند که

کلتور در ...

دارای ارزشهای فراوان می باشد و مردم با احساس اتحاد شوروی، چه در زمان انقلاب و چه در زمان جنگ ۱۹۱۴-۱۹۱۸ چنان با دل و جان از این میراث گرانبهای پدران شان پاسداری نمودند و به حفظ و نگهداری آنها کوشیدند که حتی یک مجسمه هم از بین این آثار خراب نگردد و از بین نرفت.

رهبران، کارگران و عساکرانقلاب کبیر اکتوبر به مردم خود گفتند:

«بنا شده با شید که این سرزمین با تمامی داشته ها و آثارش مر بو ط و متعلق به شما می باشد و هنر و آرت مردم جدید، بزودی در این دیار نشو و نمو میکند»

این وانمود می سازد که حتی از روزهای نخست انقلاب، دولت اتحاد شوروی متوجه کلتور پرستروسی و محافظت آن بوده چنانچه در همین زمان یک لست مفصل از بناهای، نقاشی ها مجسمه ها و کتابخانه های که در قصرها، کاخ ها و خانه های اشخاص سر مایه دار وجود داشت تهیه نموده بود.

کلتوریستون مشهور نقاشی های روسی و اروپایی غربی که امروز در مائاری «تری توکوف» نگه داشته می شود و قصر های پتر و گرا که امروز بنام لنینگراد یاد می شوند با تمام آثار موزیم ها و سالون های هنری و آثار ظریفه باستانی، امروز همه بدولت تعلق دارد و از طرفی بوردو مخصوصی که بنیان گذار آن، لنین بود واریسی

و محافظه می شود. اکنون خلقهای اتحاد شوروی، با عشق و محبت سر شاروسر های بلند از آثار باستانی شان، دیدن می نمایند و سالانه بیش از صد میلیون نفر از ۱۱۱۴ موزیم بازدید بعمل می آورند.

این موزه ها، همه مزبو ط به دولت بوده و از تمامایان پول گرفته نمی شود. آثار موزه مرکزی «لنین» که در شهر مسکو موقعیت و شهرت جهانی دارد مر بو ط بز ندگی، سیاست و فعالیت های ساتینک و شخصی وی می باشد.

همچنان موزه شهر «او لو نو فسک» مرکز تولد لنین و موزه لنین در سایبریا معروف است.

جاییکه لنین در آن تعبید شده بود خیلی معروف است.

موزه دیگر شهر مسکو «موزه انقلاب» نیز خیلی نامشاه دارد این موزه تاریخ نهضت انقلاب را در روسیه نشان میدهد و بنسبت بصورت روشن و همه جا بیه فعالیت ها و دست آورد های انقلاب اکتوبر را، از قدیم تا کنون دیده میتوانند.

در موزه های ذیل آثار پسر ارزش و بخصوص جمع آوری گردیده است موزه مارکس و انگلس، موزه قسوا ی مسلح اتحاد شوروی، موزه پولی تخنیک، موزه خلقهای شرق و موزه مهندسی که همه در شهر مدون مسکو می باشند.

موزه دفاع از ستالین گراد، موزه دفاع از لنینگراد و موزه کبیرا نوردان کالوگا و موزه آرت دیو لو جی که مر بو ط پوهنتون مسکواست.

موزه آکادمی ساینس اتحاد شوروی، موزه ادبیات و امثال آنها که هر کدام علاقمندان زیاد دارد.

تعداد موزیم ها و گالری های آرت اتحاد شوروی یک صد و هشتاد و دو می رسد و در مائاری «تری تو کوفی» که در شهر مسکو، موقعیت دارد گذشته از آنکه سی و هفت هزار اثر نقاشی، مجسمه و آرت گرافیک از قرن یازده تا قرن بیست، وجود دارد آثار گرانبهای از آرتیست های زمان اندری او بلف «قرن یازده» نیز در آن نگه رسته میشود.

قصر های لنینگراد که در سرزمین اتحاد شوروی، بزرگترین و در دنیا، نیز از بزرگترین موزه های آرت محسوب می شود، در یسن کما خسها بیش از دو نیم ملیون اثر تاریخی جهان دیده می شود.

موزه لنینگراد از نگاه داشتن کلکسیون های ممتاز نقاشی قرن هجده و نوزده شهرت فراوان دارد. بر علاوه تابلو های نقاشی در این موزه، مجسمه های معروفی و گرانبهای نیز گذاشته شده است.

موزه پوشکین در شهر مسکو، دارای بهترین آثار نفیسه شرق باستان و اروپای غربی بخصوص آثاری از فرانسه میباشد. موزه ها و گالری های آرت، در شهر کیف در ریگال تلیسیس - باکو - یار یسورن او دیسر - برگی - اد کوسک و غیره

شهر های بزرگ اتحاد شوروی اما ن رابخود جلب می کند، گذشته از شهرهای بزرگ در شهر های کوچک شوروی نیز امروز گالری های برای نمایشات و نگهداری، مجسمه ها و آثار نقاشان، بوجود آمده اند و عموما آثار نقاشان و مجسمه سازان اتحاد شوروی در این موزه ها و گالری ها بچشم میخوردند.

تکامل هنر بخصوص هنر نقاشی که روی هنر در خدمت مردم و واقعبینی سو سیاستی می چرخد و منعکس کننده طرز تفکر و زندگی نوین، خلقهای اتحاد شوروی و ساختن، جامعه کمونسیتی است در قرن بیست آغاز گردید زیرا پرنسپ های ایدیا لوزی واقعیت تگری سو سیاستی در مورد هنر در همین زمان، تبارز نمود و آرت و هنر و طریقه های پیشرفت و ترقی آن، مورد توجه فوق العاده قرار گرفت.

همان بود که نقاشی های انقلابی و سایر واقعات مهم تاریخی که بعد از انقلاب اکتوبر بمیان آمد، اهمیت خاص اجتماعی پیدا نمود و در نتیجه تابلو های مهمی و گرانبهای، از زندگی و فعالیت های وطنپرستانه لنین، از جنگ های دلیرانه از حیات خلقهای ستم دیده اتحاد شوروی خلق گردید.

در اتحاد شوروی، به بهترین تابلو های نقاشی و مجسمه ها، جوایزی که بنا بر پیشوای مردم آن سرزمین «لنین» مسما گردیده داده میشود. چنانچه تابلوی نقاشی در «سرچی مسیرا سیموف» بنام زمستان شوروی یکی از این جوایز را کما یی کرد.

آثار و بنا های تاریخی:

در سال ۱۹۱۸ با تری ابتکار لنین پروگرام مخصوصی جهت خلق آثار یادگاری، برای افراد برجسته و آشنائی که در راه و وطن محبوب شان فداکاری و جانبازی نموده اند روی دست گرفته شد این پروگرام که از نخستین روز های طرح و تطبیقش یک پروگرام مترقی در جهت پیشبرد کلتور مردم و تعلیمات هنری شناخته شد در تکامل آرت و هنر آن کشور خیلی موثر واقع گردید و هنر مندان شوروی را به مرحله نوینی وارد گردانید.

امروز دولت اتحاد شوروی از دو صد هزار بنا های یادگاری و تاریخی محافظت میکند و همه ساله مبالغ زیادی برای ترمیم و مراقبت این آثار تخصصی داده میشود چنانچه طی سالهای ۱۹۶۵ و ۱۹۶۶ دو صد میلیون ربل برای این کار بمصرف رسید و ساختن های باستانی شهر مسکو، بنا های تاریخی با ارزشی آسیای مرکزی که با سلوب ممتاز مهندسی قرون او سطر، کار شده اند، تحت ترمیم و اعمار مجدد قرار گرفتند.

کشور شوروی، بعد از جنگ دو میلیون برستانه، جهت احیای مجدد و ترمیمات فعالیت های دامنه دار و کارهای پیگیری را انجام داد و شهر های «پولود فسک» و پوشکین که در جوار لنینگراد موقعیت دارند و با تری حمله نازی ها بکلی

ویران شده بودند مجدداً بهمان اسلوب
میهند سی سابق آنها اعمار گردیدند.
مجلسه سازی اتحاد شوروی، موجب
توان و پایداری مردم شوروی، در جنگ
به مقابل نازی ها گردید.

آرت و صنایع دستی:

در پهلوی صنایع مستظرفه، روی
همرفته، در تمام جمهوری های اتحاد -
شوروی، آرت و صنایع دستی پیشرفت و ترقی نیان
نموده است و جمهوری های آسیا و اتحاد
جما هیر شوروی کارهای ممتاز صنایع
صنعتی شان خیلی معروف می باشد:

او کران در صنایع سیرامیک و کار
های چوبی، بلا روس در سیرامیک
دست دوزی، ازبکستان در صنایع دست
آذر بایجان در صنعت قالی و جاجی سادر
صنایع آهنی و سیرامیک.

کارهای اکثر استانان صنایع جمهوری
های مذکور شهرت جهانی دارند. چنانچه
قالین ترکیمنی و مرتبان های قاشقی
شده اوکراین و تفره کاری شمال قفقاز،
در اکثر کشورهای جهان معروف میباشند.
استعداد اما توری:

خلفهای اتحاد شوروی، بدون در نظر
داشت، ملیت و لسان، در جهت تکامل
کلتور ملی شان، فرصت های مساعدی
در اختیار دارند چنانچه حقایق ذیل رو شنگر
این حقیقت است.

سالانه در حدود ۲۴۵ میلیون نفر از خلفهای
کشور شوروی را، از تئاتر ها و کنسرت
ها و پنجاه میلیون نفر از سرکس ها،
صد میلیون نفر از موزه ها و پنجاه میلیون
نفر از سینما ها تماشا می نمایند.

طبق ارقام یونسکو، اتحاد شوروی
در مورد شمار آثاری که به تئاتر ها،
سینما ها و کنسرت ها میروند ریکارده
جهانی دارد.

پس معلوم میشود که در اتحاد شوروی
برای تکامل و پرورش استعداد های خلفها
وسایل زیادی بکارگماشته شده و راه
یکلی برای تکامل کلتوری هموار گردیده
است. چنانچه امروز در اتحاد شوروی،
بیش از بیست و سه میلیون نفر بصورت
اما تور مصروف فعالیت های هنری می
باشند.

بریزنف طی جلسات بینت و چهارمین
گاتنگر س اتحاد شوروی گفت:
«هنر خلاق اتحاد شوروی، نماینده
زندگانی خلاق، مردم اتحاد شوروی
می باشد».

آرتیست ها، موسیقی نوازان و هنر -
مندان اما تور اتحاد شوروی در کلوب
ها و محافل کشور شان سالانه بیش از
نویست میلیون کنسرت و نمایش را اجرا
و برگزار می نمایند و بیش از چهار صد
میلیون نفر از نمایشات و کنسرت های
آنها با علاقمندی فراوان دیدن میکنند.

برای تقویت و شکوفایی هر چه بیشتر
هنرمندان اما تور جوانان، بر ای آر تیست
ها، هنرمندان، گروه های هنری ممتاز
و دوزنده بهترین لقب افتخاری، یعنی لقب

«هنرمند خلقی» یا «گروه خلقی» داده
میشود و کسب این لقب افتخاری آرزوی
بزرگ هر هنرمند، اتحاد شوروی می باشد.
در اتحاد شوروی، هفت صد هشتاد تئاتر،
شش صد سی گروه رقص دسته جمعی
وار گسترها و صد ها گروه رقص مردمی،
سرکس های آماتور و جود دارند که آنها
بر علاوه سالون های نمایش، استدیو های هنری

رانیز در اختیار دارند. عموماً دایر کتر ها و
آرتیست های که بر هنرهای هنرمندان
آماتور می پردازند متخصصین و هنرمندان
توانا و معروف میباشند و تجار رب زیادی
در کارهایشان میداشته باشند.

در مورد تئاتر های خلقی اتحاد شوروی
گفتنی های زیاد وجود دارد اما این گفتنیها
را مختص به چند مثال میکنم:

گروه بسالت مردمی «داس و چکش»
امروز شهرت شایانی، کسب نموده
است.

نمایشات این گروه، در کوبین هاگن
هلستکی و پاریس، با موفقیت های بی
نظیری رو برو و مورد استقبال بی مثل
تماشاچیان واقع گردید.

ستاری یوف، یکی اهل دوانهای اتحاد
شوروی، با اثر هنر نمایی های حیرت انگیز
خود، از جانب جمهوری «بامش گیر» لقب
افتخاری «آرتیست» را بدست آورد. هم
چنان آوازی که توسط گروه آما تور کایلا

در قصر کلتوری مسکو اجرا و ریکارده شده
بود، بصورت بی سابقه ای بفرود آمد.
مردم استونی با آواز خوانی خیلی عالی
فقدن میباشند و پنج فیصد مردم این
جمهوریت با آواز خوانان های دسته جمعی
ارتباط دارند.

در شهرها و قصبات این جمهوری همه
ساله بصورت معمول جشن های آواز
خوانی دایر می گردند و آرتیست های
اما تور در این مراسم شرکت می کنند
چنانچه در جشنهای آواز خوانی چند سال
قبل این سرزمین بیش از سی هزار آرتیست
و هنرمند اشتراک نموده بودند که در حدود
دو صد هزار نفر از آنها دیدن نمودند.

آواز خوانهای دسته جمعی و کمپوز -
رهای استونی در جهان از شهرت و
مبارت بزرگی برخوردارند.
جشن ها و هنر نمایی های خلقی که
بطور منظم، در اتحاد شوروی، برگزار
می گردند، در حالیکه نشان دهند استعداد
مترقی مردم آن کشور می باشد و زمینه
خوبی را، در جهت برابری و برابری بین
ملیت های مختلف کشور شوروی، فراهم
گردانیده است.

امروز در اتحاد شوروی، این مهم نیست
که یک تبعه آن در کجا زنده می کند
زیرا او تنها بمیل و آرزوی خود، گساری
برایش پیدا نموده بلکه فرصت خوبی
برای تبارز دادن استعداد و لیاقت خود نیز
دارد. مثلاً در گوشه دور دست شمالی
اتحاد شوروی، ولایتی بنام «گله دان»
قرار دارد که هزاران کیلو متر از سرزمین
اروپایی اتحاد شوروی، بدور افتاده و روز -
گاری حکومت تزارهای روسی، دشمنان

سیاسی خویش را، باین سرزمین
ببخشیدان، تبعید می کردند، اما اکنون
این ولایت، از نگاه کلتوری، از سایر
قسمت های اتحاد شوروی، چندان تفاوت
ندارد. همچنان امروز احتمال نیروود در
اتحاد شوروی، مرکز بود و باشی پیدا
شود که ساکتین آن، مکتب، کلوب،
کتابخانه ویا پروجکتور سینما، در اختیار
نداشته باشند. گذشته از آن، باشنده
گمان این گونه نقاط، به پروگرام های
رادیو گویش میدهند و تلویزیون را
تماشا میکنند.

ولایت گله دان، در جمله فد راسیون
های جمهوری اتحاد شوروی، از نگاه فیصدی
تسرات روزنامه ها و مجلات در ردیف اول
قرار دارد و مقام دوم را بعد از مسکو، در
خرید کتاب حائز می باشد.

در این سرزمین یک تئاتر موسیقی و درام
یک سازمان مردم شناسی و چندین گروه
هنری دسته جمعی اسکیمو ها، فعالیت
دارند.

روزنامه های اتحاد شوروی و مجلات
آن مردم را از وقایع و رویداد های سر -
تاسر اتحاد شوروی با خبر می سازد. و
اطلاعات نوین را در اختیار آنها میگذارد
بطور مثال خوانندگان این وسیله اطلاعاتی
میدانند که یک سرکس جدید که در ای
دو هزار جوکر می باشد در یکی از شهر
های سایرین اعمار گردیده و بسایک

کالری آرت در ولایت ما لری ساختمان
شده و یاد ر شهر با کولتیف کریموف
آرتیست مشهور آذر بایجان، برای بسک
موزه مخصوصی که تازه افتتاح گردید و
یک تخته قالین گرانیه را، اهدا نموده
است.

همچنان، خوانندگان مذکور، در
باره تقاضای های مردم آن او کر این،
در مورد شخصیت ها و کارگران وزارتانی
که بصورت دسته جمعی کار می کنند و
مفتخر به القاب قهرمان کارگران سو سی -
لستی شده اند، ازین طریق معلومات
کسب می نمایند و میداند که با تریبنداد
آرتیست های اتحاد شوروی گروه هنری او
برای شهر کیف و تیانر بالت آن از مناطق
مختلف کشور شان با زدید بعمل آورده و
نمایشاتی را برای مردم عرضه داشته
اند. گذشته از آن توسط این روزنامه ها و
مجلات مردم فهمیده میتوانند که بنای
یادگاری، به افتخار شاعر مشهور
اوکراین در شهر بانو احدان گردیده و
با افتخار نو بسنده بزرگ شوروی تولستی
بنای در شهر مسکو ساخته شده و بسا
کتابی در هفت جلد، که ۲۵ سال تامل را،
تعبیه و طبع آن در بر گرفت، از چاپ
برآمده است.

در مطبوعات اتحاد شوروی، روزانه
از این گونه خبر ها خیلی زیاد به تشریح
رسد و این تبارز قوی کلتور ملیت های
مختلف اتحاد شوروی را نشان میدهد.
شاعر بزرگ «لتوانیا» که حایز جایزه
نشان لنین نیز گردیده است، چنین می نگارد:
من نسل نو و بر نبوغ لتوانیا را، بغویسی

می شناسم و به اینکارات و نو آوری
های آنها آفرین میگویم. این نبیست
انقلابی و زندگی ساز کارگران است.
نیرو مندی و شادمانی آفرین این انقلاب
در آواز های پر شور و رقص های دسته
جمعی هنرمندان لتوانیا موج می زند.

آواز های هنرمندان با ندا های روح
و قلب مردم و در رقص های رقاصان زبید
روی و خوش بیکر.

آرزو ها و تمنییات نیک خلفها برای
شکوفایی هر چه بیشتر مردم شان اعلامی
روز افزون کشور شان و صلح جهان،
نبیته است.

وقتی ما آواز آواز خوانی را می
شنویم در حقیقت آواز شادمانی های
مردم بگوش ما میرسد و زمانیکه رقص
شور آفرین را می نگریم باید متوجه
باشیم که ملت ما در آغوش انقلاب می
رقصند.

مردم اتحاد شوروی، به آرت و هنر
خویش اهمیت زیادی قایلند زیرا در همه
کارهای هنری آنها، سبک مین پرستانه
سوسیالیستی، چشم میخورد و آینده درخشان تر
در آن تجلی دارد و برابری و برابری در آنها موج
می زند.

خلاصه هنر سوسیالیستی آنها، آینه
ایست که در آن تاریخ جهان آینده شانسرا
می بینند.

سینما:

لینن در آغاز اقتدار شوروی گفته بود که
از جمله هنر های ظریف، سینما، برای
مردم دارای ارزش و اهمیت خاصی می باشد.
این گفته لینن چون سایر حرفهای او
خیلی معتول و بیجا است زیرا نقش سینما
در تکامل و سیاست مردم، خیلی با رزو
روشن است.

اتحاد شوروی در زمینه سینما، میراث نا
چیزی از حکومت سابق بدست آورد که
این میراث شامل دو هزار سینما تئاتر
و چند لایرا توار فلم بود و در جمله فلم های
که از رژیم سابق بقیا مانده بود چند فلم
مستند و لچسپ از «داکو متتری و چند
حلقه فلم جدید و خوب از «فیچرز» بود که
همین ها، اساس سینما تو گر افسی
اتحاد شوروی را تشکیل میدادند.

دولت اتحاد شوروی از همان روز های
آغاز تسلط خود هنر سینما و فلمهای را که
محصول مبارزان او بود بحیث یک اسلحه
موتور، در دستر گوئی اقتصادی واجتماعی
بکار برد.

در کشوری که تازه انقلاب سوسیالیستی
پیدا شده بود سینما، هر ساله در تلاش
شد تا اهداف سوسیالیستی خود را به
پیشانه و سعی، بکرسد پیروزی بنشانند.

تکامل فلمهای جدید روسی، بعد از
امضاء فرمانی، توسط لینن، در مورد
ملی ساختن صنایع فلم سازی، آغاز
گردید. و در نیمه قرن بیست فلمهای،
شوروی را هنر را بسوی برد های سینما
های جهان باز نمود.

بقیه در صفحه ۵۷

ملاحظه نمود. وقتیکه وارد ویتنام شد... برای حزب کمونیست کوروس انقلابی... در سال (۱۹۴۱) هوچی مین در هشتمین...

توانید. این بار نیز به جبهه گری های... استعماری دست زدند. در سپتامبر (۱۹۴۶) هوچی... در سال (۱۹۶۰) و فتنه سو مین...

اقتصادی و اجتماعی کشور از هیچگونه... در سال (۱۹۵۵) هوچی مین به طور انتخابی... در سال (۱۹۶۶) هوچی مین در...

بود که کشور ما که سالها بی ساخت... استعمار قرار داشت از طریق راه... غیر سرما یداری به جامعه فاقد استثمار...

بینه صفحه ۱۹

آزادی فرد بدون...

سال (۱۹۴۲) مو فیت نصیب ویتنام... در سال (۱۹۴۲) هوچی مین عازم... در سال (۱۹۴۴) هوچی مین در سال (۱۹۴۴)...

سناسی رابه بررسی مختصات فرد انسانی... معصور می کنند و تازه آن فرد انسانی را نیز... شکل مطلق. همیشه یکسان و بلا تغییر در...

انقلابی همبستگی و تعاون و طرز تفکر اصولی... یعنی کوافیعت عینی مصالح تکامل جامعه را... بر تعالیات خواستهای ذهنی مقدم می شمرد.

آری دولت و حزب خلقی ما با اتکا به قوهی... بر بیان خلق و ایدئولوژی دوران سازه عصر ما... که محور اساسی آن کولکتیویزم یا اصالت...

در نیمه سال (۱۹۴۲) هوچی مین عازم... در سال (۱۹۴۴) هوچی مین در سال (۱۹۴۴)...

روشن اصالت جمع سوسیالیستی مبتنی بر... مالکیت اجتماعی و سایر تولید است بدون... ایجاد یک مالکیت اجتماعی و یک جامعه بدون...

توان در بیانیه ی تاریخی رفیق حفیظ الله امین... خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و لسموی... وزیر جمهوری دموکراتیک افغانستان کسه...

۱- مسایلی را که در دوران های گذشته ی... تاریخ خلق ما تصور محض بود به واقعیت... سرسخت و قابل احساس و لمس تبدیل سازد.

در سال (۱۹۴۴) هوچی مین کنفرانسی... را بر گزار نمود که در آن راجع به تأسیس... نمودن یک لشکر عمومی انقلابی مذاکرات...

روشن اصالت جمع سوسیالیستی مبتنی بر... مالکیت اجتماعی و سایر تولید است بدون... ایجاد یک مالکیت اجتماعی و یک جامعه بدون...

فرمودند. بدانیم. ایشان در یک بخش ازین... بیانیه ی شان فرموده اند: «درین مرحله ی... تکامل دست آورد های انقلاب شور، حزب...

۲- خلق رابه فرما روائی حقیقی و جمعی... کشور تبدیل سازد.

در سال (۱۹۴۴) هوچی مین کنفرانسی... را بر گزار نمود که در آن راجع به تأسیس... نمودن یک لشکر عمومی انقلابی مذاکرات...

روشن اصالت جمع سوسیالیستی مبتنی بر... مالکیت اجتماعی و سایر تولید است بدون... ایجاد یک مالکیت اجتماعی و یک جامعه بدون...

فرمودند. بدانیم. ایشان در یک بخش ازین... بیانیه ی شان فرموده اند: «درین مرحله ی... تکامل دست آورد های انقلاب شور، حزب...

۳- از کسلی های اشکال استثمار او را... رها سازد.

در سال (۱۹۴۴) هوچی مین کنفرانسی... را بر گزار نمود که در آن راجع به تأسیس... نمودن یک لشکر عمومی انقلابی مذاکرات...

روشن اصالت جمع سوسیالیستی مبتنی بر... مالکیت اجتماعی و سایر تولید است بدون... ایجاد یک مالکیت اجتماعی و یک جامعه بدون...

فرمودند. بدانیم. ایشان در یک بخش ازین... بیانیه ی شان فرموده اند: «درین مرحله ی... تکامل دست آورد های انقلاب شور، حزب...

۴- برتری های طبقاتی، قهری، نژادی،... ملی و غیره را از بین ببرد. و برابری واقعی...

در سال (۱۹۴۴) هوچی مین کنفرانسی... را بر گزار نمود که در آن راجع به تأسیس... نمودن یک لشکر عمومی انقلابی مذاکرات...

روشن اصالت جمع سوسیالیستی مبتنی بر... مالکیت اجتماعی و سایر تولید است بدون... ایجاد یک مالکیت اجتماعی و یک جامعه بدون...

فرمودند. بدانیم. ایشان در یک بخش ازین... بیانیه ی شان فرموده اند: «درین مرحله ی... تکامل دست آورد های انقلاب شور، حزب...

۵- به نحو اصولی دموکراسی نوع جدیدی... را برقرار سازد و در برابر ملیون ها انسان...

دجیل پر شا او خوا لفسا با تدی د سو زندہ لمر زینبی و پانگی خو ری شوی وی . د شیبی د بنا ر یوی ستری بر خسی اور اختی وچی دود بی آن نور خلی لادلمر وپانگی تو ر یخو نی کروی او آسمان بی تیاره کروی و .
هوا نوده وه ، دجیل ددیو ا لو نو پلمستر تسور چک سره بنگاریدل او د فسرش پلنو تورو ډبرو خو روونکی نو دو خه خوړوله هره خوا شنی وری - وری میا شترالونکی چی کله کله به په نو دو خاورو کینا سنی او بیر نه به وا لو نلی . دنوی دجر کاتو لنداره ډیره ستری کوو نکری وه ، خو بل هیک مصر وفت به و .
په قول جیل کی کراره کراری وه -سئو- ماله قر بان ډله ډله په سئو ریو کی بند شوی و ، خینی ویده و-خینی به جرت کی ډوب او خینو بیا ورو - ورو او په ډیره لسی بو له بل سره خبری کولی .
تر جیل بهر - بنار دلبر په سو زندہ وپانگو کی دیسوہ نا روغ په شان وچ پروت و او د جیل دمدير له کوره خخه د بیا نو آواز اور بدل کیده .
په نری رنج یوه اخته قیدی چی امنسی زمینین او میدی سر و شو راهه او خپل ډنگر سپیره مخ بی چی ډاډه -ډاډه توردل- غونه بی شرا لودل آسمان ته ونيو ، شو لپي بی خو ږندی شوی او د مخا مخ

داخلک چی ډله و پنی یوه ورخ یو ل آزاده و... او اوس بی په تی احاطه کی را پند کروی تی ، خینی بی خسی په ختخیر او زو لنو کی ټنگیل شوی پرا ته دی . خوگ هم آزادی ، خودهغه آزادی خسه گته لری ؟! به دی آوله دنیا کی دا سی خوگ شنه چی خوگ ته احترام و لری ؟! هغو خلکو چی خپلو کړو وړو او احساساتو ته بی آزادی و دکروی او له چو کا په و نلی دی ، خوگ ته ورته شوی دی .
(کمر ناسف) خپله وسپنیزه خوگی لیری کړه ، خپل سپیره و بننه بی سم کړ لاو خپلو او ز دو -اور دو گو تو ته خـــ شو .
له ډیری مودی را هیس په تی هخه کی و م چی ددغه ضعف با شنی دزودا ته په کیسه ، چی د حضرت مسیح دانخور په شان چوب او آرام و، یوه شم . با شنی ډیری تیزی او زوری سترگی در لو دی . هر جا او هر شنه به بی تیز او دقیق کتل اوویل بهی چی :
زه سو دای خو نرم ستری بی !
خو دا خبری بی هو مره زیانی او پرله پس تکرار کروی چی چانه منلی .
په ملگرو بی گران نه و او ټول تر ینه و پر بدل . په قید یا نو هم گران نه و او سره له تی چی دتو رو با شیا نسو

کتل ، (کمر ناسف) دبا شو ما نو د مخصوصی خو نی په در وا زه کی دریدلی و . دخراغ دزو بخو نو وپانگو په پلو شو کی بی مخ دهغه چا په شان چی ناخپس په خورو اخته شی او و غواپی چی جیفه و کروی خو خو له پنه ونیس - ډا روونکی او شخپلی بنگا ریده .
دا شخپلی -هیچا نی خو غلی صورت هو- مره ډا روونکی وچی یو گام پر شاو لایم اوسترگی می پنی کروی . یوه شیبه ورو - سته می سترگی پرا نسللی ، هملنه ولاړو او قیدی ما شو ما نو نه خیر شوی و .
می پروکړه :
(باول استیا نو بیج)
هیجانی شو او پوښتنه بی وکړه :
-خوگ بی ؟
-زه ، د ٦ خوگی .
-... هه .. ته بی ؟ تر اوسه نه بی ویده شوی ؟
-نه ، نه بی ویده شوی ، نه ولی ولاړی...
-آه ، پر ورد گلارا قول ویده تی ... ته ولی ؟
-ولی دا می بی ، کمر ناسف...خسه شوی ؟
-هیخ ، په فکر کی ډوب وم .
تر تی لندی مکا لمی وروسته ورو روان شو او لیری و لاړ .
تر تی د مخه می خو خلی خینی غوښتی وچی :
-مادی د ژوند په کیسه خبر کړه...
خو هغه راته ویلی و چی :
-ته زما د ژوند کیسه نه خه اړه لری ؟
-زه خوان بی ، با ید سنا سو له بجر بو خخه استفاده وکړم !...
خوده به خواب را کړی چی :
-زه له تی دنوی خبر بو خخه باک بو غلی ستری بی چی قول سو دای ژوند می په کراره تیر کروی تی .
ده به له هری خوا خخه په مینه مینه خبری کولی خو د خپل ژو ندانه په بر خه کی بی سکوت غوره کروی او هیک بی نه ویل . خو یوه ورخ بی په ډاډه وویل چی :
-دا سنا تونه ، انسان نه شی روز لای فقط دسما پلو درک او تفکر دی چی خلک په ډیرو شیا نو بو هو لای شی . انسان کو لای شی چی له هری انسان بی نه یسو دا سنان چور کروی او هم کو لای شی چی له یوه ریشیا سره پنځه در واغ وواپی .
خو د مسا پلو درک او انسان لی تفکر له دروا غو سره نه جو پیری - همد نه را ز انسان د ارقا مو او اعدادو تر تاثیر لاندی دی او ارقام په هره بڼه چی و لیکل شی ، درواغ نه وای .
(کمر ناسف) ما ته ډیر متوجه و اوله ماسره بی هومره علاقه در لوده چی له ډیری هخی سره سره بی نه شوای پتولای یوه شپه بی دو سپنیز ی کړ کی دپنجر و خخه له ماسره خبری کولی :
-اورید لی مودی چی به لیکوا لی تی ډیری بیسی گتلی او پنه آرا م ژوند لری ، سسه ده ؟
-هو...
-... هه ... شرا ب خوری ؟
-نه .

سهار وهی ؟
-نه ، سهار هم نهوهم .
-عجیبه ده ، زه هیک نه پوهیږم چی بیاولی پسا چی ؟ ... دبیوزلو پاخون خو غلی دلیل لری ، مگر ددی په خپه مړو رو سنفکرا پی په پا خون خیرا نیرم ، داد ما شو ما لو کا رته ورته دی .. هه ؟
ما هخه وکړه چی تی په موضوع بو ، کرم ، ډیری خبری می ورته و کروی ، ده هم غوږ نیولی و خونا خسا به بی وویل چی «هر خوگ پخپل کاربشه بو هیږی» اوولاړ...
دیوی نو تی ور خی په سهار می نصیص ونیو چی د(کمر ناسف) دژوندانه په اسرارو یوه شم اوپدی کار بریالی شوم .
(کمر ناسف) په ډیر احتیاط خپل سناو خواته وکتل او خبری بی پیل کړی :
-ددغه هیواد منځنی طبقه چی زوری ریښی نه لری ، هیک په درد نه خوری او درو- ندانه وضع بی هم دنورو په بر نله گډوډ وده او نا منظمه ده .
قول سو دای تی متلا زما پلاز پسه (با لچوگ) کی زاړه شیا ن پلو دل خو ما له اته کلنی خخه دا لو ټونکو به ټنگا ر پیل و کړی . په لس کلنی کی بی دشاکردی او زده کو لو له پکاره یوه پوستین- گنلو تکر نه و ر تسلیم کړم .
(دزده کو لو) کلمه اصلا یوه بی معنی وه او بی ما نا کلمه ده . خخه له بشر خخه تر سرا بو اومستی -لاس او پنی غوړوولو او وخت سنا یو کو لو پر نه خه شی ز ده کید لای شی ؟! ... له نیکه مر نه دناروغی له امله په شرا یو غادت نه شوم او تر ٢٦ کلنی یعنی دو اده تر ما پنا به می پنځه هم و نه لیده ، که خه هم چی په ١٧ کلنی کی بو خل له یوی پنځی سره مخا مخ شوم خو زه ملا مت نه وم . زما بو مستین گنلو- تکی استاد یوه بی اډبه ، سپین سترگی او سورا- بی پنځه درلوده ، دپنځه به ما بیسی شوه ، یوه شپه زما خو نی نه راغله ، زه هسپم خوان و م لیر م شوم او ... خو نسسه بو هیږم چی ولی می له هغه شیبی خخه ورو سته له دنه کار خخه زده اور شو او کمر که می ور خنی را غله .
(کمر ناسف) بیس خوا نه و کتل ، لاپی بی تو کروی او خپل سنگر ت بی ولگا وه او په داسی حال کی بی چی کروی کروی دودیسې ترخوله ایست ، خپروته دوام ورکړه :
-پلاز می به سو داگری کی مانه و کړه او کا راو کسب بی پر ینو د او پسه تلای لاس پوری کړ ، لنډه هوده ورو سته په جیل کی مړ شو ، پنه شوچی مړ شو خخه چی هغه شیبی غل و او ډیره ما ته زوبله بهی ینو له .
یو اوږد اسویلی بی وکیش اووی ویل :
-دا زما در خه ژوندانه کیسه ده ، خو خه کو لای شم ؟ یو وخت له یوه ستری خخه چی (سپز ویف) نو میدی ډیر ویر- ینم . اروا پنا د (گستا نین وسیلیو بسج سیزویف) ... ډیور ډیل ، عباس ، خوشتمن ستری و... پسه کور ... پنه باغ ... او لندهداجی ښه ژوند بی درلود ، اوله هغو کسانو خخه و چی ژوندون

دستر شوروی لیکوال
هاکسیم گوردکی اوسر

ژباړونکی : احسان آرینزی

ژوند

کړکی په ننداره او دنیا نو د خواږه آواز په اور پلو بوخت شو .
دزندان باشی (کمر ناسف) چی زما ختگن ته په زینه ناست و مانه وکتل او وروبی وویل :
-زه یو سو دای ستری بی او تل جرت و هم . خینی خلک مست او بر حرارته دی په داسی حال کی چی زه ډیورغلی ، حلیم او نرم پیدا شوی بی .
ومی ویل :
-مطلب دی دادی چی زده سو ا ندی ستری بی ؟!
-قول سدی : حلیم بازده سواندی...
دانو خبری نه غواپی !
خپل سنگرت بی پر خمکه وغسوزاوه او وی ویل :
-زما له پار ه یو شی دی ، چی ختگه دی زده وی هغسی وایه !... زما عقیده دوسپنی پدشان پخه ده اونه بد لیسری او ستا له عقید ی سره هم چی وای انسان آزادی نه اړه لری . موافق نه بی . دا هیک امکان نه لری .
صفحه ٥٠

د غا لملغا لی او امرو بر خای بی دده لندی او ورو خبری منلی ، له ده خخه به ویریدل . دا سی ټنگا ریده چی تر خپلو متشرا او له قید یا نو ته نژدی و ، خو خر تگه چی خان بی تر نو رونه لوږ با له ، تورو نه بی په سپکه سترگی کتل او ددوی سره له نزد یوا لی خخه کمر که خر گند و له .
٥٩ کلن غښتلی او چابک ستری و . په دهلیز و نو او خو یلی کی به بی غره او گر ندی روان و ، رنگ بی سپین باک و او ټنگلی جا می به بی اغو ستری . لنډه توره ډیره بی در لوده او خوله بی گسره وه . کړه خو له او بر پیری بر پیری شولیدی بی په هغه سپین ټنگلی مخ کی هو مسره بدی بنگارید ی چی تابه ویل دبل جادی .
د (کمر ناسف) یوه رو حی ختگن تیا د- وه چی تسل بهی پروا اوغلی و ، خو سره له دمی خو خلی په هیجانی رو حی حالت کی و لید او زما وربا م شو .
یوه شپه می د خپلی خو نی د دروازی له وسپنیز و پنجر و خخه مخا مخ دهلیزه



عزیزم آماه ... آفرین احمد که سامانهای بازی خود را نبرداشته است. تا آمدن تو ساعت من تیرمی باشد.

کمی تعجب کرد و پرس از مد تسی که بچه مو مشککی پیشش آمده بود پرسید :

چرا مو های تو مشککی و مو های خوا هرت طلا ئی است؟ بسرك باسما دگی جوا بداد :

برای اینکه خوا هرم شبیکه مادرم مو ها یش را رنگ کرده بود، بدنیآ آمد. !!

نامزد بازی

احمد نا مز دش را بسیار دوست داشت ... روزی برای اثبات عشق خود به نا مه ای برای نا مزد شس نوشت :

عزیزم ... ای امید عشق من ترا همیشه می پر ستم و حا ضررم بخا طر تو از کو هها ودشت ها و دریا ها و کشتزار ها گذر کنم و روی ماه ترا برای لحظه ای ببینم... وقتی نا مه تمام شد ... زیر نا مه اضافه کرد عز یززم ... ای عشق پاک من ... اگر فردا با ران با رید قرار ملاقات ما پس فردا خوا هد بود!!

در همان شب که مادرم موی خود را رنگ کرده بود

مردی که به خانه ای مهیا تسی رفته بود دید یکی از بچه ای آنها مومشکی و دیگری مو طلا ئی است.



چطور کنم خانم بیدار نشود ...!



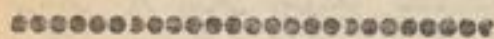
شوخی با مزه

دو دیوانه در باغ شفا خان مشغول گردش بودند ... در همین موقع نا گهان چشم یکی از آنها به گریه ای افتاد .. با ادب و تواضع پیشش رفت و تعظیمی کرد و گفت : سلام عرض میکنم آقای پلنگ ! دیوانه دیگر دست او را گرفت و گفت : عجب آدم دحمقی هستی . دیوانه او لی با تعجب پرسید : چرا ... برای چه ؟ برای اینکه ، این پلنگ نیست . دیوانه او لی خنده ای کرد و گفت : خودم هم نمیندا نم ... حواسم باین (زرافه) کمی شوخی کرده باشم !!



نرس بانس قربان چند دقیقه بعد پایتان را باز میکند !!

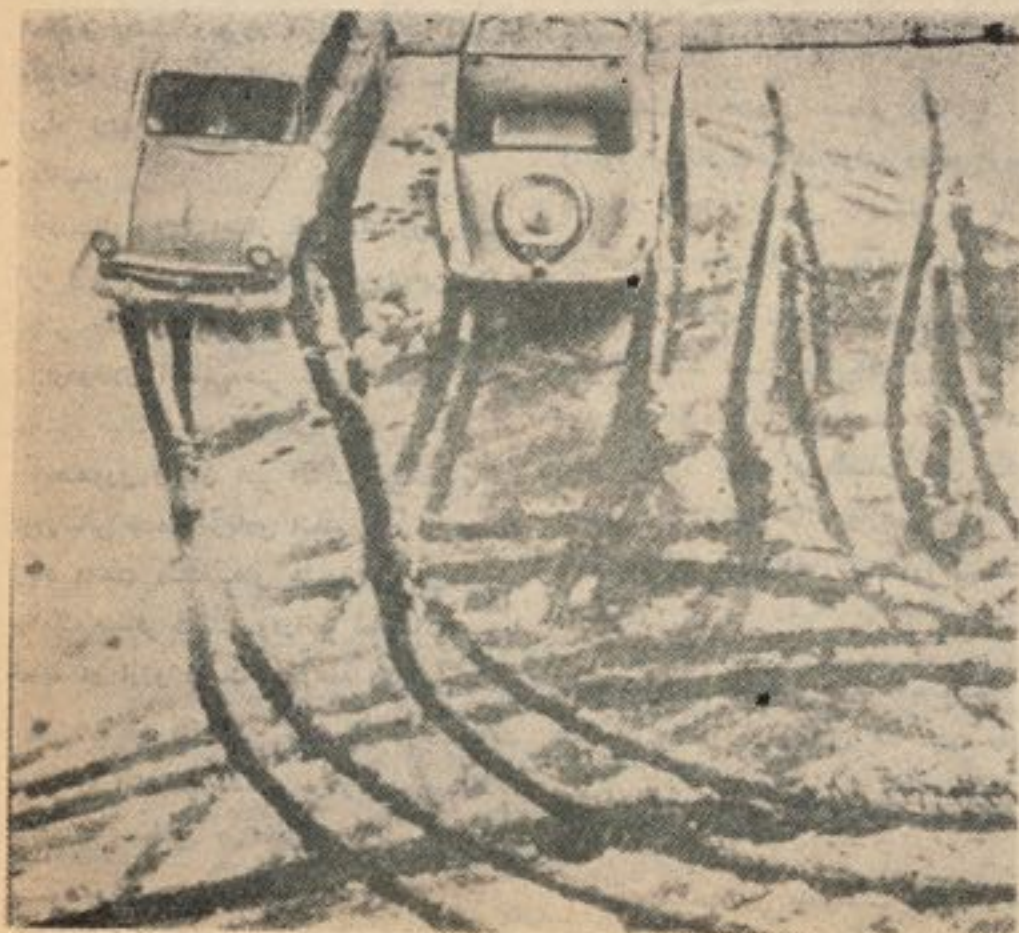
تصویر «رقص» اثر ایلینا



شدت از سایه و تا ریک ها برای زنده
ساختن و گویا بی تصاویرش کار
میگیرد. یکی از نمونه هارا میتوان
در عکس دید که (عکس ها) نام
دارد. در این تصویر رو شمنی و
تاریکی به شدت در برابر هم قرار
گرفته است.

او کارهایش را خود نقاشد
میکنند و حاضر است از اصل های
که به آن باور دارد به شدت دفاع
نماید. در حالیکه عکاسان روز-
نامه ها به دنبال زاویه یابی سرگردان

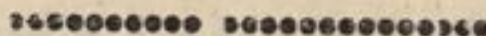
زوا یای بکرو دست نخورده را بیابد اند. ایلینا گاهی به عکاسی
به چنین دلیل است که زوا یای نوی حوادث عادی دست می زند و از بین
در تصاویر وی جان میگیرد. او به آن بهترین تصاویر میسازد.



تصاویری که مسیر زندگی...

بقیه صفحه ۱۷

در بین تمام آنها احساس کرده که
بیشتر به عکاسی علاقه دارد. او
اودر برداشتن تصاویر از مناظر
طبیعی و زندگی های ساکن مهارت
زیاد داشته ولی لحظه ای از بی یاری
در بین تمام آنها احساس کرده که
بیشتر به عکاسی علاقه دارد. او
احساس و روانی دست میزند.
عکاسی کمره ایلینا چون چشم
های موشکافه به اطرافش نفوذ
میتواند و تا روان پیچیده آدمی راه
باز میکند. تصاویری که از زندگی
بر می داد به شدت گویا انگیزاننده
است اودر ترکیب تصاویر گوناگون
مهارت شگوفی به خرج میدهد.
جستجوی وی برای یافتن زاویه های پر
تحرک گاهی او را وامی دارد تا



تصویر بنام «او لین برف»
اثر ایلینا



تصویر «باری» اثر ایلینا

شعر و یتنام

یعنی . تصویر محلی که در آن رشد و نمو کرده بود و در آنجا جنک مقاومت در آن پخته شد .

شعر چنانچه اونیونگ سانه رویش است و خصوصیت شعر بولکلوری را دارد و از صمیمیت و ایمان به آینده و از طراوت جزای سرریز میباشند . زیر قلم وی طبیعت ویتنام و همه چیز هائیکه در همان ویتنامی را احاطه کرده است جان میگیرد . پیشه های کثله ، احاطه ها از بانس سبز ، شاخچه های درخت مانده ، همه در توجیح و برمسلا ساختن دنیای درون قهرمانان آثار چنانچه اونیونگ کلمه میکنند با تلاش این سخنور و شعرا همطرازش شعر روایتی ویتنام به سمت تصویری و انعکاس شدن راه می پیماید . طور مثال میتوان از شعر او به نام «درشالیزاره» که در سال ۱۹۵۰ سروده شده است یاد کرد . در این شعر تصویر همسر سر بازی را می یابیم که در انتظار شوهر خویش است

در باغچه ما باز به قدر دلخواه کبله ومانه رنگ گرفته است .

من به باغچه خویش و به گشتزار نگاه میکنم
و در باره تو مراندیشم محبوب
در اشعار چنانچه اونیونگ در باره وقت و یقونم آرتی که زمان بزرگترین درگرونی هادوده است زیاد سخن می رود . آخرین جمله های شعر «ملاک و پلنگ» او که در سال ۱۹۵۳ سروده شده است آهنگ دعوت به نبرد و قیام را دارد .

پلنگ گاهی بر میل نیست بچه خوکسی
را بر باید
مگر از دیوار ها واز صداها می هراسد
و اما نه اشک و نه التماس

بازیگر ورزیده ..

وجدیت در بیدار ننداری شهر هزار شریف همکاری دانست و بهرور آنرا انکشاف دادوبه بلخ ننداری مسمی ساخت . همچنان سا ختمان ایبک ننداری را در سنگان به انجام رسانید .

در سال ۱۳۵۰ امتیاز نقاش ننداری را کسب کرد و آنرا بنام یکی دیگر از رهروان این راه اکرم نقاش نامگذاری کرد .

اودرخلال آنکه به هنر تیاتر اشتغال داشت در سره میاست هم کار میکرد .

«صدوری انسان خیر اندیش و نیکخواه بود اودر تیاتر خدمات زیادی انجام داد . او علاقه زیاد داشت دسته های هنری را گرد آورد و به ولایات مسافرت کند و در آنجا نمایشاتی برپا نماید او آرزو داشت که در همه ولایات تیاتر بمیان بیاید . از همین جهت او در چند ولایت تیاتر را انکشاف بخشید . او به سیورن علاقه داشت و سخنور و نطق ورزیده یی بود

«صدوری کار هایش را از زندگی مردم جامعه اش بر میداشت . و در تمام این برداشت

روح ملاک خون آسمان را شرمندک ساخته نمی تواند
وقت آن فرا رسیده است که همه یسه یکبار بر خیزیم
ماز جنگل ها پلنگ ها را میزاری خواهیم ساخت
و ملاک را مجبور خواهیم کرد تا به زانوس درآید
و آنگاه کشتاورزان نفسی به راحت خواهند کشید

هر قطعه شعر چنانچه او تینوگه پرداختن خاصی دارد و رنگ عاطفی آن نیز نامکرر است . در هر یک از آنها باور و اعتماد به آینده تانگ دهکده ویتنام یا خلوطی که شاعر با حدس خویش دریافت کرده است نشان داده میشود .

شعر لیریک ادبیات دوره مقاومت ویتنام در حالیکه با تصاویر تازه و احساس تازه و ایده های تازه غنا یافته بود به سوی انسان عادی رو کرد و از رویاها و آرمانهای اوسخن گفت .

در سال های جنگ شعر طنز ویتنام نیز انکشاف یافت و آثار نومو شاعر که در همان سال های نبرد ادیب حرفه ای گردید نمونه های عالی این نوع شعر را عرضه کرد .

«گامی که در دسامبر سال ۱۹۴۶ کرله بازی بردوش در فضای حزب و خلق خویش که به جنگ مقاومت برخاسته بودند به راه افتادم نام در لیست کارمندان وزارت مالیه نوشته بود . . .

نومو در شعر هایش تصاویر کارتونی و طنز آمیزی از دشمنان خلق ویتنام می کشد و او به چنین تصویری با طرح حوادث خنده آور و مضحک دست می یابد . در شعر «آقایان افسران مدافع پول جمع میکنند» نشان میدهد که فرماندهای فرانسوی چریک ها را از دهکده میرانند و فردا صورت حساب مردمی های مصرف شده را به قوی دست نشانده میسپارند و

«لطف می فرمایند که اجرت غیر اندازی را بایل نسیسند اخذ نمایند . . .»
درین دوره کار او ، که ترازه خلقی است و از صدها سال در بین خلق ویتنام رواج دارد موضوعات تازه ای را انعکاس میدهد و راه تکامل میبوید . از موضوعات مردم آن یکی اعتقاد به نیروی انسان و نیروی خلق است . آه ، برآمدن به سر بالایی شد چه دشوار است .

و شکاری شاه آسمان صعود میکنند
هاله و جها دست می یابیم
واژ کوه ها بالا از قرار می گیریم !
در ترازه های مردم تم جاپودی کشتاورزی که اکنون نشاط و امید دهقان بدان بسته است به نحر تازم بی احیا شد .

در گشتزار برنج
که زر افشان است
خمیده قامت
درو میکنم
ساقه های برنج نرم است
ولبخندی آرام
ولبخند میزلم
لبخندی روشن
ولبخندی پرغرور !

پس از انقلاب ادبیات اقلیت های ملی نخستین گامها را برداشت .

قبل از آن ملیت های گسو چک ویتنام (شما و ملیت هاوگروپ های اتینیک و ویتنام به شصت میرسد) خط و نوشته نداشتند . نانگ کواک تیان شعری از قبیله تاین در برابر شعری به نام «باز گشت به دهکده» در سال ۱۹۵۰ جایزه فستیوال جهانی جوانان و محملان را در برلین به دست آورد . شعر او که رنگهای هرجتبان داشت تا کید پیروزی زندگی نو در ویتنام به شمار می رود .

از امروز غلف هزاره را نخواهند گرفت

انبدال و بی مایگی بدور ماند .
همینطور صدوری علاوه بر کار تماشگری با جراید و روزنامه ها همکاری دانست و مقالاتی به نشر می رسانید .

علاقه او به هنر بحدی بود که هنر مندان محلی را گرد می آورد . کنسرت ها و نمایش های رابرتزاد می گرد و هنر رابه دوستداران آن عرضه میداشت .

بعنوان نمونه خیر اندیشی میتوان یادآور شد که صدوری موسسه فالین بافی را بنام شرکت سهامی صنعتی مجتبی بنیان گذاری کرد تا با وسیله معیوبین و آثانی را که نمیتوانند به کارهای دیگر اشتغال ورزند ، گرد آورد و بکار همارد و میگویند این آخرین فعالیت خیر خواهانه و انسانی او بود .

مختصر اینکه صدوری مرد و پس از مرگ او هفت طفل نیز از او مانده تا بر مرگ او اشک بریزند و سو گوارانه نوحه سرایی کنند اما این تنها خانواده هفت فرزند او نیست که در مرگ او می گریند . دیگران هم میگریند ، مردم ، تماشاگران ، تماشاخانه ها علاقمندان هنر و هنرمندان تیاتر هم میگریند و غمگین هستند .

سالون های تیاتر دیگر از هنر وری صدوری

پلنگ برای چوجه زادن
به بسته کله نخواهد آمد
میوه های ناپخته پیش از وقت
از شاخ درخت نخواهند افتاد
و در مزارع خاک خون آرد را نخواهیم دید .
عزای تیان در کتاب «صحت در باره شعر مقاومت» (۱۹۵۱ م) درباره همگان بودن شعر در سال های جنگ مقاومت چنین نوشت :
«همه شعر می سرایند ، واضح است که شا شعری کنار شعراست . اما امران سیاسی ، فرماندهان سپاه ، مسئولین قسری امنیت ، معلمان ، کارکنان مخابرات و مخابرات و کارکنان نظامی زبان و لفظ همه شعر می گویند . تقریباً هر کسی که کرله بازی سفر برایش در کوره راه های جنگ مقاومت گام می نهد در دفترچه یادداشت خود نقل چند قطعه شعر دارد .»

در واقع میتوان گفت که در ویتنام همه شعر می سرایند و اما کمتر شعری به گتیرایی و احساس مندی و عشق داغ به وطن به پایه اشعار هوجی می میرسد .

نسیم گرم ساقه هزاره نوازش میگیرد
و برنگ های لطیف را ناراحت می سازد
در برامون در ریست همه چیز به خواب رفته
مگر تنها قلب من بیدار است
قلبی که سرسخت و نا آرام است
و نیش هایش به خاطر ویتنام است .

مجموعه شعر هوجی من که در سال ۱۹۶۷ چاپ شد شهرت بزرگی را در ویتنام به دست آورد . درباره اقتراح ها و مشاعر هادر واحد های ارتش مردم میتوان به تفصیل سخن گفت . در آن مشاعر هانا بنحصد قطعه شعر فراهم می آمد و اشعار فراوانی در جریده های دیواری و مجله های غیر ادبی نیز به چاپ میرسید .

بزاز جمله نخواهد شد . و کل خنده تماشاگران مشتاق و آرزومند که با طرافت ها و سیرین کاری های سید عثمان صدوری خو کرده بودند . نمی شکفتد .

چگونه میتوان باور داشت که تما شاگران آشنا و قدیمی تیاتر ، به سالون تیاتر بسپارند فضای برجیب و جوش تماشاخانه را حس کنند و در روی سن در احظه نمایش صدوری را نبینند . و فبافه صمیمی و محبوب میکاژ شده اش را در برابر خود نیابند ، او را که زشتی ها و خرافه پسندی های زندگی رابدی ها و بسد کرداری و آنچه که همه رابه ستوه آورده بود بیاد انتقاد میگرفت و در قالب کرکتر ها و آدمها حلول می یافت و خصایل ناچور و ناخواسته آنها را افشا میکرد و بریشخند میگرفت .

صدوری همه قلبهایی را که سرور را در آن راه داده بود ، همه چشمهاییکه با حرکات و کلمات اودرخشیده بودند حالا با مرگ او و در نیستی اوبسخنی محزون اندواشک آلود .

و بیاید اودر هر تماشاخانه بی کمیدی مسا جای خود را به ترازیدی ها میدهد . و جز این چه میتواند باشد !

پایان
ژولدن

به ویدو شوه ، ما به ور نه کتل او له خا نه سره به می ویل: دابه هم ...

... تونیا غوږونیسه ... ته اوس روغه یی ، خو پنا یی چی سبا ته نا روغه شی او هغی بلنی دنیا ته سفر وکړی ...

... تونیا غوږونیسه ... ته اوس روغه یی ، خو پنا یی چی سبا ته نا روغه شی او هغی بلنی دنیا ته سفر وکړی ...

... (ما پر یرده چی خپه) ... خو به دی نیمه شپه کی چیری تللی شو ای ؟ ... تر عسکری وروسته د خا رندویو په اداره کی شامل شو ، زما و طیفه دپا سورت په خا تکه کی وه ، داکا (لیچکوف) را ته پیدا کړی ؤ . (لیچکوف) د خا ر نوا لی پهرنیس ډیر گران ؤ . له وعدی سره سم می له (تایانا) سره واده وکړ . (لیچکوف) د خپلی پنځی خور چی نه د ۳۰۰ رو بلو چېیز په برابر کړه . یو کو چی کو رمو په کرا په و نیو ، ښه ژوند مو در لود او تصمیم می و نیو چی تر یوه وختنه او لاد دارنه شم .

(تایانا) دیوی هو ښیاری پنځی په توگه د کور په چارو بوخته وه ، خو یوه ورځ می ډیره خپه و لید ، په چورت کی به ډو به وه او کار نه یی زده نه کیده . ما به ورته ویل چی : هغه شوی تایانا ؟ ... هغه فکر کوی ؟ او هغی به خواب را کړ چی «هیڅ» دشیی به هم خو رمنه وه ، ټوله شپه به وینه وه او رو نی سترگی به یی په دیوا لو کسی خنځی کړی وی که به می خه ورته وویل ، خواب به یی را کړ چی : «پری می ږده» .

زه به له دغی خبری څخه خو ریدم ، تر لاسه به می راو نیوه . «گرانی ، له ما نه ډیر پری ؟»

خو دا به پته خو له نا سته وه او رڼه رڼه به یی را ته کتل .

(کرنا شف) شا او خوا وکتل او په قهری دوام ورکړ : سزه به شله شوم : د تایانا ، ته می پنځه یی او د قانو ن له مخی حق نه لری چی خبری له ما څخه پستی کړی ، دی به خواب را کړ چی : «نه پوه هیڅ چی وی می زده په تنگ شوی دی . زه اولاد غواړم . ما

به ورته وویل چی :

«میره دی مخامخ در ته ناست دی ... حق نه لری چی تر ما پر ته له بل شی سره مینه و لری ... لیر صبر و کړه او لاد به هم پیدا کړی»

زما په عقیده اولاد یو ۱۵ کلن لگښت دی ، څکه تر پنځلسو کلو پوری لسه اولاد څخه هیڅ راز گټه نه شی اخستل کیدای سره له دغی به می هم تا تیا نا ته و بل «خه فکر کوی ؟ ... گرانی له ما څخه خه شی مه پتوه ، په رښتیا اولاد غواړی ؟» خو دا به غلی شوه او بللی خوا ته به یسی وکتل .

ما به ډیره شوخی ور سره کوله . له ځمکی او اسمان ، اورا وا و بو به ور سره غر یدم ، ددی دو پری له احساس څخه به خوشا له کیدم ، نور نو د پغوا په شان له مرگ څخه نه ویر یدم : «مرگ ټو لوله پاره یو عمومی شی دی ... خوځ ځینی خلاص شوی دی چی زه په ځینی خلاص شم ؟! ... خو هغه می کوله چی دا پارو تکی خبری د تا تیا نا مغزو ته ور نښاسم ...

خوشی وروسته ، زما پنځه حامله شوه ، له خانه سره می ویل چی : «چاره نشته خوځ چی گل غواړی با ید اغزی یی هم وغواړی !» دامهال ما ډیره هغه کوله چی تا تیا نا تر خو ډگرو ته و نیسم او په پوره بی ویروم : «پام گوه پنځی ، ښایسی چی بیچی دی په خپته کی می شی ... ته به ژوندی گرززی خو په خپته کی به دی یومری پروت وی ... دا خبری می هره ورځ ور ته تکرارولی ، په شپه مه میاشت تا تیا نا ناروغه شوه او اولاد یی نقصان کړ ...

ما ډیره علاقه در لود ه چی خپله پنځه وو هم ، اعتراف کوم چی دا گناه می کړی ده . کله کله به می وهله او ژوبلوله دا به په غیر و څیرو جا مو پر ځمکه یا پر کت څخه سته او ما به یی دجا مو له شلید لو برخو څخه تا وده او ژوندی وجود ته کتل .

(کرنا شف) په ورو او نر مه ژبه خپلو خبرو ته دوام ورکړ :

... او چی او ښکلی به یی پر ځمکه یا پر کت ډیری سپینی ښکار یدی ، زما په عقیده په ټوله دنیا کی دښمنی تر و هلو خوا ډه خه شی نشته . تر و هلو بیا دهغو شیو خو ند زیات دی چی په کراره ورته هموری او زده پر سوژی ... آه ... چی خو مره تاثیر لری ... بیچاره پنځه می ، تر و هلو ورو سته به اوږده پر یو ته اوما ته به یی کتل ، ما به هغه خورونی کنځاوی او بدی ورخی را په یسادی کړی چی ډیر کلو له پخوا نورو خلکو په ما تحمیل کړی وی ، زده به می و سو زید ... په خدای قسم چی خو غلی می ددی پر حال وژول منی یی ؟ ... دیوه ماشوم په شان به می ژول .

هو ، پر پښو به ور تیت شوم ، خو غلی به می یی پښی ښکل کړی او زاری به می

ورته و کړی ، خو خلی می ښنه نرینه و ... غوښته : «ماوښه گرانی ... زه نورو خلکو ډیر خورولی یم - ما ډیر وهل خوړلی ...» غل به یی زما خبری و منلی خوزده یی نه ښلم . زه یی د سترگو به غا جزی پوهیدم چی زده یی له ما څخه بددی او ما نه پښی ... په چورت کی به ډو به شوه او سترگی به یی په یوه ټکی کی خنځی کړی ، خپل شو لږی به یی چیچلی او احساسات به یی ښول . ما فکر کاوه چی داله دی ژونده راضی او مغر و ر ه ده . ما فکر کاوه چی دی ته تر وهلو وروسته د غر ور احساس پیدا کړی ، کټ مټ دهغه زندانی هلك په شان !! ... ما به چی و هله دی به روڼ زما سترگو ته کتل .

په زده کی به می وویل : «نه ، نه ! ... ته مانه شی بیرولی ! ... زه په دی خبروښه پوهیدم .» (کرنا شف) یوه تر خه مو سکا و کړه او ویل :

«زموږ ناخوالی ورځ په ورځ ډیریدی ، د اپریل د میاشتس په یوه خواږه سهار کی له لمر ختو سره جوخت له خو به راویش شو . هوا ډیره معتدله وه ... شا او خوا می وکتل پنځه می ته وه ؟! ... دیوی بدی پښی په فکر کی ډوب شو خو یلی به می منای کړی ، هوری د تپکاوی یوه کو چی کړکی راو تلی وه ... پنځی می له دغی کړکی څخه ځان کښته ورغړولی ؤ ، دښی پښی گو تی یی ښوریدی ! هک پک پاته شوم نه ، می چیغی وهلی شوی او نه کوم اقدام ، فنطلا ډوم او دهغی دمرگ ننداره می کوله !! ...

دجیل سا تو فکی (کرنا شف) غلی شو ، ماوویل :

«عجب !! بیا څه و شول ؟ - نو څه شوی وای ؟! ... هیڅ .. هغه څه چی کیدل ا زه پنځله گناه اعتراف کوم . زما په زده کی دکسات او مبرزو دوری غمی راو لاری شوی ، ما ویل چی دا منحوس منځ او دا کمکی ککری په سو گو نو ښه

ماشومان باید

عیاشی او نورو ناوړو فسادونو څخه لری وساتی . هغه وخت چی ماښوم د شپږ یا اوه کلنی سن ته ورسپیری او په ښوو نخکی کی شامل شی ددی سره سره چی میندی او پلرو نه دهغوی په روزنه کی مسؤ لیت په غاړه لری خو پدی وخت خاص مسؤ لیت دعتزقی او وطن پا لو نکو ښوو نکو په غاړه ده . وطن پا لو نکو ښوو نکو خپل هیڅ ډول هللی ځلی ونه سپموی او خپل شا گردان با ید په خلقی او

وځم ، خو دده منځ دغیم ، غو سی او ارمان له زوره هو مره وپرو تکی شوی و چی دیوه خو ډو نکو سبی په شان هری خوا نه کتل او غاښونه یی چیچل .

... قیدی وروړه زما د ژوند خو ډی شیی هندا وی . زه شل میا شی او نه ور ځی ژوندی و م .. دنا تیا نا تر عمر پنی وروسته زه هم مر شو م خو دی خوا هه خوا به گر زید م او یوه گو له میری به می پیدا کوله ، له هر شی اوهر چا څخه می ځان لیری کړ او یوازی شو م .

(کرنا شف) یا خید او ولاړ . نیمه شپه وه چی تر گزمی ورو سته ورو راغی ، له وسپنیزو پنجره څخه یی را وکتل او پوښتنه یی وکړه :

«نه یی ویده شوی ؟

«نه ا ...

«چورت وهم او فکر کوم .

پر ځمکه اوږد و غزید ، دی ته لیدل کیده خوږغ می یی اورید :

«ته وایی چی ددس ووايه اوشیان زده کړه ... له بشر څخه څه شی زده کیدلای شی ؟ زه ستا عقیده نه منم ، ستا عقا بدد منلو وږته دی .

... او ولاړ .

ډیر ځنډو منتظر شوم چی یو پځ و اورم غو پونه می دتومانچی د یوه ډز او ریدو ته تیار کړی ؤ . په توره شپه کی غلی شیی ورو - ورو تیر یدی ، دا مهال دار سطرودا

خبره رایاده شوه چی ویلی یی و : «هغه کسان چی له ټولنی څخه لیری ژوند کوی دولت هیڅ جز نشی بشپړ و لای ، دا ډول کسان یا خالقین دی یاوحشی ځناور !! ...

دما منځ کو چی کړکی له خبر نی هیند اری څخه - روڼه او ځلیدونکی ستور دی د مصنوعی ملغلرو په شان لږ تیاره ښکاره

یدل ، زه ور پا ځینم او د کمیس پسه لستو می د هیند اری په پا کو لو بیل وکړ ...

پای

انقلابی پوهه سنډال وروزی . نو ددی لپاره چی ما شو مان د سببا ور ځی دټولنی جوړو نکو خپل رسالت په ښه توگه تر سره کړی او خپل ور سپا رل شوی دندلی لکه څرنکه چی لازمه ده سر ته ورسوی او د بهسا ، سو کاله ، بسیا ، سمسور او غوړ یدی لی افغانستان لپاره واقعی خد متونو مصدر وگر ځی یو وار بیا دپیاوړو میند و او وطن - بالونکو ښوو نکو پام دی ته راگر - خوو چی با ید ما شو مان پهخاصه انقلابی روحیه وروزی اودکارگری طبقی په اید یا لوژی یی سنډال کړی .

در گذشته صنعت

در مورد دست دوزی های که روی فراورده های پوستی صورت میگیرد نظرات بحدیث یک حرفی چیست ؟

برای شما معلوم است که هر اعمده بر علاوه جنسیت آن باید دارای رنگ، شیب و بالاخره زیبایی باشد و خرابی و استفاده کنندگان هم به این موضوع زیاد علاقه دارند تا فراورده پوستی که آنها میخرند بر خور دار از زیبایی باشد که این زیبایی بستگی زیادی به دست دوزی های دارد که روی فراورده های پوستی از قبیل پوستین، پوستکی، کلاه، موزه، موزه ها و دیگر لباس های پوستی بکار میرود. و باید این دست دوزی ها از نظر اکت زینتی بر خور دار باشد تا توجه علاقمندان را جلب کند. رنگ خود پوست نیز نقش زیادی در جلب و جذب خرابی دارد از همین رو توجه میشود رنگهای که طرف توجه مردم است بیشتر در فراورده های پوستی بکار رود.

غیر از پوستین، پوستکی و دیگر لباس های پوستی، چه چیزهای دیگری میسازید ؟

در سابق مخصوصا در فصل سرما جاکت های یا بهتر بگویم لجام پوستی زیاد طرف توجه قرار داشت که اکثرا این جاکت های از پوست گوسفند و بز ساخته میشد. ترکیب ساختن آن خیلی ساده بوده بدین معنی که چند عدد پوست را با هم یکجا مید و خندوبعد روی دیگر آن را با تکه ضخیم مسی پوشانند یا با به اصطلاح روپه میگردند این جاکت های یا لجام پوستی نظر به مصرف تعداد پوست و اندازه آن قیمت بلند و پایین داشت ولی اکنون کمتر از آن استفاده بعمل می آید گرچه عده علاقمند جاکت های هنوز هم هستند و بعضی ها چنین چیزها را فرمایش میدهند حتی بعضی ها این جاکت های را از پوست گوسفند و انتخاب میکنند و لیکن نظر به قیمت آن امروز کمتر خرابی دارد.

ساز نظرات این صنعت آیا اکتفا نموده است یا خیر ؟

بلی صنعت پوستین دوزی نظر به گذشته نحو ل زیادی نموده است امروز در کشور ما دستگاه های وجود دارد که با مدرن ترین وسایل مجهز می باشد. این دستگاه ها انواع مختلف پوست ها را نظریه مقاومت و جنسیت آنها تست و شو آتش و رنگ میدهد. که تسبیلات زینتی و برای صنعتگران این رشته فراهم ساخته است.

در گذشته چون از این وسایل عصری کمتر در کشور ما دیده میشد از همین نگاه پوست های که عرضه میگردد پسد یکنوع بوی داشت که باعث دلزدگی خرابی را میگرداند ولی حالا این نواقص همه بر طرف شده و تمام پوست های که از این دستگاه ها بیرون میشود مطابق استاندارد بین المللی آتش داده میشود و کوب چکترین بو و تعفن ندارند که این

خورد نحو لی بزرگی در این صنعت بشمار می رود.

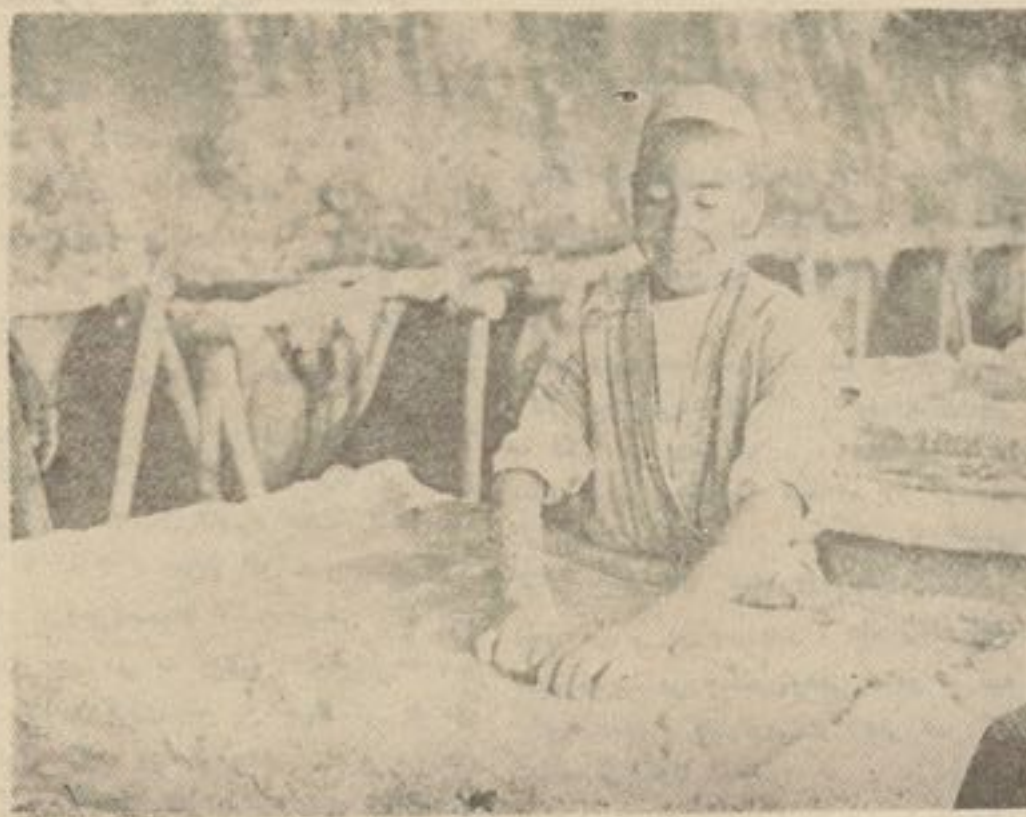
به مغازه دیگری که بزرگتر و روشن تر از مغازه اولی است میروم، آفتاب عصر از پشت ویتترین های شیشه یسی روی فراورده های پوستی میتابد و بعضی پوست ها دوزیر انوار طلایی رنگ آفتاب زردی خاص بخود میگیرد. در این مغازه هم مشتریانی زیاد مصروف خرید اند برای اینکه نوع خرابی داران و علاقمندی آنان را بداند از چند مشتری که مشغول دیدن فراورده های پوستی بودند پرسیدم :

آیا از این پوستین که خریدید اید از قیمت، دوخت و دیزاین آن راضی هستید میگوید بلی، او لنگر از همه جوان این

فراورده مال و ظنم است و نوم اینکه در فصل سرما بهترین لباس و محافظ بشمار میرود از این رو با خرید آن هم خدمت به وطن و طند ارا نم میکنم و هم از سوز سرما خود را محافظه میکنم به این دو دلیل از خرید آن را میسوس هستم. در مورد دیزاین و زیبایی آن باید بگویم که هیچ کشوری این فراورده های ما را ندارد. من به جرئت میگویم که هم از نگاه جنسیت و هم از رهگذر زیبایی خود برتری زیادی نسبت به فراورده های خارجی مثلثا به دارد.

از یک مسیاج خارجی که سخت تلاش کنند این فراورده های پوستی بود پرسیدم از نظر شما این ساخته های صنعتگران ما چگونه است ؟

میگوید ؟ کشور شما واقعا زیبا است



یک طریقه آتش دادن پوست در گذشته

کانکور پوهنتون

شمول به پوهنتون معلومانی بدست داشتم امتحان شمول به پوهنتون را امتحان مشکلی یافته بودم، اما اینکه وارد صحنه امتحان شدم بسیار زیاد آسان و وقت آن هم کافی بود.

قسمتیکه آسیه معلم لیسسه آریا نا میگوید آیا واقعا سوالات ریاضی رشته اجتماعات مشکل بود و یا آسان.

به نظر من هر شاگردیکه اجتماعات میخواند باید از ساینس هم معلوماتی داشته باشد که به نظر من سوالات ریاضی بخش امتحان اجتماعات آسان بوده و وقت آنهم کافی بود. ناگفته نماند گفتنی دیگری دارم و آن اینست که امتحان شمول به پوهنتون باید بعد از امتحانات سالانه اخذ می شد چرا که اکثرا مضامین درسی ما ختم نشده که

ازین ناحیه شاید شاگردان به مشکل بر خورده باشند. شما کدام پوهنخی را انتخاب کرده اید ؟

حدر قدم اول ادبیات را - چرا ادبیات را پوهنخی دیگری نیست که شاگردان رشته اجتماعات را جذب کند ؟

چراست ولی اینکه علاقه مفرطم به ادبیات و علوم اجتماعات است می خواهم در آینده معلم شوم.

اگر موفق نشدید چگونه ؟

پس کار می کنم چرا که وضع اقتصاد دی ام آنقدر خوب نیست که تا سال آینده انتظار بکشم و اطمینان هم دارم که باید کامیاب شوم زیرا آنقدر درس خوانده ام که به نظر خودم کافی است.

تنها درس های صنف دوازده را خوانده اید و یا ... ؟

نخیر ! هر شاگردیکه به دوره ثانوی یعنی صنف دهم میرسد باید از آغاز صنف ده به قدر کافی درس

والبته این زیبایی را میتوان در فراورده های شما دید. پوستین از پوست خرسوس را که انتخاب کرده ام واقعا زیبا است این زیبایی را هنر مندان شما دو چندا ن با کارهای شان مخصوصا با دست دوزی های که روی آن کرده اند ساخته است. ما هم در کشور خود از این چیزها میسازیم و لی هرگز نمیتواند جای این ها را بگیرد.

خاتم این سیاه وارد صحبت میشود و میگوید من آرزو داشتم از کشور زیبا یمن افغانستان دیدن کنم و بیشتر علاقمندان من هم بخاطر این بود که روزی بتوانم یکی از این پوستین های زیبا را با خود بکنم. من به این زینها بالا پوستین بهترین و گرانبها ترین هدیه بشمار می رود. وقتیکه شوهری به همسرش بالابوش یا پوستین هدیه میدهد زن میداند که شوهرش چقدر او را دوست دارد و چه اندازه به او علاقه مند است. حالایی که شوهرم اگر این بالابوش را برای من خرید واقعا مرادوست دارد والی بدوستش شک میکنم. شوهرش مسی خندد و بالابوش را به خانمش میدهد و میگوید: این هم از چسالی های زن است آفتاب در پشت کوه های بلند آهسته آهسته نا پدید میگردد، دو کمان پوست فروش هم نیمه تا ریک میگردد از دکان بیرون میشود. در بیرون هوا سرد است آرزو میگردم. اینکاش من هم از آن پوستین های گرم میداشتم در خیال پوستین خریدم و آنرا پوشیدم گرما می لذت بخشی در خود احساس کردم وقتی بخود آمدم خود را نزدیک خانه خود دیدم نیندادم این حرارت و گرما از پوستین بود که در خیال پوشیده بودم یا علت آن چیزی دیگری بود. بهر حال من احساس سرما نکردم.

های خود را بخواند که به غیر از امتحان شمول به پوهنتون دایما به دردش خورده باشد شاگردان نباید صرف برای امتحان شمول به پوهنتون درس بخوانند.

در همین لحظه شاگرد دیگری خود را چنین معرفی کرده و میگوید :

اسم محمد عثمان و شاگرد لیسسه حبیبیه می باشم رشته ایکه امتحان داده ام ساینس می باشد. به نظر من امتحان شمول به پوهنتون امروز نه نهایت دلنشین و ساده بوده شاگردیکه ین اندازه خود را تکلیف بدهد، از خودش گزرا نی صرف نظر نما بدحتمادربن امتحانات کامیاب شدنی است. در قسمت چگونگی امتحان، باید گفت که امتحان امروز نظر به اینکه قبلا معلومات داشتم نهایت آسان بود امید وار هستم تمام شاگردانیکه درین امتحان حصه گرفته اند کامیاب شوند.

کلتور در اتحاد شوروی

تا این زمان تعداد زیادی از نویسندگان قصه نویمان با استعداد، دانشمندان، اکوئرها و فیلم برداران بوجود آمدند و سعی و تلاش خستگی ناپذیری را هداختند تا بر نسیبهای، واقعیات و مسوئلیت، شان را توسط هنر، برای مردم جهان وانمود سازند.

منتقدین سراسر جهان ناصحن امروز «کشتی جنگی یوتن» را که در اتحاد شوروی تهیه شده بهیچ بهترین فیلم جهان شتابند.

راز موفقیت جوادانه این فیلم و غیره فیلمهای آن زمان شوروی، در روشنگری دقیق و تاثیر نیکوی انقلاب کبیر اکتوبر است سینماهای اتحاد شوروی از آغاز بر روی نوین خود، هنر و آرت ملیتهای مختلف را جان بخشید و در پروسه تکامل قرار داد و دیری نگذشت که فلسفان استعداد، درهیه جمهوریهای اتحاد شوروی با بهره فعالیت گذاشتند چنانچه در همین زمان بود که در اوکرایین، کسانا در قوف زنگو، خدما تی را درجهان سینمای کتور ش انجام دادو فیلمهای تالی را، با واقعیت های تلخ انقلابی و شای ها و استیال گریم مردم توانم در دایند همچنان فیلم سازان ورزیده چارجیا در مستان، در جهت تکامل فیلمهای نو روی خدما ت شایانی را انجام دادند.

یکی از فیلمهای ممتاز سال ۱۹۳۰ شوروی «چیا یوف» نقش حزب را، بهیچت نظم کنند و رهبر خلق، در پروسه انقلاب شوروی نشان داد و رول چیا یوف را بهیچت نیروی جنگ داخلی برو شنی ترسیم کرد سایر فیلمهای تاریخی که حقایق تاریخی را بر ملا می سازد عبارت انداز سه درام «براره ما کسیم گورکی» و غیره.

فیلم دیگری که مقام برجسته ای را در صنعت فیلم سازی حایز گردید عبارت از «کشتی است که پیرامون زندگمی و فعالیت های لینن می چرخد در جریان جنگ عمومی بین پرستانه ۱۹۴۱-۱۹۴۵ فیلم برداران فوش بدوش جنگجویان و وطنپرست مسلح در جبهه جنگ قرار داشتند و از وخیم ترین عوف ترین و خو لین ترین لبردها فیلم برداری می کردند. اکثر این فیلم برداران از بین رفتند اما با استفاده از فیلمهای آنها «دیتری وولاموف» و همکارانش توانستند فیلمی مستند در باره عساکر جرمسی در نزدیک مسکو تهیه کنند و مستغریها و فیلمهای نازیها را، جلو دیدگان مردم جهان قرار بدهند.

در سالهای بعد از جنگ، یک تعداد زیاد فیلمسازان جوان و با استعداد، صنعت فیلم سازی اتحاد شوروی را، با کارهای پر ثمر شان، در روند تکامل و پیشرفت قرار دادند و فیلمهای زیادی از جنگهای وطنپرستانه مردم شان تهیه نمودند.

تاریخچه سینما اتحاد شوروی نما یاتگر این حقیقت است که کسب شهرت یک فیلم، وابسته به طرز تفکر و عمل کرد هیروی، آن فیلم است و هیروی که در یک فیلم حصه می گیرد باید باو ضاع زندگمی و حتی خصوصیات و مشخصات مردم خود، آشنا بی داشته باشد در حالیکه بتواند واقعیت های بنیادی زندگی را برای مردم روشن میسازد و موضوعات برجسته و حاد روز را برایشان تمثیل نماید این قدرت را نیز داشته باشد که تماشاچیان را خوش و مجنوب نگهدارد.

دو فیلم دیگر یکبار بعد از جنگ در اتحاد شوروی تهیه گردید یکی فیلمی در باره سرگذشت لینن و دیگری پیرامون مسکو-نت وی در پوند می باشد، این دو فیلم نیز در نوع خود از فیلمهای ممتاز شوروی بشمار می رود.

همچنان فیلم سازان سایر جمهوریست های شوروی، هر یک به نو به خود، در ساختن فیلمهای مستند و مرقی، پیشرفت خوبی نموده اند چنانچه فیلمی بنام «پدریک

بقیه صفحه ۲۵

نظرگاه های

درین نما یشگاه کار نامه های فنا شان بلغاریا بی نیز سزاوار یاد آوری است از آنجمله میتوان از فوینوف، دانیل، بوژکوف و رودیف نام برد. تا نیرا تعمیمی که در فنا ش «معتوفه گورچک گران» اثر هنر مند جوان بلغاریا تی، اندری دانیل دیده میشود واقعا دل انگیز و خاطره های دوران کودکی وی تا ثر اور است.

جایزه اول برای بوژکوف به پا داشت این سه اثر فنا ش وی اعطا گردید:

عسکر» که در آن، اکوئرها های چارجیا نقش های را ایفا نموده اند در داخل و خارج کشور شو راها، مورد ستایش زیادی قرار گرفته است.

در پنجمین فستیوال فیلمهای اتحاد شوروی فیلم چارجیایی بنام «گرمی دستهای شما» بهترین فیلم سال شناخته شد و در بین فیلمهای سایر جمهوریها، مقام اول را احراز نمود.

اکثر فیلمهای چارجیائی، از سعی و تلاش جوانان شوروی، در ساختمان یک جامعه کمونیستی حکایت می کنند در جمله فیلمهای مستند شوروی یکی هم «قصه «تیل گبین» است که در آن اکوئرها های فعال و ورزیده نقش دارند. این فیلم حائز جایزه لینن گردیده است.

گذشته از فیلمهای که از آن ذکر بعمل آمده در جمهوریهای شوروی سالانه یک تعداد فیلمهای زیادی تهیه میگردد که یک تعداد از آنها مستند بوده و پیرامون کیمیا نوردی و استقرار صلح در جهان و مبارزه انسان با طبیعت و غیره می چرخد.

صنعت فیلم سازی اطفال نیز امروز باوج خود رسیده و با ستدیوم فیلم سازی «گورکی» که برای اطفال فیلم تهیه میدارد درجهان بی-

زنگ درجهان به صدا در آمد»، «خاطره های ابو لبتک» و «جنوری». اثر اخیر الذکر نظرگاه های است که تجارب روانی را منعکس میسازد و ایجاد آن بشکل خیلی اقتصادی صورت گرفته و این اثر در زمره «کارنامه های طراز اول محسوب میگردد.

سیمای مشخص این گرد هائی جوانان خلاق و استعداد های آینده هنرها یزیا، در صوفیه، عبارات از سطح عالی تخصصی، دلیری نو جو بی در تحقیق و آگاهی تیز بینانه سیاسی میباشند.



مانند است. این استودیوی عصری و مجهز سالانه بیست تا بیست و پنج فیلم نما شای بر ای کودکان می سازد.

بر علاوه فیلمهای مستند و انسانی در اتحاد شوروی می ونه استدیو یو فیلم برداری دیگر نیز وجود دارد که فیلمهای جالب تعلیمی، کارتونی و ساینسی می سازد.

در سال ۱۹۷۱ یکصد و هشتاد و یک فیلم معروف انسانی و سی و هفت فیلم مستند و معلوماتی و علمی، در اتحاد شوروی ساخته شد و ۱۱۲ فیلم کوتاه، در حدود ۱۱۶۷ نیور ریل برای نمایش آماده گردید که پنجاه فیصد این فیلمها در استدیوهای جمهوریهای متحد شوروی تهیه گردید است.

فیلمهای اتحاد شوروی، در یک صد و هفت کشور جهان در معرض نمایش قرار می گیرد. در سال ۱۹۷۱ شو روی دا ری دو هزار یوت سینما بی بود که از آن جمله سه صد و سی و یک واحد آن در دهکده ها و قصبهات فعالیت می کردند.

امروز این رقم چندین فیصد افزایش یافته و روزانه از سیزده تا چهارده میلیون نفر از سینماهای شوروی دیدن مینمایند و تعداد بینندگان سالانه آن کشور به چهار هزار و هفت صد میلیون نفر می رسد که میلیون ها نفری که فیلمهای تلویزیونی را تماشا می نمایند شامل این رقم نمی باشد.

فیلم سازان اتحاد شوروی با سایر همکاران مسوئلیت خود در داخل کشور و خارج آن، به فعالیت های دامنه داری مصروف می باشند و متحدانه به فیلم سازی می پردازند و ساخته های شان را در فستیوال های بین المللی فیلم بمعرض نما یش و قضاوت می گذارند.

در مسکو، هر دو سال بعد، فستیوال بین المللی فیلم هم برگزار می شود و فیلم سازان جهان با این فستیوال شرکت می نمایند.

در هفتمین فستیوال فیلم که در شهر مسکو شعار «صنعت فیلم سازی از نگاه بشر دوستی و صلح در سر تا سر دنیا و دوستی بین مردمان جهان» برگزار گردید بیش از یک هزار آرتیست و هنرمند و فیلم بردار از هفتاد کشور جهان اشتراک ورزیده بودند.

بر علاوه فستیوال های فیلمهای موصوفی مسابقه تی در زمینه فیلمهای دراز انسانی فیلمهای کوتا و فیلمهای اطفال نیز در مسکو دایر می گردد و پیرامون پیشرفت هر چه بیشتر صنعت فیلم سازی نما میمی اتخاذ میگردد. چنانچه بعد از هفتمین فستیوال مسکو، مباحثه ای در باره «سینما چگونه نقش را با ید در پیشرفت مردم های مسوئلیت ایفا نماید» صورت گرفت.

در سال ۱۹۷۲ فستیوال فیلم در شهر تاشکند دایر گردید و شعار آن این بود: «برای صلح، ترقی اجتماعی و آزادی مردم جهان»

هنر پیشه چیر دستی

خوب است. اینها که هیچکدام مستقیماً به کمره ارتباط نمیگیرند بلکه این فوتوگراف است که از زوایای مختلف، از دید مختلف و با اندوخته هاییکه در زمینه دارد، تصاویری از اجتماع را در روی کاغذ منعکس میسازد. فوتوگرافی که هنرست ریالستیک، امروز طرفداران زیادی دارد (والیری پلانستیکوف) یکی از همین مردانست که بالای کمره تسلط تام دارد و در واقع تنها فوتوگرافی های او کافی است که از شخصیت هنری ویروزی های او حکایه نماید.

وی مدعی است که یک فوتوگراف نباید حتماً پیرو سبک های (سیونیزم) و یا (سوریانیزم) باشد بلکه طراحی های او به اساس برداشت های محیطی که از آن عکس می بردارد و بر اساس معیار های انسانی و کاملاً ریالستیکی استوار بوده، خصایص مشخصات، درد ها و غصه ها و آلام جامعه را در تصاویر زنده بسازد و فوتو هایی که می بردارد ابتکاری و دارای سبک مخصوص همان جامعه و چه بهتر اگر یک مودل خاص و استثنایی باشد. بدون شک امروز سیر عکاسی و فیلمبرداری تا آنحد انکشاف یافته است که به اوج شگوفایی خویش رسیده و تصاویر چاپ شده در روی کاغذ یا نقش شده در پرده های سینما ها و صفحات تلویزیونی گواه خوب این ادعاست. مطالعات تازه که در زمینه صورتگرفته چنین وانمود میکند که گرچه امروز کمره های جدید و مدرن خودکار میتواند تمامی وظایف یک فوتوگراف را ایفا و خود هدف را تعیین، زاویه معینه را برای گرفتن عکس مشخص و همچو اساسات دیگر را رعایت مینماید. اما بازم نقش یک فوتوگراف موفق بیشتر از نقش یک کمره خودکار است و به عبارتی دیگر انسانست که با تخنیک و علم پیشرفته خود چنین کمره های ساخته (والیری پلانستیکوف) نه تنها یک فوتوگرافی چیره دست اتحاد شوروی است بلکه خود یک محقق علمی، یک کیمیدان، فزیکدان، میخانیکر و سازنده عینک های دوربین است که در هر یک از رشته های مذکوره بدوطلا و حاکمیت تام دارد که آدم بوضاحت میتواند موصوف را از فهم و منکوره اش، از احساسش و از استخدا م و بکار گرفتن آله ها و وسایل علمی اش، او در هر پدیده هستی آنرا به کاوش میگیرد. به عبارتی دیگر او فوتوگرافی نمیکند بلکه از طرف فوتوگرافی مسایلی مربوط به محیط ماحول را کشف و در برابر دیدگان سایرین قرار میدهد، و در واقع کاوشگری های او الهام بخش فعالیت های هنری اش است. موصوف در برابر یک پرسش منسر هنری متذکر گردید که: فوتو راپورتراژی وجود دارند که صنعت شان در عکس ها نهفته است، فوتوگراف مسؤلف همانست که عکس هایش به تنهایی گواه و گویا باشد و عکس هابه تنهایی نقطه اوج مثلاً یک حادثه را بیان کند. بعضاً فوتوگرافی هایی یافت میشوند که آثار شان بیشتر به گرافیک، نقاشی و رسامی نزدیک دارد تا... (والیری پلانستیکوف) اخیراً از طرف مقامات هنری اتحاد شوروی لقب بخصوصی یا فت

بقیه صفحه ۳۳

نمو و انکشاف طفل...

قرن بیستم نامدنی به نام قرن «طفل» شهرت داشت. در این قرن نشرات زیادتر و مطالعات دامنه دارتری که تاریخ جهان نظیر آفرایشان داده نمی تواند در حصه بهتر ساختن زندگی طفل که یک حیات مرفه و بهتر رابه سر برده نتواند صورت گرفت. «نمایات» معینی در قرن بیستم در ساحت مطالعه طفل و روانشناسی آن صورت گرفته است که پنج «تعمیل» قابل یادآوری است.

- ۱- پیشرفت در زمینه روش و اصول معین مطالعه طفل (از مطالعه فردی به مطالعه گروهی).
 - ۲- دلچسپی در ساحت های اختصاصی مطالعه استعداد های طفل.
 - ۳- نهفت استفاده از اندوخته های احصایی و ارزیابی در ساحت مطالعه طفل (انکشاف تست های معیاری ذکاء توسط النرید بینه و سمیون در سال ۱۹۰۵ و تست های شخصیت و استعداد و غیره توسط دیگران).
 - ۴- دلچسپی در روانشناسی اطفال منحرف (اطفال با استعداد ولی منحرف).
 - ۵- تحقیقات وسیع و دامنه دار در زمینه نمو و انکشاف اطفال، پیش از مکتب رفتن. از زمان جنگ جهانی اول به این طرف دلچسپی در حصه اطفال و کودکان قبل از رفتن به مکتب (از تولد تا سن شش سالگی) زیاد شده است. چنانچه شیر خوارگناه ها، کودکان آنها، کلینیک های جسمی و روحی طفل و مراکز مطالعه طفل در پوهنتونها به روانشناسان این موقع را مساعد ساخته است تا به روحیه آرام مطالعات علمی خویش را در حصه کودکان و اطفال قبل از رفتن به مکتب ادامه دهند. روانشناسان از نگاه های مختلف اطفال را تحت مطالعه قرار میدهند چنانچه ساحت های ذیل را میتوان بصورت عموم در زمینه تشخیص داد.
- الف: روانشناسانیکه به مطالعه قوانین ارثی مشغول اند، قوه های دینامیک طبیعی را در رشد و رسیدگی طفل تاکید مینمایند. این مطالعات روانشناسان را وامیدارد تا موضوعات از قبیل پروسه های انکشافی، نارمهای سنتی، تفاوت های فردی و محدودیت های نمو و انکشاف طفل را تحت غور و مداقه قرار دهند.
- ب: روانشناسانیکه به مطالعه محیط و کلتور

فوتوگرافی های او بر سبیل مثال میشود نویسنده نه چندان جوان و اندر یک محیط شور افکنده مصروف کار یافت. یک صحنه خزانیه را بخود مجنونب مینماید. علاقه مند باری یک تصویر تنهایی از آسمان صاف لیلگون را می بیند و این عکس ها هر کدامش حالات گونه گونه شادی، غم، خشم طبیعت و در مورد زندگی و سرنوشت انسان ها را بازگو میدارد. اوست که به بعضی از هنر پیشگان سینما مینماید که چگونه پوز بگیرد و یا در فلم دست به چه حرکات جالبی در محدوده حرکتش بزند. در تیاتر متحرک که فقط با حرکات خالص ایفاء میشود بدون آنکه حتی یکی از هنر پیشه ها حرف بزند در فوتوهای او جان میگیرد. موصوف مکتب عالی دولتی را در قسمت فلم فرا گرفته است. صنعت عکاسی برای وی

و تأثیر آن بالای نمو و انکشاف طفل اشتغال دارند. تأثیرات قوه های محیطی و کلتوری را در انکشاف طفل تاکید مینمایند.

ج: روانشناسانیکه طفل را بحیث یک فرد بخصوص تحت مطالعه قرار میدهند. اینس روانشناسان هر طفل را از نگاه بخصوص فردی خودش طوریکه است مطالعه میکنند. البته تأثیر محیط و کلتور هم مدنظر گرفته میشود. از آنجاییکه مقام اطفال مهمتر و باارزشتر از آن است که بکسلی بدست روانشناسان گذاشته شود. لذا توجه همگانی در بهپردی وضع و موقف اطفال لازمی پنداشته می شود و هر یکی از ما را مجبور میسازد تا وظیفه ایمانی و وجدانی خویش را در حصه تربیه اطفال بصورت بهتری انجام دهیم. از همین سبب است که سال ۱۹۷۹ را اسامیله عمومی منسل متعدد بحیث سال بین المللی طفل که از طرف اکثریت زیاد ملل و موسسات بین المللی حمایت و پشتیبانی گردیده، اعلام نموده است و هدف اساسی آن جلب توجه حکومت و مردمان ملل جهان به ضرورتیست که مستلزم بهبودی هر چه بیشتر موقف اطفال در جهان میباشد. علم توجه عدّه کثیری از ملل جهان به این ضرورت میرم موضوع را بشکل پرابلم حاد اجتماعی تبدیل کرده است.

طوریکه احصایه های صندوق وجهی منسل متحد برای اطفال (یونیسف) نشان میدهد صد هاملیون طفل در جهان به فقر و بدبختی حیات بسر میرند. تقریباً دوصد و پنجاه ملیون طفل از گرسنگی و ممرض رنج و عذاب میکشند. تنها در امریکای لاتین قرار احصایه دقتصریحی بان امریکن در دهه گذشته هفتو لیم ملیون طفل از علم توجه صحی مرده اند. همچنین امروز به تعداد سه صد ملیون طفل قابلشمول به مکتب در جهان از نعمت مکتب رفتن برخوردار نیستند. ولیز احصایه های موقی کار و کارگر جهان نشان میدهد که اقلاً پنجاه و چهار ملیون طفل مجبور اند از طریق کار امرار معیشت نمایند (که از آنجمله چهل ملیون در آسیا، ده ملیون در افریقا، و در حدود سه ملیون در امریکای لاتین و مابقی در نقاط دیگر جهان زندگی میکنند).

جمهوری دموکراتیک افغانستان که توجه

مانند کار در یک نوار فلم است که پس از چرخ خوردن چرخ های فلم بار دیگر در برابر تماشاگر صحنه ها و معاملات مذکور تجسم می یابد و این نوار در واقع ز زندگی نام دارد زیرا تمامی فعالیت های هنری بازتابی از زندگی است. کمیدی ها، تراژدی ها و درامه ها در ارتباط با موقعیت و قیافه های انسان ها و سایر حالات در فلم همه و همه بوسیله فوتو گراف صحنه سازی میشود. پس بهمان تناسبی که از نقاشی ها، مجسمه سازی و رسامی ارج گذاشته میشود با یاد به هنر فوتوگرافی نیز ارج بی پایان گذاشت و آنرا اصل مهم در هنرهای علوم پسند قبول کرد. اخیراً از (والیری پلانستیکوف) بجا طر ابداعات و ابتکارات هنری اش از طرف تعلیمات هنری قدر دانی فراوان صورت گرفته است.

عمیق و همه جانبه در زمینه بهبودی وضع و موقف طفل در افغانستان و جهان داشته و دارد از اینروز بین المللی طفل بحیث روز مهم ملی و جهانی استقبال نمود و از آن تجلیل بعمل می آورد. و گام های سریع و وسیع را جهت نمو و انکشاف همه جانبه طفل مطابق به پلان های مربوطه روی دست گرفته است. و این خود قدمی دیگرست جهت رسیدن به جامعه فراوانی و فارغ از هر نوع استثمار تحت شعار مصلحت، قانونیت و عدالت.

«به پیش بسوی آینده خوش وآرام برای همه اطفال جهان»
بقیه صفحه ۳۷

گروه هنری

در قطار پیشس آهنگان مسابقات کار قرار داشت. در جلسه عمومی پیشس آهنگان عاشق کار گر کلخوز همجواری خود شد و چندی بعد با هم ازدواج کرد ند. درین وقت تاراش شصت سال داشت. در حال حاضر تا راش دو دختر، سه پسر و هفده نوا سه و کوا سه دارد و یکی از فعالین گروه هنری خود میباشد. رقص گروه (نارتا) تار کوك سال گذشته صد سالگی خود را جشن گرفت. مردم قریه او مزاح کنان می گویند تار کوك به مادر خود شباهت دارد. زیرا مادرش یکصد و چهل و سه سال زندگی کرد.

این يك حادثه طبیعی است. که بابلند رفتن سن، ضعف مزاجی ایجاد میشود اما گروه هنری صد ساله ها این مقوله را رد میکنند زیرا تا هنوز نیروی جسمانی خود را حفظ نموده اند. رهبر گروه چنگلیا تعداد گروه هنری را به یکصد و دو نفر بالا برد. درین جمله دو نفر زن شامل میباشد. به این لحاظ این گروه را بنام صد برادر قهرمان و دو خواهر نیز یاد میکنند و هنوز هم به فعالیت های هنری خود ادامه میدهند.

اقدام يك جانبه در ...

سخن دیگر به این از ناط اینکۀ مسئله جنگ و صلح اصلا در وضع کنونی کسبۀ گدایم های بی شمار اسلحه در کشور های جهان انبار گردیده به يك کشور ویا کشور های خورد و بزرگ محدود نمائند و قسرا محاسبه دقیق دانشمندان اگر جنگ سوم جهان را دیوانه ای بر افروزد نه تنها بشریت تا بیخ آنرا نخواهد دید بلکه خود نیز از میان خواهد رفت زیرا اسلحه اتومی و امترائی نیز یکی چنان مهیب و خطرناک می نماید که فقط دیوانگان آنرا قبول ندارند و پس ...

سپاس صادقانه خلق های جهان به کشورهای صلح دوست و بخصوص اتحاد شوروی از آن جا منشا دارد که امروز اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی همراه با رزان راه صلح و تا میسر

بقیه صفحه ۴۱

تیم های ولایت بلخ ...

بگیرد میگوید:

قبل از پیروزی انقلاب شکوهمند شوروی و قتیکه کابل میامدیم در گاراج های غازی مستویم که نه در داشت و نه دروازه برای ما جای داده می شد، مثل اینکه مسافری در مسجد خواب کند، چند روزی داسپیری میگردیم. اما بعد از پیروزی انقلاب شور که به کابل می آییم قسمیکه شما خورد میا هد می کنید تمام لوازم ما نند خیمه بستر خواب که همه دو شک های اسفنجی می باشد از طرف دولت مسیبا گردیده است، در خوراک چاپ اندازان هم تغییرات زیادی آمده که در سابق چنین نبود. قبل از انقلاب و قتیکه به کابل می آمدیم بستر و همه لوازم از خود ما

بقیه صفحه ۲۴

ما بخاطر صلح ...

ما عقیده راسخ داریم که صرف علایق طبیعی همسایگی و همکاری بین خلقهای منطقه ما صلح، آرامش و ثبات را استحکام می بخشد. ازینرو تا زمانیکه صلح واقعی تامین نشده و استقلال ملی نصیب خلق عرب صحرا نگردیده، نوده های ملیونی عرب صحرا از مبارزه برضد دشمنان خویش دست نخواهند کشید.

سوال - شما نقش نیرو های مترقی را در معضله بحرایی غربی چگونه ارزیابی می نمائید؟

جواب - ما نبرد هدف مند و قانون مندانه را برای احقاق حقوق

انتخاب کردند که اصلا جوان هم نشده بودم، حالا که ۳۵ سال دارم صاحب پنج طفل می باشم که این کار نادرست پدرم سبب شد تا از تحصیل با زمامم. در خلال صحبت می گوید: تا صنف چهارم درس خواندم اما به صنف چهارم بودم که مریض شدم پس از آنکه صحبت کردم با مادرم را از دست دادم در آن وقت پدرم همسر دیگری گرفت که نمیشد با آنها یکجا زندگی می کردم مجبور بودم سبب معیشت خود و خانمم را بر ابر کتم بناچار به دهقانی روانه و جایی بعد به این سیورت باستانی علاقمند شدم. باید بگویم که فرامین شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان به این همه نابسامانی ها خاتمه داده و هیچ کس نمیتواند در زندگی شخصی دیگری دخالت کند یعنی بسرو و ختر هر دو به خویش خود همسر انتخاب می کنند و دیگر باسبب، قالین و پول تبادل نمیشوند که قبل از انقلاب همین قسم بود. اگر یک نفر ویا سه لک افغانی نمیداشت عروسی کرده نمیتوانست که با اثنا فرغان شما ره عظم شورای انقلابی به این بی بند و باری خاتمه داده شد.

گر چه گفتنی های زیادی داریم اما با یک شعار به سخنانم خاتمه میدهم که زنده و جاوید باد خلق افغانستان و در انتظار با دیرق مملکتون زحمتکشان افغانستان.

با چاپ انداز دیگری رو بسرو می شوم فکر می کنم که رئیس تیم ولایت تخار باشد می گوید با ما هم سر صحبتی آغاز می کنید و یا نه؟

جواب: می گوید اسم عبدالقدوس و سرور رئیس تیم ولایت تخار می باشم پیش ازینکه از نام برده پرسشی صورت

بیکار ادامه بدهند.

آنچه درجریان مبارزه علیه جنگ و نیرو های جنگ طلب از اهمیت شما یا نیرو برخوردار است، مسئله در ک قدر ت نیرو های درگیر در مقابل هم است. با یسر آسان بود که دشمن با چه نیروی در مقابل ما قرار گرفته و چه امکاناتی را در اختیار دارند و تا چه حدودی می توانند برای بیکار گران صلح و دوستی میان ملل در قدم اول نشان پیروزی است.

همچنان با ید نیروی خود و دوستان صلح یا پاسداران صلح را نیز با یسر دقیقا فهمید و نباید احساساتی و بدون مشورت در زمینه برخورد صورت گیرد. به ارتباط گفته های که آمد و بسه استنباط از ابتکار یک جانبه اتحاد شوروی در مورد تقلیل قوا در اروپا یکبار دیگر رسالت و مسئولیت هوا خواهان صلح را تا کید نموده آرزو مندیم تمام صلح دوستان در یک سنگر از صلح جهان دفاع نمایند و از دست آورد های تاریخی

بشریت که طی قرون متعادی تهیه شده و به میراث مانده پاسداری نموده و هر چه بیشتر در فاش صلح گیتی را برافرازند.

در فرجام دیگر ابتکار دولت اتحاد شوروی را به خلق قهرمان آن کشور تبریک گفته و از تمام نیرو های صلح خواهی خواهیم تادری روند انقلابی متحدانه عمل کنند و متحدانه تصمیم بگیرند، تصمیمات فردی و عدا های جناگانه به گوش نمی رسد و جایی رانمی گیرد.

ارزشمند و مهم عمل مشترک و مبارزه عملحانه علیه دشمن مشترک است. و جنگ طلبان و جنگ افروزان بدون شک دشمن مشترک بشریت بحساب آمده و با یک مشت واحد و نیرو مند تمام نیرو های تحول طلب و صلح دوست از میان می رود.

پیروز باد صلح در سراسر جهان!

مرکز بر نیرو های جنگ طلب!

برافراشته باد درفش صلح در گیتی!

برای بزرگسالی تربیه می شود از نسل خوب با شد و به صورت درست تربیه شود. اسپ به هر اندازه اینکه تند رو باشد رول ندارد تا مطابق به خواست چاپ انداز به طرف دایره حلال خود را نکشاند.

رئیس تیم ولایت تخار می گوید: اسپیکه برای بزرگسالی تربیه می شود با ید از دوسالگی تحت تربیه قرار گیرد که ابتدا توسط یک نفر بنا به سلیقه تربیه می شود و بعد از یکی دو سال کم کم به میدان بزرگسالی عادت داده می شود مهمتر از همه خوراک اسپ است که در پهلوی علوفه روغن زرد، تخم مرغ و یا روغن کنجد بوده که سالانه مصرف عمومی یک اسپ به ۹۰-۸۰ هزار افغانی می رسد یعنی مصرف سالانه یک اسپ برابر و یا زیاد تر از مصرف سالانه یک نفر چاپ انداز می باشد.

بود صرف نان ما بد و ش دولت می بود که اصلا خورده هم نمی شد اما بعد از پیروزی انقلاب شکوهمند شور تغییرات زیادی در خوراک ما نیز آمده که غذا های خوب و مغزی برای چاپ اندازان ما داده می شود و تمام مشکلات ما از طرف دولت مرفوع می شود. امیدوارم چاپ اندازان مادر آینده نیرو مند تر شده و باشورو شوق زیاد به این بازی ادا دهند.

ساز نظر شما در میدان مسابقه چاپ انداز رول زیاد مهم دارد و یا اسپ؟

با یسر بگویم که در قدم اول چاپ انداز و اسپ در قدم دوم مهم در برد مسابقه دارد.

چاپ انداز باید قوی هیکل، خون سرد و دلاور باشد اگر یک نفر بزرگش دلیر و قوی نباشد نمیتواند بسزرا از زیر لگد چندین اسپ با لاکند و هم چنان اسپیکه

حقه خویش به پیش می بریم. خلقی که بدور جبهه پولیساریو حلقه زده اند با تصمیم حلال ناپذیر در راه نیل به هدف مبارزه می نمایند. الجزایر در قسمت معاونت و همدردی با خلق ما جای ارزشمند داشته و همیشه از ما حمایت کرده است. یقین کامل داریم که هر گونه حل مسئله صحرا بدون شناخت حق خود ارادیت، استقلال ملی و تمامیت ساحت جمهوری دموکراتیک عربی صحراوی حل عادلانه و عملی این معضله نمی باشد و در ستیز برحق ما درین راه نیرو های صلح و ترقی سهم بزرگی در حصه مورال خلق ما ادا نموده و به جمهوری دموکراتیک ما از امداد مادی نیز مضایقه نکرده اند.



مدیر مسئول: شیر محمد کاوه
معاون: محمد زمان نیکرایی
امر چاپ: علی محمد عثمان زاده
تلفون دفتر: ۲۶۸۱۹

مطبعة دولتی

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**